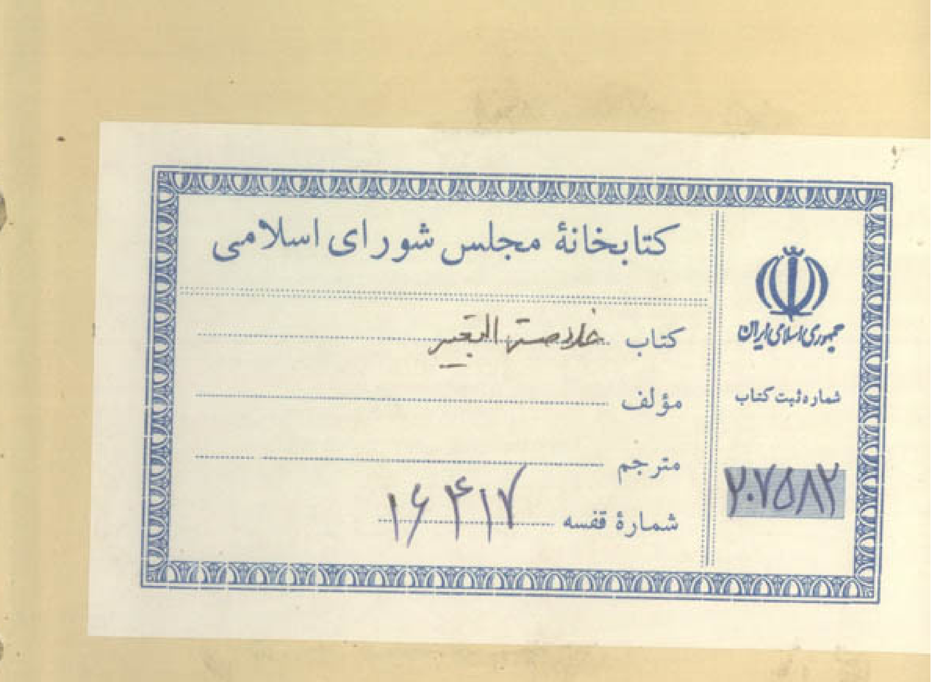

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب خلاصة التعبير
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۴۱۷
شماره ثبت کتاب
۲۰۷۵۸۲

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س

ش ص ض ط ظ ع غ ف

ا بسم الله الرحمن الرحیم ل م ن و ه لا ی

[illegible]

۱۶۴۱۷

۲۰۷۵۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

قل هو الله احد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد پادشاهی را که داور و مدبر انوار کواکب سیار و نثار حضرت روزگار

و رازق طیر ذیل دلا ازال جل عظمت بالا نهاده و دارنده این سقف

مینا است و به حکمت بی انتها پردازنده و دواننده ستارگان و گردش

کننده خورشید درخشان و نگاه دارنده آسمان و زمین است بی هیچ

اندروست و فرو بارنده باران پاک و پدید آورنده روزی جانوران

از آب و خاک و هرچه خواست کرد و هرچه خواهد کند و را هیچ کس نیاز

نیست و هیچ کس را با چون و چرای او کاری نیست همیشه بود و باشد

با چون و چگونگی و درود و تحیات و صد هزار صلوات زاکیات

نثار مرقد معلا و مشهد مقدس والا و صدر جریده انبیا و مهتر قصیده

اصفیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که نیر اعظم رسالت و سعد اکبر جلالت

و شمسه قبه نبوت است علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و بر خاصان و اصحاب

و اولاد ایشان باد و سلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد مصنف این الضعیف و مولف این

گفته است که این کتاب را از دو کتاب تفسیر معتبر یکی کتاب اسمعیل پیغمبر و دو

پیغمبر و امام جعفر بن محمد صادق علیهم السلام و از کتاب خاتم و محمد

کرمانی و اسماعیل بن اشعث و محمد حسن حافظ و مامون و از چند

کتابهای دیگر انتخاب کرده شده و این کتاب را خلاصة التفسیر نام

نهاده و الله و هرچه در کتابهای ایشان بود همه را در مختصر یاد کرده

[illegible] ت قرآن مجید و اخبار رسول

علیه السلام موافق و درست بود و با آن آیات در آن معنی نازل
شده باشد چه را در این کتاب مبین و مشروح گفته شد تا بر
طالبان این فن و مبتدیان آسان تر و روشن تر باشد و بدان
این علم مرغوب تر و مایل تر شوند و چون در این کتاب مطالعه کنند
حاجت نبود به کتاب معبران دیگر زیرا که هر چه در آنجا گفته شده
در این مختصر به تمامی یاد کرده شد و باز کاتب این حروف
چند تعبیر عجیب و غریب از کتابهای دیگر مثل کتاب ابو سعید
عبد الملک بن عثمان خرگوشی و کتاب ابو الحسن و از کتاب شاه [illegible]
و چند کتابهای دیگر که ایشان هر یکی از چند کتابهای معتبر انتخاب کرده
بوده‌اند اکثر را از آن کتابهای دیگر انتخاب کرده و در این مختصر الحاق
کرده است و یکی که تمامی علم خواب در این مختصر شده باشد
تا خواب درست شناسند و بدانند که

و در وقت خفتن چه دعا باید خواندن پس مثالها [illegible]
نه خسبند و نخیزند و بدانند اصل خواب چیست و کدام فرشته را
که مانند خوب است و خواب اضغاث و احلام کدام است
که آن را اصلی و اعتقادی نباشد و خوابهایی که در امراض بینند
از قوت کدام ماده و رنجها بود که شرح آن در کتاب طب
آمده باشد و دیگر بدانند که در هر سال و هر ماه و هر روز
و هر وقت خواب هر کس چگونه باشد و تعبیر آن را چگونه باید
کردن و فضل خواب هر کسی بشناسند و بدانند و خواب
کهتر و مهتر و خواب سلطان از رعیت و خواب صالح از فاسق
و خواب [illegible] از [illegible] و آزاد و بنده و خواب مردان
[illegible] تمامی بشناسند تا خواب را تعبیر توانند
[illegible] باب [illegible] و [illegible] والله اعلم بالصواب

باب اول در تاویل و در معرفت خواب و اصل
خواب باب دوم در معرفت خواب باب سیم در تاویل تفاوت
و فرق میان خواب و خداوند خواب باب چهارم در معرفت خواب
دروغ و راست و اختلاف معبران باب پنجم در تاویل و دانش
فضل و تفضیل حیوانات خواب باب ششم در تاویل و معرفت و
شرایط خواب باب هفتم در تاویل و معرفت آداب معبر و
وقت تعبیر خواب باب هشتم در تاویل و در اختلاف میان
خواب شبی و روزی و مدت باب نهم در تاویل و در
دانستن فرق میان خواب مستور و مهتک و سلطان
و رعیت باب دهم در تاویل و دانستن فرق
میان خواب سلطان و رعیت باب [illegible] در
تاویل و معرفت اصول خواب باب [illegible]

در تاویل دانستن خوابهای که مصطفی [illegible] تعبیر کرده بود باب سیزدهم
در تاویل معرفت آنکه خواب را بچند نوع تعبیر کرده بود باید
کردن باب چهاردهم دانستن تعبیر با کتاب و این چنانست که
از جمله بابها انتخاب کرده در یک باب گفته شد باب پانزدهم
در تاویل تعبیرات که گفته شد که خواب را بچند نوع تعبیر باید کردن
باب شانزدهم در تاویل مصحف و خواندن و سورتهای قرآن مجید
باب هفدهم در تاویل دیدن خدای عز و جل جلاله و عم نواله
باب هجدهم در تاویل دیدن فرشتگان علیهم السلام
باب نوزدهم در تاویل دیدن پیغمبران علیهم السلام
باب بیستم در تاویل دیدن امام و سلطان و امثال
[illegible] در تاویل دیدن تابعین و صالحین و امثاله
در تاویل آنکه کس [illegible] با حیوانی یا آنچه

بجز از آن دانی با نوع دیگر هست. باب سیم در بیان

دیدن آسمان و آفتاب و ماه و ستاره و کان[?]

باب چهارم در بیان دیدن رعد و برق و جستن

آتش و صاعقه. باب پنجم در بیان برف و

باران و یخ و باد و سیل و طوفان و امثاله

باب ششم در بیان رود و جوی و چشمه و

جوی و حوض و کیله[?] و امثاله. باب هفتم در

بیان کشتی و زورق و در گذر آب رفتن

باب هشتم در بیان اسلام و مسلمان و ایمان

آوردن. باب نهم در بیان غسل[?] [illegible]

و [illegible] کردن و [illegible] کردن [illegible]

در بیان [illegible] و [illegible]

و مسواک و خلال. باب سی یکم در بیان بانگ

نماز و قامت و امثاله. باب سی و دوم در بیان نماز

و دعا کردن و تسبیح و امثاله. باب سی سیم در بیان

مسجد و محراب و منبر و مناره و مجلس علم و امثاله

باب سی چهارم در بیان طعام و زکات و صدقه دادن

و آنچه بدین ماند. باب سی پنجم در بیان رمضان

و حج و کعبه و عمره و آب زمزم و آنچه بدین ماند

باب سی ششم در بیان جهاد و مصاف کردن و حرب[?]

کردن و کارزار کردن. باب سی هفتم در بیان

مرده[?] [illegible] و کفن کردن و گورستان و مرده شستن

و نماز کردن و امثاله. باب سی هشتم در بیان حساب

[illegible] قیامت و امثاله. باب سی نهم در بیان دوزخ و [illegible]

و مالک دوزبانیه آنچه بدین ماند باب چهلم در تاویل
بهشت و حور و قصور و کوشک و رضوان باب چهل یکم
در تاویل دیدن دربانان و غولان و جادوان
و شیطان و دجال و بت و امثال آن باب چهل و دوم در تاویل
دیدن آدمیان از مرد و زن و امثال آن باب چهل سیم
در تاویل اندامهای مردم از مرد و زن و امثال آن
باب چهل چهارم در تاویل هرچه از مردمان برون آید از خون
و رنگ و بول و غایط و نطفه باب چهل پنجم در تاویل
نیرنگ حیوانات و آب کشیدن آن و امثال آن باب چهل ششم در تاویل [illegible]
مرغان و آنچه بدین ماند باب چهل هفتم در تاویل شنیدن بانگ [illegible]
و سخن گفتن آن باب چهل هشتم در تاویل رگ زدن
و حجامت کردن باب چهل نهم در تاویل دیدن [illegible]

و طعام و کفچه و کف‌چنبر و امثال آن باب پنجاه در تاویل [illegible]
و بیماری و علتهای گوناگون و آنچه بدین ماند باب پنجاه و یکم در
تاویل باریدن باران نه بوقت و آنچه [illegible] حرب و کشتی و شکار
و امثال آن باب پنجاه و دوم در تاویل ضیعت و صید و شکار کردن و [illegible]
و فروختن و هبه و بخشش و امثال آن باب پنجاه و سیم در تاویل طعامها
[illegible] از جو و گندم و [illegible] گاه و هیزم و نمک و امثال آن باب پنجاه
و چهارم در تاویل گوشتها و [illegible] و سبزیها و جوشیدن چیزها باب
پنجاه و پنجم در تاویل حلوا و [illegible] و شیرینیها چون شکر و انگبین
و آنچه بدین ماند باب پنجاه و ششم در تاویل کوزه‌ها و شادی و طرب
[illegible] و کرم و سازهای مطربان چون چنگ
و چغانه و طبل و بوق و دف و سایر سازهای مطربان و طنبور
[illegible] باب پنجاه و هشتم در تاویل ریاحین و بویهای خوش

چون مشک و زعفران و عنبر و کافور و گل و گلاب و یاسمین
و روغن باب پنجاه و ششم در تاویل اسبان و استران
و خران و رنگهای ایشان باب پنجاه و نهم در تاویل
پیل و اشتر و گردون و گاومیش و امثاله باب شصتم
در تاویل گاو و گوسفند و بره و بزغاله و گوساله و امثاله
باب شصت و یکم در تاویل قصاب و گوشت و سلوخ و [illegible]
و غدوده و شش و سر مردم و جگر مردم و ماده حیوانات
باب شصت و دوم در تاویل دد و دام و سباع و وحش چون
شیر و پلنگ و ببر و یوز و خوک و خرس و گرگ و کفتار و
باب شصت و سوم در تاویل بقیه دد و دام چون سگ و شغال
و گربه و دله و موش و راسو و سمور و [illegible]
باب شصت و چهارم در تاویل [illegible]

و دولت ایشان باب شصت و پنجم در تاویل مرغان
آبی چون کلنگ و لک لک و امثاله باب شصت و ششم در
تاویل پشه و مور و ملخ و زنبور و مگس و کیک و امثال ایشان
و امثاله باب شصت و هفتم در تاویل لباسها چون
جامه و قبا و دستار و سروال و امثاله باب شصت و هشتم
در تاویل جواهرها چون یاقوت و مروارید و امثاله
باب شصت و نهم در تاویل انگشتری و نگین و مهر
و نامه و مانند ایشان باب هفتادم در
تاویل آینه و سرمه و سرمه‌دان و شانه و کلاه
و امثاله باب هفتاد و یکم در تاویل سراپرده و خیمه
و فرش و بساط و تخت و کرسی و برگستوان و امثاله
باب هفتاد و دوم در تاویل قفل و کلید و صندوق

و علم باب هفتاد و سیم در تاویل سلاحهای و آلات
حرب چون جوشن و زره و شمشیر و خنجر و امثاله باب
هفتاد و چهارم در تاویل طبل و علم و بوق و سنج
و کوس و چوگان و لگام و اسب کردن و تازیانه و امثاله
باب هفتاد و پنجم در تاویل طاق و کمر و کلاه و امثاله
باب هفتاد و ششم در تاویل زر و سیم و درم و دینار
و امثاله باب هفتاد و هفتم در تاویل شهر و شارستان
و قلعه و بارو و کج و دیگ و خشت پخته و خشت خام
و سنگ ریزه باب هفتاد و هشتم در تاویل آتش و هیزم
و کوه و زلزله و خسف و مسخ باب هفتاد و نهم در
تاویل بند و غل و زندان و دام و قفس و چوب و
تازیانه و دست و پای بریدن و

ن باب هشتادم در تاویل تزویج و نکاح کردن و کنار کس
ن و بوسه دادن و جماع و لواطه و امثاله باب هشتاد و یکم
اویل گوشت مردم و طلاق و سوگند و دروغ و راست و خوردن
اک زمین و در زمین گرفتن و حرارت زمین گزیدن باب هشتاد
دوم در تاویل کشتن و گردن زدن و یافتن سرها و مانند اینها
باب هشتاد و سیم در تاویل نعلین و موزه و کفش و جوراب
ک و سوزن و پنبه و رشتن و کرباس باب هشتاد و چهارم
اویل کتاب و قلم و دوات و قلمدان و امثاله باب هشتاد و پنجم
اویل شمع و چراغ و چراغدان و روشنائی و خشت و طبق و
باب هشتاد و ششم در تاویل حبوب‌ها و میوه‌ها و درختان میوه
و امثاله باب هشتاد و هفتم در تاویل کشت و زراعت و درو کردن
ت کشتن و بر و بار و مانند آن باب هشتاد و هشتم

وعلم باب هفتاد و سیم در تاویل سلاحها و آلات
حرب چون جوشن و زره و شمشیر و خنجر و امثاله باب
هفتاد و چهارم در تاویل طبل و علم و بوق و سنج
و گوی و چوگان و لگام و رکاب کردن و تازیانه و امثاله
باب هفتاد و پنجم در تاویل طاق و کمر و کلاه و امثاله
باب هفتاد و ششم در تاویل زر و سیم و درم و دینار
و امثاله باب هفتاد و هفتم در تاویل شهر و شارستان
و قلعه و بارو و گچ و دیگ و خشت پخته و خشت خام
و سنگ ریزه باب هفتاد و هشتم در تاویل آتش و هیزم
و کوه و زلزله و خسف و مسخ باب هفتاد و نهم در
تاویل بند و غل و زندان و دام و قفس و چوب و
تازیانه و دست و پای بریدن و

کردن باب هشتادم در تاویل تزویج و نکاح کردن و کنار
گرفتن و بوسه دادن و جماع و لواطه و امثاله باب هشتاد و یکم
در تاویل گوشت مردم و طلاق و سوگند بدروغ و راست خوردن
و خاک زمین در زمین گرفتن و حرارت زمین گزیدن باب هشتاد
و دوم در تاویل کشتن و گردن زدن و یافتن سرها و مانند اینها
باب هشتاد و سیم در تاویل نعلین و موزه و کفش و جوراب
و دوک و سوزن و پنبه و ریسمان و کرباس باب هشتاد و چهارم
در تاویل کتاب و قلم و دوات و قلمدان و امثاله باب هشتاد و پنجم
در تاویل شمع و چراغ و چراغدان و روشنائی و خشت و طبق و
امثاله باب هشتاد و ششم در تاویل حبوبها و میوهها و درختان میوه
دار و امثاله باب هشتاد و هفتم در تاویل کشت و زراعت و درو کردن
کشتی کشتی گیر و نبات و مانند آن باب هشتاد و هشتم

در تاویل آبستن زن و مرد و زاشدن و بیماری و طبیب شدن
باب هشتاد و نهم در تاویل ماهی و نهنگ و سنگ پشت و خرچنگ
باب نود در تاویل مار و کژدم و حشرات زمینی چون اژدها
باب نود و یکم در تاویل پیله ور و امثاله باب نود و دوم در تاویل گبر و
ترسا و جهودان و کلیسیا و شرک و خص و مخنث و مجوس و امثال
باب نود و سیم در تاویل آسیا و گرمابه و دکان و دردبان و لوستان
و دولاب و سبطح و مستراح باب نود و چهارم در تاویل پریدن
و به آسمان شدن و زیر آمدن و بالا و نشیب و از جای بجای شدن
باب نود و پنجم در تاویل دیدن سرا و خانه و امثاله باب نود و
ششم در تاویل داروها و شراب ها و زهر و قی و بیماری و اسهال
و مستی و امثاله باب نود و هفتم در تاویل چیزها که دلالت
کند بر درازی عمر و ملوک و سلاطین و سعادت و نحوست

باب نود و هشتم در تاویل قماشهای خانه چون کاسه و طشت
و آفتابه و هاون و تیشه و تبر و امثاله باب نود و نهم در تاویل
خوابهای نوادر و مقلوب و پراگنده باب اول علم خواب
و اصل آن آنست بدانکه در علم خواب که نیک بیند یا غیری او را نیک
بینند و در همین معنی عباده بن صامت گفت که از مصطفی
پرسیدم که تفسیر این آیت چیست که الذین امنوا و کانوا یتقون
لهم البشری فی الحیوه الدنیا و فی الاخره گفت ایشانکه ایمان
آورند بخدای عز و جل و بمن که رسول خدا ام و کانوا یتقون
و بپرهیزند از شرک و کفر و فواحش لهم البشری فی الحیوه الدنیا
ایشانرا باشد بشارت در زندگانی دنیا از شادمانی آن جهان
و خرمی اندرین جهان خواب نیک مردی که نیک بیند یا او را
و درین معنی آیاتست و اخبار بسیار است که اگر یاد کردن

مشغول شود بمطالعهٔ کتاب مطوّل کرده دوم خواب تحذیر است و تحذیر آن
بود که خدای تعالی ملک اثر و یا را توفیق دهد تا بنده را بنماید از آن
چیزها که آن ناپسندیده و معصیت بود تا از آن بپرهیزد و توبه کند
که تا مگر بنده بنادانی در فسق و فجور و ضلالت نیفتد و از خدای
عزّ و جلّ و حساب روز قیامت و عذاب دوزخ بترسد چنانکه فرموده
واتقوا النار التی اعدّت للکافرین سیم خواب الهام و بشارت
و آن بود که خدای عزّ و جلّ ملک اثر و یا را توفیق دهد تا بنده را
بنماید و بشارت دهد از آن چیزها که تعبیر آن عبادت کرده بود چنانکه
گفته فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام اما و [illegible]
و لازم آن بود که چون بنده خواب الهام بیند از فسق و فجور
و معصیت و کارهای ناشایست بپرهیزد و توبه کند و در طاعت
و عبادت و ذکر و تسبیح و خیرات بکوشد زیرا که در کلام

فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون و بدانند که دنیا جای
عبادت است نه جای بطالت چنانکه در کلام فرموده فمن یعمل
مثقال ذرّة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرّة شرا یره ۵ خواب
[illegible] بر سه وجه بود اوّل همّت دوم خواب علّت
سیم خواب اضغاث احلام اما خواب همّت آن بود که مرد را
اندیشه بود در دل و یا چیزی دیده باشند و آن را در دل و خاطر
جای داده چون بخسپند همان چیز را بخواب بینند چنانکه
اگر عاشق بود اگر معشوق را بینند و اگر عمل دار بود اگر کار بندد و غیبت
بخواب بینند دوم خواب علّت چنان بود که اگر کسی غمی و یا همّی
دارد چون بخسپند ناچار چیزهای با خوف و هولناک و دیگر
غم و اندوه بینند و این چیز خوابها را اصلی نبود زیرا که از آن خیزد
[illegible] بود چنانکه اگر کسی [illegible] آن کس [illegible]

چون بیدار شود از جامه خواب برهنه مانده بود و پای برهنه
که در گرمابه است و حرارت می‌یابد چون بیدار شود دهنش که جامه
بسیار پوشیده است و این چنین خواب نیز اضغاث بود دیگر
که از زیادتی حرکت آن ماده بود و خواب اضغاث
احلام چنان بود که کسی بیند که کودکی را گلو ببرید چون که بخفته بود
این خواب اضغاث احلام بود زیرا که گلو بریدن چیزی را که گوشت
او را نخورند ظلم و ستم بود و ظالم هرگز بر حق نباشد پس این چنین خواب را
تعبیر نباید کرد و یا بیند که مرده بازی می‌کند یا دروغ می‌گوید این
خواب هم اضغاث و احلام بود زیرا که آن نه برای بازی است
و نیز گفته‌اند که مرده دروغ نگوید و یا کسی بیند که آسمان شکافته شده است
و می‌گوید که بر او افتد و یا زمین چون گرداب می‌گردد و یا در آسمان
درخشیدن گرفت و یا زمین ستاره پیدا شده است این هم خواب

اضغاث

اضغاث و احلام بود و اصلی ندارد تعبیر نباید کردن که تعبیر آن

باب سیم در فرق و تفاوت میان خواب‌ها و بخش و بیان

خواب‌ها چهارده وجه بیرون نبود و آن خواب مؤمن و غیر مؤمن و این بر
چهارده وجه تعبیر دارد اول تعبیر خواب ملوک سلاطین
دوم خواب اصحاب ایشان چون یاران و ندیم و حاجب و دبیر مانند
این سیم خواب کدخدای رئیس و فندک و معدل چهارم خواب
فقیه و معدل و عالم و محدث پنجم خواب حکیمان و دیوان
و مردم و شرف ششم خواب آزادان هفتم خواب بندگان
هشتم خواب مردان نهم خواب زنان دهم خواب توانگران
یازدهم خواب درویشان دوازدهم خواب مستوران سیزدهم خواب
کودکان چهاردهم خواب پیران و از آنجمله خوابی که تخصیص
تر بود و درست‌تر خواب سلطان عادل

زیرا که خواب اورا بر صحبت او فرق بود و اورا بر صحبت او
و دیگر مردمان زیرا که او گزیده حق است و عقل و فکر و فهم و نیز
دینی و دست و توانگری و الفت او زیاده تر است و جمله خلق نیاز
دارند تا اورا طاعت برند و مطیع او شوند چنانکه فرمود
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
دهم برای معنی مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود که من اطاع السلطان
العادل فقد اطاع الله و رسوله لا سلطان باید که عادل بود که تا
طاعت وی بر گردن خلق واجب و لازم بود آن طاعت حقیقی
هوا و منور بود لا خواب سلطان عادل و مومن و صحبت او که
است برای آبادانی مملکت و غم رعیت و فضل کردن
بوی دین بود اگر خواب او خواب الهام بود و خواب وزیر
نیز نزدیک بود بخواب سلطان زیرا که وزیر مملکت آرای بود و فرمان گزنده

ازان

خوران و جانب رعیت و ضعفا را فرو نگذارد و نهایت در
صلاح و مصلحت رعیت کوشند و سلطان را از وزیر لابد بود چنانکه
یاد کرده و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله
یحب المتوکلین و خواب اصحاب سلطان هم نیکو بود و هر کس که
بسلطان نزدیکتر بود خواب آن کس نیکوتر و بهتر بود خواب
رییس و حاجب و دبیر هم نیکو بود از بهر آنکه ایشان نیز
بسلطان نزدیک اند و خواب قاضی و مذکر و مذکی و ماوف محترمت
هم فضلی دارد بر خواب دیگران زیرا که ایشان عماد دین اند
و حق از باطل جدا کننده اند و دین حق را یاوری دهند خواب
فقها و علما را نیز فضلی بود بر خواب دیگران زیرا که حدود
اسلام بفقه و علم بود و حلال و حرام و حق را از باطل بعلم
توان دانستن و خواب اهل آن هم فرقی بود بر خواب بنده و بر گفته اند

که خوابِ بنده هم چو خوابِ خداوند نبود [illegible] که آزاد شود و خواب

مردان را هم فرقی بود بر خواب زنان چنانکه گفت الرجال قوّامون

علی النساء و جای دیگر گفت [illegible] و جای دیگر فرمود

للذکر مثل حظ الانثیین و خواب توانگر و سخی را هم فضل بود در خواب

درویشان و بخیلان زیرا که از دست توانگران خیرها صادر گردد

و درویشان پیوسته در غم و نیاز باشند و خواب بخیل هیچ بکار نیاید

زیرا که مصطفی علیه السلام فرمود که البخیل لا یدخل الجنة و خواب مراهق

نیز هم ضعیف بود زیرا که پیوسته کار ایشان در کار جماع و بسیار خوردن

بود و گروهی گفته اند که خواب کودک نیکو بود به سبب آنکه

دل ایشان از گناه زنگ نگرفته بدین دلیل خواب ایشان درست تر

بود و زود تر در رسد و گروهی گفته اند که چون شب [illegible] بود

نبود خواب را نیز اعتباری نباشد و [illegible] کودکی [illegible]

ولیکن بدی خواب ایشان هیچ زیان نکند اما خوابهای ایشان

زود تر اثر کند و در رسد

باب چهارم در خواب دروغ و راست و اختلاف معبران

اما بدانکه گروهی از معبران گفته اند که خواب دروغ گوی و خواب

خداوندان بلا و محنت و خواب نارسیده و خواب جهود و

جنب و زن حائض درست و راست نبود پس تعبیر نباید کردن

و گروهی گفته اند که این همه را خواب درست و راست بود

زیرا که ملک الریان را خواب درست آمد و وی کافر بود

و خدای تعالی از درستی خواب وی خبر داد و صاحب زندان را

خواب درست آمد و وی هم کافر و بت پرست بود چنانکه یوسف

علیه السلام تعبیر کرد و خواب بخت نصر علیه لعنه درست آمد

و وی بدترین خلایق بود و بدین دلیل گفته اند که خواب مست و

جنب و حائض همه درست و راست آید یعنی همه را تعبیر باید

کردن زیرا که هیچکس بدتر و پلیدتر از شیطان نباشد و همه را خواب
درست و راست آمد چنانکه گفته اند که صفیه که دختر امیر خیبر بود و گفته اند
که او در آن وقت جهود و در جنب و حایض بود و آن شب [illegible]
علی علیه السلام بگرد شارستان در آمده بود و او در خواب دید که ماه و آفتاب
از آسمان بکنار روی در افتادند چون بیدار شد شوهر خویش را باز گفت
شوهرش طپانچه بر روی او زد چنانکه همه روی او کبود شد و گفت لعنت
بر تو باد که این خواب دلیل است بر آنکه مصطفی علیه السلام این حصار را
بگیرد و ترا باسیری ببرد و زن کند تا روز سیم رسول علیه السلام
حصار خیبر را بگرفت و صفیه را اسیر کردند مصطفی علیه السلام از وی پرسید
که روی تو چرا کبود است صفیه آن قصه را باز گفت مصطفی علیه السلام
گفت که تعبیر شوهرش همچنان بود و تو لعین دیده وهب بن منبه روایت
کرده است از مصطفی علیه السلام که گفت هر کسی که خواب بد بیند و بترسد

بخواند و گفت در خواب دیدم که کشتی از شام بر آمد و تا بمصر
همه روی عالم سیر شدی و بسوختی گفتند تعبیر آن بود که شخصی بیاید
و هلاک فرعون بر دست وی بود تا بحکم خدای عز و جل موسی علیه السلام
بیاید و فرعون را هلاک کرد پس بدین دلیل توان دانست که خواب
همه کس درست و راست بود و الا فرق بود میان خواب سلطان و گدا و فرق
و مومن و منافق و مفسد و مصلح و راستگوی و دروغ زن چنانکه
مردمان از طبع و مردمی مختلف اند و سخن گفتن یکدیگر یکسان [illegible]
خواب نیز بر همین منوال بود زیرا که بر گروهی خون غالب بود و
از بسیاری خوردن حلوا و گوشت و شراب چیزها خون انگیز
این گروه اگر در خواب حجامت کردن و رگ زدن و خون [illegible]
و آواز چنگ و رباب شنیدن و آنچه بدین ماند بینند و شنوند
و چون معبر در روی ایشان بنگرد اثر قوی نشاط و طرب بیند

که معلوم کند که آن خواب از زیادتی خون است و اصلا ضرر ندارد

و گروهی که صفرا بر ایشان غالب بود از بسیاری خوردن

چیزهای صفراوی چون سیر و پیاز خام و فلفل و باقلا و مانند

و امثال این ها بخواب اند اگر شمع و شعله و چراغ و قندیل و آتش و

خورشید بینند و جمله رنگ ایشان زرد گونه و بدن لاغر باشند

و تعبیر چون در ایشان نگرد همه تیزی و تندی و حرکت بینند

این خواب را نیز اصلا نبود و تعبیر نباید کردن و گروهی را که سودا بر ایشان

غالب بود و از بسیاری خوردن چیزهای ترش و شور و گوشت گاو و

نخچیر و ترهای تیز و آنچه بدین ماند این ها اگر در خواب سیاهی

و جایگاه ها خوف و هولناک بینند و از جای در افتادن و آتش

و خوف و این کس بود سیاه اندام و متفکر و متحیر ماند و همگی

باشند و تعبیر را باید که معلوم شده که این خواب ها از زیادتی سوداست

[illegible]

و اصلا ضرر ندارد پس تعبیر نباید کردن و گروهی را که بلغم بر ایشان چیره

بود از بسیاری خوردن ترات و طرف و برنج و شیر و آنچه

بدین ماند اینها اگر در خواب دریا و حوض و آب روان و برف و یخ

بینند و تعبیر چون که ایشان نگرند آشفته و با فکر و غم و محنت باشند

باید که داند که اینها همه بلغم است باب نهم در فضل اختیار دانستن خواب

بدانکه در باب فضیلت و بزرگی خواب و آیات و اخبار

بسیار است چنانکه در کلام فرموده و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک

من تاویل الاحادیث و این چنین آیات که در این معنی است

بسیار آمده است که خدای عزّ و جلّ در صدق خواب و ثنای

است و دیگر آنکه مصطفی فرموده که الرؤیا الصالحة جزء من ستة

و اربعین جزء من النبوة و معنی این حدیث آن است که

مصطفی علیه السلام را چهل سال بود که نبوت [illegible]

[illegible]

عمر وی بود از آمدن وحی تا بیرون شدن از این جهان بیست
و سه سال بود در این بیست و سه سال شش ماه هرچه از حق تعالی بوی
نازل شدی اول همه را بخواب دیدی و چون شش ماه بگذشت
جبرئیل بوحی آوردی و چون بیست و سه سال را بدین صفت قسمت کنی
چهل و شش جزو باشد و هر جزوی بشش ماه بود پس بدین معنی دلیل
کند که خواب مومن جزوی بود از چهل و شش جزو نبوت
پیغمبران علیهم السلام هرچه خواب بود اول بخواب دیدندی تا آنگاه
که وحی آمدی و بدین دلیل گفته اند که خواب راست از حق است و بیشتر
دیگر [illegible] و تمهید است و دیگر این حکایت در باب [illegible] پس این
کس واجب است و لازم بود که علم خواب بدانند که علم خواب
بشریعت نزدیک است و مومن و غیر مومن را دانستن علم تعبیر حجت
بود مگر آن گروهی را که خدای عز و جل یاد کرد که او تنگ الحالان م
علم اول

علیهم افضل وهب بن منبه روایت میکند از مصطفی ع که گفت
اول خوابی که بر زمین آمد خواب آدم ع بود که چون خدای
عز و جل او را بیافرید و ام حوا را از وی بقدرت از وی بیافرید
چون بیدار شد به نزدیک وی نشسته بود حق تعالی گفت ای آدم
کیست که به نزدیک تو نشسته است گفت این آن خواب است
که اول مرا بخواب نمودی و دیگر خواب ابراهیم پیغمبر ع
بوده است که وی را نمود که پسر را بکش چنانکه در کلام فرمود
انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری اسمعیل
را گفت بنگر تا چه می بینی قال یا ابت افعل ما تومر و ا
و دیگر خواب یوسف پیغمبر ع بود که در وقت کودکی در
کنار برادران خفته بود و بر دست هر یکی عصای بود
عصای [illegible] شدی و بدست یوسف ع نیز عصای
کرکو

خوردی بود در خواب دید که در زمین فرو زدندی عصای
وی کلان و بزرگ شدی و عصاهای برادران همه ضعیف و
حقیر گشتندی چون این خواب را به نزدیک برادران بگفت
گفتند زود بود که او بر ما حکم کند و گوید که شبانیدکان مید
بعد از آن هفت سال دیگر برآمد در خواب دید که آفتاب
و ماه و ستاره کان جمله ویرا سجده کردندی چنانکه در کلام
یاد کرد انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم لی
ساجدین یعقوب ع تعبیر این خواب بدانست و گفت
این خواب را پیش برادران مگو چنانکه در کلام یاد کرد
لا تقصص رویاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا یعنی این خواب را
پیش برادران مگو که تا ترا سگالش نکنند ابن عباس روایت
میکند از مصطفی ع که گفت خفته بودم و در خواب دیدم

دو مردی

دو مردی به نزدیک من آمدند و مرا بکوهی بردند بانگ
ناقوس شنیدم گفتم این چه بانگ است گفتند بانگ
دوزخیانست که ایشان را در دوزخ عقوبت و عذاب
میکنند وگروهی دیگر را دیدم که از ایشان گندهی آمد
گفتم اینها چه قوم اند گفتند اینها زنانند از مردان
و زنان زانی در خواب بنالیدم و دو فرشته را دیدم
که به نزدیک من آمدند و بنشستند و آن یکی از دیگر
پرسید که مصطفی علیه السلام از چه سبب نالیده است
گفت از جادوی که بوی کردند گفت چگونه گفت
لبید بن الاعصم الیهودی از فلان چاه آبی برکشند تا سنگی
رسید و در زیر آن زهی را یازده گره بر زده و نیز بسته است
از زیر آن باید گرفتن و بسوختن تا نیک شود رسول ع

چون بیدار شد علی دیا سر را با گروهی بفرستاد تا آن زه را
برآوردند و به نزدیک مصطفی ع آوردند در حال جبرئیل ع
آمد و آن دو سورت قل اعوذ و این دو سورت در شأن
این معنی بیاورده و این دو سورت یازده آیت است
تا که مصطفی ع بخواند و بر آیتی گرهی را بگشود و بلا
تا سوختن آن زهر او و این ده سوره خاص برای تعویذ
و کشتن خیرها آمده است و در همان روز لبید بن اعصم
عم یهودی به نزدیک مصطفی ع آمد و از بزرگی و کرم
طبعی خود هیچ با یاد او نیاورد و چیزی نگفت باب ششم
در تأویل شرایط خواب اما بباید دانستن که خواب
علم دینی و دنیاییست و هر دو را سود دارد و الا مردمان
که بر راست گفتن خوی کنند زیرا که مصطفی ع فرمود که

اصدقکم الرؤیا اصدقکم حدیثا و دیگر باید که همیشه بر طهارت خسبند
زیرا که مصطفی علیه السلام فرمود که سه چیز دوست میدارم و دوست
باز نخواهم داشت نماز نشسته با شب و سه روز روزه در هفتی
در هر ماهی و دو رکعت نماز گزاردن در هر بامداد و خسبیدن
در شب الا با طهارت پس بدان معنی بر همه شی و در حدیث وارد
بود که در شب با طهارت خسبند و اول دست راست خسبند
و این دعا خواند که اللهم انی اسلمت نفسی الیک و وجهت وجهی
الیک و الجأت ظهری الیک لا ملجأ و لا منجا و لا مفر منک الا الیک امنت بکتابک
و اتوب الیک یا رب انا [illegible] الیک اللهم ارنی رؤیای
صادقة غیر کاذبة و صالحة سارة غیر ضارة نافعة غیر ضارة و چون
بیدار گردد خدای عز و جل را یاد کند و ثنا و تسبیح گوید و بر مصطفی ع
صلوات فرستد و اگر خوابی ناخوش بیند [illegible] بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و قل هو الله احد بخواند و بگوید یا رب تو
دانائی و من نادانم و تو توانائی و من ناتوانم و تو بر همه چیزها قادری
اگر این خواب نیکوست نیکی این خواب بر من و بر همه جهانیان ارزانی
دار و اگر بد است الهی شر این خواب از من و همه مؤمنان بگردان
یا آمن الخائفین و یا خیر الناصرین و یا مجیب دعوة المضطرین والا
باید که در وقت خفتن و خود خفتن و در ابتدا همه کارها این دعا را
ورد خود ساخته و داشته باشد که بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو السمیع العلیم
اللهم انی اسئلک العفو و العافیة و هو المعافات فی
الدنیا و الآخرة اللهم انی توکلت علیک و اسلمت نفسی و وجهت
وجهی الیک و فوضت امری الیک لا ملجأ ولا منجی ولا مفر
منک الا الیک تبارکت ربنا و تعالیت یا ذو الجلال و الاکرام
انت الغنی

انت الغنی و نحن الفقراء الیک یا ذا الجلال و الاکرام نعوذ ب[illegible]
ربنا و اتوب الیک یا رب [illegible] الله [illegible]
[illegible] یا رب ان ترانی فیها مناما [illegible] رؤیای صالحة غیر ضارة
و صادقة غیر کاذبة تا هر چه بیند درست و راست بود ورد [illegible]
که مصطفی هر روزه از یاران می پرسیدی که شما هر کس دوشینه از خواب
چه دیده اید و خواب همه را تعبیر کردی و گفتی که اگر شما خواب [illegible] بینید
بینید و از آن خایف [illegible] باید که چون بیدار شود آیة
الکرسی بخواند [illegible] و از پهلو به پهلوی دیگر گردد تا فال
خود گردانیده باشد و بر مصطفی [illegible] صلوات بفرستد و بگوید اعوذ بک
یا عظیم الاسماء [illegible] من شر هذه الرؤیا
و من شر ما فیها و اسئلک الخیر ما و خیر ما فیها [illegible]
دست و روی [illegible] نماز [illegible]

در دل کرد کر خدای عز و جل بفضل و کرم خود بدی
آن خواب را از وی بگرداند زیرا که در کلام فرمود کرا
بکم الله ما شاء و به روایت دیگر گفته اند که بگویند برب
موسی و عیسی و ابراهیم الذی وفی و به حق رسول
مجتبی محمد مصطفی ادفع عنی شر هذا الرؤیا و من شر ما فیها
و اسالک من خیرها و خیر ما فیها و بعد از آن دو رکعت نماز
بگذارد و در رکعت اول الحمد لله و قل اعوذ برب
الفلق بخواند و در دوم قل اعوذ برب الناس بخواند
تا الحمد که خدای عز و جل بدی از خواب او بگرداند

باب پنجم در ادب معبر و آنچه او را باید دانستن تا
واجب بود اما باید که ادب در معبران بود که چون
کسی او را از خواب سوال کند گوید خیر لنا و شر لاعدائنا

و بهترین عادت خواب را خواب بگوید از بهر آنکه
رسول مجتبی عم فرمود که خواب پران و جدا افتد که تعبیرش کنند
و نیز باید که اول سوال را نیکو بشنود و بعد از آن جواب چنان
گوید که تاویل در یابد و در تعبیر گفتن شتاب نکند و خواب
هیچ کس را با کسی دیگر نگوید و در چند وقت خواب را تعبیر نکند
اول در وقت بر آمدن آفتاب و در وقت فرو شدن
و در وقت فریضه گذاردن و فرق میان خواب و خداو
ندان خواب بداند تا خواب سلطان را چنان تعبیر کند که خواب
رعایا و موالی و عوام را زیرا که خواب مختلف باشد بحسب
اختلاف خداوندان خواب و نیز گفته اند که اگر یکی از شما
خوابی ببیند که نه لایق آن بود تاویل آن خواب بهتر او را
بود چنانکه اگر زن شوهر بود و اگر کودک ببیند تا در ...

بود و نیز بد اند که در تعبیر خواب بلا تعبیر نباید کردن و نباید
پرسیدن زیرا که شب ناقص است و نور ندارد و مطلع قمر و
و قمر محو کرده خدای عز و جل است چنانکه فرمود فمحونا آیة
الليل و نیز در جای دیگر فرمود که والليل اذا أدبر و
در میان بانگ نماز و قامت نشاید پرسیدن زیرا که آن ساعت
اضطراب است و مردمان در آن مضطرب باشند و به کار
نماز مشغول و نیز در دو بار روز نشاید پرسیدن زیرا که در آن
وقت روز در نقصان است و بهتر آن بود که خواب در
اقبال و زیادتی روز پرسند و تعبیر کنند و هم در روز کشف و
بی ابر بهتر بود زیرا که ابر حایل روز است و به تازی آن را
غیم است و تیرگی دارد و هم در پیش کودک و جاهل و دشمن نباید
پرسیدن **باب هشتم در فرق خواب شب و روز و وقت پرسیدن**

چنانکه اگر کسی در شب بخواب بیند که بر پیل نشست دلیل بزرگی
و ولایت و مملکت بود و کار بزرگ در پیش گیرد و بر دشمن مظفر
شود و از ملک عجم مال و دولت یابد و اما اگر در روز بیند
زن را طلاق دهد و یا در میان ایشان جدائی افتد به خشم و جنگ
و اگر کسی در شب بخواب بیند که گرگی بگرفت ماده زنی کس زنی
بزن از قبایل بزرگان و مال و دولت یابد اگر در روز بیند بیمار
شود اگر در شب بخواب بیند که آب گرم بر روی ریزند بیمار شود
اگر در شب بخواب بیند که آب گرم بدو میریزند غمی بدو رسد و اگر
در روز بیند پیری گرفته شود یا از چنین خوفی بوی رسد و اندر
همه تعبیرها فرق میان خواب شب و روزی چنین بود تا هر خواب
که در روز بینند دلیل کند که در این روز اثرش پیدا شود
و درست آید و از هفته در نگذرد مگر نادر و اما خواب شب

شش ماه درست آید و بود که تا سالی بکشد و نیز بود که تا بیست سالی
بکشد چنانکه خواب یوسف ع که خدای عزوجل در کلام یاد کرد که انی
رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین تا آنگاه که
برادران وی را سجده کردند بیست سال شده بود و از خواب
اول تا آن وقت بیست هفت سال و نیز بود که درستی خواب
تا چهل سال بکشد چنانکه مصطفی ع که کسی را دید که خون حسین و علی ع
می خورد درستی آن خواب پس چهل سال بود که حسین علیه السلام
بکربلا کشتند و این چنین بسیار افتد والله اعلم **باب نهم فرق میان**
خواب مستور و ستمکار اما بباید دانستن که خواب مستور و مسلمان بهتر از
خواب کافر بود و خواب عالم به از خواب زن بود و خواب مرد
به از خواب زن بود و خواب قاضی اندک و معدل به از خواب
عوام الناس بود و خواب آزاد به از خواب بنده بود و خواب

هشیار به از خواب مست بود و خواب مستور به از خواب
سفله بود چنانکه در کلام یاد کرده ام حسب الذین اجترحوا السیئات
ان نجعلهم کالذین آمنوا سواء محیاهم و مماتهم ساء ما کانوا یحکمون
اما خواب سلطان و صاحب دولت به از خواب رعیت و عوام
بود و خواب بیگانگان تا بدان فرقی بسیار دارد چنانکه گفته اند
که شخصی پیش معبری آمد گفت در خواب دیدم که بانگ نماز
میگویم گفت خدای عزوجل ترا حج روزی کند و تا در وقت
دیگری آمد و همین خواب از او سوال کرد و گفت ترا بدزدی
متهم کنند و بگیرند شاگردان گفتند یا استاد یک خواب را دو
گونه تعبیر مختلف بود گفت تعبیر خواب بنسبت مردم باید
کردن آن یک شبیه صالحان و مستوران دیدم تعبیر او بحج
کردم بقول خدای عزوجل چنانکه گفت و اذن فی الناس

بالچ بالوک رجائی و عیع کل ضامر یا تین مرکل مح عمیق و دن دیگر شبیه
سفیدان میداشت تعبیر و چنان مبالغت کردن هم بقول خدای تعالی
عز و جل واذن مؤذن ایتها العیر انکم لسارقون شاگردان و رقیق
خاصه شان میبودند هر دو را تعبیر راست آمد این حکایت برای آن
گفته شد تا معبری علم خواب را تعبیر بکنند باب دهم در دانستن
فرق میان خواب سلطان و رعیت اما باید دانستن که خواب
سلطان با رعیت فرقی بسیار است چنانکه مصطفی ع فرمود که در خواب
دیدم زره پوشیده میدارم گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت آن
مدینه روم و آن حصاری است بزرگ و اگر ملک بیند که زره پوشیده میدارد
دلیل ملک گرفتن و حصار ساختن و ایمنی از دشمن بود از تاویل مصطفی
و اگر رعیت بیند خدای تعالی ویرا از دشمن نگاه دارد و از غم بدهد و اگر
ملکی بیند که شمشیر کشیده میدارد دلیل قوت و سلطنت و شکوه او

بود و ا

بود و اگر رعیت بیند بر خصم ظفر یابد اگر ملکی بیند که گوی میزند
بجای رسول فرستد و آن رسول خیانت کند و خصومت و نفاق
در میان افکند اگر رعیت بیند دلیل کند که کار او درست نیاید الا
بدروغ و زرق و نفاق و اگر ملکی بیند که در آیینه می نگرد و روی
خویش می بیند از ملک معزول شود و دیگری بجای او خویش بیند و اگر رعیت
بیند ویرا فرزندی آید نرینه و اگر ملکی بیند که مروارید با قیمت دلیل خزینه
غلامان بود به مقدار هر مروارید خورد و بزرگ و اگر رعیت بیند او را
فرزندی آید نرینه و نیکو رو و اگر ملکی بیند که موی سر خویش ببرد دلیل بود
که از ولایت معزول شود زیرا که موی سر ملک را ملک و حشم و خدم
بود و اگر رعیت بیند از غم فرج یابد و وام بگذارد و حج کند و از بیماری
شفا یابد و از زندان خلاصی یابد و مالی بدست آرد و اگر ملکی بیند
که یاقوت یافت مال یابد و یا خزینه دیگر بدست آرد و یا غلام

ولایت او از زوال شود زیرا که تعبیر خواب اگر بر لفظ بود و یا قوت
به معنی قوت است و اهل علم معنا آسمان را قوت بود اگر رعیت بیند
زنی بزن کند خوب روی از قول خدای تعالی چنانکه گفت کانهن الیاقوت
والمرجان و اگر ملکی بیند که او را لیری آید دلیل کند که شهری یا مالی بیابد و
دشمن ظفر یابد و چیره گردد و اگر رعیت بیند غمی بوی رسد و بیم هلاکت بود
او را و اگر ملکی بیند که انگشتری یافت دلیل با فتح و ولایت بود زیرا که ملک
سلیمان علیه السلام بسبب انگشتری بود و اگر رعیت بیند فرزندی آید او را
یا زنی بزن کند و اگر ملکی بیند که بدست خود شمعی و یا چراغ میدارد
دلیل با فتح و ولایت و ظفر بود بر دشمن اگر رعیت بیند شادی یابد دختری آید
او را اگر ملکی که بر سر مناره بانگ نماز میگوید ولایت یابد یا امر و نهی
و داوری فرمان اگر رعیت بیند حج کند یا سخن حق گوید اگر ملکی بیند او را
دختری آمد دلیل غم و اندوه بود که بوی رسد قوله تعالی واذا بشر احدهم بالا

نثی

نثی ظل وجهه مسودا وهو کظیم و اگر رعیت بیند شادی یابد چنانکه گفت
یهب لمن یشاء اناثا و یهب لمن یشاء الذکور اگر ملکی بیند که بر [illegible]
نماز میکند دلیل عدل و انصاف وی بود و دل مردمان از [illegible]
شود قوله تعالی وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم اگر رعیت بیند سفری کند
دور او را یا دعا بر مردمان کند اگر ملکی بیند که کلید زر یافت یا [illegible] بود
سلطنت یابد و مال و ملک وی بیشتر شود اگر رعیت بیند ام مالی یابد
اگر ملکی بیند که کرسی یافت یا زین و لگام و آلات تمام ملک و ولایت
یابد اگر رعیت بیند زن بزن کند با مال و جمال اگر ملکی بیند که با [illegible]
کار زار میکرد و با ملک دیگر جنگ و جدال داشت اگر رعیت بیند او را
با دشمن خصومت داشت اگر ملکی بیند که باز گرفت ملک و ولایت
یابد اگر رعیت بیند سیصد درهم یابد از قول دانیال ع و یا دختری آید [illegible]
اگر ملکی بیند که [illegible] دلیل عدل و انصاف و فرق کردن [illegible]

میان حق و باطل و حلال و حرام قوله تعالی یعنی فرث و دم
لبناً خالصاً سائغاً للشاربین اگر بیند که رعیت [illegible] باید حلال
اگر ملک بیند که شیر خورد یا مست شد دلیل غم و اندوه و منزل
بود اگر رعیت بیند مالی حرامی یابد اگر ملک بیند که بالای
وی از انکه بود دراز شد دلیل زیادتی ملک و ولایت بود
و لشکر و عدل و انصاف زیادت شود چنانکه در کلام باری
گردان الله اصطفی علیکم و زاده بسطةً فی العلم وا
لجسم اگر ملک بیند که جامه از آتش دارد ولایتی یابد اگر
رعیت بیند در زندان کند اگر ملک بیند که نور آفتاب
فرو خورد مال ملک و ولایت یابد اگر رعیت بیند فرزند
خود را بدست خود هلاک کند و غم و بد رحمت و دشمنی ان
چهارم باب یازدهم در معرفت اصول خواب اما بدانکه

بر معبر واجب بود که اصول خواب بداند تا تعبیر کردن
بر وی آسان تر بود دلیل وقت را از آنجا گوید چنانکه کوه
و درخت را نسبت بمردم کند و زمین و پالان بزن کند و
کبوتر و طاوس ماده و کبک ماده را هم بزن و بالش و
بستر و شلوار را هم زن و جو و گندم و انگبین و کلم و کنجد و
خرما و کاه و ارزن همه مال بود و درختان همه مردان
بوند و درختان بر آورد دلیل مردان کریم النفس باشند
و درختان که برگ نیکو دارد شر مردمان نیکو خلق باشند
و بیرون شاخهای درخت دلیل بسیاری اتباع و اهل بیت
وی بود و ان درخت جوز مردی بخیل بود و لیکن همه درخت
خوشبوی مردم بزرگ و کریم النفس و نام آور بود و تقدیر
آن خوی والا خوی بزرگ و روی بزرگ دلیل ملوک

و سلاطین باشند و دیوار نیز هم مردی بود بمقدار کمتر از
کوه و مرغان نیز همه مردم باشند بدرجه آن تیغ در میان
مرغان اما سباع مردم بلند همت بوند ولیکن در دنیا
و کسب کردن و خوردن و خفتن همه با سلطان مانند
و نه از دوست ایمن بود و نه از دشمن اما جمله چو بهائم
مردم باشند و بدل تنگ و بد اندیش و اگر دیده که جوی
ببرید مردی در آن کوچه میرد اما زن زنی بود شریفه و کد
بانوی خانه از بهر آنکه وی شفقت رست ولیکن ما
ده زنی بود از ملک عجم و آن حسن و خوی او ما[illegible]ل
و خواسته و جامه و نیز رکاوی بود ولیکن ماده سگ ملک
عجم بود و کبک ماده نیز هم زن و خوب روی ولیکن نا
امیز بند و بدخوی و نیز گفته اند که دختری بود و آسیب نیز هم

زنی بود

زنی بود و اشتر نیز زنی بود ولیکن دون همت و گویند شتر
کنیزکی بود دون و عجمی و اما گندم روزی بود شریفه از بهر آنکه بر هیچ
بدست میبد و هم از بهر آنکه آدم عم از وی بر هیچ آمد و شتر تازه مال
حلال تا که سکه از وی بیرون نکرده باشند اما کلم میراثی بود ولیکن
تکمه مالی بود و بیرون از زن نیز هم چنین مال بیار و یا منفعت بود
و اما جو مالی سبک ماونت لیکن خرما خواسته نافع بود و اما درخت
کن زشتی فرداوده دیگران از بهر آنکه آدم عم چون بر زمین آمد اول وی
و عسل هم غنیمتی بود سبک ماونت **باب دوازدهم در خواب مار [illegible]**
و تعبیر کردن او ابو سعید خدری روایت میکند از مصطفی عم که گفت
بخواب دیدم که مردمان را بر من عرضه میکردند هم پیراهنها پوشیده بعضی را
آستین تا سر دست رسیده و بعضی را دور دراز تر و بعضی را کوتاه تر
گفتند یا رسول الله تعبیر این چه بود گفت پیراهن ایمان مرد بود هر که را پیراهن [illegible]

[illegible]

درازتر و نیکوتر بود ایمان او بیشتر و دیگر گفت که مرغزاری سبز دیدم
و خوانی آراسته و روی نهاده و منبری و نردبانی هفت پایه سبز در میان
نهاده و مصطفی علیه السلام مردمان را بر آن خوان همی خواندی رسول علیه السلام
گفت آن مرغزار بهشت است و آن خوان اسلام است و آن
منبر و نردبان هفت پایه سبز در نهاده است که هر پایه هزار سال است
و شش بگذشت و من بر هفتمیم و خلق را بهشت می خوانم عبدالله
اسلام گفت به خواب دیدم که دست بگوشه گوش زده ام این
مصطفی علیه السلام گفت آن گوشه اسلام است و تو همیشه بر مسلمانی
باشی قریش بن سعد باده گفت در خواب دیدم که در مرغزاری
سبز بودم و در میان آن مرغزار عمودی بود از آهن و مردی از زمین
بالا باز آمد و مرا از آن بالا برد و چون بر سر عمودی رسیدم یک
گوشه دیدم و دست در آن گوشه زدم مصطفی علیه السلام گفت آن مرغزار

بهشت است

بهشت است و آن عمود اسلام است و آن گوشه اسلام است
که دست در وی زده و همیشه در دین مسلمانی باشی رسول گفت که در
خواب دیدم که در سرای ابورافع بودم و از رطب [illegible] آوردند گفتند
یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت رطب را از رطاب [illegible]
که رفعت ما را بود هم در دین و دنیا مصطفی گفت در خواب
زنی سیاه روی دیدم موی خویش گشاده که از مدینه بیرون آمدی
و بجحفه باستاد گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت آن وبا است
که حق تعالی از مدینه بگردانید و همان بود مردی به نزدیک مصطفی
آمد و گفت به خواب دیدم که مردی از زمینی بیرون آمد و عمودی
در دست داشت و بر روی احمد زد تا بر زمین فرو شد رسول
گفت آن ابوجهل است که عذاب دوزخ وی را بر وی باید و باز
به دوزخ برد ابابکر گفت به خواب دیدم که دو مردی بودند و سنگی

شان دو دری بود دو فرزندان در بستان نهاد آن دو مرد دری
شدم رسول صلعم گفت یا ابابکر آن دو مرد دو فرزندی تو باشند که تو
بدیشان شاد میکردی و آن وبال تو باشند زیرا که خدای عزّ و جلّ فرمود
کلا تفرح انّ الله لا یحبّ الفرحین و آن دو در دو ساله و لایت
بود تر روان شدن در بستان نهاد ایشان خصومت بود ترا
با ایشان ۞ رسول ﷺ گفت که به خواب دیدم که جبرئیل ع با
جمعی فرشتگان به نزدیک من آمدند و گفتند مثلی بگو شنید و مرد گفتند
بشنو و دریاب که مثل تو و امّت تو مثل ملکی بود که سرای بنا
بنا کند و اندر آن سرا خوانی تمام بنهد و پس رسولی بفرستد
و مردم را بدان خوان خواند و از دن لیاری باشند که اجابت
نکنند بدانکه خدای عزّ و جلّ ملکی راست و آن سرا اسلام است
و خوان بهشت است و تو یا محمد رسول الله خدای که ترا اجابت

کنند و در مسلمان

کنند و در مسلمان آید یقین در بهشت شود و اگر نکنند باید در
دوزخ بمانند ۞ مصطفی گفت در خواب دیدم که گوسفند سیاه
ناپدید شدند ابا بکر را گفت تعبیر کن گفت آن عرب و عجم بودند
که در متابعت تو آیند و از کفر ضلالت و گمراهی بیرون شوند
گفت در تعبیرش همین است ۞ باب بیستم در دانستن آنکه
خواب را چند نوع تعبیر باید کردن التعبیر بالکتاب ط و التعبیر بالسنة ط
و بالزجر و بالفال ط و بالاکناف ط و بمذهب اصحاب المواضع ط و اللوایح ط
و بالضرورة ط و الناطح ط و النطح ط و العادة ط و القعید ط و بالشعر و بالقلب ط
و النجوم ط و بالاسامی ط و السعد ط و النحس ط و بالزمان ط و المکان ط و بالایات
و الشمع ط و البصر ط و بالفصل الثانی ط و التجربة و المثل ط و بالایام
و الشهور و الاوقات ط و الاعوام ط و بالصدق و الکذب ط
و العدد و الحساب ط و الحروف ط الاوّل تعبیر بالکتاب

فایده آنکه التعبیر بالکتاب آن بود که بآیات قرآن برابر و راست بود
چنانکه اگر کسی خویشتن را بخواب اندر کشتی بیند و بیند که از آنجا بیرون
آمد از همه غمها فرج یابد چنانکه خدای عز و جل فرمود فانجیناه و اصحاب
السفینه و اگر بیند که اندر رسن معلق او آویخته بود و یا رسنی اندر دست
بداشت و لیکن بیند که دست اندر دین و اسلام زند و از همه غمها
فرج یابد چنانکه فرمود واعتصموا بحبل الله جمیعا اگر رسن بیند در خواب بدیدن
مکر و غدر بود لیکن بیننده را زیانی ندارد و قوله تعالی فالقوا حبالهم و عصاهم
الآیه اگر کسی بیند در خواب خوان آراسته با طعام بسیار روزی بر وی حلال
حلال یابد قوله تعالی اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء و اگر دیدی
که بیمار شده است با وی شفا یابد قوله تعالی و اذا مرضت فهو یشفین اگر خایه
مرغ در خواب بیند آن زن که با کنیزک باید خیر بود و قوله تعالی کانهن بیض

مکنون و اندر قرآن ازین معنیها آیتها بسیار است که در تصدیق
خواب آمده است و یوسف پیغمبر علیه السلام را بر راستی تاویل خواب
بستود چنانکه گفت و علمتنی من تاویل الاحادیث و باید
دانستن که خواب هدیه خدای تعالی است نزدیک بنده مومن و
معبر باید که قرآن خوان و عالم بود تا وجه هر خوابی فرق تواند کردن
و دیگر که مصطفی علیه السلام گفت که النوم اخ الموت یعنی خواب برادر
مرگ است و مرگ یقین است چنانکه گفت واعبد ربک حتی یاتیک الیقین
اگر کسی در خواب زلزله بیند این کس را از سلطان خوفی و ترس بود
قوله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم اگر دید که
گناهی کرد و ندانست که چه کرد آن کس در فتنه افتد چنانکه گفت
نحسبک اگر بیند که در خانه نماز دارد این کس حکم کند میان مردمان قوله
تعالی افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین اگر دید که

دید که در بیابان [illegible] این کس ضال و بی راه بود چنانکه گفت قال
اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون اگر دید که گفت الحمد لله این کس نیکونام بود
در هر دو سرای چنانکه گفت لئن شکرتم لازیدنکم اگر دید که گفت لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم این کس مال و خواسته بسیار یابد قوله تعالی واسبغ علیکم
نعمه ظاهرة و باطنة اگر دید که مسجد آبادان کرد این کس بر قوم محبت مهتر
کرد چنانکه گفت قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا و اگر بیند
که در بیابان مردمان حق می گوید این کس را روزی فراخ شود و مال یابد قوله
تعالی فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون و اگر دید که در بیابان
نشسته بود این کس را ایمن زندگی آمده باشد قوله تعالی الم تر الی ربک
کیف مد الظل اگر دید که در راه می شد و نشست این کس مخالف دین
خدای عزوجل بود قوله تعالی فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله اگر دید
که خواب اندر خفت این کس پارسا شود قوله تعالی امن هو قانت آناء اللیل ساجدا

و قائما اگر دید

و قائما اگر دید که پیراهنی یا شلواری یا دستاری بر سر نهاد و کار بر این کس تنگ
شود اگر دید که نماز میکرد این کس جد و زاهد و پارسا شود چنانکه گفت فصل
لربک وانحر ان شانئک هو الابتر اگر دید که درم و [illegible] از او
غایب شد [illegible] بود که این کس دیوانه شود قوله تعالی الذین یاکلون
الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان اگر دید
که قلم را بر دست می داشت این کس علم بیاموزد و عالم شود قوله تعالی علم بالقلم
اگر دید که در آب غرق شد این کس از سلطان دست باز دارد قوله تعالی
اغرقوا فادخلوا نارا اگر دید که به آب روشن نشسته است این کس توانگر
گردد چنانکه یاد کرد الله مبتلیکم فمن شرب منکم اگر دید که [illegible]
زنی نشسته است این کس بکشتی اندر نشسته است منفعت یابد قوله تعالی
وجعلنا لکم جاریة اگر دید که انگور خورد یا چیزی از میوه این کس مال
خواسته باشد چنانکه یاد کرده ومن الثمرات النخیل والاعناب اگر

کزاغی می پرید این کس بکاری اندر مانده می شود چنانکه یاد کرده است
فبعث الله غرابا وامّا یبحث فی الارض اگر دید که درهای آسمان
بروی گشاده شد این کس مال و نعمت یابد چنانکه گفت ففتحنا
ابواب السماء بماء منهمر اگر دید که درهای آسمان بروی بسته
شد این کس را در آن جهان بد بود چنانکه گفت لا تفتح لهم ابواب
السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط
اگر دید که نگین یاقوت زنی را بزنی کند از مردمان بزرگ قوله تعالی
کانهن الیاقوت والمرجان اگر دید که دست او برنجن داشت
از زر یا از سیم کارهای دو جهان بر آن کس گشاده و نیکو شود چنانکه یاد کرده
وحلوا اساور من ذهب اگر دید که بر خری پالاستری نشسته است
این کس کارها نیکو شود قوله تعالی والخیل والبغال والحمیر لترکبوها
وزینة اگر دید که نعلین از پای بیرون کند بیننده را شادی پیش آید چنانکه

کو

گفت فان طلع لعلک اگر دید که آتش از دار گرفت این کس را دین
و [illegible] قوله تعالی ان رهبا اگر دید که زیتون [illegible]
بار از درخت باز کردی این کس نیکوکار شود چنانکه شجرة مبارکة زیتونة
اگر دید که سبوی باشی یا چیزی از سفالین این کس زنی را بزنی کند
قوله تعالی خلق الانسان من صلصال من حماء مسنون اگر دید که مبرزم جمع
کرد این کس را دشمن بد بود چنانکه گفت وامرأته حمالة الحطب
اگر دید که آب خورد این کس را زندگانی دراز شود قوله تعالی وجعلنا
من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون اگر دید که کوزه آب خورد این کس را کارها
نیکو شود چنانکه یاد کرد باکواب واباریق وکاس من معین
اگر دید که پیراهنی [illegible] کسی نو داد این کس فرزندان یابد
قوله تعالی فلما ان جاء البشیر القیه علی وجهه فارتد بصیرا اگر دید که
در چاه هوا آویخته بود این کس کاری اندر غمناک گیرد چنانکه گفت فقد [illegible]

کالمعلقة اگر دید که از آسمان بر زمین آمد یا فرو افتاد بیم بود این کس را
که تباه شود چنانکه گفت ومن یشرک بالله فکانما خر من السماء اگر دید
که بر نردبان یا به رسن بر شد این کس سلطان شود و عز و مرتبت یابد
قوله تعالی ام لهم سلم یستمعون فیه فلیأت مستمعهم بسلطان مبین
اگر دید که بر برج آسمان نشسته است این کس را اجل نزدیک آمده باشد
چنانکه گفت اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة
اگر دید که دست با گردن بسته در غل بود این کس کافر و منکر بود چنانکه
گفت غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا بل یداه مبسوطتان اگر دید که نامه بدست
داشته بود بغایت نیکو بود والا بدست چپ نه نیکو بود قوله تعالی
فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه اگر کسی روی خود را
سیاه دید نه نیکو بود چنانکه گفت فاما الذین اسودت وجوههم
اکفرتم بعد ایمانکم و بود که زنش دختر زاید قوله تعالی واذا بشر احدهم بالانثی

ظل وجهه مسودا اگر دید که در چشم او سپیدی بود این کس را غم
رسد قوله تعالی وابیضت عیناه من الحزن واگر دید چشمی یا هر دو
از مغز سر بیرون آمده اند که با لبها برابر در منفعتی رسد او را بمقدار
آنکه دیده بود قوله تعالی ومن اصوافها واوبارها واشعارها
اثاثا ومتاعا الی حین اگر کسی خویشتن را بیمار یا مرده بیند این
کس مفسد و بدکار بود چنانکه گفت فی قلوبهم مرض فزادهم
الله مرضا اگر دید پای کوز یا کنگ شده است این کس را دینش
تباه شود چنانکه گفت صم بکم عمی فهم لا یرجعون و در تفسیر چنانست
که اگر کسی خویشتن نابینا بیند مستحق ارزو شود چنانکه گفت
ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی واضل سبیلا
اگر دید چشمه بیرون وی اندر افتاده این کس را ضعیف
به تن اندر آید چنانکه گفت فمن کان منکم مریضا او به اذی

بزرگ است ففدیة من صیام او صدقة او نسک اگر دید که بر
روی پیغمبر ع بانگ کرد این کس منافق بود قوله تعالی لا تر
فعوا اصواتکم فوق النبی اگر دید که در پیش پیغمبر ع در رفت
این کس بدعتی در دین بود چنانکه گفت یا ایها الذین آمنوا
لا تقدموا بین یدی الله و رسوله اگر دید بر پیغمبر ع افسوس کرد
این کس کافر گردد میرد چنانکه گفت قل أبالله و آیاته و
رسوله کنتم تستهزؤن اگر دید که رکوع یا سجده کرد این کس را
امید و پارسا شود قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا ارکعوا
واسجدوا واعبدوا ربکم اگر دید که آفتاب یا ماه را سجده کرد
این کس بی دین و دیانت بود چنانکه گفت لا تسجدوا للشمس و لا للقمر
واسجدوا لله اگر دید که شهرستانی اندر آمد مر فتنه را به جنگ
این کس پارسا و مصلح بود چنانکه گفت ادخلوها بسلام آمنین

اگر دید

و اگر دید که سر را تراشید این کس از دشمن ایمن گردد قوله تعالی
محلقین رؤسکم و مقصرین لا تخافون اگر دید که ستور [illegible]
سخن گفت این کس را ایمن نزدیک آید باشد چنانکه یاد کرد
و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم اگر دید
که گشت بکرد این کس زنان زن کند قوله تعالی نساؤکم حرث
لکم فأتوا حرثکم انی شئتم اگر دید که درختی از سر وی برآمد
این کس به عالی درجه رسد چنانکه گفت والنخل ذات
الاکمام اگر دید که مرده را زنده می کرد این کس نیکوکار بود و همچنان
بود و بر خلقان راه بنماید و گرسنه را طعام دهد قوله
تعالی و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا اگر دید که
مردار می خورد مال حرام خورد قوله تعالی [illegible]
و فیه یعصرون اگر دید که مست بود این کس را غم رسد چنانکه

گفت ترى الذين كذبوا را دها ایم بیکار ری دلکی آلله ...

اگر کسی حوالتی را بشارت دهند این کس را ایمنی زندگی

آمده باشد قوله تعالی حتی اذا جاؤوها وفتحت ابوابها و قال لهم خزنتها

سلام اگر دید که چون درخت خشک شده و آنجا که است

این کس را ایمنی زندگی آمده باشد قوله تعالی کانهم خشب مسنده

اگر دید سر شکسته بی اندازه این رنگ این کس را گزنده بود چنانکه

گفت ولا تزر وازرة وزر اخرى المصلحین اگر دید که از ...

برپشت میدارد و این کس را گناه بسیار و رفتن باز بر گردن بود

چنانکه گفت وحملوا آوزارهم یوم القیمة اگر دید که او را

بمی بودی بنده و فساد دین اندر بود قوله تعالی فارسلنا علیهم

الطوفان والجراد والقمل والضفادع اگر دید که تشنه بود این

کس بی دین دارای بود قوله تعالی اگر نسوق المجرمین الی جهنم وردا

اگر دید

اگر دید که او را میوه زنان داده است این را مال از دست برود

چنانکه فرمود ولقد نبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات

اگر دید که غلامی خرید یا یافت این کس را از جای خبری خوش رسد

قوله تعالی فبشرناه بغلام حلیم اگر دید که تیمم کرد

این کس نیکوکار و پرهیزکار بود قوله تعالی فتیمموا صعیدا طیبا اگر

دید که بر سر کوهی شد یا بر جای بلندی این کس را کار نیکو بود

چنانکه گفت ورفعناه مکانا علیا اگر دید که وی را نام دیگر خواندندی

که آن نام نه از نام وی بود دلیل کند که کسی از تجارت

یار هیبتی زیاده شود قوله تعالی انا نبشرک بغلام اسمه یحیی

اگر دید که قرآن خواند اگر آیت رحمت خواند شادی

و مال یابد و اگر آیت عذاب خوانده بود نه نیکو بود و تعبیر آن

خواب همان آیت بود که خوانده بود و علم را آن را تعبیر باید...

اگر دید که کاری می‌کند که مردان بادی خندند این کس مفسد
دین بود قوله تعالی لا تتخذوا هزوا تا غیر بو تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی اگر
دید که بر کشتی نشست و دعا می‌کرد یا بر کشتی نشسته بود این
کس را دشمن تباه بود توبه باید کرد قوله تعالی دعوا الله مخلصین له
الدین فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون اگر دید که بر کشتی نشسته بود
و دعا می‌کرد این کس را روزی نیکو فرا رسد چنانکه گفت واذا
مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا او قائما اگر دید که سجده کرد
با آیت رحمت خواند این کس ستوده دین هنرکار بود چنانکه
گفت سیماهم فی وجوههم من اثر السجود اگر دید که در بستان
یا در باغی گشت می‌کند این کس را نعمت زیاده شود و روزی
فراخ گردد قوله تعالی ان المتقین فی جنات النعیم اگر دید که روی
دیگر او آلوده بود این کس باید که از گناه توبه کند قوله تعالی وجوه
وجوه یومئذ

وجوه یومئذ غبرة ترهقها قترة اگر دید که شهوتی از
وی بیرون آمد آن فرزندی بود او را قوله تعالی انا
خلقنا الانسان من نطفة امشاج اگر دید که با یکی نشسته
این خواب نه نیکو بود قوله تعالی انا ارسلنا علیهم صیحة
واحدة اگر دید که کسی وی را سنگ انداخت این کس را
توبه باید کردن از گناهی که میکند قوله تعالی انا ارسلنا علیهم
حجارة من سجیل اگر دید که جامه سفید پوشیده است این کس
پرهیزکار بود قوله تعالی وریشا و لباس التقوی اگر دید که بر او
آن سرخ درشت این کس بیداراه بود و اگر سیاه بود این کس
بی شهادت میرد قوله تعالی سرابیلهم من قطران و تغشی
وجوههم النار اگر دید که روشنائی بر روی افتاد این کس
بینا بود و پاکیزه بود چنانکه یاد کرد فمن شرح الله صدره للاسلام

فهو علی نور من ربه اگر دید که جامع قرآن از وی غایب شد یا کسی
داد این کس بی راه بود قوله تعالی یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
والله متم نوره اگر دید که آتش اندر قفای این کس در جنگ و خصومت
افتد بر در سلطان چنانکه یاد کرد یجادلون فی آیات الله الا الذین
کفروا اگر دید که بر ستوری نشسته بود این کس خبر یابد و کس بران خبر
دعوی کند قوله تعالی وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون
اگر دید که از آسمان آیت آمد این کس برات دین و نیکوی رسید
قوله تعالی انزلناه من السماء ماء مبارکا اگر دید که چیزی میدارد
و آن چیز گران وزن راست این کس نیکوکار بود چنانکه گفت
وزنوا بالقسطاس المستقیم اگر دید که بر چیزی نشسته بود و جامه نیکو
پوشیده میدر نشست این کس از آرایش خلق و زینتش دوست میدارد
چنانکه یاد کرد والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینة اگر دید که خود

تنبور یا کرد

خندید یا کسی را خنداند این کس را توبه باید کردن قوله تعالی
فلیضحکوا قلیلا ولیبکوا کثیرا اگر دید که در پیش خدای ایستاده است
سر فرو افکنده این کس را فرا رسد قوله تعالی ولو تری اذ المجرمون
ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنا اگر دید که بر در خانه
یا جای سیم ناکه نشسته بود این کس را توبه باید کردن از گناه قوله
تعالی ولولا ان یکون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم
سقفا من فضة اگر دید که سر وی سپید شده است غمی فرا وی رسد قوله تعالی
یوما یجعل الولدان شیبا اگر دید که مهمان کسی بود و چیزی خورد
این کس را غم و مصیبتی اندر افتد باید که توبه کند قوله تعالی فاذا طعمتم فا
نتشروا ولا مستانسین لحدیث اگر دید که اندامی از اندامهای وی
یکی تباه شده است این کس براه راست بود قوله تعالی لا یغیر ما بقوم
حتی یغیروا ما بانفسهم اگر دید که زن را مطربی چون چنگ و دف

یا طنبور چیزی شکستی این کس بسلامت و صلاح دین بود قوله تعالی یامرون با
لمعروف وینهون عن المنکر و بدید که بگریست و باز بخندید این کس را
اجل نزدیک آمده باشد قوله تعالی انه هو اضحک و ابکی انه هو
امات و احیا اگر دید از خانه سنگ بیرون آمد این کس زندگانی و ارا[illegible]
یابد قوله تعالی و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا اگر دید
که کاک اندر فروشدی این کس را اجل نزدیک آمده باشد قوله تعالی
منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری اگر دید که مرده
زنده شد این کس را کارش نیکو شود قوله تعالی اومن کان میتا فاحییناه
اگر دید شیر خورد روزی حلال یابد چنانکه گفت من بین فرث و دم
لبنا خالصا سائغا للشاربین اگر دید که در دریا بودی روزی حلال
یابد چنانکه گفت ولقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر والبحر اگر
دید که سوگند خورد این کس را توبه باید کردن که دینش تباه بود چنانکه
گفت

گفت و یحلفون علی الکذب وهم لا یعلمون اگر دید که چشم
ور بیرون آمد یا چیزی بدید این کس را دینش تباه شود و قرآن ازان
فراموش کند قوله تعالی و نحشره یوم القیامة اعمی اگر دید که گنج در دشت
و آن گنج را صرف نکرد دلیل کند که بیننده خواب در رنج بود قوله
تعالی الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله
اگر دید که زر یا خویشتن میداشت این کس بی امانت و فاسد کننده بود
قوله تعالی و منهم من ان تامنه بدینار لا یؤده الیک اگر دید که جای
بلندی بجهد برآورد این کس بی دین بود قوله تعالی من استس بنیانه
علی شفا جرف اگر دید که در میان دو کس شر و فتنه افکند این کس نمام
و سخن چین بود چنانکه گفت و برزت الجحیم للغاوین اگر دید که
شعر گفت یا مینوشت این کس نه پارسا بود و زیرا که چنانکه گفت
ما علمناه الشعر وما ینبغی له اگر دید که [illegible] خویشتن می شست

این کس از غم بی غم شود و فرح یابد قوله تعالی مغتسل بارد وشراب
اگر دید که جامه نو پوشیده میداشت این کس زن بزن کند قوله تعالی
هن لباس لکم وانتم لباس لهن اگر دید که بجوی اندر شد این کس از جمله
پرهیزکاران بود قوله تعالی ان المتقین فی جنات ونهر اگر دید که زبان
دیگر سخن میگفت این خواب نه نیکو بود مگر بزبان تازی چنانکه گفت
قرآنا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون اگر دید که بخانه قاضی اندر شد
این کس از بلاها ایمن شود قوله تعالی ومن دخله کان امنا اگر دید که آب باران
ماهی خورد این کس را روزی فراخ شود و کارش نیکو گردد قوله تعالی ونزلنا
من السماء ماء مبارکا اگر دید که ورا چیزی بخشیده اند این کس روزی
حلال یابد قوله تعالی فان طبن لکم عن شیء منه نفسا فکلوه هنیئا
مریئا اگر دید که شادی و تماشا میکرد این کس بد دین بود چنانکه گفت
ولا تمش فی الارض مرحا اگر دید که برف خورد این کس از زد

و مراد خود

و مراد خود بیابد و روزی بروی فراخ گردد قوله تعالی وفی ا
لسماء رزقکم وما توعدون اگر دید که گوشت مرغ خورد این کس مراد
و آرزو یابد قوله تعالی ولحم طیر مما یشتهون اگر دید که مردار همی
خورد این کس را سختی پیش آید قوله تعالی الا ما اضطررتم الیه اگر دید
که گوشت مردم میخورد این غیبت مردمان کند قوله تعالی ان یاکل لحم
اخیه میتا فکرهتموه اگر دید که فخر میکرد بر دیگری که ازو بهتر این کس از
امر خدای تعالی سرتافته بود قوله تعالی هو اعلم بمن اتقی اگر دید که مروارید
یافت این کس را پسری آید قوله تعالی ویطوف علیهم غلمان کانهم
لؤلؤ مکنون اگر دید که کسی از وی چیزی میخواست و نداد این کس حقی
خدای نمیدهد چنانکه گفت ویمنعون الماعون اگر دید که نماز میکرد
بعد از نماز کاری میکرد دیگر باز این کس را توبه باید کردن چنانکه گفت
وخلطوا عملا صالحا واخر سیئا اگر دید که آتش میخورد این کس روا کار

صعب پیش آید قوله تعالی هو الذی یریکم البرق خوفا وطمعا اگر دید
که در گرد روی روشنائی میباشد دلیل کند که عاقبت این کس نیکو بود چنانکه
گفت یسعی بین ایدیهم وبایمانهم اگر دید که کسی را سجده میکرد این کس را
ملامت رسد قوله تعالی افتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم ولا
یضرکم اگر دید که مردان از کوه کلان میگریختند این کس را از بزرگان خوفی
ونهیبی رسد قوله تعالی یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت
اگر دید که مصحف قرآن حمایل داشت این کس از ایشان خوف ایمن گردد
قوله تعالی وانه لکتاب عزیز اگر که طوقی برگردن میداشت این کس را
حقی مسلمانان برگردن بود قوله تعالی سیطوقون ما بخلوا به یوم ال
قیامة اگر دید که بر پیل نشسته است این کس را بیم هلاکت بود چنانکه
فرموده الم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل اگر دید که هر برا فرزندان
هست و فرزندان نداشت مال و فرزند بسیار یابد قوله تعالی المال وال

والبنون

والبنون زینة الحیوة الدنیا اگر دید که مرغان را قصه میگفت
این کس را کارش نیکو شود قوله تعالی نحن نقص علیکم باحسن ال
قصص اگر دید قرآن امی خواند این کس عالم شود و بدین زرنیک
یابد قوله تعالی کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب اگر دید که
میرفت و دیوار پیش در پیش میآمد این کس را کار بسته گردد قوله تعالی
وجعلنا من بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا اگر دید که امی میکند
یا نسخ این کس را فتح پیش آید قوله تعالی قل کونوا حجارة او
حدیدا اگر دید کوشکی میداشت با سرای با بستان و آب روان
در آن میوه این کس را خدای تعالی نیکوئی دهد قوله تعالی تبارک الذی
جعل لک خیرا من ذلک اگر دید که قرآن خواند و کسی کفر میخواند
این کس را بیم رسد قوله تعالی اظلم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها
اگر دید که رویش سیاه گشت چنانکه گفت کانما اغشیت وجوههم

قطعا من اللیل مظلما اگر دید که آتش میخورد این کس مال حرام
بیابد و بخورد چنانکه گفت الذین یاکلون الربوا لا یقومون
اگر دید که کسی با وی بیع میکرد و وی ناسپاسی میکرد این مفسد
و عق ناشناس بود قوله تعالی الا تنسوا الفضل بینکم اگر دید
که خبر مینوشت و باز نوشته را پاک میکرد و می ستُرد این کس را
ریائی بود قوله تعالی لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی در
عذاب گاوان فربه دید آن سال فراوانی نعمت و ار
زانی بود قوله تعالی سبع بقرات سمان یاکلهن سبع عجاف اگر
دید که بر آتش ایستاده بود این کس را سختی پیش آید قوله تعالی ولو ترى اذ
وقفوا علی النار اگر دید که بر آتش جهنم نهاده بود و همراه دید که ان
جهنم که نهاد این کس رسوا شود قوله تعالی الیوم نختم علی افواههم وتکلمنا
ایدیهم اگر دید که آتش از اندر جهان بیرون کنند گفت این کس
در یابی

در یابی منی رسوا شود قوله تعالی ان نقع الله الذی انطق کل شی و اگر دید
که از تاریکی بروشنایی آمد این کس توبه کننده بود و پارسا شود قوله تعالی
یخرجهم من الظلمات الی النور اگر دید که بر روی ها ان دانشمند میکرد
این کس پارسا شود و کار زشت میکرد قوله تعالی والذین اوتوا العلم
درجات اگر دید که کسی را وام داد این کس مال خواسته یابد
قوله تعالی واقرضوا الله قرضا حسنا اگر دید که با سلطان سخن گفت
این کس توانگری یابد قوله تعالی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین
امین اگر دید که سلطان بخانه وی اندر آمد این کس را از یار بد
حمایت که یاد کرده بلقیس ان الملوک اذا دخلوا قریة اگر دید که
ورا فرزندی بود کسی از وی بستد این کس بیمار شود قوله تعالی
قرة اعین لی ولک لا تقتلوه عسی ان ینفعنا او نتخذه ولدا ولدا ولد
[illegible]
[illegible] النقیر باشنبه اگر کسی [illegible] بیند

که از جای بشنود آن کو دید و گوید بشنیدم از قول رسول الله خبر
دید که خروسی داشت در بالای آید با موذن کسی گرد و صحبت کند
چنانکه مصطفی گفت که الدیک صدیقی و هو یدعوا الی الصلوة اگر بیم
و خوف بخواب بیند بر دشمنان ظفر یابد از قول مصطفی که گفت
النصرت بالرعب اگر بیند در خواب [illegible] روا بود در دین
التعبیر بالامثال و این بود که اگر کسی بیند که هیزم شکستی یا نوکی
کند و در تجسس و اخبار مردم بود سخن چینی کند ازان که گوید چنانکه
عرب النمیش گویند که حطب الحطب لمن ساقط الناس اگر دید که سنگ
بادی زود [illegible] گرد آن دشمن سفی بود که بادی زدن تو را چنانکه
عرب الحیش گویند کلیک [illegible] اگر دید که نماز کرد و فارغ شد
از غم برهد اگر دید که نماز خواست کرد در رنج و بلا افتد
[illegible] بالنعال و از جو اگر کسی در خواب دید در ملک خوالی [illegible]
الله

گوسفند درشتی تمامی مراد خویش رسد و حاجتها روا شود
و روزی بر وی فراخ شود قوله تعالی وکلوا مما غنمتم حلالا طیبا
اگر دید که پرنده از دست وی پرید اگر از پیش روی وی
پریده باشد حاجت وی روا شود زیرا که پرنده چون از
دست برود دیگر بدست نیاید اگر دید که از پیش وی باز دیگر
این کس غمگین شود التعبیر بالکتاف و اگر دید که شانه گوسفند در دست
درشت و اندران نشانها که بود بدید آنچه اندران سال باران
بسیار شود و اگر سیاهی بیشتر بوده باشد آفات بیشتر بوده اگر
اگر سرخی بیشتر بود حال مردم دران سال نیکوتر بود اگر سرخی و سیاهی
بهم آمیخته بیند دران سال بیماری بسیار بود و اگر در کنارهای وی
خطها و سیاه بوده باشد دران سال خبرها از اراجیف بسیار گویند
اگر [illegible] و اگر دید که ستوری یا مردی یا غیری

یا سباعی از دست راست وی درآمد و بسوی چپ بیرون
شد دلیل کند که جمله رنج و اندوه و غم و محنت از وی بشود و دعاء
وی نیکو شود التعبیر از خبر را بفال نگه داشتند بر هند این بود مثلا سنگ بر ان
دیدند نه چون آن بود التعبیر بالبوارح اگر دید که از مردی یا از
سباع یا از ستوری یا مرغی یا وحشی از دست آمد و بدست حیات او
درآمد و بسوی راست بیرون شد از همه غمها خلاص یابد و بدست
کار او نیکو شود و اگر آن خبر را بفال نیکو داشتند نیکو بود و اگر بد بود
بد باید شمرند مثلا بازی نخواستند دیدند به از آنکه بود التعبیر بالطیر
واگر دید بازی فرا پیش وی آمد با صورت نیکو دلیل کند که
این کس به تمامی مرادهای خویش برسد التعبیر بجزوی عند جوال
روانه چراغی یا کلاغی بر درخت نشسته این کس را بقوت
و درسد و یا از محبان او را التعبیر دیدی که با مردان کلاغ

او درخت

بر درخت او نشسته بود دید این کس را مصیبتی فرا رسد یا زوال نعمت
بود و اگر کلاغ دو بیند دلیل کند که سفری در پیش آید این کس را یا رنج تنی و رحمت
التعبیر بالتناطح والتطبیح واگر دید مردی یا زنی نیکو روی یا چیزی الصورت خوب بنظر او
درآمد دلیل کند که مرادهای خویش تمامی درآید در هر چیزی که خواهد اگر آن چیز زشت
بود دلیل غم و محنت و نامرادی بود و اگر دید که مرغی از پیش وی بپرید دلیل کند که
آنکس را از زنان یا از کنیزکی پسری آید که نسل و مراد التعبیر بالقاهر والقعید و اگر دید
که خوکی از روی پیش او آمد و از پس پشت وی بیرون شد دلیل کند که آنکس مرادهای
خویش را از مردی بیند بحاصل تمامی بیابد و اگر دید که شتری از پس پشت وی درآمد
و پیش روی وی بیرون شد دلیل کند که از سلطان او را ضرری و نقصی فرا رسد و الا
هیچ زیانی نکند و اگر ملخ بسیار بیند اندر موضعی در آنجا لشکر گران فرود آیند بمقدار بسیاری
ملخ التعبیر بالاشعار و اگر دید که سنبلا گرد دیگر اندر رمه وی آمد و بره برداشت
و دیگر انرا بربانید دلیل کند که سلطان آن ناحیه را حرب افتد و بود که رعیت تباه شوند

قال ابن عباس بود نبود هرچه خواسته بود اگر کسی از گله گوسفند ربوده که تفرقه کننده و داد

های هوس شبان نداده بود التعبیر بالقلب آن بود هرچه بیند مقلوب کنند چنانچه

اگر بیند که در کار شتاب زدگی کرد از آن زود پشیمان شود و اگر بیند که زن طلاق

داده اندر تجارت و کار رخوبانی بیند و اگر بیند که اندر تجارت زیانی کرد زن طلاق دهد

و اگر بیند مرده شده زنده گشت درازی عمر یابد و اگر بیند زندگانی وی دراز شد اجلش نزدیک آید

بود التعبیر بالنجوم که اگر آفتاب بخواب بیند دلیل سلطان و بزرگی بود و تفاوت و نقصان

دیدن در آفتاب سلطان آن ناحیه باز گردد و دلالت ماه وزیر و خلیفه و قاضی بود و لیکن زهره

زن بود و کار روشن زحل مرد بزرگ و مهتری بود از دهقانان مشتری پایه و عالم و قاضی و

نعمت بود عطارد منجم و دبیر و نقاش بود مریخ اسفهسالار و عیار و جلاد و طرار بود التعبیر

باللطف گویند جالینوس حکیم بزرگ را علاج همی کرد و با جان او بیاری رسید و بسیار رنج

و هیچ سود نداشت اندر و در خواب دید که اگر برگ درخت خرما در دهن گیرد نیکو شود

چون بیدار شد برگ درخت خرما در دهان گرفت نیکو شد بتوفیق خدای عز و جل و اگر دیده

بهائم فرستاده اندر موضعی مال یابد و اگر بیند در موضع چند مال از دستش برده بود دیگر باره

نشود و لیکن جنس نزدیک شده باشد و اگر دید که از جای فرود افتاد و از آن بترسید

این کس سود برسد و اگر دید جهان برابر سوخت از خواب از زیادتی صفرا بود و اگر دید

از عالم برخاسته است و آتش ها می زند دلیل کند در جهان فتنه و خوف پدید آید

التعبیر بالعلة و اگر کسی بیند در چیزی یافت از آن جنس دلیل کند و اگر بیند که مستور بود

چیزی بیابد و اگر مفسد بود غم و اندوهی فراوان رسد اگر دید که پنج چیز از آن جنس یافت

زنان آن بود که پنج نماز مداومت نماید و فریضه های خدای عز و جل بجا آورد

و نیز گفته اند که هارون الرشید ملک الموت را بخواب دید و از او پرسید که از عمر من چه

خواهد بود ملک الموت پنج انگشت بروی وی دراز کرد از معبران پرسید هر کسی

یک نوع گفتند گروهی گفته اند که این پنج روز بود گروهی گفتند پنج ماه باشد و گروهی گفتند

پنج سال گفتند از ابن سیرین پرسیده شد گفت این ها که شما گفته اید هیچ نیست

گفتند که دلیل گفت بقول خدای عز و جل که تعبیر پنج چیز خواب در قرآن مجید یاد کرده است

چنانکه گفت إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ایزد تعالی این پنج چیز از علم خویش فرا کسی نداد
هارون رسید از این سخن شادمان شد و او را خلعت نیکو بفرمود دادن التعبیر
بالحساب آن بود که معبر نام خداوند خواب بپرسد مثلا اگر نام او محمد بود شمار کند به حساب
جمل و آن نود و دو بود از او یازده یازده طرح کند اگر یکی باشد باید گفتن که کار
بالا گیرد و بمراد خویش برسد و اگر دو باشد دلیل رنج و سفر بود و از آن هیچ منفعت و زیان
نرسد چنانکه یاد کرد ثانی اثنین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن
إن الله معنا و اگر سه باشد با سه تن دوستی کند در این دلالت فضل چهارم شاید
قوله تعالی ما یکون ثلاثة الا هو رابعهم و اگر چهار باشد پنجم گردد قوله تعالی
فی اربعة ایام سواء للسائلین و اگر پنج باشد دلالت کند بر سپاه و لشکر
و دلالت چون قوله تعالی بخمسة آلاف من الملائکة مسومین و اگر شش

باشد دلیل کند که بعد از شش روز یا شش ماه یا شش سال
او را دولت و اقبال روی با او کند و حالش نیکو شود و کارش
بالا گیرد قوله تعالی ولقد خلقنا السموات والارض وما بینهما
فی ستة ایام وما مسنا من لغوب و اگر هفت باشد از رنج
یا بیماری چیزی رد ببیند چنانکه گفت سبعة وثامنهم کلبهم و اگر هشت
باشد باید خود را از صواعق و حوادث نگاه دارد و احتیاط
کند قوله تعالی سبع لیال وثمانیة ایام حسوما و اگر نه باشد از
فتنه و فتنه بسبب دین و دیانت اما ظفر او را بود چنانکه گفت
ولقد آتینا موسی تسع آیات بینات و اگر ده باشد ثواب عظیم دارد
قوله تعالی والفجر ولیال عشر والشفع والوتر و اگر یازده باشد بزرگی و ریاست
و مهتری یابد چنانکه گفت انی رایت احد عشر کوکبا والشمس والقمر
رایتهم لی ساجدین التعبیر بالحروف چنان بود که معبر بنگرد تا اول حرف

که دلالت سایل برآید چه حرف بود مثلا اگر گوید شیر به خواب دیدم
اوّل حرف او شین بود اگر خداوند خواب مستور باشد دلیل کند
بر شرف و شادی و شکر و شهادت و شفقت و اگر مستور بود
بر شرک و شماتت و اگر اوّل حرف آن خواب الف بود دلیل
بر امن و ایمان و اسلام و اگر نه بر اسب و استر اگر اوّل حرف
ب بود و بیننده مستور بود دلیل کند بر برکت و بقا و بشارت
اگر ت بود بر توبه و تاکید و تهنیت و یا بر تهدید و تبدیل و
تعزیت اگر ث بود و خداوند خواب مستور بود دلیل کند
بر ثبات و ثنا و نیکوی و اگر نه مستور بود بر ضد این اگر ج بود
بر جلالت و جمال و یا بر عکس این اگر ح بود بر حیا و حیات و
رحمت و اگر نه مستور بود بر حیرت و حسرت و حرمان اگر خ بود
بر خیر و خرد و خوش و یا بر خسران و خرید اگر د بود بر دولت و

و دوام نعمت و اگر نه مستور بود بر بدی دین و دنیا اگر ذال
بود بر ذکر و ذخیره و نیکونامی روزگار و اگر نه بر ظلم و ذل و ذنب اگر ر بود
بر ریاست و رحمت و رفعت و یا بر ربا و رشت اگر ز
بود بر زهد و زینت و زیادت و کمال و یا بر زیان و زنا و زوال
نعمت و اگر س بود بر استاد و سنت و یا بر سهو و سفاهت
اگر ش بود بر شکر و شادی و شهادت و یا بر شرک و شر
و شماتت اگر ص بود بر صبر و صیانت و یا بر ضعف و صلیب
اگر ض بود بر ضو و ضیا و ضیعت و یا بر ضعف و ضعیفی و ضیق
و اگر ط بود بر طرب و طهارت و بر طلاق طراری اگر ظ
بود بر ظفر و ظرافت و اگر نه مستور بود بر ظلم و ظلمات و تاریکی
اگر ع بود بر علم و عز و عفت و یا بر عیال مندی و علت
اگر غ بود بر غنم و غنیمت و یا بر غم و غیبت اگر ف بود

رفیع و نعم و فراخی دنیا بر نهند و عزت دنیا دانند اگر ق بود بر قوت
و قدرت و یا بر قهر و قلت اگر ک بود بر کمال و کفایت دنیا بر کم
و کمراهی اگر ل بود بر لطف و لقا خوب و یا بر لوم و لئیمی اگر م بود
بر محبت و مملکت و یا بر محنت و مصیبت و نقمت اگر ن بود بر نعمت
و لغوت و یا بر نیازمندی اگر و بود بر وفا و وفا و یا بر ویل
و وبال و دام اگر ه بود بر هیبت و هدایت و یا بر هول و هلاکت
اگر لا بود بر لا تخف و لا تحزن و یا بر لا بشری یومئذ للمجرمین اگر ی بود
بر یمن و یسر و یا بر خذلان و این جمله که گفته شد مستور را نیکو نیک بدانند
و جهد باید التعبیر بالاتفاق چنان بود که مصطفی صلی الله علیه و سلم گفت
که یعنی خوارا از نام [illegible] خواب باز گشت او تعبیر باید کردن
چنانکه اگر از آتش بد نیکو بود آن از تفال نیک باید کرد زیرا که مصطفی
و [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] بعض [illegible] گفت باز

ابا

باز بر بد و بنام خسته [illegible] تعبیر کنند و اگر بتعبیر در حرف اول نام بود
که بداند که هر نامی از کجا مشتق است چنانکه سلیمان و سلیم از سلامت
مشتق است و زیاد و یزید از زیادت و محمد و احمد و حامد و حمید
و محمود از محمدت و سعد و سعید و سعدان و مسعود و سعادت و حسن
و حسین و محسن و حسان از حسن بود و فضل و فضیل و فضاله
و فضلان از فضیلت و همه را برین قیاس تعبیر باید کردن
و گفته اند که خدای عز و جل در توریة مرا الهام نام کرد و در انجیل
[illegible] و در قران محمد و در صحف [illegible] و ماجد خواند و آنکه در زبور
[illegible] خواند از بهر آنکه تا روز قیامت شفیع مجرمان باشم و آنکه در صحف
ماحیه نام کرد تا [illegible] از آن گفتم [illegible] اگر کنم و کفر [illegible] کردانم
و آنکه در قران محمد خواند از بهر آنکه فرشتگان [illegible] مرا
ستایش کنند و در [illegible] گفته و آنکه [illegible] مرا [illegible] خواند

از بهر آنکه من در مصحف اسم سعیدم و ۴ شهر از بر را آن خواند که
در روز قیامت خدای عز و جل شفاعت مرا با هفتم خضر کند و اول کسی را
که بر انگیزد من و امت من باشم و در اول امت مرا حساب
کند و بیشتر از همه خلق امت من در بهشت روند قوله تعالی الذین احسنوا
الحسنی ابن سیرین می گفت روز آدینه و عید بود مردی جوان دید و بهر بسیار
و از پیش من آمد و خواب بگو از من سؤال کرد گفتم السعید و از
بیشتر آمد مرد گفت ای استاد نام من چون دانستی گفتم از آنکه
امروز روز آدینه و عید است و تو مرد بخرد و هشیاری و خواب
نیکو از من سؤال کردی چون است نیکو خواهم آنکه ترا این سعید
خوانم و بر نوع دیگر چنان بود که دیگر خواب نیکبخت خواب
کنند هم از قول مصطفی صلی الله علیه و آله که گفت الرؤیا بکناها
و بسموها باسمائها یعنی خواب را که گفت باز بد و بنام بنده تعبیر کنند

لم ابن اهم

که این هم درست و درست تر بود چنانکه گوسفند را تاویل غنیمت
بود زیرا که نام او غنم است و سلام کردن را تاویل سلامت
یافتن بود زیرا که نام فرح است و دگر را تاویل بدگر کنیم زیرا
که نام او دگر است و همه برین قیاس بود چنانکه حبشی در خواب
دیدن را از دوست چیزی یافتن کنیم زیرا که حب دوستی بود و شی
چیزی بود پس بدین معنی حبشی را تاویل از دوست چیزی یافتن و
سیاهی را تاویل به مهتری کنیم زیرا که سیاهی را به تازی سواد گویند
و سواد مهتری بود و علم را تاویل بعلم کنیم زیرا که نام او علم است
اگرها و دولاب را تاویل بزن کنیم زیرا که دولاب به تازی حق گویند
و اشتقاق او از جمع حق و جمع خویشاوند بود و هیچ خویش نبود
از زن و کنیزک نزدیکتر نبود و نگینی فیروزه در خواب دیدن
پیروزی و ظفر یافتن بود بر دشمن زیرا که نام او فیروزه است

و یا قوت را تاویل به قوت کنیم و قوت نان بود از جو و گندم
و مانند این زیرا که قوت حیات است و حسرت نیکو را تاویل
کنیم بر نام نیکو زیرا که طهارت صیت بود و صیت بانگ و نام بود
و درخت بخواب دیدن خصومت بود زیرا که بتازی نام
او شجر است و شاجر و مخالفت بود و چشم بخواب دیدن زر بود
زیرا که بتازی او را عین خوانند و عین زر بود و ماه دار
بخواب دیدن زن کاتی زیرا که بتازی او را نلاحیه خوانند و حیه
مشتق است از حیات و برگ درخت در خواب دیدن و
یافتن درم بود زیرا که بتازی او را ورق خوانند و درم را نیز
ورق گویند قوله تعالی تا نفتر یا خذکم بورقکم و این چنین تعبیر است
بیارید و همه را برین قیاس تاویل باید کرد نه التعبیر بالسعد و ل
لنحس و اگر دید که کسی او را از دور بنام نیکو خواند چنانکه گفت

یا حسن الوجه

یا حسن الوجه یا حمیده الفعال یا کثف اعزک الله یا اکرمک الله
و یا انچه بدین ماند و یا سایل در وقت سوال خدای عز و جل را
یاد کند و یا بر رسول ﷺ درود و صلوات فرستد و یا تکبیر کند و یا
قرآن خواند و یا معبر در آن وقت دانشمند صالحی را بخواب
بیند یا دوات و قلم و یا رشته گوسفند یا شمع یا چراغ یا روشنائی
بیند یا بانگ آب شنود این همه در خواب در وقت سوال دلیل
سعادت بود و تفال نیکو دانند و تاویلش نیکو بود و اگر لعنت
کردن یا دشنام دادن شنود یا شاه مات یا کسی گوید که کار از دست
رفت یا دشمنی را بیند و یا در وقت سوال سخن ناخوش شنود
یا آوازی ناخوش آید و یا مرغی در قفس یا شخصی زشت روی
بیند این همه دلیل نحوست بود التعبیر بالزمان گویند دانیال پیغمبر علیه السلام
هر معبران را گفته که در آن وقت که درختان آب فرو خوشند

کنند خواب درست تر و راست تر و قوی تر بود و چون آب فرو
گذارند ضعیف بی قوت بود لاجرم بر معبر واجب و لازم بود
که بداند که در هر فصل خواب را چگونه تعبیر باید کردن فصل خواب تابستان اگر کسی
در تابستان به خواب دیدن برف و باران و سرما بود و در روایت است
که مردی به پیش یوسف پیغمبر عم شده و گفت به خواب دیدم که هفتاد
درهم یافتم گفت هفتاد هزار درهم یابی آن مرد خوشدل و شادمان
شد و هم چنان بیافت تا بعد از مدتی هم چنان در خواب دید و
به پیش یوسف عم شد و گفت یا رسول الله در خواب دیدم که هفتاد
درهم یافتم گفت ترا به تهمت بگیرند و هفتاد تازیانه بزنند آن مرد را
ناخوش آمد و گفت یا رسول چنان تعبیر کردی و راست آمد و اکنون
چنین گفتی گفت در آن وقت تابستان بود و درختان چو آب مانده
و خشک شده ناچار تعبیرش همچنین بود فصل تعبیر [illegible] اگر کسی در خواب

بیند که در مکه

بیند که در مسجد بول یا حدث کرده دلیل کند که این کس مال نفقه
کند و لیکن در موضع و نه در راه صواب اگر دید که در مستراح
نماز کرد هم دلیل بود که کاری نیکی از دست این کس صادر شود اما
نه در موضع بود اگر دید که نماز کردی و روی بسوی قبله داشتی این
کس از همه غمها فرج یابد و به تمام مراد دل و خویش برسد و معاش نیکو
شود و کارش بالا گیرد و مال یابد و اگر لایق مهتری داشته باشد
ولایت و سلطنت یابد اگر دید که استراح بول و غایط کرد
از جمله غمها برهد و فیروزی یابد و آن هرچه بیند که آن در موضع
خویش بود آن آثار نیکوتر بود والتعبیر بالبیان و همچنان بود که اگر کسی در
زمین گرم سیر برف و باران بیند دلیل فتنه و قحط و وبا بود اگر
در زمین سردسیر باران و سیل بیند فراخی نعمت و ارزانی و راحت
بود اگر در زمین گرم سیر گل و وحل بیند دلیل غم و محنت و بلا بود

ولیکن در زمین سردسیر فراخی و نعمت اگر دادن بینی یا درها
کردن در بلاد خراسان و آن نواحی اگر در موضع نباشد گویند تلخ
شنودن و شنعت بود و چون در موضع بینند دلیل شادی و
کشاد کارها بود و در زمین زنگبار و هندوستان و حبش شادی
و فرح از غمها بود از بهر آنکه ایشان آنرا عیب ندانند و جیا بکنند
و آنرا صنعت و حرفت خویش شمرند ماهی در خواب دیدن تولایت
سر بسر مال و نعمت بود و فراخی و راحت بود و رسیدن بامیدها
و در زمین گرمسیر بلا و محنت و وبال بود و گروهی از معبران گفته‌اند
که ماهی در خواب دیدن تزویج بود و اما جمهور در غم و محنت
و مصیبت بود و شنیدن زشت و ناخوش شدن التعبیر بالسمع و این چنان
بود که چون سایل سوال و معبر بنگرد و گوش دارد تا در آن وقت
چه می شنود اگر آواز خوش شنود چون صدق الله و اگر ملکه الله

و یا صلوات

و یا صلوات و یا بانگ نماز و یا قرآن خوانند و یا خندیدن و
امثال این همه دلیل خیر و نیکوئی بود و بفال آن خواب را تعبیر نیکو
باید کردن اگر دشنام دادن یا گریستن یا بانگ سگ یا سخن ناخوش
شنود این خواب را تعبیرش بر ضد آن بود التعبیر بالبصر و این چنان
بود که اگر معبر در وقت سوال روی نیکو یا دستی یا استری یا خری
فربه بیند یا شتری یا خری که آن در نظر نیکو آید آن خواب را
بفال نیکو دارند پس تعبیرش نیکو باید کردن اگر آن چیز بود مکروه چون
سگ یا صورت زشت و امثاله تعبیرش همه بر ضد این بود التعبیر
بفعل السایل و این چنان بود که معبر بنگرد تا سایل در وقت
سوال چه حرکت میکند اگر دست بر سر نهد می باید گفتن که کار تو بالا
گیرد و به تمام مرادهای خود برسی اگر بر پیشانی خود دست نهد می باید
گفتن که بر مردمان مهتر گردی اگر دست بر پهلو نهد باید گفتن که خداوند

وگروهی گفته اند که او را حضی گفته‌اند فی القصه پس روزگاری بر نیامد
که او را در خانه با زنش جنگ افتاد و زن را طلاق داد و در کشتی
نشست و مال و فرزندان را با خود ببرد ناگاه بادی بر آمد و کشتی را
بشکست و مال و فرزندانش غرقه شدند و او با تن خود بکنار بر سید
و او بر لب آب بنشست و دست بروی می گشت ناگاه گوشه
ماهی در آمد و ذکر و خایه او را از بن برکند و بر بود تا ساعتی بر آمد او را
فی القصه همه تعبیر کرده بود راست آمد التعبیر بالمثل آن بود که هر چه بگویند
بنده آن جان شود ابراهیم بخواب دید که فرزند را قربان کن و او
قربان حوالت کردن قوله تعالی قد صدقت الرؤیا و مصطفی صلی الله علیه و سلم
در خواب دید که در مسجد مکه می شد و هم چنان در عیان بدید التعبیر
بالایام روز شنبه در خواب دیدن و سؤال کردن نهایت نیکو
بود و فال دیدن خواب را خیر و برکت بدید آید زیرا که رسول خود

که روز شنبه را گفت بس مبارک بود چنانکه گفت اللهم بارک
لامتی فی بکورها در حدیث فی سبتها و خمیسها روز یکشنبه تعلق بشنبه
بود و روز دوشنبه خود مولد پیغمبر است علیه السلام هر حاجتی که در این
روز از خدای عز و جل بخواهند روا شود و روز سه شنبه روز مریخ است
خون گرفتن و رگ زدن و فصد کردن و حجامت کردن نیکو بود
روز چهارشنبه بر دشمنان یوم النحس و مستمر باشد و بر دوستان یوم
سعد و مستقر والله در این روز خواب رسول نباید کردن پنجشنبه
روز خیر و برکت بود و خواب را در این روز تعبیر کردن نهایت نیکو
بود و روز جمعه خود عید مومنان است و روز مبارک خواب را
در این روز تعبیر کردن نهایت نیکو بود التعبیر بالاوقات بدانکه بر معبر
واجب و لازم بود که چون سایل سؤال بگوید صبر کند و از او دلیل
جز بخواهد و فریضه بگذارد و در وقت اضطراب تعبیر نکند تا روز

دار کرده تا تعبیر راست آید التعبیر بالنور العربیة اما آنکه خواب ایزد
محرم درست تر و راست تر آید والله اگر کسی بیند که نوشته و در روی نگرد
این کار حق است و بی ریب بود و در ماه **صفر** خواب دیدن غم و اندوه
و اضطراب بود و اگر بیند که نوشته و در روی نگرد با مرادها رسد و نیکی
در آن شهر بسیاری گشته **ربیع الاول** ماه مبارک است خواب دیدن درست
نیکو بود و اگر دید که نوشته و در روی نگرد مال و جهاز [illegible] بیابد
ربیع الآخر خواب دیدن درد و ضرر بود و زیان رسد و اگر دید که
نوشته و در روی نگرد از غمها فرج یابد و در روزی روی فراخ گردد
جمادی الاول خواب دیدن [illegible] یابد و اگر بیند که نوشته و در روی نگرد
در راه [illegible] برکت ده گردد **جمادی الآخر** نیز چون جمادی الاول بود و در
رجب خواب دیدن خیر و برکت و نعمت و اگر دید که در روی نگرد
کارها برکت ده گردد ماه **شعبان** ماه طاعت و [illegible] مغفرت [illegible]
او [illegible]

رحمت و نجات از عقوبت بود و اگر بیند که در روی نگرد همه کارها
بر و نیکو شود و اما در رمضان خواب دیدن بوحی و الهام بود و اگر
بیند که در روی نگرد به تمامی مرادهای خود برسد و لیکن در **شوال** خواب
با اضطراب بود تعبیر نباید کردن و لیکن اگر بیند در روی نگرد از
غمها و رنجها برهد و شادی یابد و در ماه ذوالقعده خواب راست
آرایش و نیکویی بود و بیننده بمرادها برسد و شادی یابد اگر دید
که در روی نگرد دلیل کند که هر فتنه که در آن شهر بود [illegible] آنکه
و بنشیند ماه **ذوالحجه** خواب را خیر و برکت و دلیل حج و عمره و قربان
کردن و ثواب و مغفرت از رحمن و یا فتح مرادها بود و اگر دید
که نوشته و در روی نگرد دلیل کند که در آن شهر و در آن ولایت نیکویی
و آرایش پدید آید **التعبیر بالکذب** سبیل باید که در وقت سؤال راست
گوید زیرا که معبر خواب را چنانکه شنود تعبیر کند چنانکه یاران [illegible]

که در زندان بودند و خواب را از وی پرسیدند چون تعبیر کرد یکی را
نا خوش آمد گفت این خواب را ندیدم دروغ او دیده است یوسف علیه السلام
گفت قضی الامر الذی فیه تستفتیان کتابت التعبیرات بعون
الملک الوهاب **باب سیزدهم در تاویل مصحف و خواندن**
سورتها و قرآن اما باید دانست که اصل اندرین باب آنست که معبر
اندیشه کند اگر این کس آیت رحمت خوانده بود دولت و رحمت
دهد برحمت و نعمت و دین اگر آیت عذاب خوانده بود دلیل
حذر نماید از کارها و ناشایست و معصیت اگر دید که قرآن
می خواند از حفظ دلیل کند که این کس امانت دارد و حق
فرماینده بود چنانکه فرمود یتلون آیات الله فی آناء
اللیل و اطراف النهار وهم یسجدون اگر دید که بر مصحف نگاه
میخواند حکمت عز و بلندی بیابد و دینش درست شود از

در مصحف

مصحف به تاویل حکمت بود اگر دید که مصحف میفروخت این
کس را از گناه حذر باید اگر دید که مصحف میخورد دلیل بود
که علم وی در میان خلق پراکنده گردد اگر دید که مصحف میدزدید
این کس از نماز خود می دزد و یا کم کند اگر دید که مصحف را بسوزانید
این کس را دینش تباه شود اگر دید که مصحف یا کتاب دیگر
در دست داشت و چون باز کرد هیچ نوشته نبود اگر دید که مصحف
بوسه داد این کس در طاعت و خیرات بود اگر دید که قرآن را
بر زمین مینوشت این کس ملحد بود اگر دید که قرآن حفظ
داشت و این کس نه حافظ بود نگاه دارنده علم و امانت
گردد اگر دید که قرآن خواندند و وی استماع میکرد این کس را
کارش نیکو شود و مراد یابد اگر دید که قرآن خواند و ختم کرد
دلیل کند که بتمامی مرادهای خود برسد و نیز گفته اند که دلیل

آخر عمرش بود اگر دید که قرآن از زر و نقره می نوشت این کس مراد
خویش بهمه گوید اگر دید که در دهان قرآن را میخورد این کس را روزی
روزها ناشایست بود اگر دید که قرآن میخورد این کس را رزق حلال
با شرع بود اگر دید که آیت رحمت خواند و جواب آیت عذاب
رسید باید این کس در اندوه ماند اگر دید که مصحف لغو درست
بادی بکسی داد علم قرآن از وی برود و فراموش کند در دنیا
سورهها قرآن را دعا می خواندی سورتها قرآن اگر دید که سوره
الحمد خواند دلیل کند که درهای خیر بروی وی گشاده گردد و درهای بدی
بر او بسته گردد اگر دید که سوره بقره خواند این کس را عمرش دراز شود
و درویش و درست و دین گیرد و در راه حق باید اگر دید که سوره آل
عمران خواند این کس پارسا و دین دار شود و مناظره کند در راه دین
اگر دید که سوره نسا خواند عمر دراز شود و میراث یابد اگر دید سوره مائده

خواند

خواند دلیل میراث یابد و از بیماریها نجات یابد و کارش بالا گیرد
اگر سوره انعام خواند حق تعالی وی را نعمت آرد و سختی کم
اگر دید که سوره اعراف خواند در راه ایمان کار بزرگی کند الله توبه
اگر دید که سوره انفال خواند بر دشمنان ظفر یابد و غنیمت یابد
اگر دید که سوره توبه خواند این کس گناه کار نبود و با توبه میرد
اگر دید که سوره یونس خواند عاقبت در همه کارها نیکو گردد و کارهای او نیکو گردد
اگر دید که سوره هود خواند از کشت و زرع بهره یابد زندگی دارد
اگر دید که سوره یوسف خواند در اول ستم بیند در آخر خلاص یابد نیکو گردد
اگر دید که سوره رعد خواند دلیل کند که از اهل شمشیر بود
اگر دید که سوره ابراهیم خواند کار دینش نیکو گردد
اگر دید که سوره حجر خواند زندگانی او محبوب گردد و همه ازو خشنود
اگر دید که سوره النحل خواند کار او نیکو گردد و از بلا و درد خلاص یابد

سوره بنی اسرائیل دینش قوی گردد و بر دشمنان ظفر یابد

سوره الکهف عمره آرزوها یابد سوره مریم سنت نبی را آرد و از

دروغ بر وی تنبیه کند سوره طه رسول یا پیغمبری را بخواب بیند

و از غمها برهد سوره الحج وی را روزی گردد سوره نور ایمانش

قوی گردد سوره الفرقان جدا کننده شود میان حق و باطل

سوره الشعری خدا تعالی وی را از فحش نگاه دارد سوره القصص

مال خواسته یابد سوره العنکبوت خدا تعالی وی را از همه بلا

نگاه دارد سوره الروم شهری از مشرکان بدست وی گشاده گردد

سوره السجده عاقبت کارش نیکو شود سوره الاحزاب توفیق یابد

و حکمت آموزد سوره یس دوستی رسول ص وی را کرامت شود

سوره والصافات فرزندی خلف آید او را سوره ص مالش بسیار

گردد و دولت یابد سوره الروم دینش قوی گردد و کارش بالا

گیرد

گیرد سوره حم سجده داعی شود به حق و مقبول خلق گردد

الدخان بیننده حق و نور انگر گردد سوره الجاثیه ترس کار شود

سوره الاحقاف اندر جهان عجائب ها بیند سوره محمد ص نیکو سیرت گردد

سوره الفتح توفیق و نصرت بیند سوره الحجرات رحم پیوند بیند سوره

ق روزی بر وی فراخ گردد سوره الطور مجاور گردد در مکه

سوره القمر جادوی کند و ورد سوره الرحمن خدای تعالی بر وی رحمت

کند سوره الواقعه سبق یابد در طاعتها سوره الحدید ستوده گردد

سوره الحشر بر دست دشمنان هلاک گردد سوره الممتحنه غنی افتد

او را و او را زران ببرد سوره الصف باخر عمر شهید گردد سوره الجمعه

خدای تعالی او را خیرات بروزی کند سوره المنافقون از منا

فقان بیزار گردد التغابن مستقیم گردد و براه راست آید

سوره الطلاق زن را طلاق دهد سوره الملک ملک وی بسیار

گردد سورة نون علم و فصاحت روزی وی گردد سورة الحاقه
داعی شود بر حق سورة المعارج از بلاها ایمن گردد سورة الجن از شر شیطان
و دیوان ایمن گردد سورة المزمل بر عبادت توفیق یابد سورة المدثر
سیرت وی نیکو گردد سورة القیمة از سوگند خوردن توبه کند سورة هل اتی
سخی شود و شاکر گردد سورة المرسلات روزی بروی فراخ گردد
سورة النازعات دلش از خیانت پاک شود سورة عبس روزه دار و
صدقه دهنده شود سورة اذا الشمس سفر را قصد او را سوی مشرق
سورة اذا السماء انفطرت از سلطان گرامی یابد سورة المطففین
امانت دار و عدل دوستدار روزی گردد سورة اذا السماء انشقت فرزندا
ن در نسل او بسیار شود سورة ذات البروج رافت و فرح یابد و عالی
و گرامی گردد سورة الغاشیه قدر و بزرگی و محل یابد و عالم شود
الفجر هیبت و شکوه و بزرگی یابد سورة البلد توفیق یابد بر طعام

دادن

دادن و شفقت نماید بر یتیمان سورة الشمس تیز فهم گردد و علم
بیاموزد سورة اللیل توفیق یابد بر عبادت کردن و از بلاها
ایمن گردد سورة الضحی یتیمان و مسکینان را گرامی دارد سورة
الم نشرح کارهای دنیا بروی گشاده گردد و از غم برهد سورة التین
حق تعالی در رحمت بروی گشاده گردد سورة اقرا فصاحت
و تواضع او را روزی گردد و عمر دراز یابد سورة لم یکن گمراهان را
هدایت کند سورة الزلزله قومی از کفار را هلاک کند سورة
و العادیات غزا بسیار کند سورة القارعه او را گرامی کنند بعبادت
و العصر توفیق و صبر یابد سورة الویل مال در راه خدا صرف
کند سورة الفیل بر دست او فتح بر آید و بر دشمن ظفر یابد سورة
لایلاف بر خیرات کردن و طعام دادن عادت کند و مردمان
دوست و مطیع او شوند سورة ارایت بر منافقان ظفر یابد

سورة الکوثر نیکوئیها بسیار کند و ثواب یابد سورة الکافرون توفیق
یابد بر جهاد کافران سورة النصر نصرت بر دشمنان سورة تبت
گروهی از وی میراث جویند سورة اخلاص مرادهای دو جهانی بر یابد
و کارش بالا گیرد سورة الفلق از بدیها ایمن گردد سورة الناس از
بلاها و آفتها برهد و ایمن گردد باب هفدهم در تاویل دیدن خدا
ی عز و جل دانیال علیه السلام گفت که دیدن ایزد سبحانه و تعالی بر صفت
و به تعبیر عفو و رحمت و منت و نعمت و توبه و کرامت
و پرهیزکاری مؤمنان را و عز و شادی مسلمانان را و قوت خلقان را
و بخشش و شفقت رعایا را از ملوک و سلاطین و عدل و انصاف
و عاملان را پرهیزکاری و قاضیان را انصاف و راستی و زا
هدان را اخلاص و غازیان را شهادت و عاصیان را توبه و با
زرگان را امانت و راستی بود و بندگان را آزادی یافتن

و غمگینان را

و غمگینان را از غم فرج و رستگاری و محبوسان را از بند خلاص
یافتن و کافران را اسلام و ایمان آوردن بود ابن سیرین گفت
هر که خدای عز و جل به خواب بیند از جمله بلاها و نکبات یابد و
از شر جمله جن و انس و مکر ماکران و کید حسودان و دشمنان و از بدی
و ضرر جمله مخلوقات ایمن و آسوده بود و کاری بکند که بهشت در وی
روزی گردد و از جمله غمها فرج یابد و از عذاب دوزخ ایمن گردد
و عز و شادی و مال و توانگری یابد و نزد او از همه جهان برون
الا امرزنده مصطفی علیه السلام گفت بهترین خبری که از شما به خواب
بیند آن خدای عز و جل زیرا که هر که وی را به خواب بیند از جمله
بلاها و محنتها برهد و سالم و راه راست بیابد و دین وی
زیادت شود و از عذاب دو جهانی ایمن گردد و خدای عز و جل
از و خشنود شود و بهشت او را روزی گردد چنانکه پیغمبر صلی الله

احسنوا الحسنی و زیاده و تفسیر زیاده را گفته اند و اگر جای گرامی
چنین خواب دیده باشند ظلم و ستم و جور و خیانت جمله زایل
برخیزد و داد و عدل و انصاف پدید آید قوله تعالی یحکم بینکم یوم
القیامت و عز و شرف و شادی و رفعت بیابد و در مراد جهان
نیک بخت گردد قوله تعالی ولدینا مزید علی الرؤیة و اگر امیر
اگر این چنین خواب کافر بیند عادل گردد و مال و ولایت او
زیادت شود اگر قاضی بیند منصف شود و در شرع گذاردن بجای
نکند و رشوه نستانند اگر رئیس بیند کشت و ضیاع و دخل وی بیشتر شود
اگر بازرگان بیند نفع بسیار یابد اگر درویش بیند توانگر گردد بیمار
بیند شفا یابد اگر بنده بیند آزادی یابد اگر بیند که خدای عز و جل
وی را گرامی کرد و بنواخت عز و بزرگی و فضیلت بیابد و
روزی بر وی فراخ گردد چنانکه فرموده اند لطیف بعباده و یرزق

من یشاء و هو

من یشاء و هو القوی العزیز اگر بیند که به نزدیک ایزد تعالی
ایستاده و در وی می نگرد اگر این کس از اهل صلاح بود در جنت
بر وی گشاده گردد اگر مفسد بود باید که حذر کند قوله تعالی
یوم یقوم الناس لرب العالمین اگر دید که ایزد تعالی با وی
راز گفت این کس عز و شرف و مال و نیز رستگاری بیابد و در
میان خلایق معزز و مکرم گردد قوله تعالی و قربناه نجیا
واسجد واقترب اگر دید که وی را با خود نزدیک گردانید
و گرامی کردانند این کس را حاجت روا کرده بیامرزد
اگر دید که وی را جامه نو داند پوشانید غم و بیماری و محنت
و اندوهی بود که بوی رسد و بدان ثواب یابد اگر دید که
نوری می دید چنانکه صفت او نتوانند کردن این کس را غم
و محنتی به دور رسد اگر دید که خدای تعالی وی را نام دیگر نهاد

این کس را کار نیکو شود و بر دشمنان ظفر یابد اگر دید که وی را
چیزی داد از متاع دنیائی از بلا و محنتی بود که بوی رسد و وی را
مستوجب و عقوبت کرداند اگر دید که ایزد تعالی با وی بر خشم
بود دلیل کند بر ناخوشنودی مادر اگر دید که مادر با وی بر خشم
دلیل کند که خدای تعالی با وی بر خشم بود اگر دید که خدای تعالی با و
ستم میکرد این کس در بلا و محنت افتد قوله تعالی فحاسبناه حسابا
شدیدا اگر مثال صورتی دید و او را گفتند که این خدا است و
دو سجده میکرد این کس با خدای تعالی دروغ گوی بود اگر دید
که خدا را دشنام و ناسزا میگفت این کس بر نعمت خدای تعالی
کافر بود چنانکه گفت عز تعالی یقول الظالمون علوا کبیرا اگر
دید که خدای تعالی خشم گرفته است والعیاذ بالله و این از سه
وجه بیرون نبود اگر انکه قاضی شهر بیل وحی با داوری کند

و دوم

و دوم انکه امیران شهر بر رعیت ظلم و ستم و بیدادی کنند
و سیم انکه عالمان شهر مذهب و بدعت نو پدید آورند و بدا
ن فخر کنند و دران محلت و سرا که این چنین خواب دیده باشند
قحط و تنگی پدید آید و فتنه و بلا پدید شود و آب باران کم شود
باید که جهد به توبه کرا آیند تا آن بدی و بلا از ایشان بگردد خدای
گفت القاهر فوق عباده و هو الحکیم الخبیر پیغمبر گفت
که اگر دزدی خدای عز و جل را در خواب بیند توبه کند و از
عذاب دوزخ ایمن بود و خدای تعالی ازو خشنود گردد قوله
تعالی ولم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون اگر کسی خویشتن را دید
نزدیک خدای تعالی ایستاده اندر موضع معروف آنجا
فراخی و داد و عدل و انصاف پدید آید و ظالمان هلاک گردند
و درماندگان فرح یابند اگر کسی دید که از دیواری یا از درختی

یا از جای بلندی یا از آسمان فرو افتد دلیل بود بر خشم

خدای تعالی باب هجدهم در تاویل دیدن فرشتگان علیهم السلام

اما بباید دانست که فرشتگان امینان خدای عز و جل اند

و عدول اند اندر دو جهان و به خواب دیدن ایشان بر دو

وجه تعبیر دارد رحمت ٥ و نعمت ٥ و راحت ٥ و عدل ٥

و انصاف ٥ و فرح ٥ و ارزانی ٥ نرخها ٥ و مال حلال

٥ و بخت ٥ و دولت ٥ و فرزند ٥ و هر که یکی از ایشان را

به خواب بیند شادمان دلیل کند بر یافتن عز و شرف و

قوت و مال و جاه و شادمانی و داد و عدل و انصاف

پس از ظلم و بیدادی و شادی و تندرستی از پس بیماری

و امنی و ایمنی از پس خوف و بیم و راحت و آسانی از پس د

ستواری و سختی و توانگری از پس درویشی و علی الخصوص

که اگر

که اگر جبرئیل را دیده بود و اگر حملة العرش را بیند ایمن

عز و شرف و مال و دولت بیابد قوله تعالی الذین یحملون

العرش و هر که جبرئیل علیه السلام به خواب بیند دلیل راحت و مراد

یافتن و عز و شرف و کامرانی و علم و اگر دید که ملک الموت

او را بیفکنده بود حاجت گفتنی نباشد توبه باید کرد

اجلش در رسیده است اگر دید که فرشتگان وی را بشارت

میدادند دلیل یافتن شادی و نعمت بود چنانکه گفت

الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة و اگر دید که فرشتگان وی را

سلام کردند ایمنی اندر دو جهان ایمن گردد و بهشت یابد

قوله تعالی سلام علیکم بما صبرتم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون

و اگر فرشتگان وی را چیزی دادند شادی و نعمت و

دولت یابد و پیری آید او را مبارک قدم قوله تعالی

انها انار رسول ربک لا یهب لک غلاما زکیا اگر دید که فر
شتگان ایستاده بودند و طبقها بر دست نهاده اینکس را
چون شهید بیرون شود اگر دید که فرشتگان از وی چیزی
بستدند دلیل کند که مال و نعمت از دست وی برود
اگر دید که فرشتگان اندر یک موضع گرد آمده اند و او
از ایشان میترسید دلیل کند که اندر موضع حرب افتد و اگر
دید که فرشتگان در حرب بودند اینکس بر دشمن ظفر یابد اگر
دید که فرشتگان رکوع و سجود میکردند اینکس را حاجتی نیکو
شود و کارش بلند گردد و اگر دید که فرشتگان از آسمان
بر زمین آمدندی دلیل کند بر عزیزی اهل حق و هلاک معتدیان
و باطلان و اگر دید که فرشتگان بر صورت زنان بودندی
اینکس بر دین خدای تعالی دروغ گوی بود اگر دید که فرشتگان

همی پریدند

همی پریدندی دلیل کند اینکس را اجل نزدیک آمده بود و
الا به توبه بمیرد اگر دید که از دور فرشتگان بدو می نگریدند
اینکس را مصیبتی فرا رسد اگر دید که فرشتگان بانگ میکردند
اینکس را خان و مان خراب شود و اگر دید که فرشتگان وی را
بنماز و طاعت فرمودند اینکس اهل صلاح بود فرح و شادی
یابد و اگر مفسد بود غمی بوی رسد اگر گراما کاتبین را بیند
اینکس را اندر جهان شادی و راحت یابد اگر دید
که کسی خویشتن بر صورت فرشتگان بیند و بیند در غم بود
بی غم شود و اگر بنده بود آزاد گردد و اگر وام دارد بگذارد
اگر منعم بیند نعمت بر وی زیادت گردد اگر که فرشتگان از آسمان
فرود میامدند دلیل هزیمت کافران بود و مسلمانان را رحمت و نعمت
و نصرت بود قوله تعالی ویمددکم ربکم بخمسة الاف من الملائکة

ستومبین واگر رضوان علیهم السلام را بخواب بیند بیننده را در
سالی از جمله بلا و آفات و نکبات و بیماری ها ایمن و آسوده شود
رحمت و نعمت و نصرت یابد قوله تعالی علیکم طبتم فادخلوها
خالدین والله اعلم باب نوزدهم در تاویل دیدن پیغمبر علیهم السلام
اما بدانکه دیدن پیغمبران علیهم السلام بر ده جهه تعبیر دارد رحمت ٥
و نعمت ٥ و عز ٥ و شرف ٥ و دولت ٥ و ظفر ٥ و سعادت ٥
و نصیحت ٥ و راحت ٥ اما اگر کسی آدم را بخواب بیند شادمان
گردد و عز و بزرگی و ولایت یابد قوله تعالی انی جاعلک فی الارض
خلیفة اگر دید که با وی سخن گفت این کس عالم گردد و سخن حق گوید
چنانکه گفت وعلم آدم الاسماء کلها اگر دید شیث نبی ع را بیند
مال و دولت و فرزند یابد و عیش بر وی خوش گردد واگر ادریس ع را
بخواب بیند این کس در میان خلق گرامی گردد و پرهیزکار شود

اگر نوح

اگر نوح نبی ع را بخواب بیند عمر دراز یابد و رنج و سختی بیند و
لیکن همیشه شاکر بود قوله تعالی انه کان عبدا شکورا اگر هود ع را
بیند دشمنان بر وی غلبه کنند اگر ابراهیم ع را بیند دلیل بود
که بیننده حج کند و در میان خلق گرامی شود اگر دید قومی را دعا
می کرد این کس عالم شود و مردمان از وی راه یابند چنانکه فرمود وا
ذ جعلنا البیت مثابة للناس وامنا و جای دیگر گفت للناس اماما
واگر اسماعیل ع را بیند وی را فتح رسد اگر یعقوب ع را بیند
وی را از جهة فرزندان غمی رسد ولیکن زود فرح یابد اگر یوسف
ع را بیند این کس را از خویشان جفا رسد اگر شعیب ع را بیند
مردمان بر وی قهر کنند اگر موسی ع را بیند در سختی و زحمت افتد
ولیکن در آخر خوشدل گردد واگر پیغمبر ع را بیند سلطان و مملکت و
ثروت چنانکه فرمود داود را انا جعلناک فی الارض خلیفة اگر سلیمان

علما را بیند سلطان و ولایت یابد قوله تعالی وکلا آتیناه حکما وعلما اگر
زکریا را بیند توفیق یابد بر خیر و طاعت اگر عیسی علیه السلام بیند کارهای
بزرگ مرده وی زنده گردد اگر خضر نبی علیه السلام بیند ایمنی و فراخی و نعمت یابد
اگر دید که یکی از پیغمبران وی را بشارت داد مرادها و خویش زند در دنیا به
تمامی به یابد اگر یحیی پیغمبر علیه السلام را بیند توفیق یابد بر خیر و طاعت اندر
دیدن نبی عربی علیه السلام هر که وی را بخواب بیند عزیز و مکرم و محترم گردد
و کارهای پسندیده از وی صادر شود و خدای عز و جل از وی خشنود گردد و
بهشت روزی شود و دران سرا و خانه و شهری که وی را دیده
باشند اگر مسلمانان و مستوران و مصلحان باشند ایشان را عز و شرف
و شادی و دولت فرا رسد و اندران داد و عدل پدید آید و هر
مرادی که در دل داشته بود بدان برسد و از غمها فرج یابد و اگر بیننده در غربت
بود بوطن باز آید و اگر محبوس بیند خلاص یابد و اگر درویش بیند توانگر گردد

واگر وام

واگر وام دار بیند گذارده شود اگر کافر و مرتد بیند مسلمان شود واگر فاسق و فاجر بیند
توبه کنند اگر سلطان بیند ولایت وی زیاده شود و عادل گردد اگر بنده بیند آزاد
شود اگر کهتر بیند مهتر گردد فی الجمله هر که بیند بآرزو و مراد خود برسد و دران شهر و دیار
که او را دیده باشند ایمان و مسلمانی و طاعت پدید آید و اگر مفسدان و فاجران
و فاسقان باشند و نه بصلاح بازگردند بلا بر ایشان فرود آید چنانکه گفت
وما نرسل المرسلین الا مبشرین ومنذرین فمن آمن واصلح فلا خوف علیهم
ولا هم یحزنون اگر رسول را شاد و خندان بیند باید دانستن که بشارت
آمده است و دران جا خیر و برکت و نیکویی پدید آید و اگر خشمناک و ترش روی
بیند یقین دانند که در آنجا فسق و فساد و معاصی میرود باید که توبه کنند و
بصلاح بازگردند زیرا که هر که خدای عز و جل و فرشتگان وی را و پیغمبران
علیهم السلام بخواب بیند درست و راست بود زیرا که مصطفی علیه السلام گفت که شیطان
خویشتن را بهیچ چیز مانند نکند الا به دوازده چیز اول بخدای عز و جل دوم بکلام

وی سیم بوش وی چهارم بفرشتگان وی پنجم به پیغمبران وی ششم بولیان
وی هفتم به بندگان وی هشتم بآفتاب وی نهم بماهتاب وی دهم بباران
وی یازدهم بزمین وی دوازدهم به پاکان وی زیرا که خدای تعالی ویرا ازین چیزها
منع کرده است و اگر کسی رسول ص یا صحابه ویرا ببیند که جای حاضر بوده اگر در آن
موضع بلا و وبا و تنگی یا سختی بود خدای تعالی از برکت مصطفی ع از آنجا بگرداند و
ایمنی و راحت و نشاط در آنجا کرامت کند زیرا که گفته اند که اگر در شهری بلا
و وبا و تنگی یا زحمتی بود و ویرا در آنجا بخواب ببیند البته نقصان کند تا خدای تعالی
آنرا از آنجا بگرداند زیرا که وی رحمة عالمیانست ابو هریره میگوید که من از مصطفی ع
پرسیدم که اگر کسی ترا بخواب بیند تاویل آن چه باشد گفت هر کرا شیطان
خویشتن را بصورت من نتواند نمود قتاده بن ثابت گوید که از مصطفی ع
پرسیدم که هر که ترا بخواب بیند تاویلش چه بود گفت من رآنی فی المنام
فقد رای الحق یعنی هر که مرا بخواب بیند حق دیده باشد انس بن مالک گوید هر که از لفظ

رسول ص شنیدم که هر که مرا بخواب بیند حق دیده بود زیرا که دیدار من
رحمت جهانیانست بناچار بهشت او را روزی گردد و آتش دوزخ او را
نسوزد و کاری نکند که خدای تعالی از او خشنود شود اگر کسی بیند که یکی از پیغمبران را
رنجانیدی یا بکشتی این کس بیدین و بی دیانت و مفسد و خیانت کرد
و عهد شکن بود **باب بیستم در تاویل دیدن امام و سلطان**
اگر کسی امام یا سلطان را تازه روی و خندان بیند دلیل کند بر بیننده
خواب نیکویی یابد اندر دین و دنیا بمقدار تازه رویی که دیده باشد اگر دید که
امام یا سلطان او را زیارت کرد دلیل کند بر بعضی از سلطانیت وی بوی رسد و بکار
از کارهای وی مشغول گردد اگر دید که امام یا سلطان از متاع دنیا ویرا چیزی داد
دلیل کند بر بیننده عز و بزرگی و مرتبه بیابد و در میان مردم عزیز و محتشم
گردد بمقدار از آن چیزی که داده باشد دانیال پیغمبر ع گفت که دیدن امام
و سلطان در خواب دلیل یافتن عز و بزرگی و مرتبه و مال و دولت و جاه بود و رسیدن

بامیدها و آرزوهای خود رسد زیرا که ایشان فرمان روا و قاهرند اگر دید که

یا سلطانی با وی قهر و عتاب کرد یا ویرا دشنام داد و یا با وی خصومت کرد

دانه رمیان سخن سخن خدا اینجا بود دلیل کند که کام و مراد خداوند خواب

بانجام برآید و حاجتهاش روا شود نزدیک آن سلطان یا کلانی که آن وی را دید

دید هر با امیر و یا سلطانی منازعت کرد دلیل بود هر بیننده خواب این کس

نیکوئی و مرحمت بیند و از ایشان حاجتها بیند و نیز گفته اند که هر که بیند

که با سلطان مکاشفه دیگر داد و دلیل از آن سلطان ویکان او امن ایمنی

بدید آید قوله تعالی ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا اگر دید که

سلطان بقهر شهری یا در محلتی در آمد مردمان آنجا بکیاه را ذل و خجالت

و خوف و خطر و فساد رسد و در آنجا فسق و فجور آشکارا شود قوله تعالی ان الملوک

اذا دخلوا قریة افسدوها اگر امیر یا سلطانی را ترش روی بیند

و بیند که روی از وی گردانید نه این کس را نه نیکو بود و دلیل تقصیر کردن بود

در طاعت خدای عزوجل باید که توبه کند والله اعلم خصومت کردن با سلطان

دلیل حاجت روا شدن بیننده خواب بود نزدیک آن سلطان چنانکه یاد کرد از برادران

یوسف علیه السلام یا ایها العزیز ان له ابا شیخا کبیرا فخذ احدنا

مکانه انا نریک من المحسنین اگر دید که با امیر و سلطانی نان میخورد

عز و شرف و بزرگی یابد و حاجتهای وی روا شود لیکن بیننده را حاجتها و غم

بسیار رفته اگر دید که امیر یا سلطانی در بستر او خفته بود اگر آن بستر معروف بود

آنکس را زنی بزنی کند از خویشان آن امیر یا سلطان و اگر آن بستر مجهول بود

آن سلطان او را ولایتی دهد بمقدار درازی و فراخی آن بستر و نیز گفته اند

که هر که بیند که با امیر در بستر خفته بود در کارهای او فزونی با وی نزدیک شود

اگر دید که با سلطان در یک اسب نشسته بود دلیل کند که در کنف و پناه

آن سلطان روزگار بگذراند به نیکی اگر سزاواری داشته بود از بعد سلطان

بجای وی نشیند اگر دید که وی بر بستر سلطان خفته است دلیل کند در کار

و خدمت آن سلطان سخت مرغوب و مایل بود و از وی مال خواسته یابد و عاقبت
کار وی نیکو شود و عز و مرتبت بیابد اگر این سلطان مرده بیند بعقب وی
باز گردد اگر سلطان را مرده بیند با بانگ و فریاد و زاری دلیل کند که از این
سلطان گناهی صادر شود و دینش تباه گردد و ظلم و جور و ستم بنیاد کند و
آن سلطان عادل بود سفری افتد او را و یا بود که بیمار شود اگر دید که گفته اند سلطان
برد و کفن و شستن او و هیچ ندید دلیل کند که از گوشه یا از شهری یا حصار وی
بعضی ویران شود یا کسی در ولایت او خرابی کند اگر امام یا سلطانی کلاه و دستار خویش بالای
از آنکه بود بهتر بیند دلیل کند بر نیکوئی حال اسلام و قوت دین از ائمه ایشان
سر همه خلایق اند اگر دید که سلطانی یا ملکی با سلطانیه خویش فخر میکند و مینازد
و یا بر سلطانی دیگر فخر میکند و یا بر توانگری خویش فخر میکند دلیل کند که آن سلطان
یا آن ملک از ملک معزول شود و آن توانگر درویش گردد و از قول خدای تعالی
چنانکه گفت لمن الملک الیوم لله الواحد القهار باب بیست یکم در تأویل دیدن

اما بدانکه هر که یکی از تابعان و صالحان و یاران رسول ع را بخواب
بیند عز و شرف و بزرگی و جاه و مرتبت بیابد اندر دین و دنیا و حالش
نیکو شود و کارش بالا گیرد و در میان مردم عزیز و محترم گردد اگر از
ائمه یکی را بخواب بیند دلیل یافتن علم و کرامت و شجاعت و سخاوت
و زهد و آرایش دینی و دنیا بود و یا که اخلاص و اعتقاد اگر از قوم
یاران و زاهدان و ابدالان و صالحان را بیند که اندر یک موضع گرد
آمده اند دلیل بود که بیننده خواب عز و شرف و بزرگی و دولتی
از سلطان آن ناحیت و بزرگان آن ولایت بیابد اگر مردمان اهل
صلاح را بیند زنده شده مردمان آن شهر و ولایت در فرح و شادی
و فراخی روزی و داد و عدل و انصاف پدید آید و کار سلطان
آن ناحیت بصلاح باز آید و اگر کسی نیک مردی مرده بیند دلیل کند
که معیشت بر وی تنگ شود و زندگانی دور دراز یابد باب بیست و [illegible]

در آنکه کسی خود را به صورت بزرگان چون امام و سلطان و قاضی و امثاله بیند

اگر کسی خود را بیند حاکم است و در میان مردمان حکم میکند و یا دانشمند
است که بمجلس اندر آید و یا خطیبی است که خطبه میکند اگر این کس از
اهل آن کس بوده باشد و یا از تبارات وی بوده باشد دلیل کند بر یافتن
بزرگی و عز و جاه و شرف **اگر** این چنین خواب منعم بیند دلیل کند
که نعمت وی زیادت شود و یا قدر و محل گردد و اگر درویش بود
بسلامت باز آید **اگر** دید که خدای عز و جل وی را امام کردانید دلیل
کند که بیننده خواب امیری یا خلیفه یا مهتری شود و اندر آن موضع
داد و عدل و انصاف و عقوبت و بار سیاستی پدید آید از قول
خدای تعالی که گفت انی جاعلک فی الارض خلیفه و در خلیفه گفتن
امام میخواهد **اگر** دید که علم پیغمبر بر دست وی بود دلیل کند که این کس
خلیفه یا مهتری شود و مردم را هدایت کند و راه حق نماید و مردمان

بملا

مطیع و منقاد او شوند **اگر** دید که وی طبل پیغمبر میزد و یا بر
در سرای میزدند دلیل کند که این خلیفه و مهتر شود و عز و شکوه و
هیبت او بیفزاید **اگر** دید که جامه پیغمبر پوشیده دارد و یا انگشتری
وی در انگشت کرده میدارد این کس خلیفه و مهتر شود ریاست سپاهی **اگر**
اگر دید که وی آفتاب یا ماه شده است شهری یا رود آب گشته است یا
یا دیواری یا درختی یا وی پاره ازش بستان شده است و مردمان
روی بوی کرده اند و یا دید که سلطان یا امیری مرده انگشتری
ملک بوی داد و یا سکه زر میزد و یا تخت میکرد این همه دلیل یافتن مراد
و آرزو بود و عز و بزرگی و دولت و هیبت و شکوه وی بود و
در میان مردم عزیز و مکرم و محترم گردد **اگر** خویشتن را امام مسلمانان
دیده داد و عدل میداشت جاه و منزلت وی هم چندانکه دیده باشد
شود و هر نیکوی که بیند اندر آن عز و شرف و نیکوئی یابد و بیند آن

وسعط نیت نیز همچنین اگر کسی امامی را بیند که دو روی و خلقش ضایع

وسعط کردن آن نماز و روزه و فرض و عبادت وی بود اگر دید که

بر خلاف این بیند آن نیز بر ضد این بود اگر دید که با امام حکایتی

میگفت و یا امام وی را کاری فرمود دلیل کند که این کس مقرب

و از نزدیکان امام شود اگر دید که او امیر بزرگ شدی این کس بزرگی

و منزلت یابد و خلق او را مطیع و منقاد گردند قوله تعالی اطیعوا الله

واطیعوا الرسول واولی الامر منکم واگر دید که خود وزیر گشتی عز و بزرگی

و ریاست یابد اگر نه لایق مهتری بود محتاج گردد یا کسی مشورت کند یا نیکی

یاد کرد وش وراهم فی الامر اگر دید که وی ندیم بود یا تیمار دید

روزی بروی فراخ گردد اگر حاجبی را دید یا خود را حاجب دید

بزرگی و دولت یابد و مردمان مقدم گردد اگر خود را سرهنگ دید

و یا سرهنگی دید عز و بزرگی و دولت یابد و حالش نیکو شود و کارش

بالا گردد اگر خود را معلم بیند یا معلمی کند دلیل کند که بر قومی از

جاهلان مهتر گردد و رنج بیند و لیکن کارش نیکو گردد اگر بیند

جادوی را یا خود را جادو بیند اندر فتنه و بلا افتد قوله تعالی

انما نحن فتنة اگر خویشتن را کاهن بیند یا کاهنی را بیند این کس دروغ

کاری باطل بود قوله تعالی ولا بقول کاهن اما اصطرلابیه

خواب دیدن مردی ثقه باشد اگر بیند که اصطرلابی یافت

یا بر دست میداشت دلیل کند که این کس با مردی از اصحاب

سلطان دوستی کرد و آن مرد معتمد بود و لیکن کار او متلون

گردد و بر یک حال و یک قول نباشد و از آن نفع یابد و او را

روزی بروی فراخ گردد اگر کسی خویشتن را مؤذن بیند احوال

او متلون گردد اگر کسی خود را شاعر بیند یا شاعری را بیند

این کس در میان مردم دروغ گوی قوله تعالی والشعراء

بتبعیح الفاظ ون اگر کسی خود را منجم بیند یا منجمی را بیند کارها
وی گشاده گردد و مال یابد اگر کسی خود را منجم بیند یا منجمی را
بیند این کس در اندیشه دراز افتد و از آن بیرون شود
نه آمدن والله اعلم باب بیست سیم در دیدن آسمان و
وافتاب وماه وستاره گان واگر کسی بیند که بآسمان شد
و آسمان را بدید این کس رفعت و بزرگی و دولت و مرتبت
یابد و روزی بروی فراخ گردد و تقوی تعالی و رفعت ممکن
عیب اگر دید که آسمان بشکافت این کس از جمله تسبیح کنان و حا
ملان گردد و کار او بالا گیرد اگر دید که بآسمان شده و باز
دلیل آخر عمرش بود باید که توبه کند اگر دید که میان آسمان
و زمین وی را بنا است که مانند آن بر زمین بنا شد بر مانند
قبه خبر این کس از بنا بیرون شود بر نیکوترین حالتی و در آن

آسمان

جهان حال وی نیکو بود و اگر لوح محفوظ را بیند این کس لوث
عالم و دانا گردد و قرآن خواند و کتب بها بیاموزد و
گردد اگر آتش بنا را در بنای آسمان و زمین از خشت پخته و گچ
و جا رو بیند دلیل کند که این کس در غرور باشد اندر کارهای
خویش و در دین و دنیا اگر دید که از نقصان خویش دیگر شد
این کس در سفر رفعت و بلندی یابد اگر دید که بآسمان شد و باز آمد
دلیل کند که در آن سفر بمیرد اگر دید که در هوا ناپدید شد هم دلیل مرگ
بیند بود اگر دید که دست وی بآسمان رسید و در آسمان راه نیافت
این کس عز و بزرگی و جاه و منزلت یابد و کارش نیکو گردد یا بیند که
رسید اگر دید که از آسمان منادی شنیده بود دلیل خیر و برکت
و راحت و ایمنی بود اگر دید که دست بآسمان کرد پاره از وی
این کس ملکت و بزرگی یابد و کارش نیکو شود اگر دید که دری از آسمان

نعمت و دولت دلیل کند که در آن سال باران بسیار بود و آب جویها زیاد شود
اگر دید که بر برج آسمان نشسته بود و روی با آفتاب کرده بسیج کرد
روی با به کرد دلیل آن کس کافر بود و مسلمان شود و باز کرد و کافر شود اگر دید که
در آسمان اول شد دلیل یابد ریاست و مهتری بود اگر دید که بر آسمان
دوم شد دلیل کند که با دبیران و مستوفیان و سلاطین نشست کند و یا بیت
صحبت کند و از ایشان نفع یابد اگر دید که بر آسمان سیم شد عز و شرف و بزرگی
یابد و ندیم خاقان و پادشاهان گردد و اگر دید که بر آسمان چهارم شد و بنشست
این کس سلطنت و ولایت و ملک یابد و پادشاه گردد و اگر نه از آن
پادشاهی بود هم عز و دولت و ولایت یابد بمقدار رتبت مسند او
اگر دید که بر آسمان پنجم شد و بنشست دلیل کند که بنده لشکر کشی و سپه سالار
و کوه یابی شود و صاحب قلاع و حصون گردد اگر دید که بر آسمان ششم شد
هم دولت یابد و عز و شرف و بزرگی یابد و صاحب دار القضا و منشی گری نیز
و اگر دید که بر آسمان

و اگر دید که بر آسمان هفتم شد دلیل کند که در آن سال منفعت بسیار یابد
از جهت دهقانان و کار ایشان بالا گیرد و توانگری یابد و زیرا
که زحل در آسمان هفتم است اگر دید که کلید آسمان ها
یافت خداوند خواب را حاجتها روا شود و دعا مستجاب
افتد قوله تعالی له مقالید السموات والارض اگر دید که
کلید بهشت یافت اگر این کس کافر بود مسلمان شود و بگوید
لا اله الا الله محمد رسول الله و اگر مسلمان بود با کلمه شهادت از این
جهان بیرون شود اگر دید که راست بر آسمان شد و
ی را مشرقی رسید دلیل یابد فتح عز و بزرگی و ریاست و مهتری
بود اگر دید که بپرید و ناپدید شد و باز بر آمد این کس بیمار
شود و به حالتی مرگ برسد اگر باز نیامده باشد دلیل کند
که بمیرد در تاویل دیدن آفتاب بر چند وجه تعبیر دارد

سلطان و امیر و ملک و پدر و مادر یا عالم یا کاربیداو و روشن
و عدل و یا زن یا فرزند و امثال او اگر دید که افتاب وی را
سجده کرد دلیل کند که سلطان یا بزرگی با اینکس میل و
شفقت نماید و اگر سزاواری در شته باشد ولایت و مملکت
بیابد و یا فرزندی آید او را نیک بخت اگر دید که افتاب را
در اغوش یا در کنار گرفت و یا در خانه و سرای وی افتاد
همین تاویل دارد و نیز گفته اند که اگر کسی بیند که آفتاب یا ماه
وی را سجده کردندی دلیل کند بر خشنودی پدر و مادر چنانکه
فرمود والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین اگر دید که وی را
افتاب یا ماه را سجده کرد اینکس سلطانی یا وزیری را خدمت
کند و در کار ایشان مشغول گردد و آن همه کار باطل بود چنانکه
یاد کرد لا تسجدوا للشمس ولا للقمر اگر دید که وی افتاب شدی یا

افتاب در کنار وی افتاد دلیل کند که وی خلیفه شهر یا امیری
گردد یا وی را فرزندی آید نیک بخت اگر دید که افتاب
اندر دست وی بود اینکس بر امیری یا بزرگی یا بر سلطانی
دست یابد اگر دید که بر افتاب قاهر شد و افتاب مقهور وی
گشت و یا پندارد که افتاب در ملک وی است دلیل کند
که اینکس از ملکی یا بزرگی عز و بزرگی و منزلت بیابد و کارش
بالا گیرد و با مبدای خود برسد اگر دید که روشنائی می تافت
و گرمی او کسی را زیان ودرشت دلیل کند که سلطان آن ناحیت
داد و عدل برسد بر رعیت گستراند و مردم را راحت رساند
و بیننده خواب از ان شادی و دولت یابد اگر دید که افتاب را
کسوف افتاد یا سیاه گشت یا پاره شد دلیل کند که سلطان آن
ناحیت را آفت و تباهی رسد اگر دید که افتاب می تافت

و از گرمی او مردمان را رنج میرسید دلیل کند که سلطان آن ناحیت
ظالم و ستمکار بود اگر دید که با آفتاب نزدیک شد و جنگ میکرد
زد این کس با ملکی یا سلطانی آن ناحیت آشنا گردد اگر دید که
آفتاب ناپدید شد دلیل مرگ سلطان آن ناحیت بود اما
در تأویل ماه به خواب دیدن بر شانزده وجه تأویل دارد
وزیر ○ و خلیفه ○ و دست ○ و ندیم ○ و ملک ○ و مرد ○ شریف
و غلام ○ و کنیزک ○ و کار باطل ○ و عالم ○ و مفسد ○ و سلطان
و پدر ○ و مادر ○ و برادر ○ و زن ○ و شوهر ○ و دختر ○ و اگر
کسی بیند که ماه او را سجده کرد و یا در آغوش و یا در کنار وی
افتاده و یا در سرا و یا خانه وی تابید اگر این بیننده شهری بود
وی را عز و شرف و قوت و شوکت پدید آید و یا او را فرزندی
آید نیک بخت و اگر غائبی دارد بسلامت باز آید و اگر در سفر بود

بوطنی باز رسد

بوطنی باز رسد و یا غلامی بدست آید او را نیکو روی و یا
کنیزکی بخرد با جمال و یا از دوستی مراد بیابد اگر دید که ماه
تابی میتافت دلیل کند که مردمان آن ناحیت را داد و عدل
و انصاف پدید آید و راحت یابند از جهت سلطان یا وزیر
آن ناحیت اگر دید که ماه را منخسف بیند نه نیکو بود آن کسانی را
که بدو منسوب باشند اگر دید که ماه نو شد و نه بموضع خویش بود
این خواب را تعبیر نباید کردن و الا اگر بجای خویش بر آید و نماید
آن دلیل پادشاهی بود اما گرفتن ماه دلیل مرگ مردی بزرگی
بود از بزرگان آن ولایت و یا رئیسان آن شهر و یا قحط
و تنگی و خشک سالی بود اگر دید که ستارگان به یک جا گرد آمدند
آن کار بزرگی بود و قحط و تنگی و محنت و سختی روزگار اگر دید
کسی ماه را بخواب بیند دلیل کند که این کس امیری یا بزرگی

یا عالمی شود و یا وزیر مملکت گردد و یا غلامی نیکو روی و یا
کنیزکی یا جامه بخرد اگر ماه را تابان و درخشان بیند دلیل کند
که این کس با مردی بزرگی یا فقیهی دوستی گیرد و صحبت کند اگر
زنی بیند که ماه اندر کنار وی افتاد اگر این زن کافر بود مسلمان
شود یا ملکی او را بزن کند و اگر ماه را بر آسمان نیکو بیند دلیل
عز و جاه و بزرگی و شرف بیننده خواب بود قوله تعالی الم تر
کیف خلق سبع سموات طباقا وجعل القمر فیهن نورا اگر
دید که ماه آفتاب گشته دلیل کند که این کس عز و جاه و مال یابد
از جهة پدر خویش اگر دید که ماه در بر وی افتاد دلیل کند که خداوند
خواب خانه بنا کند و آن بر وی مبارک بود قوله تعالی والقمر قدرناه
منازل حتی عاد کالعرجون القدیم اگر دید که آفتاب با ماه
یا آفتاب با هم بود دلیل منازعت و مکاشفت و جدال رفتند

اندران

اندر جهان بدان خواب که دیده باشد اگر دید که خود آفتاب
گشته این کس عز و بزرگی و ریاست و مهتری یابد اگر دید که آتش
یا رسنی از آسمان فرو هشته دید و وی دست اندر و زد دلیل
قوت دین و اسلام بیننده خواب بود اگر بیننده سلطان بود
و تا که یکساله از ولایت معزول شود اما ستاره کان نیز خواب
دیدن بر چند وجه تاویل دارند چون دوست و خویش و بنده و
برادر و فرزند و منجمان سلطان و سرگردان فقها و خلیفه
اگر دید که ستاره در کنار وی افتاد و یا در سرا و یا در خانه وی
این کس را عز و دولت و بزرگی فرا رسد و یا او را فرزندی
آید دولتمند اگر دید که آن ستاره شناخت هر چه در آن آسمان ستاره
منسوب بود بیابد مثل چنانکه زحل صاحب عذاب سلطان بود
یعنی جلاد و خادم سلطان بقول دانیال ع و بقول ابن سیرین

خازن ملک یا قاضی شهر یا وزیر یا دهقان بود مشتری
وزیر و قاضی و ندیم بزرگ و خازن بود مریخ سپهسالار
ملک یا حاجب یا سرهنگ بزرگ بود زهره بردگی ملک یا
مطربه یا خزینه یا مال یا زن بود یا کنیزک عطارد منشی و
دبیر و صاحب دیوان بود اما بروج به خواب دیدن اگر
کسی که بر آسمان شد و بروج ها را بدید و بشناخت دلیل کند
که بیننده خواب پایگاه عظیم و دولت و بزرگی بیابد اگر برج
حمل بیند غنیمت و خیر و برکت و اگر برج ثور بیند دلیل مرد بزرگ
کاروان بود اگر جوزا بیند مردی بزرگی عالم و صالح بود اگر
سرطان بیند مردی بزرگی صاحب سر و دبیر بود اگر اسد
بیند مردی بزرگی یا ملکی یا سلطانی بود اگر میزان بیند مردی
عالم و توانگر و صاحب نعمت بود اگر عقرب بیند دشمن ضعیف بود

اگر قوس

اگر قوس بیند مردی سپهسالار و کارگذار و بیار نعمت بود
اگر جدی بیند مردی وزیر و عاقل و به روز بود اگر دلو بیند
شخص بی جهت و محنت بود اگر حوت بیند دلیل مردی بزرگی
و خزینه دار و هم معتمد ملوک و سلاطین باب بیست چهارم
در دیدن رعد و برق و ابر و تگرگ و اشباه آن اما بدانکه ابر
به خواب دیدن بر چند وجه تعبیر دارد یکی مردی حکیم یا ملکی
یا رئیسی یا زاهدی بود و یا بشارت و یا عذاب و یا قحط و تنگی
کسی بیند که بر ابری نشسته است این کس عز و شرف و بزرگی بیابد
و به علم و حکمت خویش کاری کند اگر دید که ابری نشسته بود و پاره
ره در آن بگسیخت و بدست گرفت یا بخورد این کس علم و حکمت
و خرد بیاموزد اگر دید که ابری میخورد این کس را منفعتی رسد
از ملکی یا غلامی یا حکیمی اگر دید که ابر جمع میکرد این کس مال جمع

کند و حکمت بیاموزد اگر دید که با ابر بیگی بود و در آن ابر هیچ نگرفت
بیننده خواب را هیچ نفع نبود اگر دید که خانه وی از ابر بود دلیل
کند که معاش وی از علم و حکمت بود اگر دید که ابر بنا کرد دلیل یافتن
ملک و ولایت و سلطانیه بود اگر دید که بر دست وی ابر بود و باران می‌بارید
دلیل بود که این کس عالم شود و بر زبان او حکمت رود اگر دید که از آن ابر
بروی زر بارید این کس علم بیاموزد و از آن علم بروی نفع رسد اگر
دید که ابری روشن بود و باران نبارید دلیل کند که سلطان آن زمان
بی‌عدل بود اگر بیند که در بستان وی ابر شده است دلیل بود که
فرزندی آید او را و هر دو عالم و حکیم باشند اگر دید که خود ابر شده است
این کس عالم و حکیم شود و مردم از وی نیکویی بینند اگر ابری سیاه
دید باشند دلیل ترس و خوف بود در دل خلایق و انسان از آن درگذرد
و بیننده خواب را هیچ نفع نیابد اگر دید که ابر برگشته بود و هوا صاف

ولطیف بود

ولطیف بود و بهر جا که میخواست میرفت این کس عز و شرف و مرتبت
فرا رسد و علم و حکمت بیاموزد و نیز گفته اند که ابر و باران دلیل تنگی
و فراخی و تاریکی بود و گروهی گفته اند که ابر سفید کردار نیکو بود و آن ابری
که از زمین باسمان میرفت دلیل سفری بود بیننده خواب را و باز
آمدن بر وی و لیکن ابر سرخ در خواب دیدن دلیل بیماری بود
و لیکن ابر تاریک دلیل غم و اندوه بود اگر کسی در خانه خویش یا در بستر
خواب یا در جامه خویش پاره ابر بیند این همه دلیل یافتن علم و حکمت
بود و لیکن هر ابری که در او تاریکی و سیاهی بود یا بادی با هول فتن
سختی و عذاب و قحط و تنگی بود اما دیدن رعد بدانکه رعد در خواب دیدن
دلیل قحط و تنگی و عذاب بود و بلا و فتنه و سختی که پیدا شود در آن نواحی
که دید باشند اگر دید که رعد میانه و آتش ببارید دلیل جور و ستم
سلطان بود در آن ناحیه اگر میغ سیاه بیند هم فزعی بود اگر کسی را

که دیده باشد ولیکن میغ سفید دلیل امن و فراخی و ارزانی نرخها بود
و اگر دید که باران سخت می جست و بانگ رعد می آمد دلیل فرو بستگی
کارها و جور و ظلم سلطان و بیدادی بود اگر دید که بانگ رعد می آمد
و خداوند خواب گفت میکرد آنکس را که خدای تعالی خواند و او دیوانه
گردد اگر دید از بانگ رعد سقف خانه او فرو افتاد دلیل بود که در آن
شهر [illegible] زنی بمیرد از عز ترس سلطان و یا بیمار شود اگر دید که از بانگ
رعد سرای فرو افتاد دلیل کند که از اهل بیت ملک زنی بمیرد از ترس
سلطان اگر دید که با رعد سخن میگفت دلیل عز و بزرگی و تقرب نزدیک
جستن بود با سلطان اگر دید که از بانگ رعد بالای خانه بشکست این کس را
کنیزکی و غلامی بمیرد اگر دید که از بانگ رعد کرها به فرو افتادند از هیبت
بمیرد از جور سلطان که مردمان ملجا و ماوای فرح بود باشد اگر دید که درخت
ها از بانگ رعد بیفتاد دلیل کند که اندرون شهر یا در آن محل [illegible] بمیرد

و اگر دید که بانگ رعد می آمد و آتش میجست بیننده خواب با کسی
خصومت افتد اگر دید که درختی از بوستان وی از بانگ رعد بیفتاد این
کس را با اهل بیت خصومت و جدال افتد برگ یا زندگانی را به اکنه بانگ
رعد خبر بود از خدای عز و جل و انذار و خیر و شر هر دو بود و طمع و امید [illegible]
طمع خیر و امید و مسافران را خوف و ترس و بیم بود [illegible] برق و جستن
آتش و صاعقه [illegible] برق بخواب دیدن [illegible] و دیدن چون [illegible] رعد بود و
بیننده را خوف و فزع از جانب سلطان اگر با باد و شعله بیند به تعبیر
[illegible] تاریکی و سیاهی هوا و برق و باد و میغ این همه در خواب دلیل بلا و داهیه
عذاب و قحط و تنگی بود و بیننده را غم و محنت رسد اگر دید که آتش میآید و میرود
و با آن جهه و خداوند خواب بدان سو مینگرد در آن آتش میجهد آنکس را از جانب
جهت سلطان شادی و دولت فرا رسد از قول [illegible] چنانکه کف انبوه گم
[illegible] اگر دید که آتش میجهد باران میبارد دلیل بود خداوند

خواب هرچه ببیند دال بر بد اگر دید که آتش میجهد و وی
بدان سوخت ظلمی کرد اینکس زنی برانگیزد و عاشق جمال وی شود
بدو نگرد باب بیست پنجم در تاویل باد و برف و باران و سیل و یخ و ظلمات
بدانکه باران بخواب دیدن بر دوازده وجه تعبیر دارد رحمت
و برکت ه و درد ه و فریاد ه و بلا ه و کشتن ه و قحط ه و بیماری ه و کفر
و ایمان ه و دروغ ه و لشکر ه بر قیاس بینندهٔ خواب چنانکه گفته شد
مقنه دستور او فصل و اوقات اگر دید که در شهری باران آمده بوقت
خویش دلیل فراخی نعمت و ارزانی بود و از آسمان رحمت آید و غمگین بر مردمان
خوش گردد اگر دید که در محلتی باران آمده و در دیگر جاها نیامده آن نشان
لشکر بود که در آنجا باشند و ظلم و ستم کنند اگر باران آهسته بیند این دلیل
راحت و رحمت بود اگر باد و شعله و گرد و غبار و تاریکی بیند فتنه و لشکر
و ظلم و جور سلطان بود اگر باران خوش دلیل نعمت و رحمت و برکت بود

دکر با

فقوله تعالی و هو الذی ینزل الغیث و نیز گفته اند که اگر بیند باران
در محلتی آمد و دیگر جا نیامد دلیل بیماری و خصومت بود اگر دید
که سیل در محلتی آمد آن دشمن بود در آنجا آید اگر دید که رودها از
سیل بگریخت دلیل بود که از دشمن بگریزد اگر دید که باران خورد
و باریدن آن نشان نیکوئی و دولت بود و نیکی باران بزرگی با
هول و ترس دیدن نشان غم و اندوه و محنت بود اما ژاله بوقت
خویش باریدن دلیل رحمت و نعمت و روزی حلال بود اگر
نه در وقت خویش بیند دلیل فتنه و بلا و لشکر و غارت بود
و قتل و کشتن اگر ژاله و برف بهم آمیخته بیند هم بلا و محنت و
بیماری بود اما برف و یخ به خواب دیدن روزی فراخ
و مال حلال و عیش خوش بود اگر دید که برف یا یخ جمع میکرد
مال حلال جمع کند و عیشی بر وی خوش گردد و منفعت یابد اگر

دید که برف میخورد میراث و مال حلال بیابد که باآب فی نفسه
آید و بخورد و عیش بر وی خوش گردد اگر باران و باد و برف
و ژاله و گرد و خاک و تاریکی و صاعقه یا هم بیند بسیار حاصل
دران ولایت و دران نواحی فتنه و بلا و لشکر پدید آید و قحط
و تنگی و مرگ مفاجات درانی افتد و اگر کسی برف بخود ب
بیند و آن بوقت خویش بود دلیل فراخی نعمت بود که درانی
پدید آید اگر بوقت خویش نبود و نه بجای برف دلیل بیم و خوف
و لشکر و رنج و علت و بیماری بود که درانی پدید آید اگر دید
که در دهی یا شهری باران و سیل آمده خرابی کرد درانی لشکر
و سپاه فرود آیند و خرابی و ویرانی کنند و اگر آن خرابی اگر زده
بود ایشان هم خرابی نکنند اگر دید که اندر سیل افتادی یا سیل او را
در ربود اینکس اندر بلا و رنج و محنت افتد اما باد بخود ب دیدن

از نه وجه

بر نه وجه تعبیر دارد بشره و بشارت و مال و ولایت و عداوت
و راحت و کشتن و بیماری و شفا اگر کسی بیند که بر بادی
نشسته بود و باد مسخر وی بود اینکس سلطنت و بزرگی یابد
و به همه مرادهای خویش برسد اگر دید که بادی خوش جهت اندر
سرا و خانه وی یا اندر روی دلیل کند که اینکس در نعمت و
راحت و آسایش و مال و نعمت یابد و روزی بروی فراخ
گردد اگر دید که باد و گرد و غبار سخت و تاریکی بود لاشک
که دران موضع حرب و لشکر و فتنه و آفت و بیماری صعب افتد
و اگر دید که باد و درختان را میکند دلیل کند که دران نواحی
فتنه و حرب و قتل افتد و بزرگان کم شود اما باد نسیم بخود آب
دیدن شادی و راحت و دولت و نعمت بود و اگر بیمار
بیند شفا یابد و اگر محبوس بیند خلاص یابد و اگر غمگینی بیند

بی غم گردد القصه هر که بیند خلاص یابد بمراد خویش برسد
اما باد صبا در خواب دیدن هلاکت بود اما باد
شمال به خواب دیدن راحت و برکت و خلاص یافتن از
و شفا بود از بیماری و اما باد جنوب دلیل خیر خوشی و ...
و طرب و شادی و یافتن مراد و درستی خیر بود اما گرد
باد رحمت و نعمت و شادی و فرح از غم و خلاص بود
والله اعلم باب بیست ششم در تاویل دریا و رود و حوض
و چشمه و باز دیدن خون و ناودان و دهشته بدانکه دریا بخواب
دیدن ملکی بزرگی یا رئیسی بود اگر دید که در دریا آمد و آب
می خورد این کس تمامی مرادهای خویش برسد و عز و مرتبت
و جاه و منزلت بیابد و اگر بنزد او در مهتری در نشسته باشد
بیابد و بهتر گردد و اگر نه هم مقرب بزرگان شود و عز

در قعر

و مرتبت بیابد و از ایشان نفع و دولت و مال و خدمتگار
بیابد و اگر دید که از دریا چیزی یافت چون جوهری یا مر
واریدی یا صدفی یا مالی یا بدان آب غسل کرد این همه دلیل
یافتن مال و رحمت و راحت و نعمت و نیکوئی بود اگر دید
که در دریا آب خورد یا غسل کردی و آب آن دریا شور
یا تلخ بود دلیل بود که این کس خدمت مهتری کند که بخیل بود
اگر دید که آب دریا همه بخورد مال بسیار بیابد و اگر این کس
عالم بود علم وی بسیار شود و از همراهان خود بدانش بگذرد
اگر دید که از دریا بگذشت از دشمن رهائی یابد و از خوف
و ترس ایمن گردد و از غم فرح یابد از بهر آنکه چون بنی ا
سرائیل بگذشتند از جمله غم برستند و از دشمن ایمن گشتند
اگر دید که در دریا شنا میکرد این کس در خدمت و عمل سلطان

شود اگر دید که آب دریا یا آب رود یا آب چشمه خشک
شدند دلیل کند که دولتی یا ملکی یا رئیسی یا مهتری در دن
ناحیت برود یا خود هلاک گردد اگر دید که از دریا
پای بگذشت از عقدهٔ غم بیرون آید و بر دشمن ظفر یابد
قوله تعالی وجاوزنا ببنی اسرائیل البحر اگر دید که از نهر آب
بگذشت و پای وی تر نشد و به آب نیاز بود دلیل کند
که از جمله غم و اندوه برهد و سلامتی یابد از خوف و ترس
ایمن شود اگر دید که در پای یا رودی گلاخی بود دلیل کند
که بر ملکی یا سلطان نزدیک شود و مقرب گردد و عزت
و بزرگی و مرتبت یابد اگر آن دریا یا رودی ورا غرق
دارد یا غرق گرداند دلیل کند از ملک یا سلطان وی را
غمی رسد اگر دید که از آن بیرون آمد از همه غم و محنت بیرون

آید

آید اگر دید که هلاک شد او را از بیم جنبی کسی خبر باز
کردند که بیم بود اگر دید که غرق شد و از آن ترسید و از
تنگی و زحمت بوی نرسید دلیل کند که این کس به بلای دنیا غرق
شود اگر از آن ترسیده بود او را از ملکی سلطانی خبر
باید کردند قوله تعالی اغرقوا فادخلوا نارا اگر دید که در
آبی شد و دست میکرد در عمل سلطانی رود و در کارها
او تدبیر کند و اگر خواب در زمستان بیند دلیل غم و اندوه
و ستم و بیم هلاکت بود اگر از دور دریا را بیند به آب
چیز امید داشته بود برسد و گفته اند که شنو کردن در خواب
تدبیر کردن بود در کارها و معیشت کردند و اگر آن آب
روشن بود مال حلالی بیابد و اگر تیره بود اگر دید که در
آب غرق شد دلیل بود که این کس به نعمت دو جهان غرق

شود و مال یابد و اگر آن آب تیره بود دلیل کند که در
مال حرام سلطان جابر افتد اما بداند که دریا سلطانی
و بزرگی بود و هر رودی کلانی که بیند امیر ملک و مهتر
آن شهر بود چنانکه دجلهٔ بغداد خلیفهٔ بغداد بود و سیحون
در ملک هندوستان بود و جیحون ملک خراسان
و فرات ملک شام و روم بود و نیل ملک مصر و رودها
ی دیگر را نیز بر خلیقت نشان تعبیر کنند و الا به تحمل
خوردتر و بزرگتر بود اگر دید که در دریا شد و یا تنش
به گل آلوده گشت او را از ملکی یا بزرگی غم و محنت رسید
اگر دید که از آن آب سر و تن بشست دلیل کند که از همهٔ
غمها بیرون آید چنانکه اگر بیمار بود شفا یابد اگر وام
دارد از وام بیرون آید و اگر ترسان بود از خوف

ایمن گردد

ایمن گردد و اگر محبوس بیند از بند خلاص یابد و بامیدها رسد
از بهر آنکه خدای تعالی فرج و شادی و شفاء ایوب در سر و تن
شستن نهاد اگر دید که از رودی آب بخورد و آن آب خوش
مزه بود و سرد و روشن این کس به تمامی مرادهای خود برسد و
از بزرگی یا مهتری عز و نیکوی یابد و کارش بالا گیرد و مال جمع
کند اگر در خواب رودی خشک بیند دلیل حج کردن بود
چنانکه گفت بوادی غیر ذی زرع اگر دید که از رودی که آب
آن تیره بود خوردی این کس شاعر گردد قوله تعالی الم تر انهم فی
کل واد یهیمون اما حوض بخواب دیدن مردی بود مال دار
و توانگر و یا مردی بزرگی یا عالمی بود اگر دید که از حوضی آب
خورد یا از آن حوض چیزی برداشت دلیل بود که از مردی یا کسی دنیی
مال یابد و کارش بالا گیرد بمقدار بزرگی که آن حوض را آب است

آن چشمه شور و تلخ بود دلیل غم و اندوه بود اگر دید که از جام
آبگینه آب خورد دلیل یافتن مال بود از جهت زنان اگر دید
از جام سفالینی آب خورده بود هم دلیل یافتن مال بود
از جهت خادمان و کنیزکان اگر دید که از جامی آب خورد تمام
شد و یا از عصاره طعام خورد و سیر شد این کس را دلیل آخر
عمرش بود اگر دید که آب گرم خورد دلیل غم و اندوه بود اگر
این خواب را بروز دیده بود دور از سلطان غم و محنت بود
اگر به شب دیده بود دور از جنیان خوفی رسد اگر دید که
آب شور خورد دلیل زندگانی بود با رنج اگر دید که آب تلخ
خورده بود دلیل بیماری بود اگر دید که از رود فراخی یا جوی تنگ
یا از جای ناممکن بجستی دلیل نزدیک آمدن اجل بود این کس را
اما چاه به خواب دیدن بقول دانیال ع‍م دلیل عالم تند انکر

برمکر بود

برمکر بود و خیانت که گفت فی غیابة الجب واگر که از چاهی آب
میکشیده میخورد این کس عز و بزرگی و توانگری یابد و از عالمی علم
بیاموزد و منفعت یابد واگر از چاهی یا کاریزی آب کشید
و در جامی میکرد این کس مال جمع کند و عیش بر وی خوش گردد
و روزی بر وی فراخ شود گفته اند که چاه به خواب دیدن
مکر و غدر و زن و فرزند و زن فریبنده بود و سلیط و دراز
زبان بود اگر دید که در کنده یا چاهی یا کاریزی افتاد این
کس در مکر و غدر و حیل دشمنان افتد باید که بر حذر بود
اما کنده اگر کسی بیند که در کنده خون یا در چاهی خون یا در
تغارقی خون افتاد این کس به خون ناحق گرفتار و مبتلا گردد
و مال حرام بیابد واگر دید که در شهری یا در محلتی رودی خون
رفت در روانی خون مردمان بزرگ ریخته شود و ابا نابودن

واگر دید که ناودانی بود و ارزانی آب و خون بارید دلیل کند
که اندر آن شهر یا در آن ناحیت که آن دیده باشند خون ریزند
و قتل بسیار افتد باب بیست و هفتم در تاویل کشتی و زورق و غرابه
اما بدانکه کشتی بخواب دیدن به چند وجه تعبیر دارد زن ٥ و فرزند
٥ و مادر ٥ و پدر ٥ و مرکب ٥ و پیروزی ٥ و ایمنی ٥ و عیش
خوش ٥ و رستن از غم ٥ و بیماری ٥ و زندان ٥ و یادگاری
کمر و بلا که از معاش خود باز دارد و اما در آخر رستگاری و
فرج بود از بهر آنکه رفتن او در آب راست و آب سبب حیوة
و زندگانی بود چنانکه گفت و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا
یؤمنون اگر بیند که در کشتی نشست و اینکه در سفر بود دلیل سلامت بود چه
باز آید از بهر آنکه کشتی خانه بود هر که ببیند با جار کسی نرود و بود
که غایب بسلامت باز آید قوله تعالی رب اغفر لی ولوالدی و

ولمن دخل

ولمن دخل بیتی اگر دید که در کشتی نشست در دریا شد این کس از
خوف پادشاه ایمن شود اگر دید که در کشتی نشست صحبت سلطان
افتد بمقداره و اما در آخرش فرج بود اگر دید که کشتی وی بر خشک
نهاده بود و وی در کشتی بود دلیل غم و محنت بود و از غم بیرون
آمدن دیرتر بود اگر دید که کشتی وی نرم نرم در لب آب میرفت
آن غم سخت تر ولیکن بیرون آمدن آسانتر بود اگر دید که در کشتی
بود و کشتی وی در آب غرق شد این کس به حال دنیا غرقه شود و
هر چند کشتی را غم گرفته اند و اما در آخرش فرج بود و نیز گفته اند
که هر که در کشتی رود هم چنان بود که در گور رفته و یا در زندان
رود که وی را غم رسد و یا بود که در زندانش کنند ولیکن در
آخر از این همه رستگاری بود اگر دید که کشتی بشکست و تخته ها جدا
جدا شدند دلیل مصیبت بود و در ویکی عزیزی و یا غم و محنتی

سختی بد و رسد اگر دید که کشتی وی اندر میان آب دریا رفت
اینکس از جملهٔ سلطانیان گردد و یا با ایشان دوستی کرد و نزدیک
شود اگر کسی خود را با کشتی خود در میان رودی یا جوی بیند
که نه دریا بود همین تاویل دارد اگر دید که در کشتی نشست و برست
و بیرون آمد اینکس از جملهٔ غمها و بیماری و مخاطره برهد از بهر
آنکه کشتی را منجی خوانند و بیابان را مفازه و چون از وی بیرون
آمده بیند از جملهٔ غمها برهد و نیز گفته‌اند که در کشتی نشستن و در
دریا شدن در کار و عمل سلطان شدن بود اگر دید که در کشتی با
نشسته و در میان آب رفت و از کنار دیگر بیرون آمد اینکس
از همه غمها و محنتها برهد و از خوف ایمن شود چنانکه گفت فا
نجیناه واصحاب السفینه و هر که بیند که از کشتی بیرون آمد از همه
غمها و محنتها و خوفها خلاصی یابد و توانگر گردد و کارش باز

گردد و غ

گردد و عز و جاه او زیادت شود و ولایت یابد و اگر از عمل معزول شده و بیند
بازش بوی دهند و گر درویش بیند توانگر گردد و به امیدها برسد اگر دید که
در کشتی با قوم بیگانه بود آنکس توبه کند و راه راست یابد قوله تعالی بسم الله
مجریها و مرسیها اگر دید که از کشتی بیرون آمد دلیل معصیت کردن
بود قوله تعالی فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون اگر دید که کشتی بشکست
بود به نیت نیکو دلیل کند بر نیکویی کارهای بیننده خواب اگر دید که کشتی
در روی آب می تاخت و میرفت دلیل یافتن عز و جاه و ولایت و کامران
بود ۱۵ زورق نیز در خواب همچون کشتی بود لیکن به درجه کمتر و غرق شدن
در همچون غرقه شدن کشتی بود اگر دید که در دریا غرق شد ممکن
که در خشکی بمیرد و مالش تباه اگر دید که در دریا شنا میکرد دلیل کند
که در کاری که درمانده بود فرج یابد اگر چنان دید که در میان
آب برود و در خشکی عنقریب بمیرد اگر دید که بر کرانه رود نشستن از بلا

بیرون کرد دلیل سفری بود ایشان با شاهی و شفعت قوله تعالی فاخلع
نعلیک انک بالواد المقدس طوی اگر دید که در کرانه روی استاده
در وی بنگرید و هر چیزی که میداشت ایشان را بزبان کند از
قبائل ملوک و سلاطین و از آن قبائل حال ایشان نیکو شود و کارش بلند
گردد و مرادها یابد والله اعلم و احکم باب سیم در
تاویل اسلام و مسلمانی و دشنام اگر بیند که خود را یا غیر او را در بهشت
دوست او را بخشهای سلیمان میداد یا کسی در دست وی کرد اگر
ایشان از اهل صلاح و مستور بود دلیل کند که ایشان عز و شرف و قوت
و توفیق دین یابد و سنت رسول علیه السلام بجای آرد و در میان مردم زاهد و
نیکنام شود اگر مشرک بود مسلمان شود و در طاعت و عبادت خدای
عز و جل کوشد و ولایت گذار کرده اگر دید که در حصاری شده هم دلیل
بود که مسلمان شود و از عذاب دو جهان ایمن گردد چنانکه مردیست

در اخبار رسول علیه السلام که گفت لا اله الا الله حصنی فمن دخله امن من عذابی
یعنی لا اله الا الله حصار منست هر که بگوید ایمن بود که در حصاری
شده و از دشمن ایمن گشته اگر دید که مسلمان شد و بار وی بسوی قبله
نماز کرد یا خدای عز و جل شکر و ثنا گفت این همه دلیل ایمان و مسلمانی
و خیر و برکت بود اگر دید که مرده بود زنده شد همچنین تاویل دارد
از قول خدای تعالی چنانکه گفت فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره
للاسلام ومن یرد الله ان یضله یجعل صدره ضیقا اگر دید که در دریا
و کشتی بود هم دلیل دین و اسلام و مسلمانی بود مشرکان را از بهر آنکه
هر که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و اما اگر مشرک بود و بیند که مسلمان شد
دلیل زیادتی عمرش بود اگر دید که دعای یا تسبیح یا ذکر خدای عز و جل
میگفت این کس از جمله بلا و وبا و نکبات ایمن بود و عاقبت او
بخیر گردد چنانکه یاد کرد فذکر فان الذکری تنفع المؤمنین والله اعلم

باب بیست نهم در سلام و پرسش و بقبل گرفتن و امثال
هر یک ازین ها واگر در خواب بیند که کسی را در بقبل گرفت در میان
ایشان الفت و دوستی افتد واگر دشمنی و خصومت بوده باشد
هم از میان برخیزد از قول مصطفی صلعم چنانکه گفت المعانقة تزید
فی المودة واگر دست در گردن پیش نهادند دلیل کند که دوستی و محبت
میان آن دو کس زیاده گردد و کدورت و خصومت و نفاق از
میان برخیزد اگر دید که دشمنی بر وی سلام کرد دلیل کند که آن دشمن
طریقه صلح می جوید اگر دید که دوستی بر وی سلام کرد دلیل کند که آن
دوست به دوستی وی شادان است و زیادتی میخواهد واگر دشمن
بود این کس بر سلام کننده ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد اگر دید
که پری وی را سلام کرد این کس زنی بزن کند و از عذاب خدای
عز و جل ایمن گردد اگر دید که مردی از بزرگان بر وی سلام کرد

او وجواب

او و جواب باز داد دلیل کند که بزرگان در میان ایشان
تقدیم گردد واگر جواب سلام باز نداده بود آن بزرگان را
اتفاقی نبود و زود در میان ایشان تفرقه و جدائی افتد
و دید که پیرزنی بر وی سلام کرد از آن کس شفقت و نیکوئی
بیند واگر در میان ایشان خصومتی بوده باشد وی را دوست
گیرد والله اعلم باب سی ام در غسل تیمم و مسح و طهارت و ختنه
و مسواک و خلال واگر کسی خود را ختنه ناکرده بیند دلیل بود
که مالش تباه شود و دینش ضعیف گردد و این کس دنیا
دوست بود و در آخرت غافل اگر خود را ختنه کرده بیند
خدای تعالی او را نیکوئی دهد و از گناه پاک گردد اگر دید
که ختنه کرد و خون از وی بیارد و بدن گرفت این کس متابع
سنت مصطفی صلعم بود و نیز گفته اند ختنه کردن مفارقت بود

میان زن و فرزند و خویشاوندان و مسواک کردن نزد اهل
بیرون فتنه کردن بود اگر دید که مسواک میکند این کس نیکو
کار بود و با اهل و خویشاوندان موافقت کند و ترحم نماید
و اگر دید که مسواک میکرد به چیزی پلید دلیل کند که مال حرام
یابد و نفقه کند اندر طاعت اما خلال کردن در خواب
دیدن از غم رهائی و از بیماری شفا و از بند خلاص یافتن
اگر دید که دست روی می شست از بهر نماز این کس در امان
خدای عز و جل بود و از خوف در امان و رستن از غم و یافتن
قضای حاجات و عزم نیکو و تدبیر کارها با صواب بود اگر
دید که دست و روی تمام شست جمله کارهای او تمام شود
و اگر تمام نشسته بود این بود اگر دید که سر و تن نشست و جامه
نو اندر پوشید این خواب نیکو بود و از غم رستن و از بیماری
شفا و از

شفا و از حبس بیرون آمدن و از بند خلاص شدن و
کردن بود اگر از عمل معزول شده بیند باز آن عمل را
بوی دهند اگر درویش بیند توانگر گردد و اگر توانگر بیند
که سر و تن نشست درویش گردد و هر که بیند که سر و تن تمام
نشست به تمامی مرادهای خود رسد اگر دید که دست و روی
می شست بنیت نیکو عز و شرف و نیکویی و بزرگی یابد و اگر چیزی
از دست رفته بود باز بدست آید و از دیده و گم شده
باز یابد اگر دید که دست روی شست بچیزی که روا نبود
این کس را غم رسد و اگر در آخر خویش فرج یابد اگر دید که دست
روی ناشسته در نماز شد دلیل کند که این کس را در سرمایه زیان
دست برود و اگر چنین خواب سلطان بیند سپاه و حشم وی
پراکنده شوند ولیکن دست روی شستن فرج از غمها بود اما

بیم در خواب دیدن رنج فرج و راحت و نعمت بود و عز
و شرف و دولت و اقبال روز افزون نماید و شکر و ثنا و تسبیح
گوید خدای را عز و جل قوله تعالی و نبلوهم بسیئة و طیبا الی قوله
لعلکم تشکرون و گفته که هیچ خوابی نبود که کسی بیند که آن دلیل
بر کاری و پیشه یا فعل وی اگر دید که وی کسی را نشسته دان
کس توبه کند بدست وی والله اعلم و در حکم باب بیست و دوم در تاویل
بانگ نماز و قامت و اشباه اما بدانکه بانگ نماز و قامت
گفتن در خواب بوقت خویش دلیل حج کردن و ادنی و ایمنی و
یا فتن دولت و ریاست و بزرگی بود و کردن نیکوئی و طاعت
و خیرات اما هر آنگاه که بیند از اهل صلاح بود اگر مفسد بود
دلالت بر قهر و ذل و تهمت و دزدی و سخن زشت و
ناخوش اگر دید که بانگ نماز گفت و قامت کرد در وقت

سو ضعیف بود خدای تعالی ویرا حج روزی کند اگر دید که در میان
بانگ نماز گفت دلیل بود که بیننده خواب به حج رود و مردم را
به حج دعوت کند قوله تعالی و اذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا
و علی کل ضامر اگر دید که در میان قافله بانگ نماز گفت دلیل
کند که آن قافله را قطع افتد یعنی دزد بر ایشان زنند و غارت
کنند اگر دید که بر در سرای او کسی با او بر نفس خود بانگ نماز
گفت اگر این کس از اهل ولایت بود ولایت یابد و مشهور گردد
و اگر سزاواری در شته بود سلطنت یابد و پادشاه گردد و
اگر نه هم حالش نیکو شود و کارش بلند گردد و توانگری یابد اگر دید
که در جای بانگ نماز گفت دلیل سفری بود او را دور و د
و دور و دراز اگر دید که بانگ نماز زیادت و نقصان گفت یا
الفاظ مکرر داند این کس ستم کننده بود بر مردم به مقدار زیادت

ونقصان که گفته بود اگر دید که موجب شرع گفته بود این کس
صحیح بود و امر معروف ونهی منکر کند وشرع را به پای دارد
اگر سفله بود خواری و ذلت و حقارت کشد و بود که زخم
خورد اگر دید که در حایل بانگ نماز گفت دلیل کند که زنی
صالحه را زن کند اگر دید که در خانه بانگ نماز گفت دلیل کند که از
اهل آن خانه یکی بمیرد یا بیمار شود اگر دید که در کعبه بانگ نماز گفت
دلیل کند که این کس با زن همسایه خیانت کند اگر دید که در میان
کوهی بانگ نماز گفت این کس در میان قومی ستمکاران شود
اگر دید که در میان گرمابه بانگ نماز میگفت نه نیکو بود اگر دید
که دیگری بانگ نماز گفت بر سبیل لهو و بازی این کس را عقل
زایل شود و گروهی گفته اند که بمیرد اگر دید که در میان بازار
بانگ نماز میگفت و قامت کرد این کس را اجل رسیده بود

از اهل بازار نیز بمیرد اگر دید که بانگ نماز شنود و بیرون نیامد
و دشوار آمد دلیل غم و اندوهی بود که بوی رسد اگر دید که بانگ
نماز میگفت و جامه سپید پوشیده میداشت دلیل کند که این کس
دولت و ولایت یابد قوله تعالی فی بیوت اذن الله ان یرفع
و یذکر فیها اگر دید که بانگ نماز گفت و بعد از آن کار نیکو کرد
دلیل بود که این کس مردمان را به خدای تعالی میخوانند و فرض و سنت
به جای آرد چنانکه گفت ومن احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل
صالحا اگر دید که بانگ نماز گفت و خدای را سجده کرد این کس
عابد و صالح بود قوله تعالی انما یؤمن بآیاتنا الذین اذا ذکروا بها
خروا سجدا اگر دید که روز عرفات در میان مردم بانگ نماز
میگفت این کس غزو و غزای و مرتبت بیابد و در میان مردمان
نیک نام شود و مردمان را از بدعت باز دارد قوله تعالی واذن

من الله ورسوله اگر دید که بانگ نماز میگفت اینکس را بدزدی
بگیرند و تهمت بر وی کنند واگر اینکس مفسد بود دستش ببرند واگر
صالح بود دروغی بر وی تهمت کنند چنانکه گفت اذن مؤذن ایتها
العیر انکم لسارقون اگر دید که بانگ نماز میگفت و مردمان بر وی
بازی میکردند دلیل کند که مردمان آن دیار فاسق و فاجر باشند
قوله تعالی واذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا ولعبا اگر
دید که در روز آدینه بانگ نماز میگفت اینکس مخلص و موحد
بود قوله تعالی اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة اگر دید که بانگ نماز
میگفت بر در سرای خویش و مردمان بر وی گرد آمده اند دلیل بود
که اینکس بمیرد و مردمان بر وی گرد آیند همچنان که دیده بود اگر دید
که در بیابان یا در صحرای مجهول بانگ نماز میگفت ایمنی تا وی را
دارد که وی بمیرد و مردمان بر جنازه وی گرد آیند اگر دید که بر در

سرای او آستانه خویش بانگ نماز میگفت اینکس زن را طلاق
دهد یا خیانتی افتد میان ایشان اگر دید که بانگ نماز در مسجد یا
در در مسجد میگفت اینکس حق گوی بود و گواهی به حق دهد
زیرا که مسجد جای حق است تا بدانکس حق گوی بود اگر دید
که بر در کلیسیا بانگ نماز میگفت اینکس بلای بود که ناگه
وی افتد از جهة زنی یا غلامی اگر دید که بانگ نماز میگفت
بر سر مناری یا بر سر کوهی یا بر جای بلند اینکس دلیل حج کردن
بود اگر دید که بر در سلطان بانگ نماز میگفت اینکس بی نوا
و مفلس شود الفقه بانگ نماز گفتن در خواب دیدن دلیل
حج کردن و ولایت شود و حق گفتن و گواهی دادن و دست
بریدن و دزدی و داغ و مرگ و مفلس و زن را طلاق دادن
بود باب ترکردن در نماز و بل نماز و دعا و تسبیح بود د اقامت گ

اصل دین نماز است و بعد از کلمهٔ شهادت به نزدیک خدای عز و جل
بهیچ عبادتی فاضلتر از نماز نیست از بهر آنکه با قامت نماز شمل
مجتمع است و اعلام و اسلام مرتفع پس نماز کردن در خواب
دیدن از همه چیزها فاضلتر و بهتر و نیکوتر و ستوده‌تر بود به تعبیر
و جمله تعبیر دارد ایمان ٥ و ولایت ٥ و گذاردن امانت ٥ یاد علم
کردن ٥ یا حرب ٥ یا ظفر بر دشمن ٥ یا توبه ٥ یا سفر ٥ و اگر دید که
نماز فریضه میگذارد به جماعت دلیل که خاشع و توبه‌کار بود و
مطیع خدای عز و جل بود و متابع سنت مصطفی ع و مرادها
های دو جهانی به تمامی بیابد و بمرادهای خود برسد چنانکه اگر غم دارد
بود شاد گردد و اگر وام دار بیند بگذارد و چون وام گزارد و
اگر بیمار بود شفا یابد و اگر فاسق بود توبه کند و از خود خشنود باشد
رستد و خدای تعالی از وی خشنود شود و دور راحت روزی کند قوله تعالی

ان الصلوة

ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و در جای دیگر فرموده که حافظوا
علی الصلوات و الصلوة الوسطی اگر دید که بر اهل خویش وقت نماز میکرد
این کس مصلح و باورع و پرهیزکار بود و امر و معروف و نهی از منکر کند
چنانکه گفت و کان یأمر اهله بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا اگر دید که در دشت
در روی نشسته و نماز کرد و سلام باز داد دلیل کند که مرگ این کس را اجل
نزدیک آمده بود زیرا که از کارهای این جهانی بتمام فارغ شده باشد
دلیل مرگ بود اگر دید که فریضه نماز پیشین کرد و هوا صافی و آسمان پاک
و روزی بی ابر بود دلیل کند که وی را عز و بزرگی و مرتبه رسد و اقبال وی
به مقدار پاکی وصفت از روز اگر روز ابرناک بود باشد او را غمی رسد
دید که نماز دیگر میکرد آنکس کاری بکند و از آن نفع یابد اگر دید که نماز پیشین
میکرد بوقت نماز دیگر دلیل کند که آنکس وام را بگذارد و بعضی گاویند اگر
دید که نماز خفتن میگذارد دلیل سازکاری و موافقت بود او را با اهل و عیال

خویش اگر دیده که نماز بامداد میگذارد روزی بروی فراخ گردد و معاش
آسان شود و عیش بر وی خوش گردد اگر دیده که از نماز چیزی میکاهد دلیل سفری
بود او را اگر این خواب زنی بیند در وقت حیض افتد او را اگر دیده که برهنه
ستوری نماز میکرد او را بیم رسد اگر دیده که سجده میکرد بر کوهی آنکس مهتری
و دولت و فیروزی و نصرت و ظفر یابد و نیز گفته اند که سجده کردن دلیل
توبه کردن بود و درازی عمر و ایمنی از جمله خوف و خطر و بلا اگر دیده که نماز
میکرد و حلوا میخورد دلیل بود که چندی روزه دارد و زن بوسه میدهد اگر
دیده که نماز تمام بکرد و سلام بدست چپ باز داد دلیل کند که کارهای بر وی
شوریده گردد اگر دیده که نماز کرد و روی بسوی کعبه میداشت دلیل کند بر سلامتی
دین و پاکی عقیده آنکس دیده که نماز میکرد و روی بسوی بیت المقدس
داشته این کس را بر دین جهودی میل بود و بایمان عقیده دارد اگر
دیده که نماز کرد و روی بسوی مغرب داشته دلیل کند که چندی مبتدع بود و اگر

بلطفها

بکارهای باطل و شرک و نفاق کوشند از بهر آنکه این قبله ترسایانست
دیده که پشت بقبله نماز میکرد و نه دانست که قبله کدام طرفست آنکس در کار
خویش متحیر بود اگر دیده که قومی را امامی کرد و روی بسوی قبله میداشت دلیل کند
که آنکس ولایت یابد و مهتر گردد و مردمان مطیع وی گردند و او عادل
و منصف شود اگر دیده که نماز میکرد و دست بسته آنکس بدنیا درمانده شود
دیده که زنان را امامی میکرد آنکس بر قوم ضعیفان والی گردد اگر
دیده که به پهلو خفته امامی میکرد آنکس پیر و مردمان بروی نماز کنند
در نماز و [illegible] دعا واگر دیده که در وقت بخواند آنکس فریضه های خدای عز و جل
تمامی بگذارد اگر دیده که دعا خواند که در وی نام خدای تعالی نبود دلیل کند
آنکس [illegible] بود اگر دیده که خود را دعا کرد دلیل کند که وی را فرزندی آید و قوت
اذ نادی ربه نداء خفیا اگر دیده که در تاریکی دعا میخواند آنکس از جمله
غمها برهد و نصرت یابد و خدای عز و جل را شکر و ثنا گوید قوله تعالی

واستغفروا ربکم انه کان غفارا اگر دید که دعا میکرد حاجت
این جهان باند عا مستجاب شد از قول خدای تعالی چنانکه گفت ادعونی
استجب لکم اگر دید که مردمان شهر را دعا میکرد و خدا را میخواند بیابانگ
بلند اینکس از جمله غم و محنت و اندوه و همان برهد و شادی و دولت یابد
اگر دید که بسم الله یا سبحان الله میگفت اگر اینکس در حبس باشد و در محنت و اندوهی
بود لا شک از همه غم و محنت و اندوهی بیرون آید و فرح و شادی و دولت
یابد اگر دید که در صف ایستاده بود با قومی بزرگان و تسبیح و تهلیل میگفت
اینکس بر دشمنان ظفر یابد و با امیدها رسد از قول خدای تعالی چنانکه
گفت انا لنحن الصافون وانا لنحن المصلحون اگر دید که
الحمد لله میگفت خدای تعالی او را دو فرزندی بدهد و هر دو مهتر قومی گردند
قوله تعالی الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل واسحق
ان ربی لسمیع الدعاء اگر دید که شکر میکرد خدای عز وجل را اینکس

عز و شرف و دولت و فیروزی و نعمت بیابد چنانکه یاد کرد
لئن شکرتم لازیدنکم اگر دید که صلوات میفرستاد بر رسول ع اینکس
عز و شرف و مال و دولت و اقبال بیابد و خدای تعالی از و خشنود
شود چنانکه مصطفی ع فرمود که من صلی علی مرة واحدة صلی الله
علیه عشر مرة ومن صلی علی عشر مرة صلی الله علیه اگر دید که [illegible]
رکوع و سجود بود دلیل عز و ظفر و فیروزی بود و صلاح کار
ی ریزه که سجود خشوع و خضوع و تواضع است و بری
گشتن از تکبر چنانکه رسول ع فرمود من تواضع لله رفعه
الله اگر دید که بتشهد نشسته بود دلیل کند که خداوند خوابی
بامیدهای خود برسد و اگر اینکس در خوف و وهم و
اندیشه بود رنج و غم بیرون آید و بمراد خود برسد اگر دید
که تشهد میخواند تا آنجا که وقنا عذاب النار اگر اینکس

محبوس بود خلاص یابد و اگر غمگین بود شادی گردد و اگر وام
دار بود بگذارد و اگر بیمار بیند شفا یابد و اگر در میان مم
لکت فتنه و تشویش بود و او بر ستونی رود ساکن شود و اگر
دید که سلام باز داد کار دین و دنیای وی تمام شود باب

بیستم در تاویل مسجد و محراب و منبر و مناره و عالم و ابتدا انکه مسجد
یا دان در خواب دیدن مرد مهتر و امام و عالم و قاضی یا
زاهد یا مرد بزرگ بود که مردمان بگرد وی آیند از
برای صلاح خویش قوله تعالی ومساجد یذکر فیها اسم الله
کثیرا اگر دید که در مسجدی بنا میکند دلیل رحمت و نعمت و راحت
باشد و جمع شدن مردمان و غلبه کردن بر اعدا از قول
خدای تعالی چنانکه گفت الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم
مسجدا اگر دید که جای ارزان وی مسجد گشته است دلیل کند بر

زیادتی

بر زیادتی عز و شرف و بزرگی و دعوت مردمان بحق اگر دید که با قومی
اندر مسجد بود این کس زنی بزن کند اگر دید که مسجد خراب میکند مهتری
یا رئیس یا عالمی در آن ناحیه بمیرد اگر دید که مسجدی خراب میکند
دلیل بود که اهل آن مسجد پراکنده گردند و با یکدیگر مخالفت کنند
زیرا که خرابی مسجد بهتر محله باز گردد و قندیلهای مسجد دلیل اشراف
و سادات و بزرگان و خداوندان علم و حکمت باشد اگر دید که در مسجد
جامع شد او را خیر و برکت و ایمنی پدید آید و همه مردمان شهر
صحبت او را دوست دارند و به پیش بزرگان مقبول القول
گردد اگر مسجد آبادان بیند یا بیند که وی عمارت میکند
مسجد را دلیل بود که کار مهتران شهر نیکوتر گردد اگر خراب بیند
یا بیند که وی خراب میکند بر ضد این بود اگر دید که در مسجد جامع نماز
گزارد آن کس کاری بکند که جمله مردمان شهر از وی بپسندند کارش

بلند گردد و حالش نیکو شود و با میمنه هر سه و مال حلال بیابد اگر دید
که مسجد را عمارت میکرد یا مینار آید و تعهد میکند همین
تاویل دارد و برای او در بهشت خانه بنا کنند و او نیز ارم بهشت
گردد از قول خدای تعالی چنانکه گفت انما یعمر مساجد الله من آمن
بالله والیوم الآخر اگر کسی خویشتن را مسجد جامع بیند نشسته
ولیت محراب باز داده اینکسیست که از حق تعالی داده و توکل کرده بود
و از عذاب در دو جهان ایمن گشته زیرا که هر که بیند که بخانه خدا در شده است
اینکس از همه آفات و بلا و نکبات ایمن گشته بود از قول خدای تعالی چنانکه
گفت ومن دخله کان آمنا و در جای دیگر گفت ان المساجد لله
فلا تدعوا مع الله احدا درجه و منبر درجه او دلیل دین و مسلمانی
بود از قول مصطفی ص که گفت مسجد و منبر بر آمدن بدرجه درجه او
دلیل یافتن عز و دولت و منزلت و رسیدن بمرتبه و قوت دین و دنیا

حدا

چنانکه اگر کسی لیاقت سلطانیت داشته بود بیابد و اگر نه لایق بود هم عز
و دولت بیابد ولیکن اگر دید که این درجه درجه از خشت پخته بود نیز
تباه شود و اینکس براه راست و الا اگر از گل یا خشت خام دیده
بود نیکوتر بود و دینش قوی تر بود و نیز گفته اند که منبر سلطان را عز
و ولایت و جاه و شکوه و زیادتی دولت بود اگر کسی خود را بیند که بر منبر است
و سخن میگوید اگر اینکس از اهل منبر بود باشد بلندی و رفعت بیابد
و کارش بالا گیرد و اگر نه از اهل منبر بود و سخن گوید دلیل بود که
وی را بر دار کنند اگر سلطان را بیند که بر منبر است و منبر بشکست
یا خود از منبر بیفتاد او را از عمل به معزول کنند و دلیل عجز بود او را
اگر نیز که از عمل دار بود همین تاویل دارد اگر زنی بیند که بر منبر
وی را پسری آید نیک بخت و با صلاح و سلامت و نیز گفته اند که فضیحت
و رسوایی بود اگر چهره یا ترشی را بر منبر بیند دلیل نزدیک آمدن مرگ

آنکس بود و یا بود که مسلمان شود در تاویل اگر بیند که در محراب
چیزی یافت شد خوردنی یا شیرینی منفعتی یابد از جایی که طمع
داشته بود قوله تعالی کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد
عندها رزقا اگر دید که اندر محراب بنغزد فرزندی آید او را و اولادش
مسلمان شود اگر دید که در محراب نماز کرد بشارتی رسد او را لقوله تعالی
فنادته الملائکة وهو قائم یصلی فی المحراب اگر دید که در منبر بود
و نه از اهل منبر بود دلیل کند که در میان خلق فضیحت و رسوایی یابد اما
در تاویل و گفته اند که منبر و مناره مردی بزرگ یا رئیس یا قاضی بود
که مردمان را بخیر دعوت کنند یا سلطانی بود با داد و عدل که مردمان را
بخیر دعوت کند یا سلطانی بود با داد و عدل که مردمان را بصلاح
بازدارد اگر دید که بر منبر یا مناره شد اگر آنکس مهتر بود عز و بزرگی
او زیادت شود و اگر از عوام بود حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد و عز

دولت

و مرتبت بیابد اگر عالم بود قاضی و خطیب گردد یا امام
یا مؤذن و اندران ولایت معروف و مشهور گردد
اگر رئیسی یا مهتر بیند ریاست و ولایت او زیادت شود
اگر دید که مناره بشکست و خراب شد و بیفتاد دلیل کند
که کار مهتران و بزرگان آن شهر خراب شود و نکبت و
بلا و یا بر ایشان فرود آید و هم مرگ بود و نیز گفته اند
که اگر کسی بیند که بر مناره شد اجلش نزدیک رسیده بود
و سعید بن المسیب رحمه الله گوید که مناره به خواب دیدن
زن با جمال بود و اما اگر مناره از خشت خام بیند نیکوتر
و بهتر که از خشت پخته اگر کسی بیند که از مناره به جایی
افتاد این کس زنی خوب با جمال به زن کند اگر دید که بر
نردبان پایه پایه میرفت این کس عز و بزرگی و دولت

ومنزلت بیابد و چون مناره درجه درجه راست باشد حکم
با شکوه عز و شرف و منزلت درجه درجه بود اگر دید که
مناره مسجدها یا ویران شد دلیل کند که اهل آن مسجد
متفرق و پراکنده شوند و فتنه و رسوایی در ایشان
افتد اگر دید که در مسجد چراغی برافروخت دلیل فرزند
و کار خیری بود و ساعی بودن وی برای دین اما علم
به خواب دیدن طیب دین بود مذکر و ناصح و سود
کننده چنانکه گفت و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین اگر
دید که بنید میدهد و آن کس نه از اهل آن بوده باشد
شادی و دولت و نفع یابد و اگر این خواب بیمار
بیند زود صحت یابد و مرادها یابد و اگر در خواب
تنقه گوی بیند دلیل مردی نیکو محض بود قوله تعالی و نعم

نقض

نقص عکیم باحسن القصص والله اعلم بحقیقت الحال و
الاحوال باب بیست چهارم در تاویل زکوة و صدقه دادن و طعام اشباه
و اگر کسی در خواب بیند که صدقه میدهد آن زیادتی مال و
دین و اخلاص وی بود قوله تعالی و ما اوتیتم من زکوة تریدون
وجه الله فاولئک هم المضعفون دانیال گفت که هرکه در خواب بیند
که زکوة و صدقه دهد او را نیکوئی و بشارتی برسد و خیر و برکت
پدید آید و امر راست و سستی [illegible] یابد چنانکه مصطفی فرمود که زن
زکوة قنطرة الاسلام و زکوة دادن در خواب دیدن ز
یادتی مال و دین و زوال بلا و کشایش کارها بود و رستن از غمها
و رسیدن به مرادها چنانکه مصطفی صلعم فرمود که احصنوا اموا
لکم بالزکوة اگر دید که زکوة فریضه میداد این کس کار خیری
بکند و در میان مردمان نیک نام شود و وام بگزارد و از

غم بیرون آید و بامیدها رسد اگر دید که زکوة فطر میدهد دلیل بود
بر سعی بودن بیننده خواب بخیر و طاعت و نماز و روزه و دعا و
تسبیح است چنانکه فرمود قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه
فصلی اما صدقه دادن در خواب مختلف گردد باختلاف
فرمان چنانکه اگر عالم بیند که صدقه میدهد بعلم آن بود که بذل
کند بشاگردان اگر سلطانی بیند که صدقه میدهد اثر نیکی ملک
و ولایت وی بود اگر بازرگان بیند مالش و نفع او بیشتر شود اگر از اهل
حرفه بیند نشان آن بود که روزی وی از آن کردن صنعت بیاموزد
و اگر هر که بیند که صدقه میدهد انگشت در میان خلایق ستوده
دلیل بود و نیکونام شود و خدای تعالی ازو خشنود گردد و او را
بهشت گردد چنانکه فرمود ان المصدقین والمصدقات
واقرضوا الله قرضا حسنا و رسول مختار فرمود که الصدقة نور المؤمن

والصوم

والصوم جنة من النار والصدقة تطفئ لصاحبها حر القیامة و هم خبر
صحیح که فرمود که الصدقة ترد البلاء و هم او گفت که الصدقة تزید فی
العمر و در فضیلت صدقه دادن آیات و اخبار بسیار است و اگر یاد یکی
کنیم کتاب مطول گردد و از مقصود باز مانیم اما طعام دادن فضیلتها بسیار است
اگر دید که درویش را طعام داد و از غم و محنت بیرون آید و دلیل آن
آیه قوله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیما
واسیرا اگر دید که کافر را طعام داد دلیل بود که دشمن خویش را
برکار نصرت دهد و یاری کند والله اعلم باب نهم در روزه و
رمضان و حج و کعبه و آب زمزم و عمره اما بدانکه در میان معبران
اختلاف در تعبیر روزه گروهی گفته اند که اگر کسی بیند که در ماه روزه است
دلیل کند بر تنگی سال و گرانی نرخها و گروهی گفته اند دلیل کند
بر نیکی سال و ارزانی یافتن مراد و شادی و ایمن شدن از بیماری و گزاردن

وام اگر دید که در رمضان از اول تا آخر همه روزه را روزه میداشت
دلیل کند بر یقین او اندر همه کارها بیفزاید و راه راست و روشنایی یابد
و در کارها وی را مغفرت و قوت پدید اید چنانکه گفت هدی للناس
وبینات من الهدی والفرقان اگر دید که روزه میدارد دغوش
دولت و اقبال یابد و مال و نعمت و فیروزی و ظفر بر دشمن اما روزها
کشادن در خواب بعمدا دیدن دلیل بیماری بود و فکر و تشویش و سفر
بود اگر دید سهو روزه گشاد دلیل بود که آنکس روزی حلال یابد و
زاهد و عابد و نیک نام شود اگر دید که دو ماه روزه میداشت پیوسته
دلیل توبه بود قوله تعالی فصیام شهرین متتابعین توبة من الله
اگر دید که روزه تطوع میداشت آنکس در آن سال از بیماری ایمن گردد
و از گناه توبه کند اگر دید که روز عید است از غم و محنت و اندوه بیرون
آید و شادی و دولت یابد بسبب آنکه عید روز شادیست همه کس را علی الخصوص

پسنده

پسنده را اگر دید که روزه میدارد و نمی داند که در فرض است یا سنت
دلیل کند بر ادا کردن وصیتی است و بگذارد قوله تعالی انی نذرت
للرحمن صوما و نیز گویند که روزه داشتن در خواب دلیل تن
درستی و در رستن بود از گناه و توبه کردن و پاسپری بود و بر از عذاب
خدای عز و جل چنانکه مصطفی علیه السلام فرموده الصوم جنة من النار اگر دید که
در ماه رمضان بعمدا از روزه دست باز داشت دلیل کند که آنکس [illegible]
خوردن و خون ریختن و زنا کردن دلیر بود و مفسد و عاصی و عاق بود
بر خدای عز و جل اگر دید که در رمضان بنسیه میخورد و دانست که رمضان است
آنکس والی بود معزول شود اگر از عوام بود او را تهمت بگیرند اگر دید که
در رمضان او را قی آمد و چون بیرون آمد باز خورد آنکس وام دار
بود و نمی دهد و معطل میگذارد اگر دید که روزه میدارد و از بن دندانها خون
بیاید و باز میخورد آنکس از خویشان خود زکوة میستاند و او را از آن

بی نیاز است و بجز ام بجور دا اگر دید که روزه میدارد و نمیداند که بهر
چه میدارد آنکس را قضای بد رد کردن مانع بود قوله تعالی انی نذرت
للرحمن صوما اگر دید که در همه عمر خویش با روزه است اگر آنکس
پارسا و مصلح بود دلیل کند بر توبه و تقوی و پرهیزکاری و اگر نه پارسا
بود دلیل کند مرگ آنکس را که میدارد و بدان نمیرسد در تاویل حج کردن در
خواب دیدن بهشت وجه تعبیر دارد ٥ تزویج کردن ٥ یا کنیزک خریدن
یا بزیارت امام شدن ٥ یا ولایت ٥ یا ملک عادل ٥ یا زیارت عالمان
یا رفتن بکار خیر یا مزد یا ثواب حج ٥ یا قوت در صلاح کارها
اگر دید که طواف میکرد خانه کعبه را دلیل قوت و صلاح بود در کارهای
دین و امن و ایمنی بود از خوف و ترس قوله تعالی و اذ جعلنا البیت مثابة
للناس و امنا اگر دید که بخانه کعبه اندر آمد ایمنی تاویل دارد و دلیل ایمنی
بود اگر دید که روی بکعبه میدارد دلیل کند مرگ صلاح دین و دنیا نصیب آنکس را باد و دین و سلام

و مسلمانی

و مسلمانی دید که نماز حج کرد و حج تمام بگذارد دلیل کند که آنکس
دین دار و مصلح بود و الا نهان مسلمانان در نهان و آشکارا بگذارد
اگر دید که در پشت کعبه نماز کرد دلیل بود مرگ آنکس را از دین و اسلام و مسلمانی
برگشته بود از قول سعید ابن المسیب و ابن سیرین که گفته اند که هر که را بینی
که پشت در کعبه نماز میکند آنکس بر مذهب و بد دین و دیانت بود
زیرا که همه جهانیان چون نماز کنند روی بسوی کعبه آرند و او روی از کعبه
گردانیده است اگر دید که حج بر وی واجب است دلیل کند مرگ آنکس را در امانت
خیانت کننده بود و خدای عز و جل را شکر نکند اگر دید که در کعبه چیزی گفت
دلیل کند که از خلیفه کعبه او را فایده رسد اگر دید که کعبه سرای وی بود دلیل
کند مرگ کار آنکس بالا گیرد و عز و ریاست و مهتری بیابد و با سلطان
آن ولایت نزدیک شود و از و کام و مراد بیابد اگر دید که وی را ولایتی
دادند در مکه دلیل بود مرگ آنکس از خلفایان از ولایت کرد و بعض از

اشتغال انجاس را بگردن وی بنهند اگر دید که کعبه روی بوی دارد اینکس را
دینش درست وقوی گردد اگر دید که وی را در کعبه جای بود و آن بیفتاد
و ویران شد دلیل که مصیبتی بوی رسد اگر خود بلا بکه دید و مردمان
دیرا برسیدند اینکس شهید میرد اگر دید که دست اندر حجر الاسود بالید
اینکس قصد با اهل حجاز کند اگر دید که حجر را برکند اینکس بدعتی اندر دین
بدید آرد اگر دید که اندر بیت الحرام شد دلیل بود که اینکس از جمله غمهای دنیا

و آخرت ایمن شود قوله تعالی ومن دخله کان آمنا لا لبیک گفتن
در خواب توبه کردن بود از گناه و باز ایستادن از معصیت و رستن از غمها
لا ایستادن بر موقف دلیل یافتن مرادها بود اندر دنیا و آخرت و عیش
خوش و بها خواسته اگر بیند که از موقف میاید دلیل کند که هر حاجتی
که از خدای تعالی بخواهد بتمامی بیابد اندر دنیا و آخرت و توبه کند و نیک نام
شود مشعر الحرام و اگر بیند که در مشعر الحرام بود اینکس از شغلهای این جهان

فارغ

فارغ شود و توبه کند اگر دید که بر مناره ستاده بود خدای تعالی
او را ایمن گرداند از هول آخرت و عذاب دوزخ اگر دید که
اندر حرم شد اندر دو جهان ایمن گردد و کارش بالا گیرد و عز و شرف
و بزرگی یابد و نعمت بروی فراخ گردد و عیش بر وی خوش گردد اگر
دید که طواف کرد دینش قوی شود و امر خدای عز و جل بجای آرد
و مال حلال یابد و بر دشمن مظفر شود اگر دید که بنده آزاد کرد

از جمله غمها ایمن گردد قوله تعالی ولیطوفوا بالبیت العتیق اگر دید
که بر خانه کعبه اندر شد ایمن گردد بمهتری و ولایت گردد و مال و نعمت
بر وی زیادت شود و آمرزش یابد از خدای عز و جل و اگر عاشق
بود توبه کند اگر بی دینی دار شود و اگر بنده بود آزادی یابد اگر دید
که در کعبه شد و بیرون آمد از جمله غمها و خوفها ایمن گردد و روزی
فراخ گردد و از خدای عز و جل آمرزش یابد طواف کردن در خواب

دیدن دلیل بهتری یافتن و عز و دولت و منزلت بود از قول
دانیال ع اما آب زمزم هر که به خواب بیند از تشنگی قیامت
ایمن شود و توبه کند و گوید در مسطع ع به خواب بیند اگر دید که
در میان صفا و مروه بود این کس سفری کند با فایده و بسیار
و با ایمان از این جهان بیرون شود اگر دید که حج عمره کرد شود از جهان
بیابد و کارش در دین و دنیا بالا گیرد و هر چیزی که از کار حج بخود
ببیند همه نیکوی و خیر و برکت بود و روشنایی بود و هر که کار دین ملک دارد
بام کعبه که هر که بیند که در بام کعبه نماز میکند از دین کس بد مذهب
و بی دین و دیانت بود و کافر میرد و نیز گفته اند که در کعبه نماز کردن
پاکی دین و اعتقاد بود اما قربانی کردن در خواب دیدن دلیل
خیر و برکت و بشارت و برآمدن امیدها حاجتها بود قوله تعالی و من
یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغما کثیرا و سعة اگر دید که در

غزاروی

غزاروی بالین گرد یعنی از جهاد کار روی و عیال ان
وی پریشان گردد که هم کشته شود قوله تعالی فهل عسیتم ان
تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اگر دید که به جهاد
میرود فضل و بزرگی و دولت و رفعت یابد قوله تعالی
فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین اگر دید
که مردمان به جهاد میرفت دلیل نصرت بود این کس را غز
و جاه و مال و نعمت و اگر با بزرگان رود سود کند اگر دید
غازی در خواب بیند که غارت میکند و از مردمان چیزی
بر باید دلیل یافتن غنیمت و کامرانی بود اگر دید که در
جهاد و پیر اکشته شادی یابد و مال حلال بدست آرد
بر و خوش گردد قوله تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل ا
لله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون و در غیر جهاد کشته

به خواب دیدن کشنده ظالم بود و کشته مظلوم اگر دید که
وی را بکشتند از آن کشنده فرماینده وی را منفعتی رساند قوله
تعالی ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا اگر دید که او
کسی را بکشت او بیدادگر و عاصی و مخذول بود زیرا که خدای
عز و جل بر هر باغی و عاصی کسی را نصرت دهد تا وی را مقهور
و مخذول کند خاصه که یاد کرد ثم بغی علیه الآیه اگر دید که کسی وی را
گردن زند و سر از تن جدا کرد گردن زده از گردن زننده شادی
و منفعت یابد و لیکن هر آنگاه که هر دو معروف باشند اما حرب
کردن در خواب دیدن وبا و طاعون باشد و الا در زندگی
بیند حرب و خصومت و فتنه و آشوب افتد و لیکن غارت
کردن در خواب دیدن زیادتی عمر و نفقت و زیادتی علم و حکمت
و انبوه بود و نیز گفته اند که مائده گرانی نرخها پدید آید و نیز
گفته

گفته اند که ارزانی نرخها بود و بینند و مال و غنیمت بیابد
باب سی و هفتم در مرگ و مردگان و کفن و گورستان و نشستن
و حنوط و نماز بر مرده و امثاله و اگر کسی خود را بیند که بمرد دلیل
پشیمانی بود در کارهای عظیمی که بکند اگر دید که بمرد و باز زنده
شد دلیل بود که این کس گناهی بکند و باز توبه کند و گروهی گفته اند
که زندگانیش دراز شود اگر دید که کسی گفت که هرگز نمیری دلیل بود
که این کس در غزا کشته شود اگر دید که بمرد و بر وی تمام داشتند و در
کفن کردند این کس را دنیاش بسلامت بود و الا دینش تباه شود
اگر دید که امام شهر بمرد آن شهر خراب شود اگر دید که زن وی بمرد
این کس توانگر گردد اما مرده زنده شدن در خواب دلیل بود
یا فتح بود از خیر که ارزانی جمله برسیده باشد اگر دید که او مرده را
زنده کانی دراز یابد و لیکن در سرای وی ویرانی افتد اگر د

مرده بود و زنده شد اگر این کس مهتر بود دلیل کند که عز و بزرگی
و جاه و مال او زیادت و اگر کهتر بود مهتر گردد و کارش بلند شود
و مرادهای دو جهانی یابد قوله تعالی فاماته الله مائة عام اگر دید
مرده میگریست این کس از این بادیان بیرون شده باشد اگر دید
مرده می خندید دلیل کند که آن مرده از عذاب دوزخ ایمن گشته باشد
و بهشت یافته اگر دید که مرده بیمار است برای او صدقه باید داد
تا خدای عز و جل بر وی رحمت کند اگر دید که مرده زنده را
در آغوش گرفت دلیل کند که این کس را عمرش دراز شود و
کارش بالا گیرد اگر دید زنده مرده را بکنار گرفت دلیل کند
که این کس را با خویشان خصومت و مفارقت افتد و از یکدیگر
جدا شوند و یا بیمار شود اگر دید و آنچه با مردگان کنند از شستن
و کفن و حنوط و غیره با وی بکردند دلیل نیکوئی دین این کس بود

و عز و بزرگی

و عز و بزرگی و دولت اگر دید که وی را در خاک کرده زنده
دلیل کند که این کس بی توبه بمیرد اگر مرده دیگر زن دید که باز
می مرد دلیل عروسی بود از تبارات وی زن یا مردی را اگر دید
که از مرده مرگ او می پرسید و میگوید که من مرده ام دلیل کند که او
از این جهان با شهادت بیرون شده باشد قوله تعالی بل احیاء
عند ربهم یرزقون اگر مرده را در مسجد بیند دلیل این که آن مرد ایمن بود
از عذاب خدای عز و جل زیرا که مسجد جای امام است حکیم
گفت و من دخله کان امنا اگر دید که مرده را دشنام میداد زنده
... روزی یابد اگر زنی دید که شوهر مرده با وی جماع کرد دلیل
کند که از کس های مرده با وی نیکوئی کند اگر دید مرده مست شده
نیکو بود چنانکه گفت تری الناس سکری و ما هم بسکاری و لکن عذاب
الله شدید اگر دید که مرده خود را می شست دلیل کند که خویشان و نزدیکان

مرده از غم فرج یابد و از محنت و اندوه بیرون آید اگر دید که روی
مرده را زشت توبه کند و مال و منفعت بدست آرد و روزی
فراخ شود و اگر بیننده بازرگان بود سود و مال بسیار یابد اگر مفلسی
بیند که مرده ای شوید توبه کند و بر کسان مرده نیکوئی و شفقت نماید
اگر دید که مرده شوی را طلب کرد که جامهٔ مرده را بشوید دلیل کند
که مرده را خصمان باشند و گرد ارثش به برند اگر خود را برهنه سوی
بیند این کس را حالش نیکو شود و کارش بسته گردد و از غم فرج یابد
اگر دید که مرده را کسی چیزی داد آن چیز در میان مردم فراخ شود
و ارزان گردد اگر دید که مرده چیزی خورد یا از کسی چیزی بستدن
چیز در میان مردم عزیز گردد و کم شود اگر از مرده سخنی شنوده بود
آن سخن راست بود زیرا که مردگان بجای راستانند و بجز راست نگویند
و نیز گفته اند که مرده دروغ نگوید اگر مرده را با جامهٔ نیکو و تازه روی

بیند دلیل

بیند دلیل کند که کار آن مرده در آن جهان نیکو بود اگر عکس و ترش
روی بیند و یا با جامه بد و چرکین مر او را صدقه باید دادن تا خدای
عز و جل بر وی رحمت کند اگر مرده را زنده بیند بر کسان مرده کارش
نیک بود و حالش نیکو گردد اگر زنده را مرده بیند کارش بر وی بسته گردد
اگر مرده را شادان بیند دلیل نیکوئی حال آن مرده بود اگر در گورستان
معروف بیند که مردگان برخاسته اند اهل آن بقعه را از بلا و محنت فرج
رسد اگر که دید مرده بخندید و باز بگریست این کس مسلمان مرده باشد
چنانکه فرموده فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا اگر زنی بیند که بمیرد و مرد دختری
آید او را اگر مرد خود را مرده بیند کار وی قوی گردد مرده را
روی سیاه بیند آن کس کافر مرده باشد چنانکه گفت و اما الذین اسودت
وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم اگر دید که مرده را زنده میکند دلیل کند
که کافری بر دست وی مسلمان شود و اگر بیننده فاسق بود توبه کند

اگر دید که مرده که جامه کهنی بوی داد این کس نیازمند گردد و اگر نو دهد
حال معاش وی نیکو شود اگر دید که مرده پند میدهد یا نصیحتی میکند
این کس را توبه باید کردن از گناهی بزرگی که میکند اگر دید که مرده
چیزی فروخت آن چیز میان مردمان عزیز و گران شود و دیگر چیزی
چیزی که مرده بر بنده دهد آن غنیمتی بود که بوی رسد اگر دید که با
مرده مجامعت میکرد دلیل بود که این کس بتمامی مرادها و چیزی
بوی رسد که طمع بند رشته باشد اگر دید که مردگان نیکو نگفتند آن دلیل
درازی عمر وی بود و هر کاری که از مرده بیند و گویند آن درست
و راست بود اگر دید که مرده کسی را بوسه داد بشهوت آن
کس در حق مرد نیکوئی کرده بود یا کند بدعا یا صدقه دادن
و یا برکشن مرده و امثاله اگر دید که مرده مجهول وی را بزد
این کس بر دشمن خویش ظفر یابد و یا بود که سفری افتد او را اگر دید

که مرده بروی سر گران میدارد این کس در حق آن مرده تقصیری
کرده بود اگر مرده را دید که بیمار شد یا بکار خویش متحیر گشت
حال آن مرده نه نیکو بود اگر که مرده خفته است حال او نیکو
بود قوله تعالی فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعبادة احداً اگر
مرده را دید که از درد سری نالید آن مرده در حق مادر و
پدر تقصیری کرده بود اگر دید که از گردن نالید این کس در امانت
خیانت کرده بود اگر دید که از دست نالید دلیل کند در حق برادر
و خواهر تقصیری کرده بود یا حق ایشان را برده باشد و یا
بود که سوگندی به دروغ خورده بود اگر دید که پهلو مینالید دلیل
بود که حق زن بجای نیاورده باشد اگر دید از شکم مینالید دلیل
بود که در حق کسان و فرزندان تقصیری و ستمی کرده بود اگر دید
از ساق مینالید عمر گذشته وی باطل باشد اگر دید از دل مینالید

این کس از جمله پشیمانان بوده باشد اگر دید که مرده دیدار
میرد این کس منفعتی یابد اندر سفر و چیزی از دست رفته او بدست آید
و نیز گفته اند مرده زنده را از دین قوت دین وی بود و گذاردن وام
اگر مرده را برهنه بیند دلیل کند که آن کس ستم کننده و از نیکی برهنه
شده بود اگر مرده را آسوده دید دلیل راحت کار روی بود و آن جهان
اگر دید که مرده چیزی بوی داد آن نشان دولت و نیکوئی بود که بوی
رسد از جای که طمع نداشته باشد اگر دید که جامه بوی داد
آن نشان معیشت وی بود در حال زندگانی اگر دید که طعام بوی داد
آن دلیل عز و روزی و جاه و حشمت بود که بوی رسد اگر دید که طعامی
یا چیزی خوردنی بوی داد آن روزی شریف و عیش خوش
و نیکوئی بود که بوی رسد اگر دید که مرده بر وی سلام کرد
و وی را دست بوسه کرد آن دلیل نیکوئی حال وی بود نیز و نیکی حال عزیز [illegible]
دانستن

و نیز گفته اند که دست گرفتن دلیل خلاصی بود اگر مرده بخندید
و فرح و خرمی شد وی را از خانمان افتد اگر دید که در پس مرده در
سرای رفت و از آن جا بیرون نیامد دلیل مرگ بیننده بود
و اگر نیز بیرون آمده باشد بیمار شود اما صحت یابد اگر دید که در
میرفت بر اثر او دلیل کند که این کس بر رسم و سیرت آن مرده
رود و بها داد و را تازه گرداند اگر دید که مرده را بر زمین همی کشید این
کس کسب حرام طلب کند و نیز منعقد بود اگر دید که مرده را از گور
وی داشت این کس مال حرام یابد اگر دید که پسر او مرد از شر و محنت
ایمن گردد اگر دید که دختر او مرد دلیل کند که از فرج نا امید گردد انشا
کفن در خواب بر بدن [illegible] بر زیابد و تمام شدن عمر وی اگر
هر چند کفن تمامتر و درازتر بود مرده ببوتر نزدیکتر بود و اگر کوتاه
بیند نشان فساد کار روی بود و دوری از توبه **انشاء الله** [illegible]

اگر کسی خویشتن را بر جنازه بیند و بیند که مردمان او را بر میدند
آنکس شهری و بزرگی یابد باندازه مردمان که او را بر[illegible]
اگر دید که از جنازه بیفتاد آنکس از عمل معزول شود اگر زن
بیند که بمرد و وی را جنازه نهادند شوهر کند و اگر شوهر داشته
باشد دینش تباه شود اگر دید که او جنازه بر درشت آنکس
خدمت ملکی یا سلطانی اختیار کند اگر کسی جنازه بسیار بیند
نهاده اندر شهری یا در محلتی دلیل کند که فسق و فساد و
زنا و [illegible] در آنجا واقع شود و اگر بر نعشی نهاده بیند د
لیل کند که آنکس را حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد و مال
یابد و روزی بر وی فراخ شود اما حنوط در خواب دیدن
مفسدان نشان توبه بود و از غم فرج یافتن و مصلحان را
نام و ثنا نیکو شود ذکر گورستان بخواب دیدن جای عبرت
گرفتن

گرفتن بود و پشیمانی از گناه و نیز گفته اند که گورستان ب
خواب دیدن دلیل صحبت مردم مفسد و فاسق و بی دین
بود و بود که غمی بوی رسد و یا پشیمانی بود در کارها اگر دید
اگر دید که از گوری در آمد آنکس از غم و محنت فرج یابد
و از بند خلاص و از بیماری شفا و اما گورستان معروف
بود کار حق بود اگر دید که در گورستان معروف بر سر گوری
ایستاده بود آنکس بر گناهی مقیم شود اگر توانگری بیند
که در گورستان میرود و بر گورها سلام میکند آنکس درویش
شود چنانکه از مردمان به سؤال چیزی ستاند از بهر آنکه
گورستان موضع مفلسان است اگر او گور دید سفری بود
آنکس را و یا بود که در زندانش بماند زیرا که گورستان در
اصل زندانست اگر دید که گورستان زیارت کرد دلیل کند که از اهل

زندان زیادت شوند اگر دید که در بام وی گوری کنند
زندگانی وی دراز شود اگر [illegible] بیاگور در موضع مجهول زنان
مردم منافق بود اگر دید که در گورها باران بارید دلیل
راحت آن مردگان باشد اگر دید که در گور بمرد دلیل بود که
در زندانی بمرد القصه اگر مرده را رشادان و خندان بیند
و جامه حریر پوشیده این همه علامت خیر و برکت و نیکوحالی
آن مردگان باشد اگر کسی مادر و پدر خود را زنده بیند آن
دلیل نیکوئی کار وی بود و از غم بیرون آید و شادی یابد
نماز بر مرده کردن دلیل استغفار و دعا کردن بود اگر دید
که در پس امام بر مرده نماز کرد دلیل یا فتح ولایت بود اینچنین
کسی را از جهت سلطان اگر دید که بر مرده نماز کرد این کس از
معصیت توبه کند و صالح و نیک نام شود و عاقبت او به خیر

گذرد

گذرد والله اعلم باب بیست هشتم در قیامت حساب و کتاب ترازو و اعمال نامه

اما بدانکه احوال قیامت و حساب و کتاب و شمار هرچه به
قیامت تعلق دارد همه در خواب دیدن نیکوئی بود و خداو
وند خواب را کار بالا گیرد و مرادها بیابد و عیشی بر وی خوش
گردد و پارسا و نیک نام شود و مرادها بیابد چنانکه اگر عزب
بود زن کند و اگر درویش بود توانگر گردد و مال حلال یابد
و با نیکان صحبت کند و نیک نام شود و از اهل صلاح گردد
در تاویل میزان میزان بخواب دیدن را بر چند وجه تعبیر
کردند قاضی شهر ۰ و عالم ۵ و متوسطه ۵ و رئیس ۵ و انصاف
و اگر ترازو را درست بیند دلیل کند که قاضی شهر راست
بود و شیخ براستی گذارد و میل وی با نیکند و رشوه نگی
ستاند و عالمان امینی باشند و علم نافع به خلق آموزند و

و سلطان آن ولایت عادل بود و اگر دید که ترازو در دست
نبود بیابد درستی که این که او گفت برعکس بود چنانکه قاضی
رشوت ستان و میل کننده بود عاملان مفسد و سلطان بیداد
روز عدل و داد و فضل راست چنانکه یاد کرد و نضع الموازین
القسط لیوم القیامة اگر دید که با وی شمار و حساب خواهد شد
کردن این کس در غم و بلا محنت افتد اگر دید که شمار وی با وی
به آسانی کردند این کس در راحت افتد و وام بگذارد و از
غم بیرون آید و اگر دید که از شمار فارغ شد از غمها برهد و از
بیم ایمن باید اگر دید که قیامت برخواست و وی به نزدیک حق تعالی
ایستاده است این خواب درست و راست بود و رستگاری شدن
داد و عدل بود در آن ناحیت اگر دید که گورها باز شکافتند و مردمان
بیرون آمده اند اگر این کس در حرب بود ظفر یابد اگر دید که وی را از گور بیرون کنند دلیل

کند که این کس بیدادگر بود قوله تعالی احشروا الذین ظلموا و ازواجهم
و نیز بود که خداوند خواب بر گناه کردن دلیر بود الا باید
که توبه کند و گروهی گفته که قیامت خواب دلیل زجر و ترس بود
اگر دید که شمار نزدیک بود این نشان غفلت بیننده خواب بود
چنانکه گفت اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون
اگر دید که با وی شمار میکنند دلیل زیان بود قوله تعالی [illegible]
باشد اگر دید که کردارهای وی را بسنجیدند نیکی گران
تر آمد این کار بزرگ و نیکو بود و اگر بدی زیادتر بود نه نیکو بود
قوله تعالی فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون و من خفت
موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون
اگر دید که ترازو بدست وی بود این کس به راه راست بوده باشد
چنانکه گفت و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس

بالقسط اگر دید که فرشته نامهٔ وی بوی داد که بخوان اگر بیننده
از اهل صلاح بود دلیل نیکوی حال و کار وی بود اگر مفسد و فاسق
بود دلیل بی خطره و هلاکت بود چنانکه یاد کرد اقرا کتابک کفی ب
نفسک الیوم علیک حسیبا اگر خویشتن را بر صراطی بیند ایستاده
این کس بر راه راست بود اگر دید بر صراطی رسید و نیارست گذشتن
این کس راه خطا بود باید توبه کند اگر شخص بیند مجهول و با سکینه و
وقار و شیخ نیکو گفت سخن وی امه حکمت و پند بود اگر دید در شیخ علامت
فرماید دلیل کند که آن فرشته باشد از انکه ایشان را شهوت و آرزو
نبود شوقی و بدی و حیل از شهوت بود دار عقل و خرد و اگر
شخصی بیند بر این نهاد و صورت یقین آن فرشته بود و هر چه فرشته
گوید حق بود ناچار باید کردن و هر چه از آن نهی فرماید دور باید
بودن باب سی پنجم در دیدن دوزخ و مالک و زقوم و زبانیه و [illegible]

اما بدانکه

اما بدانکه در خبر چنان رست از اهل علم تعبیر که اگر کسی در خواب
بیند که فرشته پیشانی وی بگرفت و وی را در آتش انداخت
این خواب دلیل بد بختی و شقاوت بود اما اگر مالک و فرشته را
خوش روی و شاد و خندان بیند دلیل کند که این کس را در آخر کار
نیکو شود اگر آتش را در نزدیک خویشتن بیند دلیل کند که او همی که در
بلا و محنت افتد از جهت سلطان و آزار رهایی نیابد چنانکه فرمود
ان المجرمون النار وظنوا انهم مواقعوها اگر دید که وی را در آتش
افکنده شد دلیل کند که این کس بفرمان کس کاری کند که مستوجب دوزخ
گردد اگر دید که از طعام و شراب دوزخ چیزی خورد یا گرمای دو
زخ بوی رسید یا نزدیک شد بزبانیه دلیل کند که این کس منکر شریعت
بود و بطمع و رای خویش کاری کند و در وبال افتد اگر دید که زنده
دوزخ رفت و اهل دوزخ را بدید دلیل کند که این کس مفسد بود

و کارهای بی شرع کند و به گناه و معصیت سخت دلیر بود اگر دید که دو
زخ را از دور دید و هیچ از و نیافت دلیل کند که غمها و محنتها بوی
رسد به مقدار ناخوشی دوزخ که دیده بود اگر دید که از طعامهای
چون زقوم و مانند آن چیزی خورد و هیچ از آن کراهت نداشت
و ناخوش نیامد این کس مفسد و فاسق و فاجر بود و بی دین و
دیانت و نیز گفته که بخون ناحق دلیر بود و گروهی گفته اند که هر
خوابی که بینند که در و آتش بود دلیل رنج و فتنه و غم و بلا و محنت
و اندوه بود قوله تعالی ذوقوا فتنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون
اگر کسی که در دوزخ شد نعوذ بالله این کس مفسد و فاسق و فاجر
بود و بر گناهان بزرگ عادت کرده و دلیر و نیز گفته که این کس در
میان مردم فضیحت و رسوائی یابد اگر دید که در آتش بود خوفی
و حیرت و اندوهی بوی رسد والله اعلم باب چهلم در تاویل بهشت

و حور و قصور و کوشک و رضوان علیهم السلام دیدن بدانکه
هر که بهشت به خواب بیند یا بیند که اندر شد این خواب بشارت بود
او را به خیری و نیکی که کرده بود و عز و بزرگی و دولت یابد و به
تمامی آرزوهای خود برسد و از جمله غمها ایمن گردد و شادی و فرح
یابد چنانکه یاد کرد ولکم فیها ما تشتهی انفسکم و قالوا الحمد لله الذی
اذهب عنا الحزن اگر دید که خواست که در بهشت رود و نگذاشتند
تاویلش آن بود که این کس نیت چیزی کرده بود و باز آمد و دست
باز داشت و به جا نیاورده است اگر دید که در بهشت بر وی
او بسته بود دلیل کند که بر ناخشنودی پدر و مادر و بقول دیگر چنانکه
که پدر یا مادر یکی بمیرد و اگر دید که از هر دری که خواست در
بهشت شد دلیل کند بر خشنودی پدر و مادر و فرح و شادی
از غم و ایمنی از خوف چنانکه یاد کرد ادخلوها بسلام آمنین اگر دید

که وی را گفتند که در بهشت رو. وین کس میراث یابد از قول خدای تعالی
چنانکه گفت: تلک الجنة التی اورثتموها. اگر دید که دست وی گرفتند
و در بهشت بردند این کس اجل نزدیک رسیده بود. و نیز گفته‌اند
که در بهشت شدن دلیل مراد یافتن بود از پس تلخی و رنج. اگر دید که
بهشت شد و نتوانست این کس را دلیل یافتن هدیه و نشاط و شادی
ی و دین بود اندر جهان. اگر دید که شمشیر برکشید و در بهشت شد این
کس عز و بزرگی و دولت و مرتبت یابد و امر و معروف و نهی
منکر کند و خلق مطیع وی شوند. اگر دید که در زیر درخت طوبی
نشسته بود این کس مراد هر دو جهان بیابد از قول خدای تعالی
چنانکه گفت: طوبی لهم. اگر دید که در مرغزار بهشت بود این
کس را خدای عز و جل اندر دو جهان خلاص دهد. بهشت روزی
روزی کند. اگر دید که از میوه‌های بهشت چیزی میخورد این کس را

خدای تعالی

خدای تعالی علم و حکمت روزی کند و از آن بهره یابد. اگر دید که در بهشت
شیر یا شراب می‌آشامید دلیل کند که این کس از علم و حکمت بهره یابد و در دنیا
بی‌نیاز گردد و روزی بر وی فراخ شود و کارش ساخته شود. اگر دید که حوران بهشت
او را بازداشتند دلیل کند بر تباهی دین و مذهب. چنانکه پیغمبر علیه السلام گفته
حفت الجنة بالمکاره. اگر دید که از حوران بهشت کسی بدو داد [illegible] این کس از علم و حکمت
بهره یابد و عز و بزرگی و دولت یابد و روزی بر وی فراخ شود. اگر دید که از
حوض کوثر آب خورد این کس بر دشمن ظفر یابد از قول خدای تعالی چنانکه گفت: انا
اعطیناک الکوثر. اگر دید که کسی وی را به دوزخ کشید دلیل کند که وی بی‌بهره و مجهول بود. این
کس در آن جهان رهد و در این جهان از و خوشنود شود. اگر [illegible] به کمال
اگر گویند هاتف یا شخصی ناوقت بود آن خواب درست‌تر و راست‌تر بود
زیرا که هرچه بگوید جز راست نگوید و هاتف نیز مجهول بوده و مجهول
راست گوید و شخص فرشته است و فرشته را شهوت و آرزو نبود و

بسیار جان را دو را رست گوید اگر دید که از کوشکی بود از کوشکهای بهشت
دلیل کند که این کس ولایت و عز و بزرگی و نزهت بیابد و یا بود که کنیزکی را
رنج کند از قول خدای تعالی چنانکه گفت حور مقصورات فی الخیام اگر بهشتی را
بیند شادی و دولت و مال و توانگری یابد و زندگانی بسلامت بود
و مصلح و نیک نام شود قوله تعالی قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها
خالدین و اندر خبر چنان است که حجاج بن یوسف در خواب دید که دو
کنیزک از آسمان فرود آمدند حجاج از آن یکی را بگرفت و دیگری را زن
به آسمان شد از ابن سیرین پرسیدند گفت آن دو فتنه باشند حجاج را
یکی در دنیا و دیگری در دین اگر دید که در بهشت بود و بدانست که که آمده دلیل
که بیننده خواب همیشه در راحت و نعمت و دولت باشد باب چهل و دوم در دیدن
دیوان و پریان و دیولاخ و دیوان و شیطان و دجال و ...
تا مادامکه شیطان بخواب دید دلیل دشمن بود مکار و ... از رحمت

و ظریف اندر کار و خویش قوله تعالی ان کید الشیطان کان
ضعیفا اما ابلیس دشمنی میباشد دروغ زن و بی شرم و فر
بینده چنانکه مردمان را به بدی راه نماید و هرگز به خطا براه راست
نیفکند اما پری به خواب دیدن اخبار دروغ و کار باطل
و دوازگونه و غم و محنت و اندوه بود و اما اگر چیزی دهد از او
نیکو دارند و گویند اما چیزی خوشی یابد رقی بود که بدو رسد
اگر بیند که خود پری گشته است این کس در میان مردم قوی و
محترم و مکرم گردد دیگر در خواب کارها و پریان بیند دلیل زن
کردن بود دیگر بیند که پری قرآن میخواند این کس ولایت یابد و
عز و شرف و بزرگی و مال و مهتری قوی گردد قوله تعالی قل
اوحی الی انه استمع نفر من الجن دیگر دید که پریان در سرای خویش
اینها دشمن باشند و دزد در دین و دنیا که دزدان باشند که در خانه و سرای

وی روند و اصل این خواب آنست که بدانند که پریان اصل همه چنانکه آدمیان

اما غول در خواب دیدن مردی بود که مردم را از راه ببرد چنانکه پیداست

پندارند که اگر به خواب می بیند و مردی بود دروغ گوی و بافنده و

بزبان به خلاف آن گوید که در دل دارد اگر دید که با دیوی حرب کرد این

کس را دینش نیکو و اعتقاد درست بود اگر که دیوی وی را بترسانید دلیل

کند بر این بیننده خواب از شر دشمن و امثال اگر که با دیوی صحبت کرد

از این کس گناه بزرگی صادر شود اگر که دیوی جامه وی را بکشید اگر این

کس عامل بود از عمل معزول شود و غیره هر که بیند وی غم و محنت از او

یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان اگر که بر دیوان قادر گشت و دیوان

مطیع وی شدند دلیل کند که این کس عز و بزرگی و دولت یابد و دشمنان

مقهور وی گردند قوله تعالی ومن الشیاطین من یغوصون له ویعملون عملا

اگر دید که دیو را در بند کرده دلیل بود که این کس بر دشمنی نصرت یابد

و او را

و او را مقهور کند اما جادو در خواب دیدن دلیل غم

و محنت و بلا و فتنه بود و کارها باطل و چیزی که در وی هیچ خیری

نبود و نیز گویند جادو اندر تاویل دشمن بود فریبنده و مکار

و بدخوی اما دجال به خواب دیدن دلیل فتنه بود و محنت و بلا

اندر موضع که او را دیده باشند حرب و آشوب و فتنه و خون ریز

پدید آید و بود که در آن ناحیت وبا و طاعون افتد و او مردی بود

بی خیر و بکار باطل دعوی کننده اما بت در خواب دیدن مردی بود

مکار و غدار و منکر روی و بدخوی و اگر دید که بتی را بشکست دلیل

کند که این کس بر زنی بلا به کار دست یابد و بمراد خویش رسید باب چهل

دوم در دیدن آدمیان از مرد و زن و پیر و جوان و امثاله اما

بدانکه مرد پیر به خواب دیدن به غایت نیکو بود زیرا که بر بخت و

و دولت و خیر و برکت و شادی و مرد جوان دلیل مکر و غدر و خیر

ونگرد هی اگر کسی بخواب بیند که پری بخانه وی اندر آمد یا در پیش او
باز آمد باید و سلام کرد این همه دلیل بخت و دولت و شادی
و گشایش کارها بود و روزی فراخ و عیش خوش بود اگر دید که از مردم پری فرح
بستاند این خواب نیکو و دلیل شادی و دولت بود و چنیده با کثر ... ها
برد اگر چنان دید که پری او را جامه بپوشانید این کس سزاواری داشته بود
دولت و ولایت یابد و چنانکه کرده و اگر نه هم بزرگی و مرتبت یابد
و کارش نیک گردد و حالش نیکو شود این خواب بغایت نیکو و دلیل
دولت و شادی بود اگر دید که رسنی از وی بستاند این دلیل عهد
و میثاق بود اگر خنده پری بخواب بیند دلیل نیک رست و شادی بود و دولت
فوله تعالی قصه ماه نظام حلیم امام اگر کسی بخواب دیدن یا داخل جی دلیل خیر
و برکت و ظفر یافتن بود بر دشمن و رسیدن باید با مهمها و حصول
مرادات فوله تعالی فنهم حیوانات اگر کسی حیوان را روی بیند

بیند دلیل بود که چیزی ناخوشنده بوی رسد و عیش بر او خوش
کرده و آن کس کنگ اندر در خواب دیدن دلیل غم و محنت و اندوه
و پریشانی بود و خبر بدی که بوی رسد اگر کنگ لاغر در خواب بیند
زیان بوی رسد و اگر برهنه بیند هم دلیل زیان بود و بود که چیزی از وی
بدزدند اگر کنگ را شیره بیند باید دلیل کند که صیتش خواب
خداوند ضیاع و عقار کرده و در آن سال ارتفاع بسیاری بوی رسد
اگر با بزرگان این جنس خواب بیند بود بسیار کند و عز و شادی
و مال یابد اگر زن جوان نیکو روی بخواب دیدن دلیل شادمانی
شود زن فربه در خواب دیدن مال و نعمت و فراخی
بود و زن لاغر قحط و تنگی و ناخوشی عیش اگر دید که زنی نیکو روی بسرای
وی اندر آمد روی بسته آن دلیل شادی و نعمت و مال و دولت
بود اگر دید که زنی بر وی چیزی داد آن مال و دنیا بود که بوی رسد

وگویند هر زن مجهول بخواب دیدن بنا و بین بهتر و نیکوتر بود از معروف

اگر پیر زنی بیند نه بر هیأت مسلمانان دلیل کند که باز رسد او را از او بلا (?) حرام

و مکروه و اگر پیر زنی بیند سر کشاده و مکروه دلیل کند که دنیا و مال از

وی برود و دین هم اگر پیر زنی شاد و آراسته بیند مراد های جهان و دنیا بوی

باید اگر زنش برود دانده و مکنی بیند برفتند این بود اگر دید که پیر زنی

از سرای وی بدر شد مال و خواسته و دنیاش از دست وی برود و

و گویند هر زن مسلمان مال و نعمت بود و زن کافر مال حرام اگر

کنیزکی دید و در روی نگرید این کس چیزی یابد و بدان شاد شود اگر کنیزک

بیند روی بسته آن چیزی بود که دیرتر بوی رسد معتبر [illegible]

و بهترین زنان که در خواب بینند آن باشد که سپاه چهره (?) و خوب بار

بیننده بوند و همه زنان بخواب دیدن دنیا باشند اگر کسی

در خواب دیدن اگر آبستن بود حقیقت خواب بنا وی بشارت رسد

ذقنه (?)

قوله تعالی انا نبشرک بغلام اسمه یحیی اگر دختر بیند غم و اندوهی بود که

بوی رسد قوله تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا اگر طفل بیند

با دور (?) [illegible] آن نشان غم و اندیشه و کار بکرده بود و هر چند بزرگتر

بیند بهتر بود و اگر زن بخواب دیدن پیر و جوان مال و دنیا دار اگر خفته

و عمر دراز و عیش خوش و دنیا و انتقال این جهان بود حالة مصطفی صلی الله علیه وسلم

علیکم بدین العجایز و لیکن زن جوان بخواب دیدن چون نیکو روی بود

مال و دنیا و عیش خوش و انتقال این جهان بود و در آمدن امید ها

در روای حاجات و اگر چیزی بتو دهد یا با تو نزدیکی کند بدان

مقدار دنیا بیابد و شاد شود اگر دید با زنی حکایت کرد و آن زن

دست بروی خویش بیزد این کس را دختری آید قوله تعالی فصکت

وجهها اگر کسی زن خویش را بیند موی سر کشاده رنج و دشواری

بوی رسد اگر زنی را بیند که موی سرش را می برید دلیل [illegible]

که افتد میان آن زن و شوهرش اما مقنعه و ازار زنان را بر
شوهر گرفته اند باید کسی که بر سر ایشان مهتر بود اگر مقنعه و ازار
را نیکو و نو بیند کار شوهرش نیکوتر و بهتر بود اگر زنی بیند که تاج
بر سر نهاده است شوهر کند یا با کسی دوستی بگیرد اگر زنی بیند که
موی سر خویش بتراشیده است دلیل فضیحت و رسوائی بود که
شوهرش بمیرد اگر زنی بیند که زبان وی بریده است دلیل کند که
ستر و شرم و عفت و پرهیزکاری وی زیادت شود اگر دید که کسی
شیر میدهد نه نیکو بود و پیرزنه شیرخواره را اگر بیند که چشم وی از عورت
زن برهنه افتاد اینجا کس شادی یابد و از غم بیرون آید اگر دید که از سینه
وی بر فرج زنی رسیده است اینجا کس شادی و فرح بیشتر یابد و از دوستی
بمرادها برسد اگر زنی بیند که آلت مردان دارد اینجا زن را فرزندش
مهتر گردد و یا بود که پسری زاید اگر مردی بیند که زن شده است اینجا دلیل ذل

وحقارت

وحقارت بود و یا بود که از بند و ستم ایمن گردد اگر زنی شوهر
دار بیند که شوهر کرده است کار شوهرش در خرابی و انحطاط
افتد اگر زنی بیند که شوهر کرد زنده یا مرده و روز عروسی نام
کرده اند اگر زنی بیمار بیند که پرشد شفا و مال یابد زیرا که پر بخت
بود و بخت شفا و مال و دولت بود اما غلامی نیکو روی در
خواب دیدن غم و محنت و اندوه بود ولیکن کنیزک خورد دیدن
دلیل شادی و دولت بود اگر بنده کودک نابالغ بیند که بالغ شده است
آزادی یابد و نیز گفته اند دیدن زنان در خواب سال بود پیر بود
لیکن پیرزن اینجهان باشد و دیدن ایشان نیکوتر بود اگر زنی خود را
بیند که پیر شده است سایه و حشمت او زیادت شود اگر بیند از زنان
یا پسر با وی لهو و لعب بازی میکند آن دلیل نیکوئی و غرور شادی
و دولت و عیش خوش بود و لیکن زن فاسقه و فاجره نه نیکو بود

اگر دید که زنی بر روی مردی بخندید دلیل بود که مرد را فرزندی بود
نرینه تولد کند و بشرناه باسحق نبیا اما بر مرد مجهول محنت و دولت
بود و از معروف بهتر بود اگر جوان مردی با مرو نهی چیزی فرماید
امان باید کردن که جوان محنت بود و محنت بجز صواب نگوید و اما
اگر جوان سیاه ریش بیند آن دشمن بود از آن حذر باید کردن و
چیزی فرماید بر خلاف آن باید کردن زیرا که دشمن هرگز صواب
نگوید چنانکه به مثل گفته اند بیت حذر کن زانچه دشمن گوید آن کن
که بر زانو زنی دست تغابن ؛ اما کودک در خواب دیدن
به تاویل غم و محنت و دشمن ضعیف بود که گاهی دوستی و گاهی د
شمنی نماید اگر بیند که کودک را گشته است از غم فرج وارند شادمان شن
ایمن باید و نیز گویند که کودک نیکو روی در خواب دیدن تاویل ندید
فرشته بود و سپیدی روی شان عز و نیکوی بود اما گویند که مردی
بنزدیک

به نزدیک ابن سیرین شد و گفت بخواب دیدم که کودک در کنار من
بانگ میکند گفت طنبور میزنی زنان و از خدای تعالی بترس و توبه کن اگر
کسی پیری را بیند برنا گشته و شادی و نعمت و دولت نو یابد اگر دید که
در لباس پیری بیند فراخی و نعمت و دولت بیابد و الا در لباس جوان
شد آن بر دشمن ظفر یافتن بود ؛ باب چهل سیم در دیدن عضوهای
مردم از لباس یک دیگر از بهر آنکه هر اندامی از اندامهای مردم
دلیل کند بر چیزی دیگر چنانکه گفته اند که پوست روی مردم پرده ایشان
بود و سیاهی آن بهتر باشد در باب دین و الا اگر کسی روی خود را
سیاه بیند و جامه سپید پوشیده دارد دلیل آید آن را دختر بود انکس
از قول خدای تعالی چنانکه گفت و اذا بشر احدهم بالانثی ظل
وجهه مسودا و هو کظیم اگر با سیاهی روی جامه نو نیکو
پوشیده بیند دلیل کند که آن کس دروغ گوی بود با خدای عز و جل

ویاد شمنه بود مردم را غرور دهد و فریبنده قوله تعالی وتری ا
لذین کذبوا علی الله وجوههم مسودّة اگر با
سیاهی گرد و غبار آلوده بیند دلیل مرگ بیننده بود و گویند
مردی نزدیک ابن سیرین شد و گفت بخواب دیدم که مردی ریخچه او کجه
بود نیمی از وی سپید و نیمی سیاه و دنبال وی جنین دنبال فرا ابن سیرین
گفت آن نیمی سپید در روز رفت و آن نیم سیاه در شب
رفت و آن ریخچه از آسمان او بجه بود و گریخت و آن دنبال
فرو امام بود بر تخت گرد آمده باشند و مرگ من اندر آنست و همچنان
شد که تعبیر کرده بود و گویند شخص دیگر نزدیک ابن سیرین شد و گفت
بخواب دیدم که زن کلاه بالای سیاه جو را ابزن کردم گفت
همچنان بیابان بر آن سیاهی حال وی بود و کلاهی عمر بس
روزگار بر نیامد که اینجا همچنان زن را ابزن کرد و باندک مدتی آن زن

بر دوال او بر شوهر باشد فصل سرخی روی نشان شادی و نیکوئی و دولت بود
واگر گونه زرد و دلیل بیماری بود و لیکن سفیدی روی نشان نیکوئی
دین وی بود قوله تعالی واما الذین ابیضت وجوههم ففی
رحمة الله اگر کسی مردم بسیار بخواب بیند با لباسها پاکیزه و
سفید و با سیرتهای نیکو دلیل عز و شادی و منفعت و دین پاک و توبه
و بر آمدن حاجتها و آرزوها فصل سر مردم بخواب دیدن بر دوازده وجه تعبیر
دارد ه ریاست ه و ولایت ه و پدر ه و تبار ه و امیر و امام ه و پسر عالم ه و غلام
و کنیزک ه و دوازده هزار درهم که به رنج بدست آید ه خون آلوده
بیننده هم بیابد و لیکن با رنج اگر کسی سر خود یا سر غیری را
از تن جدا بیند دلیل کند میان او و خویشان یا مهتر او
جدائی افتد اگر دید که سر کسی را ببرید و آنکس دشمن وی بود بر
آنکس ستم کننده اگر دوست وی بود او را از غم بزرگ برهاند و گردن

زدن نیز همین تأویل دارد و اگر بزرگی سر و بینی زنان توانگری و مال
و زن و فرزند و ظفر یافتن بود بر دشمن و نکونسار زنان بدبختی و
ادبار چنانکه گفت ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند
ربهم و نیز گفته اند در درازی عمر بود چنانکه گفت ومن نعمره
ننکسه فی الخلق افلا یعقلون اگر بیمار بیند که سر بزرگ
شده است آن بیماری بروی دراز شود اگر بنده همچنین خواب بیند
آزادی یابد اگر سلطان بیند یا مرد مبارز لشکری را هزیمت و بر دشمنان
ظفر یابد اگر دید که کسی بر سروی شمشیر زد دلیل کند که کسی ویرا آزار
کند اگر دید که کسی بر سروی خشت پخته زد دلیل محنت و درویشی بود والا اگر
بازرگان یا توانگری بیند زیانی رسدش اگر مرد جوان بیند که سروی
سپید شده است دلیل کند که اینکس حریص شود بمال جمع کردن ولیکن
عیش بر وی خوش گردد اگر کسی بیند که موی سروی سیاه است دلیل بود

که بلحی

که اینکس زن با جمال بزن کند اگر مرد جوان خود را امرد بیند دلیل کند
که اینکس زنی یا بر غلامی عاشق شود اگر مردی پیر بیند که جوان شده مال
و نعمت و دولت یابد و زنی بزرگ اصل با مال را بزن کند و از آن جهت
حالش نیکوتر شود و کارش منتظم گردد اگر بیند که موی سر و ریش وی
سپید شده است دلیل کند که عیش بر اینکس خوش شود و زندگانی
دراز یابد بقوله تعالی ومنکم من یرد الی ارذل العمر اگر ابیض
ولحیه جوانی بیند که ریش وی سپید گشت دلیل [illegible] بروی
رسد زیرا که بخواب ریش بخواب دیدن مال بود اگر جوانی بیند که
یک ساعت پیر شد او را از سلطان حذر باید کردن قوله تعالی یوما
یجعل الولدان شیبا اگر پیری بیند که یک ساعت جوان شد
عز و شرف و دولت یابد اگر دید که بر سروی گیسو بود اینکس را فرزندان
آید و عالم شود اگر دید که مردی گیسو بود فرزند هم دو باشند اگر زن دید که بر روی گیسوها

دراز بود نشان بشارت و عز و شادی و دولت آن زن و فرزندان

و بود اگر دید که گیسوی خود ببرید دلیل کند که از شوهر یا فرزند خویش

جدا ماند اگر دید که ببرید و بر میان بست دلیل مصیبت بود اگر زنی دید که موی

گیسوهای وی ببرید یا بستر دلیل فضیحت و رسوائی آن زن بود در میان

مردم که بر وی تهمت کنند بزنا یا بدزدی و یا بود که از شوهر جدا ماند

اگر سلطانی بیند که وی را جعد و طره ها بود دلیل کند بر زیادتی عز و دولت و

شوکت اگر زنی دید که جعد و طره دارد این هم دلیل عز و شرف و دولت

و بود که آن همه الکاه بیند پارسا باشد و اگر نه بیند شرم و رسوائی

بیند که مردی ... سپید ... دلیل کند که او را فرزندی آید و عالم

گردد و مستجاب الدعوه شود اگر بیند که موی سر خویش ستره

دلیل حج کردن بود و از خوف ایمن شدن قوله تعالی محلقین

رؤسکم و مقصرین لا تخافون لا سلطان و غلام و کنیزکان خنه

دراز

موی سر خویش دراز تر بیند عز و شرف و دولت و نیکوئی زیادتشان

بیشتر بود و نیز گفته اند که اگر کسی موی سر خویش تافته و گیسو کرده بیند

و بیننده سلطان یا زن یا هندو یا علوی بود نشان نیکوئی

و شادی و دولت بود ما بقی و غیره را غم و محنت و اندوه بود

اگر دید که سر مردم یا قفای یا بخریدی یا بخوردی یا کسی بوی داد

این کس عز و شرف و مهتری و دولت بیابد بمقدار سزاواری

بیننده خواب و نیز گفته اند که فرزندی آید او را یا غلامی یا کنیزکی

بخورد یا ده هزار درم بیابد و یا بود که ریاست و مهتری بیابد

و یا زن شان فرمان ده شود اگر دید که سر خود بریده بر دست میداشت

دلیل بود که او را بر دار کنند و نیز گفته اند که از همه فسق و فجور

و معصیت توبه کند و مصلح و نیک مرد شود و نیز گفته اند که از خویش

و اقارب و شهر خود جدا ماند اگر دید که سر بریده بپای خود بیاز



خود باز نهادند درست شد دلیل بود که دین کسی را شهید کنند
یا به نزدیک خدای عز و جل زنده شود اما گیسوی مردان را
دلیل بود بر پیر مبارک قدم و کنیزک خوب روی و الای سیاه
موی دلیل بود زنان را بر دوستی شوهر و راستقامت احوال
ایشان *اگر زنی* موی سر خود را برهنه بیند نشان آن بود که شوهر
شی وی را عیب کند *اگر زنی* جوانی بیند که موی سر وی سپید شد
آن نشان فسق شوهرش بود که با وی میکند *اگر دید که موی سر*
فرو ریزد دلیل ذل و خواری بود که بوی رسد *اگر زنی بیند*
که موی سر خویش سترده است دلیل بود که شوهرش بمیرد یا وی را
طلاق دهد *اگر مردی* موی سر خویش دراز بیند اگر این کس
از اهل زینت بود عز و مرتبت او بیفزاید *اگر دید* که
چیزی از موی او کم گردد دلیل که غم و محنت او بدان مقدار
کم شود اما

کم شود اما سپیدی موی زیادتی عز و شرف و دین و شکوه
وی بود و درازی عمر وی *اگر دید که* سر وی چون سر چهار
پایان شده است دلیل بود بر رنج و سختی و دشواری کارها
اگر سر خود را چون سر دوکان دید دلیل کند که این کس کارهای
گزاف و بزرگ در پیش گیرد و چون گردش ولایت و ظفر یابد و فتح
بر دشمن *اگر* سر خویش را چون سر خنزیر بیند دلیل بخوری بود او را *اگر*
سر خویشتن را چون سر پیلی بیند دلیل خواری و نفاهی بیند که بوی رسد
اما موی سر دلیل مال و زندگانی دراز بود و موی سر نیکو دیدن
دلیل عز و شرف و دولت بود *اندر دیدن ریش* سلطانی بیند که ریش
وی سپید شده است آن دلیل معزول و ذل و خوار بود *اگر*
کسی بیند که ریش خود سترد یا سترده بیند اگر این کس حاجتی دارد بماند

اگر مویش بدارد نادری گردد و با غم بود و اگر با غم بکند بدارد اگر والم
بیند صاحب و گفته اند که ریش دراز دلیل شدن جاه و مال
بود اگر درازی ریش بالای ناف رسد غزو دولت و شرف
و جاه و مال بود و نیکی زاید زنش نیکو بود و اگر کسی ریش خود را سفید
بیند غم و محنتی بود که بوی رسد قوله تعالی یوما یجعل الولدان شیبا
اگر بیند که ریش سفید سیاه گشت توبه باید کرد قوله تعالی فکانا اغشیت
وجوههم قطعا من اللیل مظلما اگر ریش خود ازانکه بود کوتاه تر بیند دلیل
ذل و حقارت بود اگر سلطان یا ملکی بیند که ریش خود بستره یا ستره بیند
دلیل بود که از ولایت معزول شود و اگر این خواب تو انگر بیند درویش
گردد اگر کسی ریش خود سفید و نیکو بیند این کس را باید ... شود
مستی ... اگر ریش انبوه بیند و نیکو شود دلیل بود که ... می افزاید

و فالی ریش

و کار ریش بالا گیرد اگر دید که موی سفید از ریش خود بکند این کس
مخالف سنت مصطفی بود اگر زنی بیند که چون مردان ریش دارد
دلیل کند که این زن پسر زاید و پسرش محقوقی کرده اگر کودکی
بیند که ریش دارد عمرش دراز و فصیح گفتار گردد بعضی گفته اند که
نیکو بود اگر کسی بیند که ریش خود خضاب می کند و رنگ نمی گیرد
دلیل کند که این کس می خواهد عیب خود بر مردمان پوشاند و نمی
تواند و اگر رنگ گرفته بود آن عیب هم پوشیده بود اگر دید که دست فرا
ریش کرد و به خلال بعضی از ریش بیرون آمد دلیل بود که کسی
مال یابد از کسب دست خود اگر زنی بیند که ریش وی بلند شد
دلیل مرگ وی بود اگر کسی بیند که ریش وی دراز شد بیرون از حد
این خواب دلیل غم و محنت و اندوه بود اگر دید که با ریش ...
دلیل مرگ وی بود و اگر با نگم بیند دلیل جاه و مال وی بود و ارش

رنج و سختی و الا اگر درازی باندازه بیند جاه و مال و زندگانی دراز
یابد اگر دید که ریش وی تا بناف بود و خودی کرد این کس بجای شو
همسایه خیانتی می اندیشد اگر دید که ریش کسی برکند این کس از
جانب میراث مالی یابد اگر دید که دست فرا ریش کرد و پاره بکند بسته
باند و آنکه بیند احمت دلیل کند که مال از دست وی برود و لیکن
اگر نظر داشته بود مال باند اما بعضی گفته اند ریش بسیاری بود و لیکن
بمقدار دلیل شدن جاه و مال و حقارت بود اگر دید که ریش خود
بیارست دلیل زیادتی جاه و مال و زینت وی بود چنانچه
مصطفی فرمود زین الرجال باللحی و النساء بالذوائب اما موی
سبلت و بغل و مویهای دیگر چون زهار و دنباله کرده است پس
بعضی گفته اند دلیل نیکوی و شادی بود اگر دید که موی سبلت بکند و لیکن
زیادتی مال و شادی و در رنج بود و لیکن ریش کندن در خواب

دلیل غم و اندوه

دلیل غم و اندوه بود اما موی سیاه بهر جا که بیند نه جای موی بود
دلیل غم و محنت و بلا بود که ناگه بدان کس رسد اگر موی سینه
آن محنت و غم و بلا زودتر رسد و اثر کند اگر دید که موی بغل او
دراز بود برکند یا خود بسترد دلیل کند که این کس سنت مصطفی ع
بجای آرد و مصلح و نیک نام شود اگر سلطان بیند که موی بغل یا
زهار او دراز شد دلیل بود که سلطانیت و مملکت دور یا
دست شود اگر دید که برکند یا بسترد دلیل کند که در مملکت و سلطنت
او را نقصانی افتد و نیز گفته اند که بیمار شود یا لشکر از وی جدا
شوند اگر بیمار بیند که موی زهار او خود برکند از بیماری شفا
یابد اگر زنی بیند که شوهر وی موی زهار بسترد وی را طلاق
دهد اما درازی موی بغل نشان مراد یافتن بود چنانکه باز گرد
و در صحیح دید که الا چنانکه و نیز گفته اند که دلیل کند سر و دست باز

دانشمندی از مروت اما آهک کردن در خواب دیدن واگر بیند
که آهک کرد و موی ستر داگر اینکس توانگر بود درویش گردد واگر
اگر درویش بیند توانگر گردد و نیز گفته اند که هر که بیند که آهک کرد
زن کند از بهر آنکه سلیمان علیه السلام از بلقیس دیوان را آهک فرموده
ساختند تا موی ساقش از وی ببرند پس بدین معنی اگر بیند که آهک
کرد زن کند و هر که بیند که موی زهار برکند یا استره اگر بانعمت بود بی‌نعمت گردد
واگر شادان بود در غم افتد اما دماغ در خواب دیدن دلیل زیادتی
عقل و خرد و کیاست بود اگر دید که دماغ کسی یا مغز کسی یافت
یا خورد مال آنکس بخورد در تاویل چشم به خواب بر هفت وجه تعبیر دارد
نور ه و هدی ه و نعمت ه و قوت ه و عیش ه و عزت ه و پدر
و مادر ه و خادم ه و نماز ه و زیادتی ه و هر زیادت و نقصان
که در وی بیند بدین چیزها باز گردد اگر کسی در تن خویش چشم‌های بسیار بیند نشانه

نیکوی دین

نیکوی دین و پاک اعتقادی وی بود اگر دید که چشم وی از آهن یا
لعل یا فیروزه و عقیق و غیره بود دلیل کند که پرده وی دریده شود
از کارهای مستور اگر کسی خود را با انبیا بیند بیم بود که بینائی از وی
برود یا فرزندش بمیرد اگر دید که چشم او بسته بود دلیل کند که اینکس کاهل
نماز بود و در گزاردن فرایض و طاعت سستی نماید اگر دید که چشم
راست او سوی جیب میدید دلیل کند که اینکس میراث پسر عم یا خالی
خود ببرد اگر دید که چشم وی گوش یا گوش چشم شد اینکس زنی را
اهل را بزن کند اگر دید که بر کف دست وی چشم بود اینکس از کسب دست
خود مال بیابد و سیاهی چشم دلیل دین وی بود واگر چشم کسی [illegible]
بود در دین و مژه چشم پرده دین وی بود و بینائی چشم نیکوئی اگر دید
که مژه چشم ندارد اینکس شرایع دین را ضایع کند و فروگذارد اگر
مژه چشم او سپید شده است اینکس دلیل بیماری بود اگر دید که چشم

راست او تاریک شد دلیل کند که مال برادرش برود اگر دید که چشم
چپ او تاریک شد دلیل کند که در مال خواهرش زیانی افتد و یا علتی بوی
رسد و یا در غم افتد و یا از غم برون آید قوله تعالی لیس علی الاعمی حرج
اگر دید که چشم او فرو گرفته شد دلیل بود که این کس توبه کند قوله تعالی
قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم اگر دید که چشم وی از آنکه بود روشن
تر شد دلیل کند که خداوند خواب را دعا مستجاب افتد و یا فرزندان
باشد او را چشم ... ایدار شان روشن بود اگر شاعری یا فقیهی بیند که
چشم او فرو گرفته شد دلیل کند بر خوبی شعر او و نیز اگر شعر را زیرکانه
گویند و چشم دل نگرند نه بچشم اما بزرگی و فراخی چشم دلیل کند بر زیادتی
مال اگر دید که چشم وی یکی بزرگتر و یکی خوردتر است این کس را دو فرزند
آید یکی خوردتر و دیگری بزرگتر و یا یکی درویش و دیگری توانگر و یا یکی
سخی و دیگری بخیل اما بدانکه سرمه در خواب دیدن زن بود و مثل سرمه دان

شوهر

شوهرا اگر دید که کور شد این کس گنگ شود و دینش تباه گردد اگر دید
که یک چشم وی کور شد دلیل بود که این کس مرتد شود و یا گناه عظیمی بکند
اگر دید که چشم او درد کرد دلیل نقصان دین او بود اگر دید چشم درد
دارد و کرد دلیل بود که این کس میخواهد دین خود را به صلاح باز آرد
اگر دید که چشم مردم خورد مال یا درهم یابد از کسی از بهر آنکه زر و
سیم را عینی خوانند و چشم نیز عینی بود اگر دید که بینائی او ضعیف شد
و از مردم پنهان میدارد دلیل کند که در دین او فسادی بود و از
مردم می پوشد و ظاهر بصلاح میدارد ابن سیرین گفت که روشنائی
چشم دلیل کند بر زیادتی مال و نعمت وضعف چشم برضد این بود
در تاویل ابرو به خواب دیدن دلیل بود بر جمال و زینت مرد
و جاه و منزلت و مرتبت او و صحبت مهتران یا فرزندان اگر کسی
ابروی خویش از آنکه بود باشد بهتر و نیکوتر بیند آن دلیل نیکوئی

دیدن واعظهای وی بود اما پیشانی در خواب دیدن زن بود و عز
و ریاست و مال و معیشت و جاه و دولت و زیادت و نقصان
دیدن دیدن پیشانی بدینها باز گردد اما زنخدان در خواب
دیدن شهر اهل بیت و خداوندی یا نسل بسیار و بزرگان و پیوستن
و از روی تدبیر کارها و [illegible] ها برخیزد اما جای زنخدان و
جای بر آمدن موی و هر دو سوی روی دلیل جمال و زینت
و معیشت مرد بود و جاه و مال و منزلت و نقصان دیدن
پیشانی بدینها و معیشت باز گردد اگر جایگاه و زنخدان را تازه
سطبر و فربه بیند جاه و مال او زیادت و منزلت و مال مرد بود
و نیکویی حال بیننده خواب اگر کسی هر دو روی خود را سرخ و نیکو
و تازه بیند ریاست و شادی و دولت یابد و از غم بیرون
آید و روزی بر وی فراخ گردد اگر دید که روی خود [illegible]

دلیل بود

دلیل بود و مال و نعمت وافر یابد و روزی بر وی فراخ گردد و
عیش بر و خوش شود اگر دید که بر روی خویش خاک مالید اندکی را
سفری افتد و مال و منفعت یابد و اگر این چنین خواب بیمار بیند
شفا یابد اگر دید که روی او سیاه گشت دختری آید او را قوله
تعالی و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم اگر دید که
سیاه شده بود چون عیش به مرادی که در [illegible] بود برسد از بهر آنکه
لفظ عیش را معنی از حب آتش است اگر روی خویش را تازه و
نیکو بیند دلیل کند که خدای تعالی از و خشنود است قوله تعالی وجوه
یومئذ ناعمة لسعیها راضیة اگر دید که چون غلامی امردی نیکو روی
بود دلیل کند که از همه غمها بیرون آید و شادی و دولت یابد
و امانت بگذارد و اگر چنین خواب بیمار بیند شفا یابد و اگر وام
دارد بگذارد والقصه هر که بیند مرادها خود برسد و با بود که بر غلامی

عاشق شود اگر دید که روی وی یا پاره از روی چون شب تاریک
شد این کس غافل بود از گذاردن فریضهای خدای عز و جل و اگر
صحبت او با مردم فاسق و فاجر و بی دین بود در تاویل گوشت ها
گوشت در خواب دیدن به هشت وجه تعبیر دارد زن و دختر
و پسر و دوست و غلام و رفیق و خواسته و خبر خوش شنود
هر زیاده و نقصان که در گوشت بیند بدینها بازگردد اگر دید که گو
شتی خرید این کس زن بزن کند یا کنیزکی بخرد اگر دید که از گوشت
خر بیرون کشید و بخورد این کس لوطی بود و توبه باید کردن اگر
دید که گوشت وی چون گوشت خر شد این خواب مهتران عز و بزرگی
و دولت بود و الا عامه را بد بود اگر دید که گوشت وی ببریدند
و بدانند که بریده رست دلیل کند که زن بیننده یا کنیزکش را کسی [illegible]
اگر دید که بر قضیب وی دو گوشت بود دلیل کند که بیننده را درین

سال دو دختر

سال دو دختر آید اگر دید که گوشتی از وی جدا شد دلیل کند
که این کس زن طلاق دهد یا دخترش بمیرد اگر خویشتن را دید که
یک گوشتی دارد دلیل مرگ خویش و بندی بود اما حقیقه گوشت پسر
دختر بود و نیز گفته اند که گوشت دین بود اگر کسی گوشت خود بخاید
بیند دلیل بود بر نامسلمانی بیننده خواب چنانکه گفت قالوا شنیع
او نفعل ما کنا فی رضی ب السعیر و اگر دید که گوشت های بیمار
دارد این کس از حق بکرد دیده باشد چنانکه گفت ام لهم اذان
یسمعون بها در تاویل دهان دهان به خواب دیدن بمنزلت
علم بود و جایگاه او و گشادن کارها و عاقبت و یار و دوست
و حاجب و وزیر و دربان و سخن دروغ و راست بود و صلاح
و فساد دیدن دهان بدینها باز گردد اگر دید که آب دهان بیرون
آمد ریخت دلیل نفقه کردن مال بود بنا وجه و لیکن از غم بیرون

دیده و نیز گفته‌اند که دروغ گفتنش بود اگر دید که دهان وی خشک شد
دلیل کند که عیشش بر وی تنگ شود اگر دید که بر دهان وی مهر نهاده
اند و بند اند که آن مهر که نهاد این کس رسوا شود و دلیل کفر بود
قوله تعالی الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم اگر کسی بوی دهان
خود را ناخوش بیند دلیل کند که این کس متکبر و خودستاینده بود
اگر دید که اندامی از اندامهای وی سخن گفت این کس مفسد و
متکبر و خودستاینده و بی دین بود قوله تعالی انطقنا الله الذی
انطق کل شیء اگر دید که از دهان وی چیزی بیرون آمد اگر
آن چیز بفال نیکو بود دلیل سخن خوش بود و اگر نه نیکو بود آن دلیل
سخن ناخوش و زشت بود که بر دهان گوید اگر دید که بخندید و بانگ
بلند زیست این کس را اجل نزدیک آمده باشد قوله تعالی انه هو اضحک
و ابکی انه هو امات و احیا اگر دید که می خندید این کس را توبه باید
کردن

کردن قوله تعالی فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا اگر دید که انگشتان خود
می گزید این کس مفسد و بد مذهب و بی دین بود قوله تعالی و اذا خلوا
عضوا علیکم الانامل من الغیظ اگر دید که چراغی یا شمعی یا نوری را بدهان
بکشت این کس بد مذهب شود و بر اصحاب دین بیرون آید در کار
که ایشان را رخنه زایل کند چنانکه گفت لیطفئوا نور الله بافواههم اگر کسی
لبهای خویش بریده بیند دلیل کند که این کس غماز که در [illegible]
با آنکه دل بد برده است و زبان بدگفتنده شغلها است
و تدبیر دل زبان را است می آید زیرا که زبان ترجمان دل است
و تدبیر کارها و صاحب خبر مثلا اگر کسی بیند که زبان وی بسته است
این کس بیمار شود و یا بود که درویش و عیبش گردد اگر بیند که زبان
وی سفید [illegible] زبان دشمن است که [illegible] اگر دید که زبان او بدو نیم شد
این کس دروغ گوی بود اگر دید که زبان ندارد قوله تعالی و ادرا علی د

روشنائی باید اگر دید که زبان او شق کرده بودند این کس را ظفر د
اگر دید که زبان وی بریده بود دلیل کند که این کس کم‌سخن و خاموش باشد
کسی در زبان خویش لفظ‌ها بیند دلیل غم و سختی و محنتی بود که بوی رسد
اگر زبان خود بریده یا کنده بیند دلیل کند که این کس زاهد و پارسا و کم
گناه بود اگر دید که زبان دراز دارد این کس عالم شود و شادی و دولت یابد
اگر دید که در زبان وی ریزی بود این کس فقیه و عالم شود و حکمت را بورزد
اگر دید که زبان وی سیاه گشت این کس بیمار شود و دود که بمیرد و نیز گفته‌اند
که اگر کسی در زبان خویش لفظ‌ها بریده بیند این کس را با کس خصومت
و جدائی افتد و از نجات باشد اگر کسی در زبان خویش زبان دوتا و فراخی و
درازی بیند این کس در سخن حجت گوی و صاحب لسان بود و در شعبهٔ
منطق شود اگر زن زبان خویش بریده بیند آن دلیل نیکوئی و دولت
بود و آن زن پارسا و مستور گردد که زبان شود و مردم از وی ایمن
باشند

باشند اگر کسی در زبان خویش موی برآمده بیند آن دلیل سختی
و غم و محنتی بود که بوی رسد در تعبیر دیدن دندان دندان بخواب دیدن
تعبیرات و اهل بیت و خانه بود و یا مال و یا فرزند و یا
خادم و یا ترکه و یا زندگانی دراز بود و حصاریه خوب باید اگر
دندان بالائی دلیل زن و فرزندان بود و لیکن به دست راست
و هر چه به دست چپ بود دلیل زنان باشند و نیز گفته‌اند
که دندانهای بالائی از خویش و اقربای مرد و زنان باشند
و دندانهای زیرین دورتر و هر چه بسوی راست بود دلیل زنان
و جوانان اهل بیت باشند و لیکن دندانهای پیشین دلیل کودکان
و کنیزکان بوند و دندانهای پسین که طعام خاید دلیل بر پیران اهل
و پیران و پیرزنان باشند و هر دو نیز راست و نقصان که اندر دندانها
بینند از کندن و افتادن همه بدینها باز گردد اگر دید که دندان از

دندانهای او درد بیرون نکند یا درد و دو مویه دلیل کند که بشنیده و دنبه

هزار درم یابد اگر دید که جوانه که چرا نه نکند یا دردی و غثی دلیل کند

که او را تاوان افتد بمقدار هزار درم یا بمقدار دیه آن دندان اگر دید

که خو بقیاد و از دست وی رشد یا پاره شد یا لکشت و یا بر کند و بدست گرفت

و باز طلب کرد و نیافت دلیل کند که از تبارات وی کسی بمیرد

اگر دید که دندان خود بر کند و بدست خود نگاه داشت این کس را

فرزندی آید نرینه و یا مال بدست آید و یا از خدمت کار رود یا از قرابت او

کسی زاید شود اگر دید که دندان وی درد کرد دلیل سختی و زشتی بود که از خویشان

خود شنود و نیز گفته اند که درد کردن دندان دلیل کاهلی بود در کردن

مانده داران عقوبتی بوی رسد اگر دید که دندان زیرین خود بکند

و بدست خود نگاه داشت او را فرزندی آید دختر و یا مال بدست

آید کمتر یا یکی از قرابت او زاید شود اگر دید که دندان بیشتر یا همه

افتادن

فرزندی بود نرینه و یا چهتر رو چون را ور و استاد و آنکه زیرین بود

پسر زاید بود و اگر بدست راست بود و اگر بدست چپ بود

دلیل دختر خواهر بود و آن دندان که در پهلوی نیشتر بود از زیر و زبر

عزیزی بود و در گوه و یا اگر دید که دندان از دندانهای خویش

طلب کرد و نیافت این کس تا طلب کند که از دست او شده باشد و نیابد

و یا اندر غم خواب باشد اگر دید که دندان خود را پاره پاره می شکند

این کس وام دار بود و پاره پاره بگذارد اگر دید که دندان او بیفتاد و درد

بیفتاد دلیل کند که این کس در کار خویش معطل مانده بود اگر با درد و جای او

بود دلیل کند که چیزی از دست او فایت شده بود و باز بیابد اگر دید که همه

دندانهای او تمامت بیفتادند دلیل کند که از اهل بیت او همه بیشتر

از او بمیرند والله اعلم اگر این حقیقی خواب بیند آزاد اگر دید

که دندان او از چوب یا آبگینه یا موم بود دلیل مرگ شنیده بود

اگر ز ارزیز یا سرب بیند دلیل ذل و حقارت این کس بود و اگر
از عاج بیند نیکو بود و اگر از زر بیند دلیل علم و قوت بود اگر دندانهای
خویش را جنبان بیند دلیل بر شکستگی کارهای بود و یا بود که بیمار شود
و اگر باز سخت شده بیند دلیل کند که دیگر باره نیکو گردد و نیز گفته اند که اگر
کسی دندان زیرین خود را افتاده بیند پدرش بمیرد اگر بیند که یکی
از دندان بزرگ زیرین دلیل کند که مادر یا خویشاوندان مادری را
واقعه افتد و نیز گفته اند که دندانهای زبرین مردان باشند و زیرین
زنان و از سوی راست قبایل پدری و از سوی چپ قبایل مادری
باشند اگر بیند که دندان بر کف دست او افتاد و آنرا بر زمین نهاد دلیل کند
زیرا که از قبایل اینها بیمار شود و آنگاه صحت یابد اگر بیند که گوشت نگذارد بر کف
دست نظر یافت دلیل کند که بیننده از بهتری هزار درم یابد و اگر
بیند که زنی دندان کند دلیل زشتی کار بود و پاک کردن دندان نشان
زکوة دادن

زکوة دادن و صدقه و درزی و نیکوئی دندان دلیل زیادتی مال
بود و قوت وی و اهل بیت وی اگر بیند که دندان خود را بزبان میکند
دلیل کند که از کسی رنجش نبرد اگر بیند که دندانها از زیر بیخ وی بیرون بیفتد
وی افتاد دلیل مال بود که بوی رسد اگر بیند که در کنار وی افتاد آن
فرزندی بود نرینه قوله تعالی و تکلم الناس فی المهد و کهلا اگر بیند که
دندانهای وی بر زمین افتاد دلیل مرگ وی بود چنانکه گفت منها
خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری اگر بیند که بر دل وی
دندانها رسته بود دلیل مرگ این کس بود و یا بود که وارثی نگذارد
عطسه دیدن در خواب و اگر بیند که او را عطسه افتاد دلیل کند که این کس
از غم و اندوه بیرون آید و از محنت برهد و فیروزی یابد و کارش بالا گیرد
و اگر این خواب بیمار بیند شفا یابد و ما در تاویل بینی در خواب
دیدن عز و مال و فرزند بود و خویش و دایه و زینت مردم اگر بیند که

دو بینی بود دلیل کند که خلافت میان وی و خویشان پدید
آید اگر بیند که بینی ندارد از خویشان وی یکی بمیرد اگر در خواب
بوی خوش می شنود دلیل فرح و راحت یافتن بود در کار
های وی اگر زن بیند که بوی خوش شنود پسر زاید والا بوی نا
خوش شنودن در خواب دلیل خشم فرو خوردن بود اگر کسی بینی
خود را کنده یا بریده بیند دلیل مرگ بیننده یا زیان بزرگ بوی
رسد اگر دید که از بینی وی خون بیرون آمد دلیل درویشی بود
اما تاویل گلو و حنجره و آواز اگر بیند که جان او بر حلق رسید
کارها بر وی بسته گردد والا اگر بیمار بیند بمیرد قوله تعالی فلولا اذا
بلغت الحلقوم اگر بیند که طعام از گلوی وی بیامده است
دلیل کند که او را عقوبتی رسد از بسیاری خوردن چنانکه یاد کرد
ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما ذا غصة وعذابا الیما اگر دید

که او را

اگر دیده که او را گلو گرفته است یا بر آمده است دلیل ذل و خواری
بود و عیش بر وی ناخوش گردد اگر دید که وی را خفه بود اندر کمند کسی
از سلطان در آویزد و او را از آن رنج و زحمتی فرا رسد اگر
دید که خفه در گلوی وی بماند دلیل آخر عمر وی بود اگر دید که او را
بود او را ذل و خواری رسد از جهت امانتی که در گردن وی
بود اما آواز خوش که از گلو و حنجره بر آید دلیل کند بر خوشی عیش
و فراخی روزی و خوشدلی و راحت اگر دید که دل او به حنجره
رسید دلیل کند که عیش بر وی تنگ شود و سختی بوی رسد قوله تعالی
انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا اگر دید که در گردن وی رسن بود دلیل
کند که دین کس خیانت و شنیع تر بود چنانکه یاد کرد فی جیدها حبل من مسد
و هر زیادت و نقصانی که در گردن بیند آن امانتی بود در گردن بیننده
مانده اگر دید که گردن وی دراز بود آن دلیل رفعت و بزرگی بود

او را در دینی و گذاردن امانت مردمان اگر دید که وی سطل و
کلان بود دلیل کند که اینکس امانتی مردمان نگاه دارد بود دینی
او قوی و اعتقاد او نیکو بود اگر در گردن خویش نقصانی بیند
دلیل آن بود که اینکس در امانت مردم و گذاردن آن خیانتی
میکند اگر دید که در گردن وی ماری حلقه کرده بود نشان آن
بود که اینکس زکوة مال نمیدهد قوله تعالی سیطوقون ما
بخلوا به یوم القیامه و نیز گفته اند که سطلی کردن دلیل نیکوئی
دین و قوت کارها بود و الا سوی قضا و دلیل زیادتی مال بود
اما گلو گذاردن امانت بود و لیکن هر کتف و شانه در خود است
دیدن دلیل امانت و خوبی کارها بود اگر دید که در گردن
وی مهره از انگبینی او ریخته بود این دلیل نشان امانتی بود و از عجب
زنی اگر دید که در گردن وی مهره از شیر تازه او ریخته بود دلیل

و اجتنبی بود

وحقی بود او را از جهة زنان و با خداوند جواب بر از زنان با مال بود
دستور بزرگی بود اگر دید که در گردن وی شال بره از زنان جوی
آویخته بود این کمال و ولایت یابد و بر دشمن مظفر شود اگر این
جنبش جواب بیمار بود شفا یابد و اگر بنده بود آزاد گردد و اگر دید که
بر گردن خویش میکرد دلیل بود که این کس زن نیکو روی با آن
زن کند و عاشق وی شود اما کتف بخواب دیدن دلیل زن یا
با فرزند بود و زیاده و نقصان دیدن در کتف دلیل آن باز گردد در حال
دست و بازو لامر انکه دست بخواب دیدن بر هفت وجه تعبیر دارد
برادر و خواهر و پسر و انبازه و دوست و دایه و دوست
و قدرت و مال و خواسته و ولایت و محبت اگر دید که
دست وی دست سلطان گشت این کس عظمت و بزرگی و حشمت
یابد اگر دید که در دست وی زیادتی بود آن دلیل صلاح برادران

وی بود اگر دید که دست راست وی آزرده گشت این کس را دوستی
برود اگر دید که دست چپ وی آزرده گشت دلیل کند که انبازش بمیرد
اگر دید که هر دو دست وی خشک شد دلیل کند که بنده گناه و بزرگ
کرده بود باید که توبه کند اگر دید که ناگهی دست چپ او بریده آمد
کسی را در با خواهر[illegible] بمیرد و بود که از قبایل او کسی از وی بمیرد
و اگر دید که دست او همیشه بریده بود این کس از معصیت همیشه
دست کوتاه باشد اگر دید که دست وی با وی سخن گفت دلیل
کند که از بنده کاری چنین نیکو صادر شود چنانکه کسی را آگاه [illegible] دست بنده
اگر دید که دست ندارد خداوند خواب بر جای عاشق بود و در آنچه
امید دارد نمی رسد اگر دید که دست راست او انگشت [illegible]
گشت و خون رفت دلیل بود که بنده بیمار شود الا صحت یابد
و [illegible] اگر دست چپ بریده [illegible] حکم [illegible]
و با [illegible] یار

و با برادر و دوست اگر دید که به دست راست خود می رود چنانکه
بپای رود دلیل کند که این کس کاری کند با اعتماد برادر خود اگر
این چنین دست چپ را دیده بود دلیل کند که بنده کاری می کند
با اعتماد خواهر و یار و دوست و اگر دید که بر دست وی چشمه آب
بود دلیل کند که این کس ولایت یابد و پادشاه شود اگر دید
که دست او با گردن بسته بود این کس دست از [illegible]
باز دارد و از حرام دور شود و نیز گفته اند که [illegible] اگر دید
که هر دو دست وی از وی جدا شد دلیل کند که زنش از وی جدا
شود اگر دید که باز بهم پیوسته شد دلیل بود که آشتی کرده باز
آید اگر دید که [illegible] دست او [illegible] اگر این کس [illegible]
توبه [illegible] لا قطعن ایدیکم وارجلکم من خلاف اگر دید که دست وی سیاه
شده است این کس [illegible] بسیار یابد اگر دید دست راست خود [illegible]

خشک شده دلیل ذل و حقارت و ضعیف و طفل که روی کشنده
باشد فصل دیدن انگور در خواب دیدن دلیل کند بر بردن آمدن
از دام و غم و محنت و اندوه و بازو بخواب را دیدن دلیل دو دیگر
دو قوت بود و فرزند اگر شکسته بیند که با جنگ اگر کف دست
دلیل شجاعت و ریاست و مال و خواسته و جوانمردی و اوایع
دستی و از حرام باز ایستادن بود و در تعبیر انگشتان ناخن اگر انگشتان
انگشتان دست دلیل فرزندان و برادران و دوستان بود
اگر دید که از انگشت وی شیر بیرون آمد دلیل بود که چیزی با وی نیکی کند
خود زنا می کند و ابراهیم از معبران گفته اند که پنج انگشت دلیل پنج
نماز فریضه بود و اگر پنج انگشت را بر دست راست خود راست
دیگر بیند دلیل کند که چیزی نماز پنج گانه را وقت در دست
می گزارد و اگر انگشتان پای خویش را بشکند و زیادت بیند

دیدن دلیل ... بیند که باز کرده و اگر انگشتان دست نمازی بود
چنانکه انگشت سطبر نماز بامداد و سبابه پیشین و وسطی دیگر نماز شام
و خفتن خنصر بود و دیگری گفتا اگر انگشت در خواب دیدن دلیل کند
بر نقصان کردن نماز و اگر انگشتان را نه بموضع بیند دلیل نه بوقت
گزاردن نماز بود اگر دید که از انگشت سطبر وی شیر می آمد و از بنا
خون آن کس ... در زن خود کاری کند که زن تن را بر وی حرام شود اگر دید که
انگشتان در هم ... دلیل تنگدستی و بد کاری بود
فصل ناخن در خواب باندازه دیدن صلاح کار ... بود و بعضی ناخن
دلیل کند بر تیز فهمی و آموختن علم و حکمت و معالجه کردن و دیگر ناخن
چیدن در خواب دیدن دلیل زکوة دادن بود و نیز گفته اند که ناخن
قوت و قدرت مرد بود و شجاعت و مردانگی و فرزند و برادر و ...
و ... گفته اند که ناخن دلیل غم و محنت بود و ناخن چیدن شکست

و سبب گرفتن و روشن پاک کردن در خواب دیدن دلیل دارد
گزاردن و از غم بیرون آمدن بود و فرج یافتن و سنت مصطفی صلی الله علیه کردن
بود و اگر کسی ناخن دست خود دراز بیند دلیل کند بر توانگری و فراخ دستی
و اگر ناخن پای بیند که ناخن او دراز شد دلیل کند بر قوت و قدرت و توانگری
و دراز دستی ان شاء الله تعالی و اگر دید که ناخن نمی دارد این کس مفلس و عاجز شود
زیرا که بعضی گویند که فلانی ناخن ندارد که سر خود بخارد و اگر ناخن خود شکسته بیند
دلیل آخر عمرش بود و اگر دید که ناخن وی سیاه گشت دلیل نقصان مال و جاه
بود و اگر زن بیند که ناخن بیرون کرد فرزند زاید زیبا و اگر خداوند
خواب وام دارد بگزارد و اگر محبوس بود خلاص یابد و اگر کسی بیند
که ناخن وی از آهن بود دلیل کند که از خصم خوش و نیکو دل می بود و اگر
این چنین خواب سلطان بیند ولایت یابد و بر دشمن مظفر شود و اگر دید
که ناخن وی از آبگینه بود دلیل کند که مال از دست وی رفت بسبب زن
دل تر هانند

دست خضاب کردن اگر کسی دید که دست خود را بحنا خضاب
می کرد دلیل کند بر تسبیح کردن بسیار و اگر دید که کف دست خود را حنا
گرفته است این کس بیمار شود و معاشش بر وی تنگ گردد و اگر دید که
دست وی پر نقش بوده است این کس خداوند مکر و حیله بود و اگر دید که نقش
دست وی باطل شده است دلیل آخر عمرش بود و اگر زن بیند که دست خود را
بحنا گرفته است دلیل کند که شوهرش را دوست دارد و اگر دید که هر دو دست
او بهم بسته یا پیوسته بود دلیل کند که این زن را فرزند نیک اختر آید
در تاویل انگشت ها انگشت در خواب دیدن بر چند وجه تاویل دارد
پدر و سلطان و وزیر و برادر و یار نیکو و جمله خدم و اگر کسی انگشت خود را
شکسته بیند دلیل کند که برادرش بمیرد و یا مصیبتی بوی رسد چه این
که گفته شد و اگر دید که انگشت وی قوی بود دلیل فرزند و ایمنی از دشمن
بود و دراز انگشت و یا بمقدار و اندازه تمام نیست والله اعلم

دلیل آخر عمر و نقصان مال بود و فرزندان و قوت اندر تن دلیل
زیادتی حشمت و شکوه بود اگر تن خویش را ضعیف و گشته بیند دلیل کند
بر نقصان زندان را زاید و بیماری و بلا را اگر به خواب پشت را [illegible]
پس بدین معنی پشت مرد دلیل قوت و صلابت و شوکت وی بزرگی بود
چنانکه یاد کرد یخرج من بین الصلب والترائب و آن رگ پشت
دلیل کند بر زندگانی دراز و عیش خویش اگر دید که پشت بکجی باز
[illegible] بود و دلیل کند که این کس [illegible] بزرگی احتیاط کرده و پشت بدو داده
بود اگر دید که پشت او را تازیانه زدند و او دست و پای استوار کرده
[illegible] پشت دلیل کند که کسی بد زبان بود و مردم را بد گوید اگر دست
پای استوار کرده بود و ضعیفی [illegible] تا زیانه زدی [illegible]
اگر دید که پشت ها شکسته است دلیل کند که در پیری او را فرزندی آید
مال یابد والله [illegible] پشت دلیل مرگ او بود یا مهتری بود و زیادتی [illegible]

قوت و در پشت زیادتی مال بود و نیز گفته اند کوژی پشت دلیل
قوت مال و توانگری بود در معنی پهلو بدانکه پهلو بخواب دیدن زن بود
زیرا که ایزد تعالی حوا را از پهلوی چپ آدم علیه السلام آفریده است
و نیز گفته اند که خواهر و دختر و خویشان اند نیز بود اگر دید که پهلوی خویش
در بستر با جامه خواب برگرفت آنکس را [illegible] افتد [illegible]
فی جنوبهم عن المضاجع اگر دید که از جای پهلو [illegible] کسی پهلوی داد
دلیل بود که این کس کنیزک بخرد یا زنی زن کند اگر دید که استخوان پهلوی
درشت شد این کسی زنی زن کند [illegible] و مهتری اگر دید که استخوان
پهلوی وی بشکست این کس را [illegible] زن بود [illegible]
در معنی بر و سینه بخواب اندر علم و عقل مردم بود و شجاعت وی
و احتمال اندر کارها اگر دید که بر او [illegible] بود اگر دید
که بر او [illegible] بود دلیل کند که [illegible] بخواب [illegible]

ذکر آن ابن سیرین رحمه الله علیه گوید که [illegible] و اگر بیننده غم دارد
بر فرج یابد و اگر وام دارد بگزارد و اگر مفسد بود توبه کند و اگر دید که پستان
تنگ شده است دلیل کند که این کس را غم و غصه [illegible] تنگ دل [illegible] تأویل
محمد ابن سیرین رحمه الله علیه گوید دیدن پستان ها در خواب [illegible] دیدن [illegible]
[illegible] تا دلیل دارد زنان و کنیزک و [illegible]
[illegible] که در پستان [illegible] باز گردد اگر کسی پستان خود را
نیکو و دراز بیند دلیل کند که او را دختری آید [illegible] کند اگر
پستان های خویش را بریده بیند این کس را دختر [illegible] و اگر [illegible] بمیرد
خود بمیرد اگر بیند که در پستان او شیر بود دلیل بود که بیننده [illegible]
درم یابد اگر بیننده دختری بود [illegible]
گردد اگر بیننده جوان بود [illegible] دختر [illegible] و اگر [illegible] دلیل کند که آن
[illegible] اگر دید

از آن

که پستان ها [illegible] آب [illegible] دختری [illegible]
[illegible] زن را [illegible] فرزند [illegible] که [illegible]
سیرین شد و گفت بخواب دیدم که پستان های من دراز شده است
[illegible] گفت [illegible] دختری [illegible]
شود اگر بیند که پستان او را شیر درآمده است دلیل بود که اگر بیننده زن
ندارد زن [illegible] کند و از آن زن فرزندی نیکو [illegible] آید اگر [illegible]
خواب [illegible] بیند [illegible] اگر جوان بیند [illegible] اگر دختری
دوشیزه بیند [illegible] و الا اگر دختر خورد بیند دلیل بود که [illegible]
اگر کسی بیند که از پستان زنی شیر می خورد آن نشان بیماری [illegible]
و الا اگر بیننده را [illegible] بار دارد [illegible] اگر دید که زنی [illegible]
آن دلیل نیکو [illegible] بود و از غم [illegible] آید [illegible]
اما [illegible] دلیل [illegible] بود که [illegible] دلیل [illegible]

کردن بود و در نفقه امّا معده در خواب دیدن دلیل مال و فرزند و کار
و خزینه و سر بود اگر معده را بقوّت بیند حال ایشان نیکو بود و اگر ضعیف بیند
برعکس این بود و در تاویل دل امّا دل بخواب دیدن بر چند وجه تاویل دارد
خزینه و علم و مال و ریاست و شجاعت و فرزند و قوّت و شهوت
و نهادن و داشتن رازها بود امّا اگر کسی بیند که دل کسی را بشکافت یا بجنبید یا بگزید
مال و دولت و ریاست و مهتری یابد و نیز گفته اند که دل بخواب دیدن
مال بعجب که از هر چه بود اگر بیند که دل مردم خورد یا از حیوان دیگر یا ماهی
تاویل دارد مال بسیار یابد امّا بیرون آمدن دل از تن ان نیست بود
خانهٔ ازکف تهی از فرح و قوّه بیند بزیان دل نزدیک دالّا در زوال
بیماری و تنگی و نفاق و غم و محنت و اندوه بود و در تاویل جگر امّا جگر بخواب
دیدن موضع رحمت و جایگاه خشم و شجاعت و شهوت و محبّت بود
و نیز گفته اند که فرزند باشد از قول مصطفی علیه السلام جانهٔ ازکف اولادنا اکبادنا
یمشون

یمشون علی الارض اگر دید که جگر خویش بریده و یا تباه گشته بیند
دلیل کند که فرزندش بمیرد و اگر دید که جگر او از شکم بیرون آمد دلیل
بود بر رستگاری شدن مال مدفون امّا خون دویدن در جگر دلیل
مکر و حیله بود و خوردن جگر دلیل یافتن مال بسیار و عیش و نعمت
و خام یکسان بود امّا جگر بسیار بخواب دیدن رنج بیشمار
بود و جگر همه حیوان بخواب دیدن نیکو و مال بسیار و مدفون
بود و نیز گفته اند که جگر یار و دوست و رفیق و از کسان
عزیز بود امّا ناف در خواب دیدن جایگاه شادی و دولت بود
از بهر آنکه قوام همه تن بدوست اگر دید که ناف او تازه و نیکو بیند
دلیل تن درستی و شادی و دولت و عمر دراز بود امّا ناف بخواب
دیدن دلیل زن و کنیزک بود و صلاح و فساد آن بزنان و کنیزکان
باز گردد و گفته که مادر و پدر را نیز باشد در تاویل شکم امّا

در خواب دیدن جای علم و خزینه و عیش خوش و مادر و فرزند
و مال بود و اگر دیده که شکم تهی بود و لیکن نه از گرسنگی دلیل کند که این
کس را مالش برود و یا فرزند بمیرد و یا سفری افتد او را دور و
دراز اگر دیده که در شکم او بیماری از گرم بوده است دلیل بیماری
عیالان وی بود اگر دیده که در شکم او ماران و کژدمان بوده زخم
دلیل کند که از عیالان و فرزندان او دشمن او شوند اگر دیده که ماری
از دهان وی سر بیرون کرد و او بگرفت تا بیرون کشد نتوانست
کشیدن دلیل کند که این کس زندگانی دراز یابد از بهر آنکه مار را
به تازی حیه خوانند و حیه از حیات بود اگر بیند که بیرون کشید یا بکشت
نه نیکو بود اگر دیده که ماری از دهان یا جیب وی بیرون آمد دلیل که
این کس بود اگر دیده که شکم وی سخت بزرگ شد چنانکه نتواند خاستن
این کس را با خوار و زر رسید و دهنده بود قوله تعالی قوله الذین یاکلون

الربوا لا یقومون اگر دیده که در شکم او هیچ نبود خانه این کس
ویران شود و یا فرزندش غائب گردد اگر این چنین خواب
بیمار بیند غائب گردد یعنی بمیرد و لیکن اگر غمگینی بیند بی غم گردد اگر
دیده که هرچه در شکم وی بود دانشده گردد و غیره اندرآن کس بیرون
و نشست و باز بر دنی نهاد دلیل کند که این کس خدای را به پرستد
به نیکوترین وجهی و خدا از او خشنود شود و بهشت او را رو
زی گردد و عمر دراز یابد و کارش بالا گیرد اگر بیند که هرچه در
شکم او بوده است از دل و جگر و روده و شش همه را در روشنی و
معاینه می بیند یعنی از پاک دینی و در عقل وی کارش بالا گیرد
و عیشی بر و خوش گردد و عمر دراز یابد اگر این چنین خواب زنی
بیند فرزندی نیکو بخت و عالم و حکیم گردد و خدای از و خشنود
شود قوله تعالی فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام اما ودرد

شکم غم و اندوهی بود که از خویشتن و دندان وی بوی رسد اما پوست
و گوشت و روده و شکم و هرچه در شکم آدم باشد مال حلال و عیش
خوش و توانگری و روزی فراخ بود و اگر ازین چیزی بیند کم یافت
مال بود بدان مقدار که دیده باشد اما جراحت و ریش و خون
و ریم این همه را در خواب دیدن مال بود و تفاوت و نقصان
در و دیدن بحال باز گردد اما ذکر و خصیه در خواب دیدن دلیل
فرزند و فرزندزاده و نسل و تبارات اهل بیت باشند و مال
و جاه و قوت و توانگری اگر کسی ذکر خویشتن قوی و درشت بیند
دلیل کند که حالش نیکو شود و کارش بلند گردد و مال و توانگری یابد
بامیدها رسد و اگر ضعیف و سست و نقصان بیند بر عکس اینها
بود و نیز گفته اند که ذکر در خواب دیدن ریاست و مهتری و روان
شدن حاجتها بود قوله تعالی و لیس الذکر کالانثی اگر دید که ذکر او

بیار دارد

بیار دارد و خایه یکی او را فرزندان باشند به عدد ذکرها و لیکن دختر
یکی بود اگر دید که در ذکر او نقصانی پدید آمد یا ضعیف شد دلیل
نقصان بود این کس را در مال و فرزند اگر دید که بر ذکر وی
گره افتاد اگر این کس عزب بود زن کند و اگر متاهل بود او را با
زنش خصومتی افتد و یا عیش بر وی تنگ شود اگر دید که بر ذکر او
همچنین شد دلیل کند که فرزندی مهتری قوی گردد اگر دید که بر ذکر
او موی بر آمده رست دلیل کند که این کس لوطی شود و فضیحت و رسوایی
بیند اگر دید که ذکر او چندانی شد که بپای رسید دلیل درازی عمر وی
بود و لیکن او را فرزند نیاید و نیز گفته اند که وی را غمی رسد اگر
دید که ذکر خویشتن را ببرید این کس را در مال نقصانی افتد اگر دید
که ذکر خویشتن می خورد یا ذکر دیگری را دلیل کند که خداوند خواب را
نیکویی رسد بنام دیگری و نیز گفته اند که ذکر در خواب دیدن دلیل

پر بود و بزرگی آن دلیل جاه و محل فرزند و لیکن گفته اند که زیادتی
از حد چندانکه بر زمین رسد دلیل غم و محنت بود اگر دید که دو ذکر
دارد دلیل دو فرزندی بود ورا اگر دید که ذکر از وی جدا
شد دلیل مرگ فرزند وی بود یا زیانی در مال زیرا که قیام و قوت
و حرکت در ذکر دیدن نشان توانگری و مال بود اگر دید که ذکر وی
فرج شد نشان عاجزی کار وی بود اگر دید که زن وی ذکر دارد
اگر حامله بود پسر زاید اگر دید که ذکر اندر فرج زن وی
شد هم دلیل بود که پسر زاید اگر زن دید که فرج وی ذکر شد
آن نشانه بدخوی وی بود اگر زن فرج خود دراز [illegible]
روی بیند دلیل نومیدی بود او را از زائیدن و اگر [illegible]
دلیل کند که فرزندش بمیرد و لیکن دیدن فرج زن پر بود و نیز
گفته اند که اگر زنی بیند که ذکر دارد آن دلیل عز و شرف و

و قوت

و قوت شهوتش بود اما نطفه در خواب دیدن دلیل عز
و شرف و مراد یافتن بود از دنیا و درمی تا صد هزار و اما
خصیه اگر دید که خایه وی از وی جدا شد دلیل بود که
فرزند وی را با کسی دیگر نسبت کنند و الا بیرون کشیدن
خایه در خواب دیدن دلیل مرگ فرزند وی بود اگر
دید که از هر دو خایه بر زمین می‌کشید نشان بسیاری مال
و توانگری بود و فرزندش بسیار شد و نیز گفته اند که خایه یاران
و دشمنی بود از شر دشمن بر وی ظفر یابد اگر دید که ذکر یا
خایه او کنده و بریده بود دلیل کند که اینکه خانمان خویش
پراکنده شود و بجای دیگر افتد و یا از فرزندان و عیالان
خویش جدا شود اگر دید که خایه خویش بیرون کرد و به کسی بخشید
دلیل بود که او را فرزندی باید نسبت و از وی بدنام شود و

و در شرم بروی باید اگر دید که ذکر وی خون بیرون دمد
دلیل بود که او را فرزندی آید اگر دید که ذکر او ماهی یا
مرغی یا گربه یا چیزی مانند این چیزها بود اما بداینکه عورت
مردم از میان ناف تا سر زانو بود اگر کسی بیند که عورت گشاده
بود و جامه میداشت و عورت را نپوشید دلیل کند که بعضی از نهانی
وی گفته شود بدان مقدار که عورت او دیده باشند و اگر دید
که همه عورت گشاده بود دلیل کند که تمامی پرده وی دریده شود اگر دید
که در میان بازار بود و عورت گشاده میرفت و ندانست که گشاده است
دیگر کس هیچ کند و مردمان بروی به نیکوئی اشارت کنند و تواضع دارند دلیل
اگر دید که شرم و رشت و از جیب و دامن می نگرید تا کسی او را نبیند دلیل
کند که این کس در میان خلق رسوا شود و از جهت زنا و لواطه اگر دید که به عورت
خویش یا کسی دیگری نگرید این کس از غم فرج یابد و شادی و دولت رسد

اگر دید

اگر دید که ذکر خویش می نگرید دلیل بود که این کس از زنش پسر آید
و اگر فرزندش به جای رفته بود بسلامت باز آید در تاویل
ران در خواب دیدن اقارب و خویشان و برادران
باشند و صلاح و فساد ایشان باز گردد اگر کسی ران خویش را
بریده یا از خود جدا بیند او را تعزیت افتد و از اهل و تبار
رات خویش جدا ماند و بود که مرگ او در غربت بود اگر دید که
ران بریده بهم می پیوندند و ران بریده براه نتوانند جمع و شکسته
مردی نزدیک ابن سیرین آمد و گفت به خواب دیدم که ران
تا سرخ بود و موی بر ران بر آمده گفت تو مردی وام داری و از
خویشان تو یکی پدید آید و این وام تو بگذارد اما اگر تاویل
بدر باشند از بهر آنکه همه بدی پیوسته است و لیکن زانو دلیل کند
بر رنج و قوت و معاش در تاویل پای بدانکه پای در خواب

دیدن بهشت ده وجه تعبیر دارد عیش خوش ه عمر دراز ه سفر و
قدرت در طلب مال ه و تندرستی ه و قدوم کار ه و زن مستوره و
پدر ه و مادر ه و زیارت ه و نقصان دیدن پای بدین نیز باز گردد
اگر کسی پای خود شکسته بیند دلیل کند که درازی مرادی که در دل داشته
بود باز ماند و نیز گفته اند که روزی بروی تنگ شود و از شغل خود
فرو ماند اگر بیننده در سفر بود دیر بماند و اگر در وطن بود زن را
طلاق دهد اگر کسی هر دو پای خود را بریده بیند سفری کند یا ستوری
بر خورد یا نیمه از مالش برود و یا زن را طلاق دهد اگر کسی بیند که پای
برهنه میرود در رنج و سختی افتد اگر دید که هر دو پای وی از آهنین
بود این کس را عمرش دراز شود و الا [illegible] پای دلیل سفری بود در
برضای خدای تعالی اگر کسی بر خود پایها بسیار بیند اگر این کس مسافر
بود سفر بروی آسان شود و اگر درویش بیند توانگر گردد و الا

توانگر

توانگر بیند درویش شود شتالنگ یعنی کعب به خواب دیدن
بد و باز گردد در تاویل ساق اما ساق در خواب دیدن قوت
و شجاعت و سخاوت و گشایش کارها بود اگر کسی ساق خود را
دراز بیند دلیل درازی عمر وی بود اگر دید که ساقهای وی درهم
پیچید دلیل مرگ بیننده بود اگر کسی بر هر دو ساق خویش موی بر آمده
بیند دلیل وام بود و بود که او را زندان کنند و بود در زندان بمیرد و گویند
مردی پیش ابن سیرین شد و گفت به خواب دیدم که هر دو
پای در هم پیچید و در رانها موی بر آمده بود گفت تو مردی وام دار
ترا در زندان کنند و لیکن در زندان نمیری و بعد از آن مردی بیاید و چهل
هزار دینار وام ترا بجمله بگذارد و نیز گفته اند که هر که بیند که بر
ساق یا بر پای وی موی بر آمده است آن کس را وام گردد و
یا زن را طلاق دهد اگر دید که ساق وی جدا شد دلیل ذخیره عمرش

بود اگر دیده که پای نهاده وی بسوخت این کس را زیانی برسد و عیش
تلخ شود و اما اگر بیننده بنده بود ازادی یابد اگر کسی پای خود را بریده
بیند سفری افتد او را یا ستوری بخرد و نیز گفته اند که ستورش بمیرد
اگر کسی هر دو پای خود را بریده بیند همین تاویل دارد و بود که نیز
از مال بیرون شود یا زن را طلاق دهد در تاویل قدم اگر دیده که قدمهای
خود بر زمین فشرده و استوار کرده بود این کس بر خصم خویش ظفر یابد
قوله تعالی و ثبت اقدامنا اگر دیده که بر دو قدم ایستاده بود بر پیش
خدای تعالی دلیل کند که حاجتها او روا شود و بر دشمن ظفر یابد قوله
تعالی و بشر الذین امنوا و عملوا ان لهم جنات تجری من تحتها الانهار اگر دیده اندر
میان باران قدمها بر زمین می فشرد دلیل توبه و برکت بود و را
از خدای عز و جل چنانکه گفت و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم
به و یذهب علیکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم

و یثبت

و یثبت به الاقدام اگر دیده که قدم او از ساق جدا شده این
دلیل اخر عمرش بود والله اعلم باب چهل چهارم اندر تعبیر از تن مردم
بیرون آید سرشک به خواب دیدن به تاویل اندر عز و شادی
و دولت بود و اما سرشک گرم غم و اندوه بود اگر دید که سرشک از وی
سرشک پاشیده رست بی گریستن دلیل کند که وی را طفلی یا فرزند
اگر دیده که آب در چشم گردانیده بی انکه بیرون آید دلیل یافتن
مال بود که بی رنج بدست آید اما عطسه در خواب دیدن بغایت
نیکو بود و کاری بزرگ خداوند خواب را و اعزاز و اکرام
و احترام در میان خلایق خون در بینی اگر بیار بیند دلیل کند
بر درویشی و نیز گفته اند که خون بینی دلیل یافتن گنج بود اگر دیده
که جامه خون آلوده گشت از آن مال حرام بود که بوی رسد اما آب
بینی در خواب دیدن دلیل فرزند بود اگر دیده که آب بینی بر زمین

افگار دلیل دختر آورد اولاد اگر دید که آب بینی بر زن افگند
دلیل کند که زنش حامله گردد اگر زن بیند که آب بینی بر مرد افگند
پسر زاید اگر بیند که بینی می شوید دلیل کند که مردی زن او را فریب
دهد اگر دید که خنده از بینی فرود آمده دلیل کند که فرزند
او را بکس دیگر نسبت کنند اگر دید که آب بینی خورد دلیل کند که مال
زنش بخورد بوی دهان خوش دلیل سخن نیکو بود که مردمان گویند اما گنده بودن
در خواب دیدن دلیل غم و اندوه بود قوله تعالی فلیضحکوا قلیلا
ولیبکوا کثیرا اگر دید که کسی وی را دشنام داد از آزاری و کراهتی
بوی رسد و لیکن بعد از آن خلاص یابد اگر دید که دروازه خود را باز کردن
عالمی بر دوشت این که گناهای بزرگی کرده بود قوله تعالی لا ترفعوا اصواتکم
فوق صوت النبی اگر دید که هر دو گوشش خود را پاک میکرد دلیل کند که خبرهای خوش
شادکننده بوی رسد اما گوش در خواب مال بود و اگر بانگ خون

انجمنند

امینی بیند دلیل یافتن مال حرام بود اگر دید که خود بر دیوار
می افکند دلیل کند که مالی در راه خدای تعالی خرج کند اگر دید
که خود را بر زمین افکند دلیل کردن کسب و صنعتی بود اگر دید که
بر درخت افکند دلیل شکستن عهد و میثاق و سوگندی بدروغ خوردن
بود قوله تعالی اذ یبایعونک تحت الشجرة اما خیو گرم در خواب
دیدن درازی عمر بود و لیکن خیو سرد دلیل مرگ بیننده بود و اما
خیو در دهان خشک شدن دلیل درویشی بود اگر دید که از دهان وی
گوهر بسیاری می افتد دلیل فراخی عیش بود و نیز گفته اند که از شکر گزاری
نهانی بود اما بلغم مال بود که گرد کرده بود اما اگر بیمار بیند که بلغم می افکند
شفا و صحت یابد اما قی کردن در خواب دیدن دلیل توبه کردن
بود اگر دید که قی را میخورد دلیل بخل و تنگی نفقه بر عیالان
و پشیمانی در کارها و اگر دید که چیزی که از دهان وی بیرون آمد دلیل

مرگ فرزندان او بوده بول کردن در خواب مال حرام بود اگر دید که در موضع

مجهول بول می کند این کس در طلب [illegible] بود و زن را نه بموضع زن می کند و نیز گفته اند که بول کردن

مال نفقه کردن بود قوله تعالی وما انفقتم من شیء اگر دید که بر جای بول می کند [illegible]

فرزندی آید و عالم گردد اگر دید که بعضی کرد و بعضی را نگاه داشت اگر بیننده [illegible]

بود دلیل کند که بعضی از مال می برود و نیز گفته اند که بعضی از غم برود اگر دید که

[illegible] بول [illegible] می کند دلیل کند که ویرا فرزندی آید و عالم گردد و

[illegible] اگر دید که بول می کرد زیادت از عادت دلیل کند

که آنکس از جمله غمها بیرون آید و یا سفری کند دور و دراز و الا اگر این

چنین خوابها [illegible] باید اگر دید که بول قطره قطره می کرد [illegible]

این کس [illegible] اندک اندک باز می دهد اگر دید که بول بر جامه [illegible] می کرد دلیل بود

که او را فرزندی آید [illegible] اگر دید که [illegible] بول از روی خون

بیرون آمد این کس [illegible] خود کاری می کند باید که از آن توبه کند اگر [illegible]

که بول او غایط بود نشان آنکس با زن حیض یا کنیزک [illegible]

کاری کند اگر دید که بول و خون بشد و بوقت آمدن در [illegible] این کس با زن [illegible]

کاری می کند و آن زن روی [illegible] بود و یا کسی از محرمات کاری می کند و آن

زن بروی [illegible] بود و یا بود که با زن حایض کاری کند اگر دید که مردی

روی بول کرد دلیل بود [illegible] اگر دید که بر مصحف بول

می کرد او را فرزندی آید و حافظ قرآن شود اگر دید که بر بامی رفت و بول

می کرد دلیل کند که این کس [illegible] بود و نیز گفته اند که بول کردن در خواب

دیدن از غم رستن و از بیم سلامتی یافتن و فرح و شادی [illegible]

کارها بود اگر دید که در بستر بول کرد دلیل کند که زن [illegible] حلال بود

و نیز گفته اند که بول کردن در خواب درویش را توانگری و بیمار را شفا یافتن

و بنده را آزادی و محبوس را از بند خلاصی بود و عاقبت [illegible]

مال نفقه کردن بود اگر دید که به بول غایط آلوده گشت [illegible] دلیل [illegible]

مال بسیار بود اما نطفه مالی بود که هر روز در زیادت بود اگر کسی از
وی بیرون آید دلیل یافتن مال بسیار بود و نیز گفته اند که آب منی
دیدن مال و گنج بود و بار گرفتن آن بخواب دیدن زیادت مال بود
و اما حیض در خواب دیدن دلیل معصیت و گناه بود و اگر اگر مردی بیند
که چون زنان بار گرفت دلیل غم و اندوه بود و اگر زنی بیند که حیض آید
شوهرش گنج یابد اما هر چه از دبر بیرون آید و اگر دید که از او خون
بیرون آمد آن دلیل بر حرام خوردن بود اگر که از وی برود اگر دید که غایط
اسهال آمد آن دلیل نفقه کردن بود با جشن بسیار اگر دید که غایط خواست
کرد و هیچ بیرون نیامد دلیل کند که کارها بر این کس بسته شود
اگر دید که غایط از گوشه ای پنهان بسیار کرد کارها بر آن کس گشاده گردد اگر
دید که غایط بر جامه او آلوده گشت دلیل غم بود که بوی رسد
دید که غایط بر شلوار کرد این دلیل باشد از جهت زنی اگر دید که

در شلوار

در شلوار غایط کرد و ندانست که کرده بود و برداشت و پنهان کرد
دلیل یافتن مال بود از وجه حرام اگر دید که در مستراح یا در صحرا یا در جای
که موضع حدث بود غایط اینکس از جمله فرج یابد و کارش بر وی گشاده گردد
دوش نگذارد و به راحت افتد اما مستراح جای مال و موضع گنج و خزینه بود
و خواسته و زن و عیش و خوش و روزی بر وی فراخ بود اگر کسی غایط
بر جای خویش یا بر جامه خود آلوده بیند از خشک و تر یا برداشته بود و پنهان
کرده این همه دلیل یافتن مال بود اگر دید که از خرد برید به چیزی به خاک بپوشید
از آنهم مال بود که به جای زمین کند اگر دید که بر خود حدث کرد دلیل بیچارگی
بود اگر دید که بر شلوار خود حدث کرد آن نشان مصلحی و سیع بود که با زن
یا کنیزک خود میکند اگر دید که از شکم او کرم و مار و موران بیرون آمدند
دلیل کند که آن اهل و عیالان او بود که بیدار شوند اگر دید که کرمان گوشت اندام
از اندام های وی میخوردند آن عیالان وی باشند که مال وی را بخورند و اگر کسی

همه حیوان ماهی بود جمع کرده و اما سرگین گاو از همه بهتر بود و مالی عظیم بود
که اگر دهقان بیند اگر بیند که بر سرگین نشسته بود مالی عظیم بیابد اگر دید که
کلاهی از سرگین آدمی بر سر نهاده میدارد دلیل کند که این کس عز و بزرگی و مملکت
و پادشاهی بیابد و اگر زنی بیند که از فرج او زنش بیرون آمده او را فرزندی
آید نرینه و مهتر گردد و لیکن دینی و خصیص بود اگر دید که بجای شیر خون
بیرون آمد این کس را از سلطان غم نفقه پدید آید اگر که بجای شیر زهر بیرون
بیرون آمد این کس مالی حرام جمع کند اگر زنی در بهار دو پستان خود شیر بیند
مالی بی عدد بیابد اگر زنی بیند که کودکی یا زنی یا مردی را شیر میدهد و این
بی شیر بود و ایشان معروف باشند کارها برایشان بسته گردد و نیز گفته اند
که شیر خوردن نفع یافتن بود و لیکن دوشیدن مکروه بود اگر زنی بیند
که حایض شد دلیل بسته کارهای وی بود اگر دید که حیض پاک شد کارهای
بر او گشاده گردد و روزی یابد و عیش بر او خوش گردد و براحت رسد

باب چهل

باب چهل پنجم در تاویل شیرها و دوشیدن آن‌ها اما بدانکه شیر
دوشیدن در خواب دیدن قوت دینی و دنیائی بود و شیر
در خواب دیدن روزی فراخ و مال حلال و عیش خوش و
شفا از بیماری و دردها بود اما چون تازه بود زیرا که مصطفی
فرمود لحم البقرة داءٌ ولبنه دواءٌ و دهنه شفاءٌ و لیکن چون
ترش بود دلیل غم و محنت و شغب بود اما شیر مردم در خواب
دیدن روزی حلال و مال و فرزند بود مستور از زر و
رنج و محنت و پشیمانی از جهت زندان و عیاران و اما شیر
دوشیدن در خواب دیدن فراهم آورنده بود و نگاه داشتن
و شیر در هر پستانی مالی بود و اما شیر و سب دوشیدن در خواب
ملک و عزت و دولت و نیک نامی بود و دولت و سعادت
از جهت امرا و سلطان اما شیر شتر و لایت و غرور دولت

و نیکوئی بود به زمین عرب و اگر دید که شیر شتر بدوشید
و بیاشامید این کس زنی بزن کند از اهل صلاح و پارسا
نیز گفته اند که مال حلال بیابد و اما شیر گاو در خواب دیدن
سال فراخ و نعمت و شادی و مال حلال و عیش خوش بود
قوله تعالی من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین
و اگر بنده که شیر میاشامد آزادی یابد اگر درویش بیند
توانگر گردد و اگر غمگینی بیند بی غم شود بهر که بیند بمراد
خود رسد اما شیر خر به خواب دیدن مال و دولت بود
اندک مایه بیماری و شیر میش دیدن مال حلال و عیش خوش
و روزی فراخ بود و شیر آهو در خواب دلیل یا فتح و مال
حلال بود از جهة زنی فراهم آورده و روزی حلال و
شیر در خواب دلیل خصومت و عداوت بود با بزرگان

و ظفر یا فتح

و ظفر یا فتح بر ایشان و لیکن آتش میدهد آن دلیل یا فتح مالی بود
یا از قبل ظالمی و نیز گفته اند که مال حرام یا فتح بود اما شیر پلنگ دلیل
بیم و وام و تنگی معاشی بود و نیز گفته اند که مهتری یا فتح بود بر اهل
آن شهر اما شیر خوک اندک مایه مال باشد با کراهیت اما شیر سگ
دلیل آشکاری کردن عز و بزرگی و دولت و مراد یا فتح خداوند
خواب بود اما شیر گاو وحشی دلیل بیماری بود اما شیر روباه
اندک مایه روزی بود و لیکن با بیماری اما شیر گربه دلیل خصومت
و بیماری بود اگر دید که از زمین شیر بیرون میآمد دلیل کند بر پیدا
شدن ظلم و جور و بیدادی اگر دید که از پستان خود شیر میدوشد دلیل
خیانت کردن بود با کسی و نیز گفته اند که کسب و معیشت طلب کردن
بود اما جغرات دیدن تازه بود دلیل یا فتح مال حلال بود اگر ترش بود
دلیل غم و محنت و تنگی بود و مال حرام اما دوغ و کشک نیز همین

تاویل دارد و نیز گفته‌اند که ... مالی باشد از سفر و تجارت
و دوغ مالی باشد از زمینی حاصل کند و نیز گفته‌اند که از زراعت و
غم و اندوه نیز بود که امر و معروف باشد اما پنیر مال بود با راحت
و لکن پنیر تر فراخی سال بود و پنیر خشک دلیل سفر اگر دید که نان
و پنیر می خورد دلیل بود بر تنگی معاش و نیز بود که علتی وی را پیش
آید روغن گاو در خواب دیدن مال و نعمت بسیاری بود و اگر
بیند بهتر و نیکوتر بود قوله تعالی وجئنا ببضاعة مزجاة و لکن روغن
گوسفند مالی باشد که گرد کند و نیز گفته‌اند غنیمت و فرزند و راحت
بود و گواهی دادن بر کسی و مال و توانگری اما شیر همه حیوان در خواب
دیدن مال و توانگری و نیکوئی بود و شیر هر حیوانی که گوشت او حلال
بود به خواب دیدن و خوردن مال حلال و غنیمت و نیکوئی بود چون
تازه بود و اگر ترش بود مالی باشد که به رنج دست آید و نیز گفته‌اند که بعضی

و مال حرام

و مال حرام بود والله اعلم باب چهل و ششم در تاویل بیضه و مرغان
و امثاله اما بدانکه بیضه مرغان در خواب دیدن دلیل بود بر
زنان و کنیزکان قوله تعالی کانهن بیض مکنون اگر دید که مرغ وی
خایه کرد دلیل بود که وی را پسری آید نیک اگر دید که خایه
خام خورد دلیل یافتن مال حرام بود و نیز گفته‌اند که غم و اندوه بوی
که بوی رسد اگر دید که خایه پوست باز میکرد و پوست را میخورد
و مغزش بهوا می انداخت دلیل کند که اینکس به دزدی و طراری
کفن از مردگان باز میکند اگر دید که از زن وی خایه بیرون آمد
دلیل بود که وی را فرزندی آید کافر قوله تعالی یخرج الحی من ال
میت و یخرج المیت من الحی اگر دید که خایه در زیر مرغ می نهاد
و از وی بچه بیرون میامد دلیل کند که کار بر مرده وی زنده گردد
و نیز گفته‌اند که وی را پسری آید اگر دید که خایه را بشکست دلیل بود

که دوشیزگی ببرد و اگر دید که بر نزدیک وی خایه ها و بسیار بود
دلیل کند که این کس مالی از رف جمع کند و از ان بترسد و این دلیل
جمله در خایه مرغان خانگی بود اما خایهٔ بط دلیل فرزندی بود
مسکین و بیچاره و اما خایه طوطک دلیل فرزندی بود مسکین و
دروغ گوی و گروهی گفته اند که فرزندی صالح و متقی و پیراسته
کار و لیکن خایها و دیگر مرغان فرزندان باشند مختلف و نیز گفته اند
که سپیدهٔ بیضه درم بود و زردهٔ او دینار و اگر خایها و مجهول
صفت زنان باشند و چون یکی باشد دلیل زن بود نیکو روی
و خوش عیش و اگر دید که مرغی بیضه زرد و خایه برشته با هم می خورد
این کس زن بزن کند و آن زن را فرزندی آید و آن خایه بود
بیمار غم و مصیبت بود مر بیننده را و دید که بود بیماری از پیش
وی ببرید و برفت آن دلیل غم و محنت بود که از وی بود
والله اعلم

والله اعلم باب چهل و هفتم در شنیدن بانگ بهایم و سباع و
ددگان اما بدانکه بانگ اسب شنیدن در خواب دلیل عیش
و فرحی بود که رسد بیننده را از مردم شریف و بزرگ و اصلی
اگر دید که اسبی یا حیوانی با وی سخن گفت آن سخن راست
بود و هر چه گفته بود آنچنان شود زیرا که بهایم دروغ نگوید
و آن سخن بعینه بود اما بدانکه خر دلیل بود بر دشمن شنیع اما بدانکه بانگ
شتر دلیل سفری بود و چون حج و جهاد و یا تجارتی با سود و
بسیار بانگ گوسفند دلیل نفع و نیکوئی بود خداوند خواب را
از مردم شریف بزرگ و اصل بانگ گاو و نیز همین تاویل بود
که از مردم شریف نفع و نیکوئی یابد بانگ بره و بزغاله و
میش در خواب شنیدن شادی و دولت و عیش خوش و
روزی فراخ بود بانگ آهو دلیل کند بر یافتن کنیزک خوب

روی و رسیدن مرادها با خویش بانگ شیر شنیدن در خواب
دلیل کند بر سلطان بزرگ جابر و ستمکار بانگ روباه دلیل
کیدی بود از مردم فاسق و دروغگو بانگ سگ دلیل بی‌شرمی و حقی
بود در کارها بانگ خرس دلیل ظفر یا فتح بود بر دشمن و مال و
بانگ موش دلیل مرد صبور و دزد و خاموشی و جاه کم بود
بانگ شغال دلیل زنان و محبوبان و درویشان بود بانگ
یوز دلیل سخن مردی بود طامع و بدگوی و دروغ زن بانگ
شترمرغ دلیل کند بر یافتن غلامی یا خادمی بانگ کبوتر شنیدن
زن خوبروی خوش‌عیش و یا کنیزک یا جمال بانگ بز مردی
بود ناصح و پند دهنده و از اهل صلاح و بعضی از معبران گویند
که بانگ همه مرغان شنیدن در خواب عز و شادی و دولت
و بلندی کارها بود بانگ بلبل هم دلیل عز و شادی و نیکویی کارها

بود و گویند

بود و گویند مردی نزدیک ابن سیرین شد و گفت بخواب دیدم که
جنبنده‌ای با من سخن گفت گفت ترا امری نزدیک رسیده است از قول خدای تعالی
جانب آن گفت وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم

باب چهل و هشتم در دیدن رگ زدن و حجامت کردن

محمد ابن سیرین گوید که فصد کردن در خواب دیدن اگر خداوند خواب مستور بود
کارش نیکو شود و بلا ازو دور شود و از غم فرج یابد اگر منافق و نه مستور بود
او را بلای افتد و رنج یابد بمقدار خونی که رفته بود اگر دیده که خون از تنش دور رفت
خانه هیچ نماند [illegible] دلیل آخر عمرش بود باید که توبه کند اگر دیده که بهر دیوار
[illegible] خون [illegible] بود [illegible] بشنود اگر دیده که [illegible] دیوار رگ زد و در دست
این کس از دشمن سخن طعنه بشنود و رنج یابد و گروهی گفته اند که [illegible]
اگر دیده رگ زد و خون [illegible] که از آفت سلطان [illegible]
بود اگر دیده که [illegible] بسیار [illegible] آید [illegible]

سر این کس بیمار شود و مالش بر طبیبان و زرگران خرج شود اگر دید که رگ زدن
برودت راست بود دلیل [illegible] جاه و مال و نعمت بود اگر رگ زدن برودت
چپ بود بشر و دلیل کند که او را از زر شیئی یا تهری فایده با نقش رسد اگر دید که رگ
زن خود بود است و زنش بر دار بود دختر زاید و گویند سپاهی را دید در خواب دید
که دیلاجی بیت کرد و دیرا زده دی ازان خون آلوده گشت چشم [illegible] بر گرد و رگ
دست یا زد که وی در آمد و او را بکشتند و گفته اند حجامت کردن در اصل رگ
بود [illegible] رحمت و سستی [illegible] بود و نیز گفته اند که حجاج ابن المهلب را
باز می داشتند بخواب دید که حجاج ویرا حجامت کرد روز دیگر او را از زندان
عذر می کردند [illegible] باید دانستن که حجامت بر بخت بود و [illegible] جوان داشتند
اگر دید که وی بیگ را حجامت کرد دلیل کند بر روی ظفر یابد اگر دید که میرا حجامت کرد
این کس را بخشش [illegible] اگر دید مر [illegible] را حجامت کرد دلیل کند که دشمن [illegible]
ظفر یابد اگر دید که رعایا را حجامت کرد [illegible] ماند دلیل کند که این کس [illegible]

بجای بیند و باز نیابد اگر دید که جنس مردان آمده بود از بیماری سلامت یابد
و گروهی گفته اند که حجامت کردن در خواب نشان گذاردن بود و کتاب نوشتن
در خواب با دبیران [illegible] کردن و [illegible] مصطفی صلی الله علیه آله [illegible] آوردن [illegible]
همه حاجتها بر آمد [illegible] جوان و قاضیه [illegible] اگر دید حجامت کرد [illegible]
زنیت [illegible] ماند و دلیل بود [illegible] بنویسند [illegible]
اگر دید که [illegible] حجامت شکست زنش [illegible] با طلاق [illegible] والله اعلم بالصواب

[illegible] در بیان [illegible]

[illegible] بیماری دلیل کند [illegible] حضرت [illegible] الله [illegible]
[illegible] خانه کعبه [illegible]
[illegible] قوله تعالی [illegible]
[illegible] قوله تعالی [illegible] الکرسی [illegible]
[illegible]

اگر بیند که وراثت کرده است این کس علی الله دایم در کاری بود و فرحت و نعمت
وی اندران بود و بند پیوسته و دلیل کند هر آنکس دایم بر گناه و معصیت
بود اما چپ رم تیر و تیغ بسیاری کند و بود الا آب از آن او بیش کند
بر تقصیر کند در آن فصیحت زیرا که بیماری حمله فساد حیدر است و نیز گفته اند هر که
بیند هر دو پای از آن دلالت و دلیل او شیر درستی و درازی عمر بود و لیکن پیش ار گوی
و بیرایش باید دعاهای کن آن وی رسد و نوازی دولت باید اما آبه
در خواب زیاد تا مال بود و نیز گفته اند هر که کسی بیند در دل بود اما فارس
در پیش و لیس خوش زند ان و احوال رنج و سختی است آن بعد دق
نابود بدان مقدار هر زیم و چون که اندر دل بود جوجه هم دلیل زیاد تا
مال بود رزدن سر دلیل بود و منفعتی بود هر رسد از جهت سلطان اگر بیند
هر دو پای زیر و لکه اند در با سیه است هم دلیل مال بسیار مال بود و نیز
گفته اند هر غم دانه وای بود هر رسد اما بردو گوشی نابود و رنگ نابود
درخواب

در خواب دیدن دلیل حرب و فتنه و غوغا و شورش بود
اما غشیان یا قی اندر نکو و محمود است بعوذ در خواب دلیل کند
بر بیکاری شدن و تفاوت و بد بختی و نقصان اندر دین و دنیا و مفلسی اما آنس
اندر اش چون نشستن ماری ایمان بنجمه دلیل بود بر نا کردن و کوتاهی خوردن
و دیدن بس بر معصیت و گناه جوان اگر کسی خویشتن را مجزوم بیند دلیل
هر دو پای بر رش متهم کنند قوم با بو هر بعد خواب بر گو بیونند
اما وبال خواب دیدن بابو که وی رسد از امارزان و از آن رنجور دای
و نفع باید بیسی در خواب میراث یا چشن بود و یا بود هر کسی گوی
رسد از خوشی خندان وی اما بیمار ربنا کون دلیل کند رنجور داشتن
و نصیحای خدای و سنت مصطفی و هر آنکه بپسندد و لیکن کند را که خند
خواب دیدن عظیم بود باید هر از آن تو به کند قوله تعالی افمن کان منکم
مریضا او به اذی من راسه ففدیه من صیام او صدقه و نیز گفته اند که بیماری

در خواب دلیل نقصانی مال بود و لیکن درد چشم دلیل ف دین بود و
نقصانی مال و نیز گفته اند که غم و محنت بود اگر دید که چشمش کند شد دلیل
غمی بوی رسد یا مالش برود یا مصیبتی بوی رسد یا زوال نعمت بود
چنانکه یاد کرده ام الم نجعل له عینین و لسانا و شفتین زیرا که خدای عز و جل
مراد میان [illegible] ابرد و چشم منت نهاد چون برود دلیل زوال نعمت و
و مال و فرزندان بود اگر دید که کسی وی را نابینا گردانید این کس از
طریق حق بگشته بود درد شقیقه دلیل کسب و معاش و مال وی بود
اما در کام دلیل بیماری بود و لیکن زود شفا یابد و شادی بیند درد سام
دلیل گناهی بود که از وی صادر شود درد شکم دلیل غم و سختی بود از جهة
خویشاوندان قولنج دلیل تنگی نفقه کند بر عیالان و عقوبت آن بوی
رسد درد ناف دلیل کند بر بدخوئی بیننده خود با زن و فرزند درد
جگر دلیل غم و اندوه بود از جهة فرزندان چنانکه رسول عم فرمود که اولادنا
اکبادنا

اکبادنا اما درد سپرز دلیل ف کارها و وبال عظیم بود اما درد پشت
دلیل مرگ برادر بود و اما گرانی پشت دلیل درویشی و نقصانی مال
بود و عزت بود اما درد دندان دلیل بد معاشی بود اگر دید که مقعد
وی سست شد دلیل کند که کارهای دینی و دنیائی وی سست و ضعیف
شود اما سرخی رو دلیل بر بسیاری گناهان بود اما نابینائی و گنگی و کری
و لنگی و علتی که بدان سبب به عصا باید گشیدن و در شتن این همه
در خواب دیدن دلیل نقصان بود در دین و دنیا زیرا که این چنین
کسان چون بیداری در راه پیش آیند اثر انفال نه نیکو دانند اگر کسی
بیند که رو در چیزی که ازین علتها هست و از آن مینالد دلیل کند که این
کس بقضای خدای تعالی راضی نیست و صابر نشود و چون بکند اگر دید
که با این علتها صابر شد و نمی نالید دلیل کند غم و شادی و نعمت بار
و جاهش برو زیادت شود و توانگر گردد قوله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم

اگر کسی خویشتن را نابینا بیند دلیل کند که دینش برود یا فوت وی پدید آید
و یا از جهتی فرزندی غمی بوی رسد و نیز گفته اند که هر که با این علتها
خداوند خواب راضی بود نیکو بود و اگر نه راضی بود دلیل غم و مصیبت
و مشقت و تنگی و درویشی بود اگر دید که عصای بدست در داشت دلیل
بود که این کس عز و شرف وی و مال و منفعت یابد و بر تمامی مرادها
خود برسد قوله تعالی قال هی عصای اتوکأ علیها واهش بها علی
غنمی ولی فیها مارب اخری اگر دید که خداوند این علتها یکی دوست
او شد بندی دلیل کند این همه کارها بر خداوند علت گشاده شود و از آنچه
امید بریده بودند آن برسد قوله تعالی ولا تقنطوا من رحمة الله ان الله
یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم اگر دید که بر عصا تکیه
کرده بود دلیل کند که بر مردی اعتماد کند بکار خویش و از وی ناگزیرد
و گروهی گفته اند که کسی خویشتن را بیمار بیند دلیل کند که در فسق و فجور
افتد

افتد اگر بیند که در فسق و فجور و مفسدی رست دلیل کند که این کس
بیمار شود اگر دید که بیمار بود و خوشتر شد و از خانه بدر آمد و صحیح و نیکو بود
نیکو بود و نیز گفته اند اگر کسی خویشتن را بیمار بیند دلیل عمر درازش بود
در آن سال بیمار نشود و اگر دید که تب داشت عمر دراز و مال
یابد باب پنجاهم در دیدن باران نه بوقت و دیگر دلیل حرب و
فتنه و کشتن و غارت کند و اگر دید که بارانی نه بوقت خلاف
ببارد دلیل بلا و فتنه و محنت و لشکر و قتل غارت بود اگر دید که
از آسمان سنگ یا خون میبارد و خانها و درختان یا حیوان را از
جای بر میکند همین تاویل دارد دلیل حرب و کشتن و فتنه و غارت
و غم و محنت و مصیبت بود اما باریدن باران نه بوقت و سنگ و
خون و آتش و بانگ کردن دوزخ این همه را در خواب دیدن دلیل
فتنه و بلا و غم و محنت بود و نیز گفته اند که خود بها که دلیل فتنه و بلا

و حرب و کشتن و غارت کننده خبر است اوّل شبی کی سخت و با
هول و تاریکی بود و آتش و دود و غبار و باد سرد و باد گرم و کسوف
و خسوف ماه و زن سخت نیکو روی با جمال اما شب تاریک در خواب
دیدن دلیل تباهی و فتنه و پراکنده شدن جماعت بود چنانکه رسول
فرمود انّ بین یدیکم کقطع اللیل المظلم یصبح الرجل مؤمنا و یمسی
کافرا اما آتش در شهر مستولی بود کی مال مردمان بظلم بستانند و
هم بلا و فتنه و قحط و تنگی و پریشانی و خصومت بود میان عامّه
و کسوف و خسوف دلیل شدن پادشاه و سلطان بود و تفرقه
و پراکندگی مردم و تنگی معاش و نکبت حال ایشان اما گرد
و غبار دلیل فتنه و خصومت و خوف و بلا بود در میان عامّه
و اما زن خوب روی هم فتنه و شور و غوغا بود در جهان میان
سلطان و امرا و بزرگان لیکن باران بی وقت هم فتنه و بلا و حرب

ولزله خوفی

شر و غوغا بود قوله تعالی وکانت الجبال کثیبا مهیلا
اگر بیند کی در زمین بانگ میکند و درختان را میسوزد هم دلیل فتنه
و بلا و غم و محنت و مصیبت بود یا جور سلطان و ظلم و سختی و دویدن
آب از ناودان دیدن هم دلیل فتنه و غم و محنت و خون
ریختن بود و غارت و تاراج اگر دید که هوا گرد و غبار و تاریکی دارد هم
دلیل فتنه و شور و غوغا بود و باد گرم چون سموم و باد سموم چون
زهر هر در خواب دیدن هم همین تاویل دارد اگر دید که درختان را
از بیخ بر میکند دلیل خرابی شهر و تفرقه مردم و قتل و غارت و خون
ریختن بود اگر دید که اندر درختان آفت دلیل علتها و بیماریها مردم بود
اگر دید که از آسمان آتش می بارید و بام آمد و هر چه در پیش آمد
میسوخت هم دلیل حرب و فتنه و خون ریختن بود و اگر دید که آتش
بانگ میکند ولیکن چیزی نمیسوزد دلیل بیماریها و علتها و طاعون بود

دیدکه در جایی طاعون فتاد دلالت کند در آنجا حرب وفتنه وقربانی قتل و
دیدکه مردمان شهر بایکدیگر جنگ میکنند آن دلیل ارزانی
نرخها بود باب پنجاه یکم در وصیت وصید وصغیر وخرید وفروختن
وبخشش واگر دیدکه وصیتهٔ خویش نوشته در زیر سر نهاده
بود آنکس سنت مصطفی صلعم بجای آورده بود چنانکه فرمود لا یحل
لامرئ من یؤمن بالله والیوم الآخر ان یبیت الا
وصیته مکتوبة تحت رأسه و وصیت کردن در خواب بخت
مبارک بود وگویند کمت بود اگر دیدکه خواست که وصیت کند
ونتوانست کردن آنکس را دلیل سفری بود بار بخانه خویش
نیاید قوله تعالی لا یستطیعون توصیة ولا الی
اهلهم یرجعون اگر دیدکه وصیت میکند آنکس نیکوکار
وصالح ومصدق بود بکتاب خدای عزّ وجلّ چنانکه فرمود وتواصوا

بالحق

بالحق وتواصوا بالصبر اگر دیدکه وصیت میکند جهودی
یا ترسائی را آنکس عزّ وبزرگی ودیانت ومهتری بیابد در میان
خلائق بورع وتقوی وپرهیزکاری چنانکه فرمود ولقد وصّینا
الذین اوتوا الکتاب من قبلکم وایاکم ان اتقوا الله
تاویل خریدن وفروختن وبها بدانکه فروختن وبها ستاندن هر چیزی
نه نیکو بود ومکروه است والا عوض ستاندن بهتر ونیکوتر است
وهر چیزی که خریدن آن بخواب نه نیکو بود چون بخریدن نیکو بود
والا فروشنده را نیکو بود وهرچه بخواب بیند وآن بتاویل
نیکو بود چون بخریدن نیکو بود ولیکن فروشنده را بد بود
چنانکه اگر کسی بخواب کنیزک خرد نیکو بود وشادی بیند
ومال وراحت یابد ولیکن فروشنده را غم وزیانی رسد
کسی در خواب بیند که غلامی خرید زیانی ورنجی بیند وبیم هلاکت



بود ولیکن فروشنده اگر دید که مرده چیزی بخرد آن چیز در میان
مردم عزیز و گران شود و اما اگر فروشنده آن چیز خوار و ارزان
کرده و گویند خریدن به هر حال به از فروختن بود از بهر آنکه خدای عز
و جل از بندگان بخرید و نفروخت و بهشت بعوض بداد
چنانکه گفت إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ
وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ گفت که بهشت فروختم ولیکن
بعوض بداد اگر کسی دید که وی بنده بخرید یا وی را بفروختند دلیل
کند که روزی بروی تنگ شود و کار بروی دشوار گردد قوله تعالی
عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الشَّيْءِ تاویل عطا و بخشش
و اگر دید عطایی یا هدیه بکسی بخشید و آن چیز را دوست
میداشت این بخشنده را از خیر و برکت و نیکویی خیری برسد
بخشنده بری بود یا زنی بهایه کار دلیل کند که ستاننده را نیز

از نیکویی

از نیکویی چیزی برسد و در دل آن دوستی افزاید چنانکه
مصطفی صلعم تهادوا تحابوا الا و سفر کردن در خواب دیدن نیکو
بود کسی بیند که در سفر میرود یا خود در سفر است دلیل تحویل کردن
بود از جایی بجایی و نیز بود که از حالی بحالی گردد و اگر کسی ریسمان
بخواب بیند هم دلیل سفر کردن بود اگر دید که ریسمان می تابید
هم دلیل سفری بود آن کس را اگر دید که ریسمان حلقه میکرد هم دلیل
سفر کردن بود و نیز گفته اند که آب بسیار در خواب دیدن نیز دلیل
سفر بود تاویل صید الا بدانکه صید مردی باشد که مردمان را بفریبد
اگر دید که دام نهاده بود تا صید کند این کس را از دشمن حذر باید
کردن تا قصد او نکند و از مکر او ایمن شود اگر کسی خویشتن را بیند
که در دام افتاد بمکر و حیله دشمن در دستش افتد که باید حذر کند

باب پنجاه دوم در تاویل جو و گندم و ارزن و نان و اشام

لابد آنکه آرد و نان بخواب دیدن مال بسیار و عزت و شادی
و دولت بود و از مال دنیا فال بخواب دیدن هیچ مال و رای
نان نباشد که آن روزی بود حلال که بی رنج بدست آید ابن سیرین
گوید که نان در خواب دیدن مال حلال و روزی فراخ و عیش
خوش بود و اگر از خمیر رسیده بود بهتر بود و آرد و گندم نیز همین تاویل
دارد و مال حلال بود و نیز گفته اند که یافتن نان در خواب دلیل یافتن
هزار درهم بود و چشیدن و خوردن نان روزی فراخ و مال
حلال بود و نان در خانه دیدن دلیل یافتن مال و توانگری بود
اگر سلطان بیند که نان یافت ولایت و مملکت بیابد اگر بنده
بیند آزادی یابد و این خواب بیماران عمر دراز بود و بیمار را از بیماری
شفا و محبوسان از بند خلاص یابد و غمگینان را از غم رستن و شادی
و فرح یافتن و اگر کسی بیند که نجاری میکند مال و جاه و حشمتش زیاده شود

اگر دید

اگر دید که نان بر مردمان قسمت میکرد دلیل ارزانی
نرخها بود و اگر دید که گرده فرا بوی دادند دلیل غم و اندوه
بود که از وی بشود قوله تعالی الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن
و هر گرده نانی که بوی رسد آن دلیل زیادتی مال و اولاد و نیکی
و شادی بود و اما نان خشک در خواب دیدن دلیل زند
گانی دراز و عیش خوش بود اگر دید که کسی پاره نان بوی
داد و او بستد و بخورد دلیل بود بر گذشتن عمر وی و اما گرده
جو گویند زنی بود نیکو روی و نیز گویند روزی بود مهیا و رسیده
و بعضی از آن گفته در خواب دیدن مال بسیار بود که خورنده و بخشش
را گواه آن دهد و گروهی گفته اند که خوردن نان خشک دلیل
نیکی و عیش بود و اما گرمی نان دلیل خصومت و نفاق بود
اگر دید که ارزان می خورد با نان خورش آن کس تنها میرد

و بی نماز شود اگر دید که نان خشک می خورد دلیل کند بر
فراخی روزی و نیز گفته اند که نان خشک خواب دیدن دلیل
کوتاهی عمر بود اما نان مایده و خوان آراسته دلیل مردم
شریف و بزرگ بود و بسیاری نان بر خوان دلیل بسیاری
دوستان بود زیرا که مکر طعام دلیل کند بر یکی دوستان و
گروهی گفته اند که نان بر خوان دلیل فایدهٔ دینی و د
نیائی بود و توحید قیامت و نیز گفته اند که گروهی بر خوان
گسترده چنانکه از وی می خورند دلیل بود بر رستگاری شدن
دشمنی و خوردن آن دلیل منازعت بود با دشمنان و نیز
گویند که نان بسیار خوردن در خوان دلیل درازی عمر بود
و برداشتن خوان دلیل پیری شدن عمر بود اگر دید که بر خوان
نشسته لون طعام بود وی را و فرزندان وی را بود چنانکه

یاد کرد

یاد کرد از نان و عیسی نده من دستها بگوی [illegible] عبد الله الفقه
معبران باتفاق گفته اند که نان گندم روزی با برکت بود و نانهای
دیگر چون برنجها و جوین اگر سپید و پاکیزه باشند هم روزی
با برکت بوند و نانهای بزرگ و بسیار در خواب دیدن چون بخورند
دلیل دیدار برادران باشند و زنان نیز باشد اگر دید که گرده نان
در پیش نهاده وی آویخته بود دلیل کند که این کس نیاز مند شود و نان
گندم روزی با برکت بود بحمد الله نان جو دلیل بخشی در درستی مال بود
و آرد جو نیز دلیل بود بدرستی دین جنیده خواب دیدن. و دلالت
بر فراخی روزی دارد و گندم نیز در خواب دیدن و پرستش و خمیر
کعک و نان بخشیدن و طعام ساختن این همه در خواب دیدن مال
بسیار و تجارت و سود و نفع بود و اگر گندم مال بود که با رنج بدست
آید و لیکن با فراخی و خوردن آن نان حلال بود و نیز گفته اند که گندم

خواسته و با برکت بود و اگر دهان یا شکم وی پر گندم شده و بیخ آن
خوش بود والا چو خواسته باشد کم فرح و کاورس نیز در خواب دیدن
روزی فراخ و مال بسیار بود ولیکن از جای دیگر و نیز گفته اند که اگر
جو در خواب دیدن مال و دولت دنیا درستی و فراخ و سستی
روزی حلال بود ولیکن [illegible] بود و در معیشت والا آن سختی
در خواب ولایت با قحطی و مال بود و ارزن نیز که در خواب مال بود
با پرهیز دیده اند که لهو و طرب و درازی عمر والا اگر کم بسیار بود نیکو
روی و نکویی ولیکن در رنگ خلاف کرده اند گروهی گفته اند که نمک
سپید [illegible] در معیشت بود ولیکن نمک تلخ کین شغل و
و تعب و بیماری بود و گروهی گفته اند که درد [illegible] بود که در آن غم
و اندوه پدید آید والله اعلم [illegible] نیکو روی بود و گروهی گفته اند
که نمک در خواب دیدن مال [illegible] بود چنانکه اگر کسی در خواب نمک

کر نمک یافت بدان مقدار مال و درم بیابد و اگر دید که
نمک خوردی نان دلیل دل مشغولی و بیماری و غم بود و اگر
خواستی نمک در خواب دیدن سخنان ناخوش بود و نمک اگر
نمک سپید درم و دینار بود و اما نمک سیاه مال حرام بود و
نیز گفته اند که نمک خوش سیم بود و گروهی گفته اند که سیم سخت
و غم بود و سخنان زشت و ناخوش که از مردمان شنود و ناکس
شنود گاه در خواب دیدن مال بود که به آسانی بدست آید

باب پنجاه سیم در تاویل گوشت ها و بریانها و مغزها و سرها و دمیان وغیره

اما گوشت ها در خواب دیدن هرچه خام دلیل
بیماری و ناخوشی بود و خریدن و فروختن آن غم و مصیبت
و اندوه ابن سیرین گوید که گوشت خام در خواب دیدن دلیل
مرگ و مصیبت بود والا خوردن آن غنیمت یا فتح بود و گوشت

نمک سوده که از گوسفند فربه بود دلیل کند بر روزی شریف و الا از
پس مصیبت و میراث بود و لیکن گوشت میش اگر لاغر بود دلیل غم و
مصیبت کند و الله خداوند خواب میراث بیابد اگر فربه بود هم مال و میراث
بیابد اگر گوشت پخته بود مال بود که برنج حاصل شده باشد از بهر آنکه آتش
بوی رسیده و کار کرده است و اگر نیز خام بود هم دلیل خصومت باشد و
اما در باب بچه گوسفند معبران خلاف کرده اند گروهی گفته اند که دلیل مال
یافتنی بود از قبل بزرگان و گروهی گفته اند که مال بود که به مکر عداوت
بدست آید از جهت زنی اگر دید که بره بریان خورد دلیل یافتن مال و منفعت
بود و پیه او بهتر از روغن او بود و هر چه در شکم او بود بهتر از گوشتش بود
و اهل عز و جاه و مال و منفعت بود و سازگاری و موافقت با خویشان
و مصاحبان و الا سنگ گوسفند و بز و شیر و کمیز او همه خیر و برکت و مال
حلال و برخورداری بود و لیکن گوشت شتر مال بود از دشمن حاصل شده

الا اگر بود

الا اگر بود زیان شود و لیکن تندید او و دلیل غنیمت بود اگر دید که گوشت
شتر بچه بخورد مال بود بر یافتن و خوردن مال یتیم و یا بود بیمار شود
اما صحت یابد و نیز گفته اند که منفعتی یافتنی بود از قبل دوستان
اما گوشت گاو در خواب دیدن رنج و بیماری و تنگی معاش بود و نیز
گفته اند که گوشت گاو بریان کرده دلیل امان یافتن بود از بیم و اگر دید
که گوشت گاو خورد دلیل بود که او را به حاکم برند و گروهی گفته اند
که گوشت گاو و پیه او به خواب دیدن و خوردن مال و منفعت یافتن
بود بدان مقدار که یافته یا خورده یا دیده بود اما ترید از گوشت گوسفند
در خواب دیدن دلیل عز و شادی و عیش خوش بود و بگوشت گاو
دیدن و خوردن زندگانی دراز و راحت یافتن بود و بگوشت مرغ دلیل
یافتن ولایت و مال بسیار بود از وجه تجارت و یا یافتن تمامی مرادها
بود و نیز گفته که هر که بیند که گوشت گوسفند خورد دهقانی و ولایت و علم

دراز یابد و هر مرادی که از خدای عزوجل نمود بهر بیابد اما در گوشت
برّه بریان خلاف کرده اند گروهی گفته اند که مال بسیار یابد و لیکن اگر
لاغر بود اندک تر و بارنج تن بود و گروهی گفته اند که برّه بریان خرّمی
و شادی و فرح بود از غم و اندوه و بیماری و گروهی گفته اند که تنگدستی
بود اگر از آن چیزی که خورده بود اگر دید که گوشت گوسفند و برّه نیکو
بخورد آن دلیل غم و محنت و بیماری بود و اما گوشت برّه و بزغاله بیکی
خوردن اندک مایه نفع بود و اما گوشت مرغان در خواب دیدن اگر
پخته باشد یا بریان کرده دلیل مال حلال بود از جهت زنی به مکر و غدر حاصل
کرده و اما اگر نا پخته باشد دلیل غیبت مؤمنان بود اگر مرغی بیند که خورد نیم
آن نه حلال بود آن دلیل یافتن مالی بود از جهت ظالمی اما گوشت
مرغ بچه بریان کرده مالی باشد که آسان بدست آید چنانکه گفته و لحم طیر
یشتهون اگر دید که گوشت سرگاو و یا از آن مردم بخورد آن دلیل یافتن مالی

ودولت

و دولت بود و اینکه سر احوال نیکو شود و کارش بلند گردد و ثمره دنیا
و روزی بر وی فراخ شود و بتمامی مرادهای خود برسد و اما بدانکه همه
سرهای حیوان کباب و بریان و یافتن و خوردن نیکو بود و لیکن سر
مردم از همه بهتر و نیکوتر بود و اما هر که بیند که سر مردم یافته و یا خورده
آنکس عزّ و ریاست و مهتری و ولایت بیابد و نیز گفته اند که فرزند
یا غلامی یا ستوری بود یا دوازده هزار درهم بیابد یا دینار
خالص و مغز همه حیوانات نیز مالی بود آماده که بآسانی بدست
آید و لیکن سر بریان رئیس یا مهتری بود و اگر دید که سر پخته
یافت یا بخورد یا کسی بوی داد دلیل گنج و مال و منفعت از
مهتری بیابد و الله اعلم

باب پنجاه چهارم در طعامها چون قلیه و هریسه و شوربا و شیرینیها و چشیدن چیزها و امثال آن

بدانکه قلیه کباب و بریان را تاویل خلاف کرده اند زیرکه

درشور و شیرین شفقه و مضرت و سعود و زیان بود جور و ظلم
و ستم از جهة سلطان از بهر آنکه ضرر آتش بدو رسیده است
و در وی کار کرده و هر طعامی که در خواب خوردن آن
خوشتر و لطیفه تر بود آن در تاویل نیکوتر و بهتر بود و هر طعامی
که ترش و شور و تلخ بود و بخوردن دشوارتر باشد و کراهیة
دارد اندلیل رنج و سختی و غم و محنت و سخنان ناخوش
بود و بدین سبب گفته اند که هر آنچه در خواب دیدن و خوردن
دلیل غم و محنت بود و اندک مایه کراهتی دارد و بسبب آتش
که بوی رسیده است دیده که کسی وی را بخواند و از این چیز
چیزی بوی داد و بخورد اندلیل بود بر قهر و خشم و غضب
ملوک و اگر طعامی ترش بود دلیل کند بر بیماری و لیکن
همه شیرینیها در خواب دیدن یافتن شادی و فرح و خلاص

ورستن

ورستن از غم و بیماری و محنت بود الا شکر و قند و عسل
و جمله شیرینیها اندک و بسیار مال و ولایت و عز و شرف
و شادی و مرتبه و یافتن مرادها بود و لیکن عامه را علم و لطافت
و شادی و لعب و غنا نیکو بود و الا همه ترشیها و شوریها
بخواب دیدن و خوردن غم و بیماری و محنت بود و هیچ
نیکو نبود و اگر کسی بیند که می خورد و بیمار شود لا صحت یابد شکر
بتاویل اندر سختی باشد خوش و شیرین و الا انگبین تاویل اندر
دلیل قران خواندن بود و نیز گفته اند که میراث یافتن
باشد از مال حلال ابن سیرین گفت انگبین بتاویل
اندر روزی و مال حلال بود که بیمنت بدست آید و الا
شهد روزی بود بهتر از انگبین چنانکه یاد کرد و انزلنا
علیکم المن و السلوی الا جلاب و سکنجبین

مردمان بود اگر دید که پالوده یا عصیده یا حلوای میخورد دلیل کند بیننده
خواب کسی را بوسه دهد و آن حلوای خشک مالی بود بی رنج و اندوه از جهت
که روزی بود و نیز گفته اند بسیار بود بی رنج باک و لاکن لقمه حلال
بود تعبیر دیدن بربط و چنگ و چغانه و بربط و طنبور و آواز و سطح و رقص و سرود و ...
... و چغانه و طنبور در خواب دیدن دلیل ... مصطفی ... آورد
بود و نیز گفته اند که چغانه کردن دلیل مفارقت و جدائی بود از زن و فرزند
و خویش ... و لیکن نام و ثنا نیکو یابد اگر دید که قومی را بهانه
خواند دلیل کند که این کس در کار راستی و لیکن او را از آن باز دارند
اگر دید که وی را بهانه مجهول خواند که در آن جا میوه بسیار و نقل و شراب
بود این نشان آن است که ... بجهاد خواسته و در وی شهید گردد
و دیدن ... و ... گفته اند شراب در خواب دیدن
دلیل بر آمدن غایب بود ... عروس ... آرایش و دف ... و رقص کردن
و پای کوفتن نه نیکو بود بلکه دلیل غم و مصیبت کند دانیال گفت ...
کردن مردم را با ساز مطربی و آواز چنگ و نای در خانه خویش ...
دلیل غم و مصیبت بود اما بربط و چنگ و چغانه و طنبور و مثال ... در خواب
دیدن سخن دروغ و کار باطل بود اگر دید که از این چیزها می زنند بر جای ... دلیل
غم و مصیبت بود و بیننده و زننده را غم و محنت پدید آید و گویند بربط در
خواب دیدن لاشک مصیبت بود بسبب آنکه بربط صنعت ابلیس ... لعنت
که چون ... و فرزندان او همه بدان فریفته
شدند و از دین خدای عز و جل و شریعت آدم علیه السلام بیرون آمدند و آتش پرست
و شراب خوار شدند و نیز گفته اند که بربط زدن در خواب دیدن سخن
دروغ و باطل بود و نیز گفته اند که بانگ و نام زننده بلند گردد و ...
جهان پیدا کند چنانکه گفته اند که ... بخواب دید که بر سر ... داد
نشسته و بربط میزد چون بیدار شد از این خواب بغایت پریشان حال

و یکی را به نزدیک ابن سیرین فرستاد که بگو که شخصی این چنین در خواب
دید چون برفت و قصه باز گفت ابن سیرین بخندید و گفت این خواب
ندیده بود الا حسن بصری رحمة الله بگو که نام و ثنای تو بماند اندر جهان
جاودانه به نیکی که دنیا را در زیر پای خود کرده و از این جهان نام نیکو
گزیده اما طبل زدن در خواب دلالت کند بر دو چیز یکی بر غم و محنت
و دوم آنکه عاشق شود بر زنی و از آن غمی بوی رسد یا تهمتی برو کنند
بزنی و او از آن بی گناه بود اما چنگ زدن در خواب دیدن دلیل
زیادتی غم و محنت بود اگر بیند که می زند و ابریشم بگسست دلیل کند
که از همه غمها بیرون آید و نیز گفته اند که چنگ و چغانه و بربط زدن
و بانگ و سرود گفتنی یا آوازی که مردم شنوند آن دلیل شور و شغب
و غم و ماتم بود که در درون خانه اما اگر دید که اندک مایه می نواخت
بی شغل و شادی دلیل راحت و بند درون و حکمت بود و اما رقص

کردن

کردن و پای کوفتن در رقص در خواب لاشک غم و محنت بود
و بود که بیمار شود و نیکی زنان نزد فضیحت و رسوای بود اگر کسی بیند
که در مجمعی رقص میکند لاشک این کس فضیحت و رسوائی بود
و اگر توانگر بیند درویش شود اما دف زدن در خواب زنانرا کند
بر ظاهر شدن کارها و مشهوری و نیکی مردان را غم و مصیبت بود
و نیز گفته اند که دف زدن و آواز دف شنودن بهمه حال نشاط
و شادی و بخت و دولت و ولایت بیابد و اگر این کس از
اهل آن بوده باشد و اگر نه اهل فرح و شادی و دولت بیابد و
از غم بیرون آید و نیکی گفته اند که انگشتان بر هم زدن دلیل فرو بستن
خواندن بود و اما اگر بیمار بیند که از این چیزها می زند بمیرد و نیز
گفته اند که سنج زدن متاع دنیای بود و گروهی گفته اند که را
متی ان کردن بود اما سرود گفتن به بازار بود نکرانرا فضیحت و

سوائی کردن بود اما سرود گفتن به بازار تودنگران منفعت و رسوائی
بود و درویشان را غم و محنت و نیز گفته اند که سرود گوئی تأویل اندر
عالمی باشد یا حکیمی و گروهی گفته اند که سرود گوئی بتأویل اندر زنی گر
بود و اما آواز نای شنیدن در خواب خبر خوشی بود که زود خوشی در رسد

باب پنجاه ششم در اما نرد باختن در خواب دلیل بازرگانی کردن بود
در معصیت و اما هر که بهتر بازد ظفر او را بود یعنی هر که بهره برد شطرنج
غالب باشد و نیز گفته اند که ماندن به از بردن بود و گروهی گفته اند
که نرد باختن در خواب دلیل عاصی شدن بود بر خدای عز و جل
و کار عاصیان کردن قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و
المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان اما شطرنج
در خواب مردی هزل گوی و دروغ گوی و باطل جوی و با جنگ
خصومت بود و با مکر دوستان قوله تعالی ودوا من اهل القری د

یاتیهم

یاتیهم و نیز گفته اند که همه مطربان شادی و بازی کردن دلیل محنت
و غم و اندوه بود و شطرنج در خواب کار زور و باطل بود زیرا که تماثیل
و همه تماثیل کار دروغ و باطل بود و اما ابو عبید معبر گفت که هر که در خواب
بیند که شطرنج میبازد ملک و ولایت و مال عظیم بود اگر بیند که نرد
میبازد به تمامی مرادهای خود برسد و اما ابن سیرین و ابراهیم کرمانی
گفته اند که زور و دروغ وی منفی و باطل بود و دانیال ع گفت
خواب را تأویل بر جهل کت نهاد زیرا که جفت اند و جفت
در شش اندر شش راست و هر چه جفت بود همه دلیل جهل کت
بود و نزاع را هم بر این قیاس کنند و کعب باختن نیز سختان باطل و محال
و حرام بود اما بازی کردن سختان به بهود بود و خصومت
و داوری بود و نیز بود که مال بیابد قوله تعالی انما الحیوة الدنیا
لعب و لهو گروهی بازی کردن به کعبتین مشغول شدن بود

بکارهای باطل و شرک و نفاق آوردن در کار دین اما شراب خوردن

در خواب دلیل یافتن مال حرام بود و تزویج پنهانی بود و بسیار حاصل

شراب و خمر در خواب دیدن مال حرام و خواسته بود و مست گشته

و یا مال بسیار و یا پادشاهی و یا زن خوبروی اگر دید که مست شده است

و نداند که از چه چیز مست شده است دلیل رنج و خوف و ترس بود

که بوی رسد اگر دید که انگوری فشرد دلیل کند که پادشاهی یا بزرگی را

خدمت کند و از آن جهت حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد و بود

که ارزانی و فراخی پدید آید و یا کار بزرگ از دست وی برآید

بیند که شراب میفروشد نه نیکو بود که بلا و محنتی بوی رسد اما شفت

نیز در خواب دیدن تاویل دارد مال و نعمت بود لیکن حلال تر از شراب

بود و گفته اند که مستی در خواب مال حرام و توانگری یافتن بود و نیز

گفته اند که مستی در خواب غم و مصیبت بود خندیدن و گریستن نیز در خواب

باواز بلند

به آواز بلند قهقهه دلیل غم و محنت بود قوله تعالی فلیضحکوا

قلیلاً ولیبکوا کثیرا و نیز گفته که شادی و بازی و مزاح کردن

این همه در خواب اندوه و غم و محنت بود و در نوحه کردن

نیز هیچ خیری نبود و اما گریستن نرم نرم بآواز بلند در خواب

دلیل خندیدن بود بسبب تزویجی ولیکن تبسم کردن در خواب

نیکو بود قوله تعالی وجوه یومئذ مستبشرة یعنی ای متبسمه بشاش

پس بدین معنی دلیل کند خندیدن به بانگ بلند و فریاد و خروش

دلیل غم و محنت بود و اما رقص کردن در خواب دیدن

دلیل غم و مصیبتی بود بی قرار و دردناک والله اعلم باب

پنجاه و هفتم در ریاحین و بویهای خوش چون مشک و عنبر و گل و گلاب

و یاسمین و امثاله اما بدانکه هر چیزی که آن بوی خوش

دارد یا صورت نیکو که مردم از آن تفال نیکو دارند آن چیز

در خواب دیدن نیکو بود و شادی و طرب و مال حلال بود
و بیننده را حال نیکو بود و روزی بروی فراخ گردد اما عطرها
در خواب دیدن بر هفت وجه تعبیر دارد شادی نیکو و سخن خوش
و علم نافع و دین پاک و امید و مراد و زن خوب روی و یار
اما مشک و عنبر به خواب دیدن و یافتن و خریدن و فروختن
دلیل مراد یافتن و آن زن را شوهر بود و یا کنیزکی نیکو روی
یا مرد عالم و یا مال بسیار و سخنان خوش و زینت زنان بود و
بود و یافتن شادی و مهتری و ثنا و نیکوئی و ستایش بود و
خطا و بیماری نیز بود از بهر آنکه دخان اندر و بود و لیکن مجمرهٔ
بنده باشد نیک خو و مصلح اما مشک و عود و عنبر و هر چیزی که
از و بوی خوش آید چون قرنفل و امثاله در خواب دیدن و
یافتن آن عز و شادی و مهتری و دولت و اقبال بود اما گل

ویا

و یاسمین و اسپرغمها به خواب دیدن نیکو بود اگر کشته و رسته
بیند و الا از بیخ بر غم و مصیبت و مخالفت بود و اما گل به خواب دیدن
و یافتن و چیدن و بوئیدن اینهمه نیکو بود و الا اگر نه بوقت خویش باشد
اندک مایه بیماری بود و نیز گفته اند که گل سرخ به خواب دیدن دینار
بود و سپید درم اگر کسی در وقت بهار بیند که گل سرخ یافت یا بدید
هر برگی دیناری و درمی بیابد اما گلاب اگر کسی بیند که او را گلاب
زدندی ثنا و نیکو و مال و ستایش بیابد و اگر دید که گلاب یافت
یا از کسی بستد بمقدار مال و دولت بیابد و عیش بر و خوش گردد
و نیز گفته اند که با کسی دوستی کند و عز و شادی و تن درستی و مال بیابد
غالیه به تاویل اندر زنان حج کردن بود و نیز گفته اند که مال باشد که
از مهتران بیابد اگر دید [illegible] بیابد و از وبوی خوش نیابد دلیل
کند که این کس نیکوئی میکند با کسی و او قدر آن نمیداند و شکر نمیکند

اما کافور و زعفران نیز در خواب دیدن همین تاویل دارد
نشان نیکوئی و دولت بود و نیز گفته اند که زعفران به خواب دیدن
دلیل بیماری بود و اما اگر دید که در طعام بود و میخورد نشان دولت و
شادی و منفعت بود و کافور نیز همین تاویل دارد و اما بویهای
خوش به خواب دیدن نیکو بود عود در خواب به تاویل اندر نیکوئی
و دولت و مال بسیار و عیش خوش و شادی و روزی فراخ بود
اما روغنها خوشبوی چون روغن یاسمین و روغن گل و امثال
این ها همه در خواب دیدن دلیل مراد یافتن بود و اما روغن زیتون
در خواب دلیل مال و توانگری از بهر آنکه زیتون درخت مبارک است
اما روغن بادام در خواب دلیل مراد یافتن بود اگر دید که روغن خوشبوی
در خود مالید دلیل سخن خوش و شادی و نیکوئی وی بود که بشنود و
نیز گفته اند که زنی نیکو روی رد بر زن کند اگر دید که روغن ناخوشبوی

یا تلخ

یا تلخ بیند دلیل زن بدکاره یا سلیطه بود و با مرد فاسق و با سخن زشت
و ناخوش بود از جهة زن اگر دید که شیشه روغن میداشت و خود را بدان
چرب میکرد آنکس بر روغن سوگند خورده بود قوله تعالی ودّوا لو
تدهن فیدهنون اگر دید که روغن در سر کرد یا بر جامه وی
ریخت همین تاویل دارد اگر دید که روغن در بینی افکند دلیل خشونت و خشم
گرفتن بود اما روغن خوشبوی در خواب دلیل نیکوئی و عز و ثنای بود
و نیز گفته اند که روغن دلیل سخن زشت و مکر و غدر و اندوه بود لاکن
و هر چیزی که بر کسی نثار کنند چنین بادام و شکر و درم هم
در خواب گفتن سخن خوب و مکر بود باب بیست و هشتم در تاویل ذهب و از سر
و خرد و ریزه های ایشان و اگر کسی بیند که زر میدارد و همه حلیها
و آلات او از زر سرخ بود دلیل کند که آنکس از سلطان یا بزرگان
یابد بعضا از آن حلیها که بر او بسته باشند و نیز گفته اند که زن بود اگر دید

را او سلاح اسپ بود از آهن چنین دلیل کند که بیننده خواب مردی شجاع
و دلیر و با سخاوت و بسیار مروت اگر دید که بر اسپی با زین و لگام
و آلات تمام برنشسته است آن دلیل عز و شرف و جاه و مرتبه
و دولت وی بود اگر دید که بر اسپی نشسته بود و نرم نرم می راند و زین
و لگام و آلات همه بر وی تمام بود آنکس عز و ولایت و سلطنت
بیابد و اگر از آلات وی چون زین و لگام و همانند چیزی کم بوده باشد
آن عز و بزرگی و سلطنت او بمقدار آن چیز نقصان بود اگر دید که
بر اسپی نشسته بود و آن اسپ او را طاعت نبرد و یا لگام از دست بکشید
و دور بود و یا عنان از دست او بستدند و یا او را بیفکندند و بر زمین
کشیدند این همه دلیل معصیت بود چنانچه والله اعلم اگر آن اسپ عربی بود باید
وی بود آن معصیة بر وی روا تر بود اگر دید که اسپی نشسته بر پشت ستور
دیگر یا بر پشت خانه یا صومعه یا جای بلندی که آن نه جای اسپ بود است

همین

همین تاویل دارد که آن کار باطل و محال و معصیة بود اگر دید که اسپ
او بر میپرید و در میان آسمان و زمین میبرد این دلیل عز
و شرف و دولت و بزرگی او بود اندر دین و دنیا و نیز بود که سفری
افتد او را با سانی و مبارک و بسیار نفع چنانکه گفته اند الفرس
عز کوهه و اگر کسی اسپ یافت دلهره و خوش رفتار در خواب
بیند دلیل عز و ولایت و بزرگی و دولت او بود و اسپ در خواب دیدن
بعینه خود عز و دولت و جاه و رتبه بود قوله تعالی والخیل والبغال
والحمیر لترکبوها اگر دید که بر اسپی نشسته میان آسمان
و زمین میرفت آنکس عز و شرف و مهتری و دولت و ولایت
بیابد اگر دید که از اسپ بیفتاد آنکس عمل از عمل معزول کنند اگر دید
که او از اسپ فرود آمد هم دلیل معزولی بود اگر دید که بیفتاد یا خود
فرود آمد و اسپ را بدست خود نگاه میداشت دلیل کند که آن عمل را

دیگر بالها بود و باز و هد اگر دید که اسب او را لگد زند هم دلیل غم و دلیلی
سود را بود اما جوی دنبال اسب جامه را عز و دولت و بخت بود و خاصه
عز و شرف و جاه و مهتری و بهتری اگر کسی اسب خود را با دم دراز
و یا با دم بزرگ یا دم بسیار یا با دم دم بینند اند دلیل بسیاری
اتباع و خشم وی بود اگر کسی اسب خود را بریده یا کنده بیند
دلیل کند بر بیکسی و تنهائی چنانکه او را هیچ تبع نبود و لگام بر سر
اسب کردن در خواب دیدن دلیل فرهنگ و بزرگی و لوب
والله اعلم اسرار علم و طاعت و معیشت بود و غاشیه در خواب
مردان را گو زن را مرد بود الا بباید دانستن که زین تاویلش اندر
زن بود والا چون بر اسب بینند از وقت آنکه بود نه زن و قوت
او را تعبیر نبود بلکه اسب بود و زین زینت او بود و الا اگر کسی بیند
زین تنگ لا تنگ زنش ببرد الا با لان هم زن بود و لیکن با

نفاق

نفاق و رکاب فرج زن بود اگر کسی بیند که پای در رکاب
کرد این کس زن بزن کند و آن زن را فرزند بود و وی را از آن
اعتماد کند اما رنگهای اسب اسب ابلق دلیل مشهوری بود
و نو رکارها اسب سیاه در خواب دیدن به تاویل عز و بزرگی
و دولت بود اسب سمند در خواب به تاویل مال و خواسته
بود اسب جرده در خواب دلیل رنج و بیماری بود اسب کمیت
در خواب دلیل قوت و دولت و شادی بود اسب دیزه
دلیل مال و بزرگی و عیش بود اسب تازی در خواب عز و
شرف و جاه و بزرگی بود اما مادیان به تاویل زنی بود
شریفه و لیکن اسب کره به تاویل فرزندی بود مر خداوند
خواب را و لیکن اسب نور و اشقر دلیل غم و محنت و اندوه
بود اسب قلا در خواب دلیل بیماری بود اسب حرمه [illegible]

دلیل عز و بزرگی و سلطنت بود و دیدن تازی زنی عز و
دیگر رو و پارسی بود اسب سرخ یعنی خونی عز و بزرگی و دولت
بود و لختی اندوه نیز بود اگر سلطانی بیند که از اسب خود
فرود آمد دلیل کند که از سلطنت معزول شود و نیز بود که
توبه کند اگر دید که با سلاح تمام بر اسب نشست دلیل کند که
[illegible] و دشمن بروی ظفر نیابد اگر دید که اسبی با وی سخن گفت دلیل
بود که عز و بزرگی و دولت عجب او را روی نماید [illegible]
[illegible] گفت آن عجب‌تر بود اگر اسبی بیند مجهول اندر محلتی
یا دهی و او را خداوندش نبود دلیل کند که مردی بزرگی در آنجای
آید اگر دید که اسبی [illegible] آن دهی یا محلتی بدر رفت دلیل
شخص بزرگی از آنجا بدر رود به مرگ یا به سبب دیگر اگر دید
که اسب معروف از محلتی بیرون آمد و خداوندش با وی

دلیل کند

دلیل کند که [illegible] مخالف بزرگ باشد و دشمن بود اگر دید که مادیان در
ملک وی بود با خود بنشسته است دلیل کند که مر این کس زن شریفه مبارک
قدم را زن کند و از آن جهت دولت و اقبال فراروی نماید اگر مادیان به رنگ سیاه
بود [illegible] باشد دلیل کند که آن زن مال دارد و توانگر بود اگر به رنگ سفید بود
دلیل زن پارسا و با جمال و خوشخو بود اگر مادیان به رنگ سرخ بود [illegible]
دلیل [illegible] بود [illegible] و [illegible] تمام و خوش [illegible] اگر مادیان اشقر بود زن
با عز و بزرگی و با دین و دیانت و پارسا اگر مادیان [illegible] داشته بود
آن زن را نیز فرزندی بود اگر دید که مادیان او کره زاد دلیل کند که او را [illegible]
آید اگر دید که اسب او را کسی ببرد دلیل کند این کس زن را طلاق دهد
اگر دید که بر اسبی نشسته به هوا می‌رود دلیل کند که این کس را سفری [illegible] و زن
با خود ببرد و در آن سفر [illegible] اگر دید که اسب او [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

ونیز گفته اند که اسب پالان هم ضعیفست و باغ و رزبانی و بوستان معتبر بود
اگر دید که اسب پالان او را کسی بدزدید دلیل کند بر نقصان اقبال او را اگر دید
که گوشت اسب نو پالان سلطانست و پالان بر نیکو باید اگر دید که شیر
اسب خورد دلیل کند بر سلطان او را دولت گیرد و با نیکو زن [illegible] کراند
و از ان فتنه نفع و نیکوی حال یابد فصل اسب ابلق هر چه بارش بد هم بخش
و دولت و عز و بزرگی و تا و بن رنگهای او چون رنگهای اسب ابلق تر بود
بکن رنج و اشتر هر غم و محنت و اندوه بود اگر دید که بر اسب ابلق نشست
و آن اسب او را مطیع و فرمان بردار بود دلیل کند بر آنکه کس [illegible]
نو و دولت روی نماید اگر فرمان [illegible] او را مطیع نبود این کس را
بخت مخالف بود و روزگار بر وی آشفته گردد زیرا که هر چند اسب ابلق تر
و مطیع تر بود بختش نیکوتر بود و هم پالان و پالانه نیز چون پالان [illegible]
بود و نیز گفته اند گوشت اسب ابلق [illegible] مال بود اگر دید که او را اسبی ابلق بخشیده اند

از آن

اگر آن اسب نر بود این کس غزو و جهاد کند و مال و دولت یابد و بود
هر جمع [illegible] باز و جهد اگر پالان بود دلیل کند بر آنکه کس زن [illegible] زن کند با کنیزک
بخود اگر کسی بیند که خود از اسب ابلق نه افتاده است با اشتری باز کرد [illegible]
کس را در دین نقصان آید [illegible] روزی بروی فراخ گردد فصل در دیدن اشتر
هر که خود را بر اشتر جمازه نشسته دید و نداند که آن اشتر از آن او بود دلیل کند
سفر بود او را [illegible] دور دراز اگر آن اشتر از آن بود آن سفر [illegible] و آن نفع کمتر بود
زیرا که اگر [illegible] و الا اشتر مجهول [illegible] نیکوی [illegible]
عمر و یا ظفر بر دشمن قوله تعالی والخیل والبغال والحمیر لترکبوها و زینة و گر
خود را بر اشتر بند نشسته و [illegible] آن اشتر [illegible] دولت [illegible] او را [illegible] بود
و [illegible] رود و آن کس را حج کند و به نیکوی [illegible] او را مبارک [illegible] دین و دنیا
و بود بسیار اگر دید بر اشتر بندی نیکو نشسته است و از سر حکمت [illegible]
مملکت [illegible] این کس [illegible] زن کند با جمال و نیکو [illegible]

اگر دید بر استر ماده نشسته است دلیل روزی بود او را یا او را زنی عقیم و نیکو یا بطلب اشتر
دلیل منفعت بیند و بود و ضعیف الدعوی استر دلیل درویشی و مفلسی بود
و دم استر اتباع و حشم [illegible] خواب واگر استر بخواب دیدن
مردی احمقی بود و حرام زاده از بهر آنکه پدر وی نه از اهل ولایت و اصل
و نسب وی پاک نیست و از وی [illegible] بر نیاید بخصومت و از وی چیزی
پدید آید و عجب باید چنانکه گفته اند ان البغال و اولاد الحمیر [illegible]
الحماری [illegible] و لا ادب و الاستر ماده در خواب دیدن دلیل درازی
عمر بود اگر زینی یا پالان بند نهاده بر استر یا چیزی که نشستن را شاید دلیل
زنا بود او را بیند اگر استر زرد بود هم دلیل زن بود با مال و بزرگ اگر استر سفید بیند
هم زن بود با مال و بزرگ اگر استر سبز بیند هم دلیل عز و دولت که دیندار بود
اگر سرخ بیند هم زن بود بهترین [illegible] و خوش عیش و لهو و طرب دوست
اگر زرد یا ابلق بود هم دلیل زن بود با غم و اندوه و زن روی واگر [illegible]

و موی استر همه دلیل خواسته و مال بود و لیکن نه بر او غم و محنت و انده
بود اگر دید که استر با وی سخن گفت دلیل کند که او را عز و مال و نیکوئی بود
چنانکه هم از دور عجب باید و [illegible] گفتن هر چیز که از [illegible] کسی بود چون در
خواب بیند که سخن میگوید آن از کار عجیبی بود اگر دید که استر ماده از جهت
آورد دلیل زیادتی مال بود او را از جهت زن تا [illegible] در تعبیر خر بباید دانست
که خر بخت بود و تعبیر بخت بقدر و مقدار هر کس بود بعضی چنانکه گفته اند خر
بخت یا عمل یا دولت یا ولایت یا ریاست یا کنیزک یا زن یا غلام
با عز یا شرف یا بالای بود [illegible] و جمیع [illegible] اگر دید که خر او
بود بزرگتر شده است دلیل ریاست و منزلت و بزرگی حاصل شود خواب بیند
اگر دید سر خر او نیکو و خوش سیر بود دلیل نیکو روزی کار بیننده خواب بود
اگر دید که خر او نیکوتر دید نیکوتر شده است دلیل نیکو شدن حال وی
بود و زیادتی جاه و مال و منزلت اگر دید که خر او سفید شده است هم

عز و دولت و باد کردن کار وی و ولایت و سلطانی بود اگر دید جو بنرخند

است هم دلیل بر بار شاهی و رنج بود اگر دید جو نیز شده است هم دلیل جو زایل

و نقصان و طالب بود و الا از نو بیماری بود اگر خر خود را ز راه وی خر بیند دلیل در دستی

و با نوا بود اگر خر چهار پا شند خانه بنیو کر ز هم چوب دلیل محمودی

و ثنا با داشتن مالی کول و مقبوس بود که از قوم مسئول و لیکن خر با او انکوهما

و راحت و عیش خوش بود و الا خر و زیاد بار او ولیکن با داشتن مال بود

ولیکن بر رنج تن اگر دید جو بسرای او خران اندر آمدند و او نمیداند که از

کجا اندر آمد دلیل کند جو خدای عز و جل اورا خیر و نیکوئی و چیزها بدهد

خانه او مانند جو آن کی آمده است درهای روزی بر وی گشاده کرداند

اگر دید جو خری با بار بسرای وی اندر آمد اورا اقبال و دولت روی با وی گیتد

و خیر و نیکوئی بیابد اگر بیند جو خری یافت و نکالی سکنید که این خر

کرا کم شده است دلیل سکند که بیننده خواب در طلب روزی بار زن بود اگر دید

کر اوحتی لنند

که بر خری نشسته بود بیفتاد و یا خر برود دلیل کند که بیننده خواب از

بخت خویش فرود افتد اگر دید که خر بیفتاد و بمرد دلیل کند که تباهی اندر

کار وی پدید آید و بدانکه خر در خواب فرح بود و از همه غمها زود ترک

عزیز پیغمبر علیه السلام اندوهگین شده بود چون بخر خویش نگریدی فرح یافتی

اگر کسی بیند که از خر بیفتاد دلیل درویشی و تنگی معاش بود اگر دید که از

خری فرود آمد و دیگر بر نشست یا بر جای بخفت دلیل نیکوئی و ثبات

کار وی بود و دولت و سلطنت بیابد اگر اینها که گفته شد خر

ماده باشد بهتر بود و زودتر بامید ها برسد و بود که زنی بزن کند

مبارک قدم و بدان سبب عز و شرف و دولت او را روی نماید

و اما خر کشتی در خواب دیدن زیادتی مال بود و خر کور دیدن

از یکی تا به هفت بغایت نیکو بود و چون از هفت بیشتر باشند دلیل

مردمان کم خرد و نادان و ابله باشند قوله تعالی کانهم حمر مستنفرة اگر دید

که خر او چشم ندارد دلیل کند که این کس را مالی بود و وی بدان مال
ره نبرد اگر دید که خر او را یک چشم بود وی را مال بود و چشم او بدان
مال کار نکند اگر دید که خر او گوش ندارد دلیل کند که این کس بی دانا [illegible]
و از کوتاه نبیند بدا اگر دید که گوش خر او چنانکه بود بزرگتر شد دلیل کند که
بیننده خواب مردی منصف و مصلح بوده است و از کوتاه حال و صدق
نبیند اگر دید که دم خر او درازتر از دم خر دیگران شده است این کس را
دلیل بود بر درازی عمر و خوشی عیش و روزی فراخ بود اگر دید که خر
خود را بکشت تا گوشتش را بخورد این کس را از بخت خویش مال بود
اگر نه به نیت خوردن کشته بود دلیل کند که عیش بر وی تباه شود اگر دید که خر
در زیر ران او بمیرد و او از خر فرود افتد این کس را دلیل زن عرضی بود
یا بود که حال بر وی تباه شود و الا خر ماده در تاویل چون خر نر بود در حکم
تاویلها و الا گویند خر ماده زن و کنیزک نیز باشند اگر دید که خر او را بکشتند
دلیل کند

دلیل کند که اگر معیشت او از سفر بود و اگر دید که خر او بی [illegible]
شده است دلیل کند که اگر معیشت از جهت زنی یا سلطانی بود
اگر دید که خری اسب تازی شده است دلیل کند که اگر معیشت
وی از آن تر و زندگانی خوشتر و عمر درازتر بود و اگر دید
که خری از گزندگان خری شد دلیل کند که اگر معاش وی از
ظلم و بیدادی از جهت ظالمان بود اگر دید که خر او گوسفند
شد دلیل کند که اگر معیشت او از قبل مردم بزرگ و اصیل
و اهل فضل و فر بود اگر دید که خر او بچه گشت دلیل کند که معیشت
معیشت او از جهت سلطان ظالمی دینی بود اگر دید که خر
او عاجز شده است از بسیاری کار و باری که بر او نهادند
دلیل کند که این کس را بخت نامساعد شود و مال بر او تباه گردد
اگر دید که خر او گربه گشت دلیل کند که اگر معاش او از دزدی

بود اگر دید که بار بر خر نهاده میبرد دلیل نیکوئی مال و غرو دولت
وی بود اگر دید که بر خری نشسته و آن خر مطیع وی شده است
و آن نشان نیکوی بخت و دولت وی بود اگر بیند که خر وی
بمرد آن نه نیکو بود اگر دید که از خری بیفتاد دلیل کند که میان
وی و همسایه وی تفرقه و جدائی افتد اگر دید که بر خری نشست
و فرود آمد اینکس مال جمع کند و بخورد اگر دید که خری یافت
یا بخرید یا کسی بوی داد اینکس از سختی به نعمت و از درویشی
به توانگری افتد اگر خر فربهی بیند یا با همه آلات و او بر نشست
و آن خر او را مطیع و فرمان بردار شد و براه که میخواست
میرفت آن دلیل بخت و دولت وی بود که ویرا مستعمل شود
و بمرادهای خویش برسد و کارش بالا گیرد و فرج یابد اگر دید
که خر کره خرید ویرا اقبال و دولت روی کند و مال یابد

و ایلچی برد

و عیش بر وی خوش بود اگر دید که گوشت خر میخورد دلیل یابد منفع
مال بود از میراث زنان اگر دید که در میان مردمان از خر
بیفتاد دلیل کند که درویشی او در میان خلق آشکاری شود
اگر دید که گلوی خر را به کارد ببرید دلیل کند که دین و معیشت
وی فرود آید اگر دید که شیر خر خورد دلیل بیماری بود اما
زود صحت یابد اگر دید که بر خری نشست و خر را نمیدید این
کس را مالی گرد آید بی جهد و قیاسی اگر دید که خر وی را دزد
دیده اند کسی با اهل وی زنا کند و میان او و زنش جدائی
افتد اما باید که هیچ چیز نیست در خر که بد بود مگر دو چیز یکی بانگ خر
و دیگر کیر اگر خر خود را با بار در ملک خود یا خانه خویش بیند
آن بخت و دولت و نعمت وی بود که زیادت گردد اگر دید
که خری او را لگد زد و بار بیفکند و بگریخت دلیل ذل و حقارت

وکی دولت بود اگر دید که خری را در خانه خویش خدای
عز و جل را مال و خواسته بسیار روزی کند و از غم و اندوه
برهانند اگر دید که خری با وی گرد آمد دلیل کند که این کس عز و بزرگی
و ولایت و مال و خواسته بسیار یابد و توانگر شود و روزی
بروی فراخ گردد اگر دید که بر خری نشسته است با زین و لگام
و رکاب و آلات تمام دلیل بود که این کس ولایت و سلطنت
یابد و بر دشمن ظفر شود و او را مقصود خود کند و با میدها رسد
و اگر زینی بیند که نهاد بر خری آلتهاء دیگر او را فرزندی
آید نرینه والله اعلم باب پنجاه نهم در تاویل پیل و اشتر و گردون
و گاو و میش و اگر کسی بیند که بر اشتر نشست دلیل کند که این کس
ولایت یابد و بر قومی مهتر گردد اگر دید که اشتر می دوشید این
کس از سلطان مال و خواسته یابد و زن جیله را از زن کند و از آن

قبل حالتی

قبل حالتی نیکو شود و کارش بلند گردد اگر دید که بجای شیر خون
بیرون آمد دلیل خواسته حرام بود و اگر شیر اشتر با منتی و خواری
مال حلال بود و روزی فراخ اگر دید که اشتری یافت ماده
زنی توانگر را بزن کند اگر دید که آن اشتر را بچه بود دلیل کند
که آن زن را نیز فرزندی بود اگر دید که اشتر را بکشت مال و
میراث یابد از مرگ کسی اگر دید که گوشت اشتر خورد دلیل بیماری
بود اگر دید که اشتری را بکشت و گوشت وی قسمت کرد این کس
در آن بمیرد و مال وی را بمیراث قسمت کنند اگر دید که اشتری از کشتی
وی میدوید این کس غمی رسد اگر دید که اشتری بسیاری سر برهنه شهر
یا اندر دهی در آمدند و گرد دیه گردیدند دلیل کند که کار آن قوم
بر خوبی باز گردد و نیز گفته اند که بیماری و غم و اندوه بود و یا لشکر
بیگانه در آن فرود آیند و خرابی ها کنند و یا سیل بهیبت بیارد

و یا طاعون بود و یا حرب و فتنه و قتل افتد در ای قوله تعالی
انا مرسلوا الناقة فتنة لهم اگر دیده که اشتری فرود آمد دلیل بیماری
بود اگر دیده که اشتری بر وی حمله کرد دلیل کند که دشمنی بر وی قهر کند
اگر دیده که اشتر برا مهار کرد این کس بر قومی قهر کرد و بر دشمن
ظفر یابد اگر دیده که اشتری برادر خویش سوی وی آمد و او مهارش
بگرفت و نخوابانید دلیل کند که مرد بزرگی مطیع وی گردد و یا زن جمیله
توانگر را بزن کند و یا زنی برادر خویش خواستار او شود اگر دیده که ا
شتری از پیش او برفت دلیل کند که زنی از وی جدا شود اگر دیده
که شتران لیاری ما بار ببرد در سرای خویش دلیل کند که دولت
و نعمت بر وی بسیار شود اگر دیده که بر شتر جنازه نشسته بود آن دلیل
سفری بود دور و دراز و لیکن با نعمت بسیار و اگر آن شتر ماده
بود زن شریفه را بزن کند اگر دیده که اشتر ماده او بمرد زنش بمیرد

اگر دیده که اشتر او بچه آورد دلیل کند که زنش پسر زاید اگر دیده که
شتر مجهول در سرای وی اندر آمد آن دلیل غم و محنت و اندوه بود
که بوی رسد و دیده که بر شتر نشسته میرود و نمی داند که آن چه اشتر است
دلیل که این کس سفری افتد و در راه بیمار شود و بود که آن سفر حج
بود اگر دیده که بر شتری نشست و آن شتر مطیع وی نشود و بجا
که میخواهد نمیرود بجا شک آن دلیل غم و محنت و اندوه بود اگر دید
که کاروان اشتر همه ملک وی بود دلیل این کس ولایت و سلطنت
یابد و آلا از شتر ماده بنا ویل زنی بود بدخوی و تنگ دل لیکن بسیار کس
قدم بود اگر دیده که اشتران میرونده یا از قطار قطار گرده دلیل
بود که باران آید از بی و نم کند اما گوشت و پوست و موی و سرگین
شتر و همه چار پایان مال بود اگر دیده که چون ستوران و چهار
پایان میرفت دلیل بود که این کس را عمر دراز شود و عیش بر وی خوش

کردد و عز و جاه او زیادت کردد اگر دید که چون سباع رفت این
کس را در دین نقصان بود اگر دید که چون مرغان رفت غزو شادی
و جاه و دولت بود اگر دید که چون ماران و کژدمان رفت این
کس بد دین و بد مذهب بود اگر دید که بصورت چون کشتی چیز
در رو نبود و الا روزی بروی فراخ کردد و عیش بر او خوش شود

در تاویل پیل دانیال علیه السلام گفت که پیل در خواب دیدن بر دوازده وجه
تعبیر دارد و پیل در خواب دیدن ملک عجم بود اگر سلطان خویشتن را
بر پیل نشسته بیند دلیل زیادتی ملک و ولایت و دولت او بود اگر
لشکری بیند عز و جاه و منزلت شان در زیادت بود اگر رعیت پیل با زاری
بیند زن کردن بود ایشان را اگر زن با مردی عرب بیند دلیل
فتنه و آشوب بود دلیشان را سو و این چیند برهنه تعبیر و تاویلش بطبع
ایشان باید کرد و اگر پیلوان چندان آن بهت وی بود و الا جاعتی پیلان

دیدن ولایت لشکر عجم بود و اگر دید که پیل زیر و حمله کرد او را
از سلطان حذر باید کرد و اگر پیل ماده دیده بود باید که زن سلیطه
نابکار را بر حذر باشد اما گوشت و پوست و دندان و شیر پیل کسی
پیل مسته ولایت بهی از جهت زنی اگر دید که پیل مسته و میداد او قوت
و شوکت آن کس که بدو منسوب باشند زیادت شود و اگر کسی شب در
خواب بیند که بر پیل نشست کار او بلند کردد و ولایت و سلطنت
یابد اگر در روز بیند دلیل بود که زن را طلاق دهد یا آنکه با او از زن
او را بد رسد اگر دید که با پیل جنگ کرد و او را بکلی باز زد جنگ
اگر دید که پیل بمید او را و بگو نمیدارد و دلیل کند که این کس با زن
خود زنده کانی بتوجیه میکند و اگر بر پیل بار نهد چندانکه طاقت
کشید مال افتد آن نمیدارد و دلیل کند که با زن زنده کانی
میکند با او بسر خواند بردن اگر دید که بر پیل نشسته بود بر ان پیل

لات تمام بود و او را مطیع شد دلیل کند که سلطان بزرگ از اهل
عجم او را کشش کند و مطیع خویش کرداند اگر دید که گوشت پیل بخورد
دلیل کند که مالی یابد از سلطان عجم یا از مرد بزرگ اگر دید که پای پیل بود
از حرب گاه این کس را دولت و نصرت و سعادت روی
نماید و بتمامی مراد او از خود برسد زیرا که تا پیل نخسبند دولت و نصرت
نیابد و بر اصحاب پیل مقهور نشود و قال دانیال علیه السلام ترکیب فیل رنگ با صحاب
الفیل اگر دید که پیل بر وی پای مالید دلیل کند که غم و سختی فرا بوی رسد
و هم بیم و مار آن شهر اگر دید که در روز حرب بر پیل نشسته بود
این کس زن از زن کند از اهل عجم و اگر آن پیل او را مطیع و فرمان
بردار بود آن زن نیز او را مطیع و فرمان بردار بود و اگر آن
پیل او را اگر رهی نبود و فرمان وی نبرد آن زن نیز او را مکروهی
نماید و ناسازکاری کند و اند در خدمت کردن پیل و تعهد او صحیح

نبود

نبود و گویند سلطان عجمی بود اگر دید که پیل از شهری بشهری
بدر شد دلیل کند که سلطان آن شهر بشهر دیگر رود و دولت و ملکت
و زوال فرا رسد و اگر دید که پیل را بکشت دلیل بود که مردی از آن
در آن ناحیت هلاک شود و اگر دید پیل بر و ظفر یافت دلیل
کند که سلطان آن ناحیت او را غمی رسد اگر دید که پیل سر و
درشت قوت و شوکت آنکس زیادت شود که بدو منسوب بود
اگر کسی در شب بخواب بیند که بر پیل نشست کار او نیکو شود و
ولایت و مملکت و سلطنت بیابد اگر در روز بیند زن را
طلاق دهد و یا از زنی او را اگر دید که با پیل جنگ و منازعت
کرد دلیل بود که او را با ملکی یا بزرگی جنگ افتد اگر دید که پیلی
میدارد و تعهد او میکند آن بود که با زن خوبی شفقتی نماید
و تعهد او نکند و نیکو ندارد اگر دید که پیلی را بار نهاد چندانکه طاقت

کشیدن آن ندرشت دلیل کند که زن را کاری فرماید که با او
بسر نشوانند بردن اگر دید که پیلی یا شتری یا ستوری او را بلکد
گرفت آن نه نیکو بود مگر اسب از بهر آنکه خیر بر پیشانی اسب بسته
است قوله تعالی انی احببت حب الخیر و بتفسیر آورده‌اند
که مراد ازین خیر اسب است و هم برین معنی مصطفی ع فرموده که
الخیر بنواصیها الخیل الی یوم القیامه اما گوشت و پوست و شیر
و سرگین و دندان و استخوان او همه مال بود از جهت زنان در
تاویل گاو و میش اما بدانکه گاو و میش به خواب مردی بزرگ
بود از اصحاب سلطان اگر کسی بیند که بر گاو و میش دست یافت
بر قومی از مردمان بزرگی دست و بر ایشان مهتر گردد اگر دید که
بر گاو و میش نشسته است بر مرکب ملوکانه سوار گردد و با ایشان
دوستی کرد و عز و شرف و کرامت بیابد و اگر گاو میش نیار

بیند اندر

بیند اندر دهی یا محلتی آن مردمان بزرگ باشند و گوشت و پوست
و موی و سرگین گاو و میش همه مال و منفعت بود در تاویل گردون
اگر کسی بیند که بر گردونی نشسته است دلیل کند که بر مرکب پادشاهان
سوار شود و عز و شرف و مال و مرتبت بیابد و با بیدار رسد
و مال و دولت و ولایت بیابد گویند یوسف پیغمبر ع را بر گردون
نشانده پیش ملک مصر بردند و از آن وقت باز هر که را عزت
و مرتبت بیش دارند برای او گردون بفرمایند و او را در گردون
نشانند و اکنون همان رسم و روش در میان اهل توران مانده است
که جمله بزرگان را برای عزت بگردون نشانند اگر دید که بر گردون
نشسته بود و یا میکشید با تمامی ساز و آلت گردون از گاو و غیره
دیدن کسی را خیر و برکت و نیکوئی رسد و مال و دولت بیابد اگر دید
که تعهد دراز گردون او نیمه بود آن کس عز و شرف و مال و ولایت

و سلطنت بیابد و مهتر گردد اگر دید که گردن بی ساز و آلت
و گاو و غیره بود و او نشسته بار میکشید دلیل بود که او را غم و محنتی
پیش آید اگر دید که از گردن سیفای این کس از مهتری جدا ماند
و یا بود که از مرتبت بیفتد اگر دید که گردن بشکست مهتر یا بزرگی
دران ناحیت بمیرد و یا کار او پریشان گردد باب ششم در تاویل
گاو و گوسفند و بز و بره و امثال ان بدانکه گاو به خواب دیدن
سال و عمل بود اگر دید که ماده گاوی میدارد در ملک خویش آن
سال بر وی فراخ و خوش گذرد و کارش بالا گیرد زیرا که گاوان
فربه و لاغر در خواب دیدن فراخی سال و نیکوئی بود و گاوان
لاغر سختی قحط و تنگی چنانکه یوسف ع تعبیر کرده بود و گوساله دیدن
هم مال بود زیرا که قوم بنی اسرائیل به سبب گوساله پرستیدن در
فتنه و بلا و غم و محنت و پریشان بود و گفته اند گوشت گاو مال بود

بی رنج و بلا

بی رنج بود که رنج و بیماری از قول مصطفی چنانکه گفت لحم البقر
داءٌ و لبنه دواءٌ و لیکن پوست او میراث بود و نیز گفته اند
که خورد گوشت گاو و یافتن مال بود و شادی و فرزند و نیز گفته اند
که ورزا عامل سلطان بود و یا مرد بزرگ و منعم و فربه اگر
دید که ورزا فربه خرید یا در ملک وی آمد دلیل کند که مال بیابد
از عامل سلطان اگر بیند که بر گاوی نشست یا خود گاوی دارد
این کس عمل از سلطان یا مال وافر بیابد اگر دید که گاوی در سرای
وی آمد مال و نعمت بر وی زیادت شود و روزی بر وی فراخ
گردد اگر دید که گندم یا جو بر گاو نهاده به خانه خویش برد این
کس را روزی فراخ گردد و خیر و برکت پدید آید اگر دید که بس
گاوان بسیار در دست یافت این کس عمل بزرگی اختیار کند و غرور
مرتبت بیابد و در مال مردم تصرف نماید و مهتری جوید اگر دید

که گاوی او را بشاخ زد و زانی که بیشتر اند رخت دلیل کند که
از عمل دور و معزول کنند و زیانی بیند اگر دید که بشاخ زد و از جای
که بود نتوانست جنبانیدن دلیل کند که برای آن کس مشرفی بگمارند
و خواهند که معزول کنند نتوانند اگر گاوی دید با شاخهای
بسیار یا با دو شاخ سخت دراز نه بر موضع خویش گویند ایمنی گاه او
بدو رسد و گروهی گفته اند که غم و جاهش بیشتر شود اگر دید که ور
زای بکشت و گوشت او بر مردمان قسمت کرد دلیل کند عامل
در آنجا بمیرد و مالش بمیراث قسمت کنند و اگر نه وزیر بود که
مهم بزرگی در آنجا بمیرد اگر گاوان بسیار نر و ماده بیند که از شهری در
پیش میرفتند و یا در جای میرفتند و بیرون میآمدند از همه رنگها
چون سرخ و سیاه و سفید دلیل بود که در آن ناحیت بیماری افتد
و نیز گفته اند که گاوان بسیار و فربه بهر رنگ بود به خواب دیدن

دلیل خیر

دلیل خیر و برکت بود که گویند در آن ناحیت نرخها ارزان شود
امن و ایمنی و فراخی پدید آید و لیکن گاوان نزار و لاغر دلیل قحط
و تنگی بود اگر دید که گاوی کشته اند بر در سرای او و گوشت
او قسمت کرده اند مالی در آنجا آید و تا دیر سال بماند و چند
ماده گاو و مال بود یا میراث یافته یا محنت و یا سال فراخ و یا
قحط و تنگی و اگر دید که ماده گاو و را در سراهای بسیار بود دلیل
بود که سالهای بسیار نعمت بر وی بماند و اگر تاویل گاو میش به
منزلت تاویل گاو نر بود و بیشتر زور را تعبیر بمردم کنند یا به عز و
منفعت بود و پیران مقدار که دیده یا یافته بود یا خورده بود
اما خیر گاو به خواب دیدن دین پاک و ثنای نیکو و مال حلال بود
و گاوان به خواب دیدن به از گوسفندان بود و پوست گاو
مال و برکت بود اما سرگین گاو و آن همه ستوران مال بود یا رنج

تن و نهب والا سرگین گاو از سرگین دیگر حیوانات بهتر بود **اگر** دید که از
ماده گاو شیر میدوشید و میخورد عز و ریاست و مهتری یابد و بهمه مراد خود
برسد چنانکه اگر غمگین بود دلشاد شود و اگر بیمار بود شفا یابد و اگر بنده بود آزاد
گردد و اگر وام دار باشد بی وام گردد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر
عزب بود زن کند فی الفصل هر که بیند هر اد تمام خود برسد **اگر** دید که گوساله یافت
با بچه او را فرزندی آید فراخ روزی **اگر** دید که گوساله خورد با بزرگ با نر
و با ماده برگرفت و بخانه خود برد او را فرغی و مهتری رسد **قوله تعالی** فاوجس
منهم خیفة **اگر** دید که بر گاو سیاه نشسته بود مهتری و مال بسیار یابد و
سال بروی مبارک و فرخنده بود و روغن گاو دیدن مال و روزی فراخ بود
در تاویل گوسفندان و نران و آنچه از بن حاصل شود اما گوسفند کشتن
در خواب دیدن امام یا خلیفه یا امیر یا رئیس یا دولت عزیز یا فرزند
با برکت بود و گوسفند کشتن بخواب دیدن فاضلتر از همه حیوانات

بهتر بود

بهتر بود از بهر آنکه وی فدای اسحق علیه السلام بوده است و گویند پیغمبران کشتن
ایشان رسم نه بود و کشتن ایشان را چون کشتن فرزندان دانستندی
و گوشت ایشان نیز بسیار نخوردندی مگر یگان یگان و گوسفند کشتن را
خدای تعالی عظیم خواندی و فدای اسحق گردانیدی و اندر خبر آمده است
که گوسفند کشتن گزیده خدای عز و جل است و از بهایم هیچ فرمان بردار
تر از گوسفند نیست **اگر** کسی بیند که بر نیت گوسفند کشتن نشسته است
این کس مال عظیم یابد و اگر دید که گوسفند کشته یافت این کس
سلطنت و مال و ولایت یابد و بر دشمن مظفر شود **اگر** دید که
گوسفندان بسیار می دارد یا اندر ملک وی بود همه دلیل کند
که بسیاری از بزرگان و شهریاران مطیع وی گردند **اگر** دید که گوسفندان
میکشد دلیل بود که ولایتی یا شهری یا دهی بزرگ یابد و مهتر مردمان
گردد و بمقدار بسیاری آن گوسفندان از بهر آنکه ایشان را راعی خوانند

و مصطفی صلعم در دعا گفته است اللهم اصلح الراعی والرعیه و
وگوسفندان به خواب دیدن مال حلال وغنیمت بود از بهر آن
که او را غنم خوانند و اشتقاق غنم از غنیمت است پس بدین
معنی غنم به خواب غنیمت و مال حلال بود قوله تعالی واعلموا
انما غنمتم فی الرویاء بکناها وسموا یا سامیها پس بباید دانستن که
تعبیر او غنیمت بود وان میش در خواب دیدن زنی بود مبارک
قدم با مال وجمال وخمیفی یا دو وسه وچهار زن بود وچون
از چهار درگذرد تاویل او بر نامش بود یعنی غنم اگر دید که گو
سفندی کشته را پوست باز میکرد دلیل کند که مال یا میراثی
بوی رسید اگر دید که گوسفندی میدوشید دلیل یا فتح مال بود
از زنی که بدین صفت بود اگر دید که میشی را بسمل کرد چنا
انکه گوشتش را بخورد این کس زن بزن کند ولیکن با او نپاید

اگر دید که میش از خانه او بدر رفت یا کس بدزدید دلیل
کند که زن او را کسی بدم میدارد وان زن بروی نمی ماند
و میش در خواب به هر حال زن بود از قول خدای تعالی
حکایة گفت ان هذا اخی له تسعة وتسعون نعجة ولی نعجة
واحده و به تازی میش را نعجه خوانند و مراد ازین نعجه خدای
تعالی زنان را معلوم است و بره هم مال بود و نیز گفته اند که فرزند
بود اگر دید که میشی بکشت این کس زنی بزن کند اگر دید که کبشی
یافت و بکشت این کس بر مردی بزرگی ظفر یابد اگر دید که گوشتش
از وی فرو کشید و گوشتش را پاره پاره کرد اندر ان محلت بزرگی
بمیرد و مال او را بمیراث قسمت کنند اگر دید که گوشت او را
بخورد و مال این چنین کس بخورد اگر دید که بر گوسفند کشته نشسته
و ببازاری که معلوم است میرفت و مطیع او شد این چنین مردی یاد

ـس هیبت کند و مطیع و فرمان بردار او شود و اگر آن گوسفند
مطیع او نشده بود آن مرد نیز مطیع او نشود و نفع او نبود
و نیز گفته اند که گوسفندی کشتن مرد شریف و بزرگی و توانگر
بود و گوشت و پوست و مو و شیر او همه مال حلال بود اگر دید
که گوسفند یا گاوی و یا شتری بکشت از بهر قربانی خدای
تعالی او را از جمله بلا و وبا و نکبات نگاه دارد و از ترس و
خوف و بیمهای دشمن ایمن گرداند و او را حج روزی کند اگر دید
این چنین خواب بنده بیند آزادی یابد و اگر بیمار بیند شفا یابد
و اگر محبوس و زندانی بیند خلاصی یابد و از جمله غمها برهد اما
آلات گوسفند از گوشت و پوست و پیه و دنبه و آلات شکم او
هرچه به خواب بیند همه مال حلال و خیر و برکت بود اگر دید که
میشی را پوست فرو کشید او را پسری آید مبارک قدم در تاویل

بز در خواب

بز در خواب دیدن مردی بود با خطر لیکن ابله و بی اصل باشد
و اما سر و دست او خیر و شر لیکن بر آید و نیز گفته اند که بز پیش رو لشکر بود
و چون سپهسالار و کوتوال و امثال و لیکن بز ماده زن بود
ابله گونه اگر دید که بز بزرگ بکشت مال بسیار بیابد و گویند بز نر
ما ظفر بود از گوسفند میش لیکن هیچ خیری در و نبود و اما گوشت
او مال بود اگر دید که گوشت پخته بز بخورد مال و نعمت و شادی
یابد در تاویل بره و بزغاله و اگر کسی دید که بره و بزغاله یافت
او را پسری آید و غلامی بخرد اگر دید که بره یا بزغاله بکشت از
برای گوشت این کس را فرزندش بیمار شود و یا عزیزی یا دوستی
که بمثابت فرزند بود اگر دید که گوشت بره یا بزغاله میخورد دلیل
یا قتل مالی بود و را از میراث فرزند و اگر دید که گوشت گوسفند
و بره پیه بکبابی می خورد دلیل غم و محنت و بیماری بود و لیکن گوشت

بره و بزغاله همی خوردی اندک منفعت بود اگر دید که پاچه و دست [illegible] دریافتی
بود او را اگر دید میشی بخانه او اندر آمد دلیل فراخی آن سال بود مانند
خواب را اگر دید رانی را کشت دلیل مرگ فرزندش بود و گوشت و پوست
و استخوان او دلیل قوت تن و مال و فرج از غم و شادی بود و مغز و استخوان او نهاده باشد النعم
اگر دید با گوسفندی جنگ و نبرد سخت میکرد یا او را کشت این کس را با جانی
فرو جنگ و نبرد سخت افتد و هر که در خواب غالب باشد در بیداری
هم غالب شوند اگر دید از اندام گوسفند کشته گوشت همی خورد دلیل کند
که اندر سرای او کسی بمیرد اگر دید که گوشت آهو بریان میخورد آنکه میخوردن
بود اگر دید که گوشت تازه میخورد این کس را غم بود و [illegible] کنند
اگر دید رانی را بکشت از بهر گوشت دلیل کند مر این کس را جوی ظفر
یابد اگر از بهر عید قربان کشته بود دلیل کند مر این بنده را دولت
و ایمنی و راحت یابد و با بیدار خبر برسد والله اعلم بالصواب

باب [illegible]

باب شصت یکم در دیدن قصاب و گوشت و مسلوخ و گاو
کوهی و خر وحشی و بز کوهی اما دیدن آنکه قصاب مجهول در خواب
دیدن ملک الموت بود اگر دید که گوشتی خرید از قصاب مجهول
و به خانه خویش نا کس فرستاد دلالت کند در آن خانه که آن گوشت
برده باشند مصیبتی برسد اگر بهای گوشت به قصاب داده بود آن
مصیبت بسوی قصاب افتد و او را سلامتی بود اگر دید که قصابی
میکند و خود قصاب شود این کس به خون مسلمانان مبتلا کرده
ناحق خواه به طمع یا بکراهت و هر جا که قصاب بیند خواه در
خانه یا در بازار کرده باشد اندر جا کسی بمیرد و اثر قدم ملک
الموت اندر جا پدید آید و اگر کسی قصاب نبود بیند که جانوران
از گوسفند و اشباه آن میکشد این کس ظالم و ستمکاره بود و بر مردمان
ظلم و ستم بکند اگر بیند که بخانه خویش مسلوخی اندر آورد و یا مسلوخی

در دنیا می بود دلیل کند که یکی از کلان تران بمیرد و نیز گر یک پاره
گوشت لاغر و خام بیند که هم در این کسی بمیرد اگر دید که گوشت خام
خورد غیبت کسی کند و اما گوشت نر و زنی با غم بود در تاویل آهو
و نر کوهی و میش کوهی و خرگوش و امثاله هر که به خواب بیند که
از این چیزها یکی شکار کرد و یا گوشت و پوست و شیر ایشان یافت یا
بخورد یا کسی بدو داد این کس بر دشمن ظفر یابد و حشمت و شوکت
و زیادت شود و به امیدها برسد کارش بالا گیرد و روزی بر وی
فراخ گردد اگر کسی بیند که آهوی بگرفت دلیل بود که زنی بزن کند
یا کنیزکی بخورد یا دختری دوشیزگی ببرد اگر دید که آهوی بکشت
یا زنی نه بجایگاه کاری کند اگر آهوی نر بود با غلامی لواطه کند
و رسوا شود و یا بود که کنیزکی بزن کند و آن کنیزک بر وی [illegible] به
علای و ملکی زیرا که در این معنی کار دذکرات و کلوی آهو بشبابت

فرج زن

فرج زن اگر دید که گوشت آهو خورد مالی یابد از جهت زنی و اگر
اندامی از آهو دلیل مالی بود و اگر دید که آهوی بر دست وی
کشته شد یا بر دست وی بمرد دلیل بود که از قبل زن اندوهی رسید
اگر دید که آهوی گرفت فرزندی آید او را خوب روی اگر دید
که آهوی از پس قفا بکشت این کس را لواطی بود اگر دید که
آهوی نر بود تر و رسواتر و بیننده خواب مولع تر بود اگر دید که
آهوان بسیار را بکشت این کس کنیزکان بسیار بخورد یا زنان بسیار
تزویج کند اگر دید که آهوی را پوست باز کرد دلیل بود که این کس با
زن غریبی زنا کند اگر دید که آهوی را بسمل کرد دختر دوشیزگی ببرد
اگر دید که کلوی از پس آهو انداخت زنی را دشنام دهد اگر دید
که آهوی را سنگ انداخت این کس زن را نیز نامنسوب کند اگر
دید که سنگ انداخت تا آهوی را صید کند این کس مال و غنیمت یابد

اگر دید که سنگ انداخت و صید نکرد این کس طلب مال کند و
نیابد اما روباه در خواب دیدن مردی بود کشنده و حیله‌گر و
دلیر اگر دید که با روباهی جنگ میکرد دلیل کند که این کس را با
چنان شخصی یا با خویشان جنگی جدال افتد خرگوش در خواب
دیدن زنی بود دنی و بدفعل و بی نفع و بدخوی چنانکه هیچ کس را
با او عیش خوش نبود اما گوشت و پوست و سرگین او هم مال بود
که ناگاه بدست آید اگر دید که خرگوشی یافت زنی را که بدین صفت
بود بزن کند و از صحبت وی در آرزوی خلاص بود در تاویل گور
خر و اگر بیند که بر گور خر نشسته است و او را مطیع است چنانکه بهر جا
که میخواهد میرود این کس در معصیت دلیر و فاسق و فاجر بود و حق
فرایض را ضایع و مهمل گذارد اگر دید که بر خر وحشی نشست و [illegible]
خر او را بیفکند چنانکه از اندام او چیزی بشکست این کس را غم و سختی

فرا رسد به دین و به مذهب شود اگر دید که خر وحشی در خانه
او شدی یا بودی و یا با او الفت و دوستی گرفتی دلیل
کند که با مردی بد دین و بد مذهب دوستی گیرد و او را در
خانه خویش دهد اگر دید که خر وحشی بود در خانه خویش برد به
نیت آنکه او را بکشد و طعام سازد و بخورد این کس را مال
و غنیمت و خیر و برکت پدید آید اگر دید که با خر وحشی منا
زعت کرد و بر وی چیره آمد و او را بکشت این کس بر مرده
مفسدی بی دین بد مذهب غالب شود و بر وی ظفر یابد اگر دید
که گوشت یا پوست خر وحشی یافت آن مال و منفعت بود
که بوی رسد اگر دید که به خود خر وحشی کشت این کس مفسد و فاجر
شود و از دین و دنیا بی نصیب ماند اگر دید که بخود یکی از [illegible]
خر وحشی شدی این کس مفسد و کاهل نماز شود و از آخرت بی نصیب

مانند گاو و گوهی در خواب دیدن زن جمیله نیکوروی بود و اگر
دیده از این انواع در خواب بیند همه زنان بود اگر دیده که گاو وحشی
یافت و یا بگرفت زنی را بزن کند و یا کنیزک نیکوروی بخرد
اگر دیده که گاو وحشی یا آهوی را سر ببرید دلیل کند که زنی را
طلاق دهد یا کنیزکی بفروشد اگر دیده که از پی صید رها دوید مال
و غنیمت یابد و نیز گفته اند که گاو وحشی نر غلامی بود که ازو
وی نفع اگر دیده که بچه گاو و گوهی یافت پسری آید او را و اما
شیر هر حیوانی که گوشت او حلال بود به خواب دیدن و خوردن
مال و غنیمت بود اگر تازه بود و اگر ترش بود مال بود که با
رنج به دست آید و نیز گفته اند که بیماری بود اما طعامهای ترش
و شور غم و محنت و سخن ناخوش بود والله اعلم باب شعبه دوم
در دد و دام و سباع و وحوش چون شیر و پلنگ و ببر و یوز و خرس
و خوک

و خوک و گرگ و کفتار و امثاله اما بدانکه در اصل حیوانات
که هر چه بانگ کند چون عاق و عوق همه دشمن آدمی باشند
چون شیر و پلنگ و گرگ و کفتار و امثاله و هر که از آن
چیزی را کسی بیند که نوحه کننده یا عفو کننده بود دلیل خصومتی
باشد یا خصمی بود که او را پیش آید و از این انواع هر چه بخشش
دارند آن سلطان ایشان یا تابع ایشان باشند و در میان
ددگان و سباع شیر سلطان ایشان است از بهر آنکه در پیش
عرش مجید خدای عز و جل را فرشتگان شکل و صورت اند
حیوان مانند صورت آدمی و بصورت مرغ و شیر و گاو و
امثاله و آنکه بصورت آدمی است زاری و دعا و تسبیح گوید
خدای را و بر آدمیان روزی خواهد و آنکه بصورت مرغ
است یا مثال کرکس است و او زاری و دعا کند و روزی خواهد

مرغانرا و آن فرشتگان که بصورت گاو است هم ترتیب
و دعا روزی میخواهند گاوانرا و جمله حیوانات و ستورانرا و
و آنکه بصورت شیر است بر جمیع شکل روزی خواهد جمله
ددگان را پس بدین معنی مهتر ایشان بما آدمی است و مهتر دد
گان شیر پس بدین دلیل معلوم شد که هر که بیند که با شیری سخن میگوید
دلیل بود که با سلطان یا مهتری سخن گوید یا گفته باشد و عز
و جاه و بزرگی و مرتبت بیابد و نزدیک شود با ملکی یا بزرگی
و از ایشان مال خواسته و نفع بیابد و لیکن شیر دشمن قوی بود.
مرادمندان را اگر کسی بیند که بر شیر سوار نشسته بر ملکی یا بزرگی
ظفر یابد اگر رعایا بینند هم بر دشمن خویش ظفر یابند و گوشت
شیر در خواب دیدن و خوردن مال بود از قبل سلطان و ظفر
یا فتح بود بر ایشان و همه انواع شیر در خواب دیدن و خوردن

مال بود

مال بود اگر کسی بیند که پوست شیر یافت دلیل بود که مال و سلطنت
بیابد و استخوان شیر نیز همچنین تاویل دارد اگر بیند که با شیری [illegible]
گرد عز و دولت و تهنیت بود و حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد و اگر
دید که با شیری منازعت کرد با سلطان بزرگی منازعت کند و اگر او
غالب بوده باشد دلیل کند که بر دشمن نیز ظفر یابد اگر شیری بر وی غالب
بوده باشد تاویلش بر ضد این بود اگر دید که شیری با صاحب با وی سخن
گفت کاری عجب او را روی نماید و معروف و مشهور گردد در میان مردمان
و بر دشمنان ظفر یابد و به تمامی مرادهای خود برسد اگر دید که بر شیری نشست
و آن شیر او را مطیع و فرمان بردار است دلیل کند که سلطان بزرگ مطیع
و فرمان بردار او شود و عز و دولت و بزرگی بیابد و با امیدها برسد اگر
دید که شیری از پیش او بانگ زد او را از دشمن فرخی و غوغای برسد اگر دید
که از شیری میگریخت و شیر او را نمی‌دید و در پی او رفت از آن کسی که حذر میکند

وبتر رسد ایمن و بر دشمن ظفر یابد اما بدانکه از هر چیزی که مردم با او ترسند
در خواب گریزند چون بیداری آن چیز را بینند ایمن بود چنانکه موسی علیه السلام از
فرعون میترسید و بگریخت تا آخر الامر موسی علیه السلام بر دو اصحاب او دست یافت
قوله تعالی ففررت منکم لما خفتکم اگر دید که با شیری راه میرفت و او را نگرفت
و هیچ نگفت و زیانی نرسانید این کس را از دشمن یا سلطانی بیم آید
و چیزی برسد اگر دید که با شیری خفته بود دشمن با او صلح کند و هر چه آرزوی
که او بیشتر دارد در دشمنی او قوی تر بود مگر سنگ اگر دید که از شیر ماده
شیر همی خورد آن کس بر دشمن ظفر یابد و چیزی بیابد که از آن طمع نداشته بود
اگر دید که پوست یا گوشت یا استخوان شیر یا موی او بیافت مال و نعمت
یابد اگر دید که شیر ماده را از زن کرد از سلطان بزرگ بیابد و زن کند
و اقبال و دولت او را روی نماید و از غم و محنت رستن یابد و راحت
یابد اگر خود را بشکل شیر دید یا دندان شیر دید یا یافت این کس عز و دولت

و جاه یابد

و جاه یابد و بر دشمن مظفر شود پلنگ هم دشمنی قوی بود و
همه کارها او چون کار شیر بود لیکن دشمنی را پیوسته میان بسته دارد و
با هر کس آشنا نشود و نیامیزد اگر دید که با پلنگ منازعت کرد با
دشمن بدین صفت جنگ و جدال کند و اگر این کس بر پلنگ ظفر یابد بر
دشمن هم ظفر یابد و اگر نه بر عکس این بود اگر دید که بر پلنگی نشسته بود
دلیل آن بود که با سلطان بزرگی پیوند کند و به قوت او بر دشمنی ظفر
شود و کارش بالا گیرد و بامیدها برسد اگر دید که با پلنگی مجالست کردی
و همواره نسبت گرفتی از سلطانی او را عز و دولت و نیکوئی فرا رسد
اگر دید که پلنگ را بکشت از سلطانی او را فرحی و خوفی برسد و آن
اگر این چنین خواب بیمار بیند عافیت یابد اگر دید که شیر پلنگی می خورد
دلیل فرحی و خوفی بود او را از سلطان باید که حذر کند و پلنگ در آخر
ظفر او را بود اما گوشت و پوست و موی و استخوان پلنگ هم مال بود

از قبیل دشمن در تأویل ببر در خواب دیدن دشمن قوی و بزرگ و شریف
بود و بانگ او بیند بود و اکثر تأویل او بتأویل شیر ماند و هرچه از و دیده
شود همان تعبیر شیر داشته بود اما یوز در خواب دیدن دشمن بود که
دشمنی خود پنهان نتواند داشتن و بی‌شرمی و دلیری باشد نزدیک بود
و تأویلش همان تأویل شیر بود اما خرس دشمنی بود ابله و بدمذهب
و بی‌دین اگر دیده که بر خرس قهر کرد یا او را بکشت دلیل بود که بر دشمنی این
چنین مظفر شود و او را مقهور خود کند اگر دیده که شیر خرس بخورد در میانشان
در میان وام افتد و در میان و در میان مردم خوار و حقیر و غم و شرم و بی
نوائی او را پیش آید اگر دیده که گوشت یا پوست یا موی و استخوان او
یافتی یا در دست داشتی مال و منفعت یابد بدان مقدار که دیده بود
اما کفتار در خواب دیدن زنی بود پیر و بدخوی و ناسزاکار اگر کسی بیند
که بر کفتار نشسته است دلیل بود که زن زاند و زشت روی بی اصل از زن

کند اگر

کند اگر دیده که کفتاری به تیر زدی میان او و زنش جنگ افتد و پیغامی
بیار گفته شود اگر دیده که کفتاری بسنگ زدی میان او و زنش جنگ و آشتی
وا و را طلاق کند اگر دیده که گوشت کفتار بخورد آن زن جادوی کند و نیرنگ
در اخر مال او بخورد اگر دیده که شیر کفتار بخورد دیو زن او را بفریبد و یا
او غدر و خیانت کند و ان گوشت و پوست و موی کفتار یافتی مال بود
از جهة زن و چون بمیرد مالش میراث به برد و گویند کفتار در خواب
دیدن دشمنی بود مخذول و ملعون و لیکن در آخرش ضعیف اگر دیده که
کفتاری برادی کسی زن او را پیغام و نامه فرستد و خیانت کند اما کرگ
در خواب دیدن سلطان بود و ظالم و بیدادگر یا دشمنی بدکار و بی
پیادر غدار و ستم کار و بی‌وفا اگر دیده که با کرگ منازعت کرد با سلطان
یا دشمنی او را جنگ و منازعت افتد اگر بدان کرگ غالب بوده باشد
بر آن دشمن ظفر یابد و اگر کرگ بر او غالب بوده باشد بر عکس این بود

اگر دید که شیر گرگ خورد آبروی او در میان مردمان کم شود اما گوشت
و پوست و استخوان گرگ همه مال بود از قبل سلطان ظالم اما روباه
در خواب دیدن مردی بود مکار و غدار و فریبنده و یا زن یا کنیزک بود
اگر دید که روباهی یافت یا بگرفت یا کسی به او داد اینکس زنی بزنی
کند یا کنیزکی بخرد اگر دید که با روباهی منازعت کرد او را با زنی یا
کنیزکی یا دزدی منازعت و گفتگوی افتد اگر دید که شیر روباه خورد غم
و شادی و مال بیابد و اگر این خواب بیمار بیند شفا یابد و اگر وام دار بود
گذارده گردد و اگر محبوس بیند خلاصی یابد و اگر غمگین بود بی غم گردد و گوشت
و پوست و موی او همه مال بود از قبل زنان اگر دید که با روباهی جنگ کرد
میان او و خویشان منازعت و جدائی افتد در تاویل خوک خوک بخواب
دیدن شغل دنیاوی بود با غم و رنج و اندوه از قبل مردمان خسیس و پلید
و دون همت و حرام خواره اگر دید که خوک بگرفت یا یافت یا کسی بدو

داد اینکس

داد اینکس با مرد پلید بدکاره صحبت کند و او را مشهور خود کند
اگر دید که گوشت خوک خورد و او را حلال دانستی اینکس مخالف
شرع بود و حرام حلال داند و کاهل نماز و فاسق و فاجر بود
و گوشت و پوست و موی خوک همه مال بود حرام اگر دید که
رمه خوک داشت و شبانی کرد بر مردم بد اصل بی دین حکم او
روا شود زیرا که خوک بخواب دیدن مردی بی دین و بد اصل
و حرام خوارا اگر دید که بر خوکان پادشاه شد بر مردم بدین
صفت را مشهور خود کند و حاجات خویش از ایشان برتمامی
بیابد اگر دید که خوکان فراوان داشت یا یافت مال فراوان
بی رنج بدست حاصل کند اما از شبهه خالی نبود اگر دید که با خوکان
بیامیخت کار دنیا بروی نیکو شود و فرح یابد و صحبت مردم پلید
اختیار کند و لیکن عاقبتش بد بود و استخوان و آلات شکم اما مالی

بود حرام و خوک در خواب دیدن مردی بود بدبخت و فراخ
دل و دون و حقیر و حرام زاده و بد فعل اگر دید که تغاره نهاده
بود پر از گندم و خوک از جانب دیگر آمد و میخورد دلیل بود که
زنش با کسی دیگر بحرام صحبت کند و دیدن خوک بیار دلیل مردم
غشمناک و با قوّت بود و اما هرچه دار شد همه حرام بود اگر دید
که بر خوک نشسته بود عز و دولت و ولایت یابد و دشمنان را
مقهور کند اگر دید که بر پشت خوک نشسته کار زار میکرد این کس را
از دشمنی حذر باید کردن اما شیر خوک زیانی و مصیبت بود و بچه
خوک غم و اندوه و شغل دنیاء وی بود با رنج و محنت از قبل مردم
خسیس و دون و سفلا اگر دید که شیر خوک خورد غم و مصیبت و محنت
بود اگر دید که خوک را بکشت این کس عزیز دین و خوار دنیا باشد
اگر دید که خوک او را بزد یا بر وی حمله کرد مردم پلید بد اصل او را

رنجی د

رنجی و زحمتی و خون بود و نیز گفته اند که انوشروان عادل
در خواب دید که شراب میخورد و خوک در پیاله زبان میکرد از بوذر
جمهر حکیم پرسید گفت بر بطا بخرده چشم مرا بفرما تا بتی و مرا در
حرم خود برد چون همچنان کرد او بر بطا بنواخت و گفت [illegible]
سر پستان خود در اثناء برهنه در پیچا پای کوب کنند تا یکی از پستان
بر حیاء دیگری مانع شد گفت چاره نیست چون برهنه کردند زنگی
سیاهی بود با دیگری سر و کاری میداشت والله اعلم باب شصت و سیم
در تعبیر دد و دام چون سگ و شغال و گربه و دده و موش و سمور و
خار پشت و یوز و زنبور و اشباه اما بدانکه سگ دشمنی بود ضعیف
اگر کسی دیده که دندان سگی بچشید و وی را بگزید از خشمی او را
مکروهی رسد و سخنان بشنود اگر دید که گوشت سگ خورد بر
دشمن ظفر یابد و مال او بخورد و نیز گفته اند که بیماری بود اگر دید

کرسگی بروی بانگ کر شنیع ناخوشی بود که بشنو از دشمنی دون
وسفلا اما در اخبار آمده است که اصل عداوت سگ با فرزند
آدم آنست که چون آدم ع در زمین فرود آمد ابلیس علیه اللعنه
همه ددگان را جمع کرد و گفت در روی زمین یکی آمد که شما را ندیدیم
و او دشمن همه خواهد بودن و جمله از دست او در زحمت خواهید بودن
بضرورت میباید او را خوردن و از روی زمین نیست کردانیدن
جمله سخن او را قبول کردند و روی به آدم ع نهادند و در میان دد
گان هیچ ددی تیزروتر از سگ نبود و او پیشرو ایشان همه
بود چون به نزدیک آدم ع آمد از وی بترسید از آسمان ندا آمد
که یا آدم مترس و بنشین و دستی بر سر او فرو مال چون آدم ع
دستی بر سر او فرو مالید دوست او شد و دیگر همه را دشمن گشت
و سگ با بنی آدم میگردد و جمله را میراند و از دور گرد و در پیش آدم ع
بلند شده

نخست پس بدین معنی سگ دشمنی بود که دوستی نماید و پنهان دشمنی کند بزرگ
که اصلا و چنین آمده ص اما سگ در خواب به چند وجه تاویل دارد
دشمنی ° با سلطان ° یا زن ° یا دوست ° یا فقیه ° یا برادر ° یا بد [illegible]
اگر کسی بیند که سگی دارد از بهر صید کردن مرد فقیهی بود که از وی یار منفعت
یابد قوله تعالی و ما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله اگر دید
خفته بیند که بر وی هیچ بانگ نکرد دوستی بود چنانکه یاد کرده ام اگر دید که سگی با
او میرود و بانگی میکند دوستی بود که نصرت کند بر دشمنان و نیز گفته اند که
سگ دشمن بی مروت بود و ان سگ بچه فرزندی دوستی بود اگر دید که سگی دارد
که چون بچه او را نگاه دارد و چون بجای رود کالای او را نگاه میدارد
این دلیل دوستی یا برادر مهربان بود اگر دید که بر سگی نشست بر دشمنی قوی
دستی یابد و ان سگ اهل دشمنی بود طامع یا خادمی مسلط یا زن سلیط
و دراز زبان اگر دید که با سگی منازعت کرد دلیل بود که با یکی از زنان گروه خصومت

کند اگر دید که کسی از دور بروی بانگ کرد دشمنان بر او طعنه کنند و بعضی از زنان
زیانی بود و بعضی سگ ماده در خواب دیدن زنی سلیطه و فاسقه بود که در حق
سخنان زشت گوید اگر دید که با سگ ماده منازعت کرد با زنی بدین صفت
جنگ و جدائی کند اگر دید که سگی ماده او را بگزید از زنی که بدین صفت بود
علامت یابد اگر دید که سگی ماده در جامهٔ او آویخته بود دامن کس خویشتن خوار شود
و فضیحت و رسوائی یابد و رنجانیدن زنی آبروی او ببرد و مال خرج شود
و گروهی در رو افتد و عاقبت آن زن از او بگریزد اگر دید که شیر سگ خورد
آن کس را بیم و فزع و خوف کشتن بود و منازعت و جنگ با دشمن اگر سگی در
خانهٔ خویش بیند از دشمنی بود از خویشان یا از اهل بیت او و اگر سگ غریب
بیند از دشمنی بود بیگانه و گروهی گفته‌اند که سگ در خواب دیدن زن
دنائت و فاسقه بود اگر دید که سگی را بزد یا بکشت مردی بدین صفت را قهر کند
اگر دید که با سگی جماع کرد با زن بدکاره در افتد و فضیحت و رسوائی یابد

شغال

درخواب

در خواب دیدن مردی بود دزد و طرار و با مکر و حیلهٔ بسیار اگر دید که
در خانهٔ او شد دزدی بدین صفت در خانهٔ او رود اگر دید که شغالی را
یا بگرفت آن بود که دزدی بگیرد اگر دید که شغالی بگرفت یا بکشت آن
بود که بر دشمنی قهر کند و گوشت و پوست و شیر شغال همه مال بود از قبیل
دزدان اما گربه در خواب دیدن هم دزدی یا غمازی یا خادمی یا [illegible]
یا بیماری بود چنانکه رسول ﷺ فرمود الهرة لیست بنجسة انها من الطوافین
علیکم اگر دید که گربه او را بخراشید یا بگزید آن دلیل بیماری بود از
و بعضی گفته تا قریب سالی بکشد اگر دید که گربهٔ مجهولی در خانهٔ وی چیزی ببرد
یا بخورد آن بود که دزدی در خانهٔ وی چیزی بدزدد اگر دید که گربه را بکشت
یا بسمل کرد دزدی را بگیرد و بر او قهر کند اگر آن گربه معروف بود آن دزد
آشنا بود و بعضی گفته‌اند گربهٔ مجهول دزد بیگانه بود و هر که بیند که با گربه جنگ کرد و
گربه او را بگزید بیمار شود و دراز بکشد و نیز گفته‌اند اگر بیمار بیند شفا یابد اگر دید

اگر گربه او را بانگ کرد غمازی بر وی غمز کند و طعنه زند و اصل غمازی او از نسبت
نوح ع گفت که در کشتی جماع بکند سگی با ماده خود کرد و گربه از آن خبردار
شد تا به بار و بار گفت بدان سبب غمازی بر گربه مانده است اگر در دیدی شنیدی
بود این احوال ها صعب‌تر بود یعنی بیماری و دزدی و غمازی و او اگر گربه دزد
چابک بود و لیکن ماده زن سلیطه بود اگر دید که گربه در خانه او رفت دزدی
در خانه وی برود و یا غمازی از غمازان خانه او ویران کند اگر دید که گربه را
بکشت بر دزدی ظفر یابد و اگر از بهر گوشت کشتهم بیمار گردد اگر در خواب
دید که گربه را بخورد بیمار گردد و گویند گوشت و پوست و موی گربه
همه مال بود از جهت دزدان یا کسانی سفله یا زن بد اهل دعا این سبب گوید
که هر که بخواب بیند قریب شش روز بیمار گردد و بعد از آن صحت یابد
در سوسه خواب دیدن غیرش چون تعبیر گربه بود و لیکن بی رحم و ستمکاره
بود و اول گفته‌اند که زبان کاری نبود و لیکن اعتقاد در انتها بد کرد و دشمن بود

طرار

طرار و دزدی چالاک اگر دید که با او موشی بازی میکرد دلیل کسی را زنی بود
خوش عیش که با او بازی کند اما سمور مردی کافر و ستمکاره و بیاباتی
بود و هرگز با کسی صحبت نکند و نیامیزد و در هیچ چیزی و منفعتی نبود مگر
در پس مرگ او اما دله در خواب دیدن هم دزدی بود ستمکاره و متواری
و سنجاب نیز مردی بود دزد و ستمکاره و مالدار و لیکن نشست او در دشت
و اما موش در خواب هم زنی بود دزد چنانکه در صحبت او هیچ آسایش
نبود اگر دید که موش بگرفت بسلطان زنی بزن کند یا کنیزکی بخرد و هرچه
بلا بر کار رود به عجیبش بود از بهر آنکه رسول ع موش را فاسقه خوانده است
اگر بیند که موش بکشت بر زنی فاسقه دست یابد اگر دید که موش بسیاری
انجمن گشت آن ضیافت زنی بکند و بیند اگر دید که موش را بگرفت لیکن
کج کردن بود در طعامات و عبادات که گشته‌اند و بود که در وی
بر دست وی گرفتار شود و اگر دید که موش بگرفت زن بلایه کار

فاسقه را بزنی کند و از دست وی در آزردی صلاحی بود اگر بیند
که گوشت موش خورد خواهد بجیه با زنان گرد بزنانه دست درازی
کند و از آن زن مالی یابد اگر این چنین خواب زنه بیند از مرد فاستی
مالی یابد اگر موشان بسیار بیند و رنگهای ایشان مختلف دلیل درازی
عمر بود و نیکوی کار را اگر بیند که موش میخورد با آنچنان زن بدکاره زنا کند
اگر که موش را از خانه خود بدر کرد زنه را از خانه خود بیرون کند
اگر بیند که از دو کان درم موش بدر آمد دلیل سخن مخالف و ناپکار
بود اگر دید که از زیر غضب آن موش بدر آمد او را فرزنه بنفقه و ناپکار
آید گربه‌ای در خواب مردی سخن چینی دزد و غماز و نمام بود که در
میان مردمان فحش کند و بدی آموزد اگر دید که گربه پس را بگند انگشت
و چنین غماز دولت یابد و او را مقهور کند اگر دید که از زیر غضب دو
چیزی بدر آمد در شکم گربه‌ای او را فرزندی آید اما فوز ربنت

درخواب

درخواب دیدن و آن دو گونه است بزرگ است کوچک و
آنچه بزرگ است اندراسکون گویند و آنچه کوچک است اندر قنفذ
و آن چنان بود که سر اندر خود کشد و از و هیچ جای او را بدست
نتوان گرفتن از بیم خار هر که این قنفذ را به خواب بیند که بگرفت
یا با او منازعت کرد و او را با مرد گوشه نشینی کم آزاری منازعت
کند و آن بی موجب بود اگر بیند که از آن یکی را بگرفت یا به خانه
و باغ او اندر آمد دلیل بود که مردی عابدی بخانه وی اندر آید
و دشمنان او را از وی باز دارد یا پسری او را مبارک پی آید اگر
از آن بزرگ که او را اسکون گویند و آن دشمن قوی بود بیند که بگرفت
یا با او منازعت کرد بر دشمن ظفر یابد و او را و نیز مرد گوشه نشینی باشد
و لیکن زبان کار بود و مردم بسیار زبانی کند اما بوزنه به خواب دشمن بود
محتال و مسخره و مقهور و از رحمت خدای دور بود دیدن او مکره بود

در خواب و هم بیداری و بفال دیدن او را نه نیکو دارد اگر دید
که بوزنه با جهود و نه بازی میکند مردمان بدو می نگرند آنجایگاه بعینه
خراب شود اگر خراب بوده باشد خراب تر شود اگر دید که بوزنه با
نشسته است آن بود که بر مردی بدین صفت دست یابد و او را
مسخره خود کند اگر دید که گوشت بوزنه میخورد دلیل غم و اندوه و بیماری
بود و یا رنجی و المی که بدو رسد یا جراحتی که علاج نپذیرد غنده
در خواب دشمنی بود قوی و زیان کار و بدگوی و بی اصل
اگر دید که از جنس حشرات زمینی او را رنجی رسد اگر دید که از آن
جنس یکی را بکشت دشمنی بدین صفت را مقهور کند عنکبوت مردی
بود عابد و زاهد و گوشه نشینی و نیز گفته اند که زنی بود بد کار اگر دید
که عنکبوت را بگرفت یا خود در جامه او خزید این کس زاهد و پارسا
گردد و مصلح شود و گروهی گفته اند که عنکبوت مردی جولاه بود باب

شصت چهارم

باب شصت چهارم در تاویل مرغان و ورود و دیدن و گوشت و خایه و بچه ایشان

اما بدانکه شاه مرغان کرکس است از آنکه
فرشته در زیر عرش بصورت کرکس است و از خدای عز و جل
برای مرغان نصرت و روزی می طلبد و دیگر آنکه او از همه مرغان
قوی تر است به پریدن او تیزتر و عمر او دراز تر و همت او بلند
تر است از این جهت او را بر مرغان دیگر فضیلت است اگر
کسی بیند که خود کرکس شده است عز و شرف و بزرگی و دولت
یابد و سلطانی یا ملکی شود لیکن در دینش نقصانی بود اگر
کسی بیند که بر کرکس نشسته است اهم ملک و ولایت یابد و یا
دسته شود لیکن بد دین و نامسلمان بود از بهر آنکه نمرود علیه اللعنه
بر کرکس نشسته بود که بر آسمان میرفت و کرکس قوی تر از همه مرغان
است اگر کسی بیند که کرکسی یافت یا بگرفت یا کسی بدو داد

و آن کرکس او را مطیع و فرمان بردار شده است دلیل کند
که ولایت و سلطانیت بیابد بر مقدار پایگاه بیننده و باز
سلطان نزدیک شود و عز و شرف و منزلت بیابد زیرا که کرکس از
همه مرغان قوی‌تر است در هوا بلندتر و تیزتر پرد و بیناتر
بود و دور بیننده‌تر چنانکه مرغان دیگر از آن عاجز باشند
اگر دید که کرکس وی را بگرفت و به هوا برد سفری افتد او را و
در آن سفر عز و بزرگی و جاه و مال و منزلت بیابد اگر دید که کرکس
او را از هوا فرود آورد دلیل ذل و خواری و ناکامی کار
وی بود اگر دید که با کرکس منازعت کرد یا او را بر زد
دلیل کند که با سلطانی او را جنگ و منازعت افتد اگر دید که گو
شت کرکس خورد یا استخوان او را یافتی از سلطانی مالی یابد
و عز و جاه و منزلت او زیاد شود اگر دید که کرکس او را بگرفت

و تا به نزدیک

و تا به نزدیک آسمان برد این کس را سفری افتد دور و دراز
و در آن سفر مال و منفعت بیابد و کار وی بالا گیرد اگر دید که به
آسمان برد و دیگر باز نیاورد دلیل کند که این کس در آن سفر بمیرد
و اگر نیز دید که در هوا ناپدید شد هم دلیل مرگ وی بود و گو
شت و پوست و استخوان و پر وی گنج او و مال بود از جهت
سلطان اما ابن سیرین گوید که هر که کرکس در خواب بیند ولایت
و سلطانیت و مال بیابد و زندگانی او دراز شود و به امید
برسد اگر که از اندام کرکس چیزی در دست یا خورد هم دلیل عز و بزرگی
و یافتن مال و ولایت بود اما کرکس در خواب دیدن ملکی بود
قوی و عظیم و با هیبت و با شکوه و حیله و مبارز و شجاع و دلیر
و ولا ستم کار بود اگر کسی بیند که کرکس بگرفت یا در ملک وی آمد و
مطیع و فرمان بردار او شد دلیل کند که این کس عز و دولت و ولایت

وسلطنت بیابد اگر دید که کرکسی اورا بگرفت و به هوا برد
دلیل کی سفری کند دور و عز و جاه و منزلت بیابد و کارش بالا گیرد
و نیکو شود و گوشت و پوست و پر و استخوان او بهم حاصل بود از جهت
بزرگی یا ملکی اگر دید که کرکسی را بصید بگرفت و آن کرکس مطیع و
فرمان بردار او شد ولایت و سلطنت بیابد اگر دید که کرکسی
ماده را بگرفت و یا در ملک خویش آورد دلیل خواب را در روز
بود دلیل کی بیمار شود و دراز بکشد اگر دید که اورا به چنگال برد
یا به چیزی دیگر دلیل کند که در ملک و مال یابد و در نفس او ضرری با
دید آید بقدر آن منقار که زده باشد اگر دید که با کرکسی جنگ و
منازعت میکرد اورا با ملکی یا بزرگی خصومت افتد در تاویل
عقاب در خواب دیدن ملکی بود یا سلطانی بزرگی چنانکه
مردم از و با شکوه باشند و او جنگ دوست بود اگر دید که با

با عقابی منازعت کرد یا ملکی یا بزرگی اورا جنگ و خصومت افتد
اگر دید که عقابی اورا به چنگال برد از بزرگان ستمی تا خویش
شود چنانکه زیانی بوی رسد و تاویل عقاب سلطانیت حرب
و شجاعت بود و نیز گفته اند که مرد فقیهی بود با لب رشید و کیسه
اما کله در خواب مردی بود با قدر و بزرگی و بسیار تواضع بر همت
اگر همت او بلند بود اندر شکار خویش و هرگز خطا نکند و اگر دید
که کله بگرفت او را دلیری آید مبارک قدم در تاویل بازی اگر
دید که بازی بگرفت یا بیافت یا کسی بوی داد یا در کنار یا در سر
دیوار او یا در باغ و درخت یا بر دست او نشست دلیل کی سلطنت
و عز و دولت و ولایت و ریاست و مهتری بیابد اگر دلیل کی
از عوام بود قریب هزار درهم بوی رسد و حالش نیکو شود و
کارش بالا گیرد اگر دید که بازی از دست وی بپرید و شکار نشی

بر دست بماند اگر این کس صاحب ولایت بود از دست او در رود
و مال بماند و نقصانی برسد و یا بود که فرزندش از و غایب شود و اگر آن مرغ
بار دار بود بارش به عینه برود و خانگه در خواب دیده بود و هر که بازی
به خواب بیند بیشک او را شادی رسد یا پسری و یا مال و دولت
و ولایت بیابد تا هر کدام لایق تر است در تاویل جرجع به عینه همان
تاویل باز بود و امّا باشه و شاهین را تاویل ولایت و فرزند و
ظفر یا قهر بود بر دشمن و هر که به خواب بیند که از ینها یکی بگرفت یا بر دست
داشتی ولایت و ریاست و مال بیابد و یا فرزندی او را دیگر بخت
و پر و پوست و گوشت و استخوان ایشان اگر بخواب دیدن مال
بود و تعبیرش به عینه چون تعبیر باز بود و امّا فاز ملکی بود با بانگ و نام
بلند و قدرت و توانائی و شوکت بسیار و لیکن با تواضع تمام بود و از
بهر آنکه سلاح نیکو دارد و بران صید کردن از هوا بر زمین نزدیک اندر

ایّد و یا

آید و کم خطا کند اگر کسی بیند که خادی بگرفت یا یافت و او را در طاعت
درشت ملک و ولایت و شهری بیابد امّا جغد مردی باشد مکار
و دزد و بی شرم و هیچ یار و نام و صفت ندارد و نیز گفته اند که جغد
مردی بود ضعیف و بیچاره اگر بیند که جغدی را بگرفت یا بکشت
دلیل بود بر مردی ضعیف ظلم و ستم کند اگر بیند که جغدی بر کوشکش بانگ
او نشست یا بانگ او شنودی لاشک این کس را مصیبت رسد امّا کلاغ
مردی بود عهد و پیمان شکن زاغ کوهی تیز چشمی بود اگر بیند که از ینها
یکی بگرفتی غلامی بخرد و یا با مرد عزیز دوستی کند و امّا بانگ زاغ شنودن
خبر خوشی یا شادی بود طاوس در خواب دیدن سلطان بود
از عجم با مال و جمال و لطافت بسیار و امّا طاوس ماده زنی بود
نیکو روی و خوش عیش و لیکن بچه او پسر و خایه او دختر بود اگر کسی بیند که
طاوس بگرفت دلیل کند که از سلطانی بزرگی عز و جاه و مال یابد

اگر طاوس در خواب بیند دور دغروش رشت و شادی برسد و
کارش بالا گیرد و عیش بر وی خوش گردد اما کلاغ در خواب دیدن
شخص بود فاسق و دروغ زن و دزد و طرار اگر دید که با کلاغی
دست یافت یا او را بگرفت یا بکشت بر چنین کس دست یابد و او را
مقهور خود کند اگر دید که کلاغی بر روی دو بانگ کرد و یا بر بام
و یا دیوار رو و نشستی خبری ناخوش یا بدی بوی رسد و او از دزدن
رنجیده شود اما شترمرغ مردی بود از خلق دور شده باشد و هرگز
با کسی نیامیزد و لیکن از اصل بزرگ بود اگر بیند که بر شترمرغ نشست
دلیل کند که بر مرد بزرگی دست یابد و دولت و رتبت او را روی کند
اگر شترمرغ ماده باشد زن پارسا بزن کند و لیکن پر و پوست و خایه
و بچه مال بود و نیز گفته‌اند که فرزند باشد طوطی در خواب دیدن
غلامی بود فصیح و اگر ماده بود زن بود خوبروی و شیرین زبان بود

اما کبک

اما کبک در خواب اگر جنس نر بود غلامی باشد نیکو و اگر ماده
بود زنی بود خوش عیش و یا کنیزک بود نیکو روی اگر بیند که کبکی
بگرفت یا بیافت دلیل کند که غلامی بخرد نیکو و آن کنیزکی ظریف بدست
آرد و لیکن پر و پوست و گوشت و استخوان او همه مال بود و یا فرزند
و عیش خوش و روزی فراخ اگر دید که کبکی نر یافت که او را
تازی یعقوب خوانند دلیل آمدن فرزندی بود و او را مبارک و
دولتمند اگر دید که کبکی را بسمل کرد دختری را دوشیزگی ببرد و
فاخته در خواب زنی بود محتاج لف بر طبیعت کودکان و اگر بچه دو
فرزند بود اگر دید که بچه فاخته بگرفت دلیل کند که زنی را بزنی گیرد
و از دروغ و اندوه بیند دراج و موسیچه زنی یا دختر بالیری بود صالح
و نیکونام و نیز گفته‌اند که زنی بود انگشتری و لیکن از رحمت و ایمن مرد دور بود
و آنکه گرفتن و کشتن او بد بود و رسول ﷺ او را ایمن فرزندان خوانده

وگرفتن وکشتن او وحشت بود اما صعوه در خواب زن وکنیزک

وغلامی بود دیار ب اگر بیند که صعوه را بکشت از دوستی جدا شود

وغم واندوه بود هدهد در خواب مردی بصیر و عالم وگوینده ونیکو

بود ویا کاتب ودبیر و اگر بیند کاری یا اهول بانگ در پیش کرد ولیکن

با تمام نتوانند آوردن ونام وثنای او را زشت گویند زیرا که بوی گنده

وبد مذهب بود ویاران ودوستان بد درشته بود چنانکه در آن زشتن

هیچ چیزی نبود اگر دید که هدهدی بگرفت یا بیافت دلیل کند که بر مرد

بدین صفت دست یابد واو را دستور خود کند اگر دید که هدهدی

بر درخت او ویا بام او ویا دیوار خانه او نشست او را رسولی یا

رسولی یا نامه‌ی از جای دور رسد ونامه یا خبر خوشی یا ردوان برو

پدید آید ومال بود اما سیمرغ که شاه همه مرغان نشست اگر که بیند

که با وی سخن گفت یا بیافت یا بگرفت ویا بر درخت وبام خانه او یا

بر دیوار

بر دیوار او بود این کس ولایت ودولت عظیمی یابد وکاری

بجمی او در وی نماید ونیز گفته‌اند که زنی بود پاکیزه وشریف واز

اصل بزرگ ویا فرزندی خلفی آید او را اگر دید که گوشت سیمرغ خورد

دلیل بود که از دختری یا کنیزکی دوشیزگی بهره برد اگر دید که سیمرغ در دشت و

از پیش او بپرید این کس زن را طلاق بدهد واز آن تاسف وغمان

بخورد وکاری بزرگی در دشت او برود اما گنجشک در خواب مرد

بزرگی یا ملکی یا والی یا غلامی نیکی یا دزدی یا بازرگانی یا راه زنی

یا مرد رقاصی بر شغب وخصومت یا مرد مولع بزنان بود اگر دید

که گنجشکی یافت یا بگرفت دلیل کند که بیننده خواب بر مردی بدین صفت

دست یابد واز و منفعت ونیکوئی بیند اما گنجشکی ماده زن نیکو روی

وبزرگ زاده بود اگر دید که گنجشکی پر میکند مال بود اگر دید که گنجشکی

بر دست او نشست دولت درم خالص یابد وبر ولایت وخانه

وبچه او اهمه مال بود و نیز گفته اند که فرزند بود اگر دیده که گوشت گنجشک

خورد مالی یابد از جهت زنان اگر دید آواز گنجشک شنود و آواز ناخوش

آید دلیل خبری بدی یا غم و اندوهی بود که بوی رسد و اگر گنجشک بسیار

در خواب دیدن دلیل یا غنیمتهای بود اگر دید که گنجشک بسیار گرفت

دلیل کند که به عدد هر گنجشک درمی یابد اگر دید که دست در خانه گنجشک کرد و

و ازانی خایه یا بچه یا خاشاک بدر آورد یا بیرون کشید این کس نمازهای

مسلمانان و عورتان ایشان بحرام طمع کننده بود مکروه است دست در خانه

های ایشان کردن از قول مصطفی صلی الله علیه وسلم که گفت افروا الطیر فی مکناتها

پس بدین دلیل هر که دست در خانهای ایشان کند همچنان بود که دست

در عورتان مسلمانان کرده اگر کسی بیند که از خانها ایشان بچه بدر

آورد این کس را فرزندی بحرام اما فرشتو در خواب دیدن دلیل

بی غمی و انس و شادی بود و رستن از مکروهیها زیرا که مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود

که فرشتو

که فرشتو را بکشید فانها انیسة بنی آدم تفسیر این اخبار آنست که گفت

فرشتو را نگاه دارید که او انیس آدمیان است و آدمیان را دوست

میدارد و نیز گفته اند که فرشتو مردی مبارک روی یا زنی زاهده یا فرزند

بود یا مشتری دعا بیره یعنی خربوک در خواب مردی مجتهد و عابد

و محروم بود و کشتن او حرام است از بهر آنکه او آب از دریا آوردی

و بر آتش نمرود علیه لعنه زدی تا بکشد و بر ابراهیم علیه السلام سرد گردد و نیز

هر که اینچنین مرغی را بیند که بگرفت یا بکشت مداخلت کرده بود

با انچنان کسان و ظلم و ستم کند یا کسانی که منسوب باشند بدین مرغ

اما مرغان خانگی در خواب دیدن زن و کنیزک و خدم باشند

و بچگان او فرزندان خدم باشند و خایه مرغان زن بود و نیز گفته اند

که مرغان خانگی غلام باشند اگر بیند که مرغ خانگی از جای بیافت یا

بگرفت این کس زنی بزن کند یا کنیزکی نیکو روی بخرد و اگر ماکیان دید

بسیار بینند دلیل زنان و کنیزکان بسیار باشد اگر بیند که مرغ
او بکشت دلیل بود که دختری را دوشیزه کی بستاند زیرا که کارد
که اینجا بمعنی ذکر است و فرج گلوی مرغ و خون و آب منی مرد
اینست تاویل اهل رست اگر کسی مرغان خانگی بسیار بیند بیند اگر
صد و شمار بود در ریاست و مهتری و مال بسیار بیابد و گوشت
و پوست و پر مرغان خانگی امر مالی بود از جمله زنان خروس
و اگر دید که خروس داشت با مردی بزرگی دوستی کند و نیز
گفته اند که وی را پسری آید و یا بود که با مرد مؤذنی دوستی کند
و صحبت کند از قول مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود که اذ دیکه صدیق و
بوده عوالی الصلاة تحویل تذرو و تذرو در خواب
دیدن زنی بود مکاره و یا مردی بود غدار و جفا پیشه
و خیانت کار اگر زن بیند همچنین بود و در خبر است که تذرو

و خروس همراه در کشتی نوح بودند چون کشتی بر کوهی فرود
آمد و هنوز فرمان بیرون آمدن نبود تذرو خواست تا بیرون
رود و چرا کند و را دستوری ندادند خروس پاینده دانه
او کرد و همه روز با هم برخند خروس باز آمد و تذرو بگریخت و
باز نیامد از آن سبب تذرو وحشی گشت و خروس در زمین دیار
باز ماند و از آن سبب نمیتواند پریدن و به نزدیک آدمیان
محبوس ماند و خایه خروس تیز هم غلامی بود دراج هم زنی
بود نیکو رو و وفادار و اگر کسی بیند که وی را دراجی بگرفت
یا بیافت بر زن خوب روی دست یابد و او را زنی کند
و از آن قبل دولت و اقبال یابد و عیش برو خوش گردد
اما هزار دستان در خواب یا مثل غلامی بود سرودگو و یا
قرآن خوان و یا خوش آواز اگر دید که از این بلبل یکی بگرفت

یا بیافت و یا بر دست درشت دلیل بود که بری آید او را
یا غلامی دیگر او را و یا مطلبی بیاموزد و بود که با مطلبی دوستی
کند اما کبوتر خانگی و خایه او و خایه همه کبوتران خانگی زنان
باشند و نیز کوینده اسیران و مولازادگان بوند کسی کبوتران
یا مرغان بیار ببیند در ملک خویش چنانکه ایشان را عدد و شمار
نبود ریاست و مهتری بیابد بر گروهی اسیران و هر چه از اندام
ایشان بود از پر و پوست و گوشت و استخوان همه مال بود و
منفعت از جانب ایشان و غلامان و زنان اگر دید که کبوتری
بر کنار بام او نشست دلیل کند که او را خبری از سفری بیاید و یا
خبر خوشی و هدیه و بشارتی برسد اگر دید که بچه کبوتری یافت
همان بود و زینه زنی آزادی نیکوروی را بزن کند اگر دید که
مرغی را از مرغان از هر نوع که بود که چیزی در دهن میانداخت

دلیل بود

دلیل بود که زنی را تلقین سخنی آموزد اگر آن مرغ به زنان تعلق
داشته بود و اگر مردان را تلقین سخن کند اگر دید که کبوتر یافت
یا بگرفت زن یا دختری دوشیزه ببرد در تاویل بوم اگر کسی ببیند که
بومی یافت یا بگرفت یا کسی بومی داد بیمار شود و نیز گفته اند یا کسی
دوستی کند و صحبت کند که مفسد و فاسق و فجور بود بر مثال مختثان
و الا پر و گوشت و پوست او همه مال بود اگر دید اگر دید که بومی
بر بام او نشست و یا بانگ او شنود دلیل غم و محنت و مصیبت بود
که ناگهان بدو رسد باب شصت پنجم در تاویل مرغان آبی چون
بط و کلنگ و لقلق و امثاله بدان مرغان آبی در خور دینار
عز و دولت و سلطانیت و مال بود و هر که ایشان را به خواب بیند
بهر امید که برسد و هر چه طلب کند بیابد زیرا اگر ایشان را فرح و شادی
بیشتر است و ایشان را دو نفع و دو سلطانیت است و از دو جای

فرح و خورده دارند و آن بیننده را حذر باید کردن ایشان را از تنهای
بسیار بود در میان مردم از دد و سباع و امثال پس بدین سبب بیننده را
احتیاط کردن لازم بود اگر کسی مرغان آبی بسیار بیند به همه مرادهای خویش
و حاجتهای خود برسد و هرچه طلب کند یابد و مرغان آبی در خواب
دیدن همه حال باشد و اما در بانگ ایشان هیچ چیزی و نفعی نبود
و چون بانگ کنند و جواب دهند مصیبت و گریستن بود در آن مواضع
و اما بانگ بط کلان شنودن نیکو بود و دلیل کند که بیننده و شنونده
اگر درویش نشود اما بط در خواب دیدن مردی عالم بود با
مال و خدمه و اهلیت بسیار اگر کسی بیند که بطی بگرفت یا بیافت
دلیل کند که بر چنین کسی دست یابد و مال و نعمت و روزی بر وی فراخ
گردد اگر دید که گوشت آدمی خورد و یا از بر و یا بست و گوشت و استخوان
او چیزی یافت مال و نعمت یابد و بچه او نیز همی بود و گروهی کفر زنند

بر او کان

که بچه کلان بط بسیار به خواب دیدن دلیل غم و اندوه بود و چون کودکان
خورد اما در بانگ بچه ایشان هیچ چیزی نبود و همچون بانگ را مرغان
دیگر بود یعنی غم و مصیبت و گریستن و اما بانگ بط کلان نیکو بود اما
کلنگ مردی بود غریب و مسکین و بیچاره اگر کسی بیند که کلنگی یافت
یا بگرفت دلیل کند که مرد عزیزی نجات نزد او آید و در حق او نیکوئی کند
اگر دید که کلنگی را از جان خویش بر مانیدی در حق درویش
ستم کند و او را در برنی بند اگر دید که بچه کلنگ یافت دلیل کند که فرزندان
او درویش شوند اگر دید که خایه کلنگ یافت این کس زن درویشی را
بزن کند اگر دید که بر کلنگی نشست درویش شود اگر دید که [illegible] او
کلنگ شد این کس درویش تر و نیازمندتر شود اما پر و پوست و گوشت
و استخوان او همه حلال بود از قبیل درویشان اما لقلق در خواب دیدن
مردی بود بی دین و بی وفا و پیمان شکن اگر بیند که از ایشان یکی بگرفت

برچنین کس قهر و ستم بود و نیز گفته اند که مقلق مردی بود نادان
و کم خورد و آن مرغی بود که در لاجری خوانند مردی بود متعصب و کینه
دار و نیز خبیث و ناسازنده و بمردم و در سیح در خواب دیدن مردی
بود روستائی و مشهور و یا فرزندی بود نافرمان و محروم از پدر و
مادر و در غریبی بمیرد و دیگر مرغان آبی را بدین قیاس تاویل باید کرد

باب شصت ششم در پشه و مکس و ملخ و کیک و شپش و امثالهم

اما زنبور انگبین در خواب دیدن شخصی بود جوانمرد و با برکت
و پرمنفعت و پاکیزه از قول خدای عز و جل چنانکه گفت و اوحی الی
النحل و هرکه در خانه خویش زنبور و یا انگبین بیند دلیل صحبت کردن زنی
بود به حلال و او را خیر و برکت پدید آید زیرا که انگبین شفاء است
و هرکه در خواب بیند که زنبور انگبین یافت یا بگرفت یا انگبین او برداشت
و در جای کرد مال حلال بیابد بی رنج و زحمت و او را خیر و برکت و نعمت

پدید آید

پدید آید زیرا که بهر حال انگبین مال حلال بود اگر کسی بیند که بیافت
یا برداشت و بخورد دلیل یافتن مال بود حلال بدان مقدار که دیده
بود و از جمله بیماری ها و دردها و رنجها شفا یابد از بهر آنکه انگبین حق تعالی
و خواسته و شفاء آدمیان رست اما زنبور سرخ و مکس غاوی در
خواب دیدن مردم سفله و سفیه و کم خورد باشند و خاصه زنبور غاوی
زیرا که زنبور سرخ مرد غوغائی و کشنده و حرب کننده بود و بی خرد
و ابله و نادان و لیکن مکس غاوی مردم ضعیف فرومایه و سفله باشند
ملخ در خواب دشمنی بود ضعیف و لیکن دلیر و نادان بود و نیز گفته اند
که زن بود و آن ملخ بیاید در جای دیدن سیاه و لشکر بود اگر دید که در شهری
یا در محلتی ملخ فرود آمدند دلیل لشکر ستمکاره بود که در وی فرود آیند
و زیان کنند اگر کسی دید که ملخ خورد مال و منفعت یابد از جهت لشکریان
اگر دید که ایشان را بکشت دلیل بود که قومی از لشکریان هلاک شوند اگر دید

که با ملخان در هوا بپرید اینچنین کسی با لشکریان در سفر رود و منفعت یابد
اما مورچه در خواب دیدن هم لشکر بود تاویلش چون تاویل ملخ بود
و مردم لشکری باشند ولیکن مورچه در خواب بسیار دیدن مردم غوغائی
و دون و سفله و کم خرد باشند و گزیدن ایشان رنج ناخوش عوام بود اگر دید
که در محلتی یا در سرای مورچه بسیار پدید آمدند دلیل بود که در آنجا مردم
بسیاری جمع شوند اگر دید که در محلتی یا در سرای مورچه بیرون شدند مردم
بسیاری از آنجا بدر روند و بود که در آنجا مفاجات افتد والا مورچه
با پر لاشه لشکر بود و فتنه و غوغا و مرگ مفاجات افتد والا مورچه
که از زمین بیرون آیند معبران همه بفال نیکو دانند مگر مورچه با پر که او را
لشکر گیرند و نیز گفته اند که مورچه زنان و فرزندان و مهمان باشند اما کیک و
شپش و کرم که اندر تن و جامه پدید آید بخواب دیدن ایشان عیالان
باشند اگر دید که از تن یا جامه خویش از این ها را میگرفت یا بخود بیرون شدند

دلیل کند

دلیل کند که اینکس از عیالان و خرج ایشان برهد اما پروانه در خواب
مردی ضعیف و نادان بود خاصه که به نادانی خود در روز رنج هلاک
افکند باب شصت و هفتم در لباسها چون قبا و جامه و جزهای
پوشیدنی و امثاله چون قبا در خواب دیدن دلیل نیکوئی حال بیننده
بود و پیراهن و جامه کسب معاش مرد بود و سپیدی و پاک جامه زینت
و جمال مرد بود و نیز گفته اند که پیراهن سپید با دین و دیانت بود اگر دید که پیراهن
کس او را به هدیه فرستاد شادی و بشارت بود که او را برسد و مال حلال
از کسی غائب قوله تعالی القمیصی فالقوه علی وجه ابی فارتد بصیرا اما
جامه سپید اگر پوشیده بیند خواه نو و خواه کهنه دلیل کند که از همه غمها بیرون
آید و مرادهای خود تمامی برسد و حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد و توبه
و علم بیاموزد و طاعتش قبول افتد اما جامه سبز اگر خود را پوشیده بیند دلیل بود
در دو جهان بی غم گردد و مرادها به تمامی بیابد زیرا که این جامه اهل بهشت بود

قود و قبا خفر و استبرق اما فراخی و درازی جامه بر چند وجه تاویل دارد
بر نیکوئی ایمان و توبه و درازی عمر و بسیاری مال و فراخی روزی و عیش
خوش از قول مصطفی علیه السلام و تعبیر او ابو سعید خدری روایت میکند از مصطفی
که گفت به خواب دیدم که مردمان را بر من عرضه میکردند پیراهن‌ها پوشیده
بعضی را آستین تا سر دست رسیده و بعضی را کوتاه و بعضی را دراز
گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت پیراهن ایمان مرد بود هر کرا
پیراهن درازتر بود ایمان او بیشتر بود و اما کوتاهی جامه درویشی و
ناخوشی روزگار و درویشی بود و سوختگی جامه نیز همین دلیل درویشی و
حقارت بود در میان مردم اما جامه سیاه ابریشمین پادشاه و قاضی
و خطیب و کسانی که پوشیدن آن عادت دارند دلیل ریاست و عز و شرف
و دولت بود اگر نو باشد و اگر کهنه و خلق باشد عامه را غم و مصیبت و رنج
بود و جامه زرد زنان را نیکو بود و مردان را غم و بیماری و لیکن اگر جامه
از خز بود

از خز بود نیکو باشد اما ابن سیرین گوید که همه زردها بر جامه بیماری
و رنج و درد اندام بود اما جامه کبود مسافران و حاجیان و صوفیان
را نیکو بوده باشد دیگر کسان را غم و مصیبت و ماتم باشد اما جامه فیروزه
همه کس را نیکو بود و هر که پوشیده بیند عز و دولت و مرتبت بیابد و حال
ش نیکو شود و کارش بالا گیرد و گروهی گفته اند که کبود را همه فیروزه گویند
پس بر نام وی تاویل باید کردن و آن فیروزی بود اما جامه سرخ و لعل
زنان و صبیان و سلطان و کسانی که پوشیدن آن عادت دارند نیکو بود
و اگر نه ازین اهل باشند دلیل غم و کشتن و محنت بود و یا از کشتی دوستی غم
و اندوهی بوی رسد و اگر جامه سرخ بود زنان را شادی و مردان را
بد بود از بهر آنکه سرخی علامت قارون و ستمکاران بود و نیز سبب
دلیل کشتن و خون ریختن و فسق و فجور بود و نیز گفته اند که قارون
روزی بیرون آمد با سه هزار کنیزکان همه جامه‌های سرخ و قباها زرد

پوشیده واما جامه دیبا خدم سلطان وکسی نیکو پوشیدن آن عادت
دارند نیکو باشد وعز ومرتبت وولایت بود جامه زربفت در خواب
دیدن ویا فتح دینی ومراد وظفر یا فتح بود بر دشمن اما جامه پشمینی از
همه بهتر ونیکوتر بود چنانکه اگر کسی بیند که جامه پشمینی پوشیده دارد مال
بسیار بیابد از بهر آنکه پشم بهمه وجه مال بود چنانکه اگر کسی بیند که یک خروار
پشم دارد یک خروار مال بیابد واگر دو خروار بیند بهتر بود اگر دید
که جامه وی به گل آلوده گشت دلیل غم ومحنت بود اگر دید که جامه وی
بچیزی سرخ بیالود ورا زیانی وغم ومصیبت رسد واگر دید که بچیزی
سیاه آلوده گشت اگر بیننده سلطان یا اصحاب سلطان بود منفعتی
وخلعتی بیابد ولیکن رعایا را غم ومحنت بود اگر دید که جامه وی بچیزی
کبود بیالود صوفی وحاجی ومسافر را نیکو بود وغیر را غم ومصیبت بود
اگر دید که بچیزی سپید بیالود نشان آن بود که دروغی بازان تعبیه کنند اگر دید

که جامه بافت

که جامه بافته از مروارید ایشان کسی علم وحکمت بیاموزد ویا زنی
بزن کند از قول خدای تعالی کامثال اللؤلؤ المکنون اگر دید که جامه
پوشیده در رشته زر یا یاقوت یا از زمرد یافته یا از زر یا ابریشم آن
کس برادهای خویش دینی ودنیاوی بتمامی بیابد ویا زنی بزن کند
با مال وجمال قوله تعالی کانهن الیاقوت والمرجان اگر دید که جامه
قبای پوشیده میدارد عز ودولت وبزرگی فرا رسد وورا از جهت زنی
با مال وجمال اما جامه شستن در خواب دیدن دلیل اصلاح کردن
دین وتوبه کردن بود ونیز گفته اند که شستن جامه زیادتی زینت
وجمال مرد بود واما شوخ در جامه فساد دین بود اما قبا وعمامه را
پشت مرد گویند ویا کسی که پشت بدو باز دهد وعمامه را عربان تاج
گویند ومهتر را کنند ویا کسی که پشت بدو باز دهد چنانکه یا غلامان التاج
وبدین عمامه مقصود اینجا اگر دید که عمامه بر سر خویش می بندد سفری کند بتعجیل

یا نام و ثنای نیکو اگر بیند که عمامه بدست خویش می پیچاید و رستنی دارد
و وی بپیچاید هم چنین سفری بود به تعجیل و عمامه بر سر نشستن وجه تاویل دارد
تاج بر سر نهادن و اگر از اهل تاج بود و یا قوت و ولایت بود و
یا ظفر یا فتح بود بر دشمن و یا سفر و ریاست و مهتری و دراز عمامه
خاصه سفر یا ولایت بود اگر کسی بر سر خویش عمامه بزرگی بیند که ولایت
یابد زیرا که عمامه در خواب دیدن عز و جاه و ریاست و بزرگی و عمر دراز
بود اگر دید که عمامه باز کرد و بدست خود در دست میکرد دلیل سفری بود
مبارک و بسیار منفعت در تاویل پوستین و اگر کسی بیند که پوستین پوشیده
و زمستان بود مال یابد و منعم شود و درویشی از وی باز دارد و از
بهر آنکه سرما در درویشی رست و اگر تابستان بیند هم مال یابد ولیکن با غم
و اندوه بود قوله تعالی و من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثا و متاعا
الی حین و نیز گفته اند که پوستین در خواب سلاح بود بر دشمن و یا مال یا زن

اما بارانی

اما بارانی و اگر سلطان بیند در خواب که بارانی دارد و نام
و ثنای نیکو یابد در سلطنت و مردمان را از همه بلاها نگاه دارد
از بهر آنکه بارانی بالاترین همه جامه هاست و همه را نگاه میدارد و
اگر بیننده نه سلطان بود کارهای پراکنده وی جمع شود اگر بارانی از خز
بود دنیای وی دورتر باشد و اگر بانگ و نام او بزرگتر و نیکوتر بود و اگر بارانی
از برد بود دلیل کند که دنیای وی نیکوتر بود و بارانی در خواب از نمد و نیکو
درشت بود از دشمن تا هیچ بدی ها بوی نرسد همچون سپر آهنین و خفتان و سلاح جهاد
و دیگر اگر دید که بارانی از پشم بود و رنگ سبز درشت دلیل کند که کار دین
و دنیای وی نیکو شود و بالا گیرد و نیز گفته اند که بارانی در خواب زن و
حلال و ولایت و رحمت و نعمت و خیر و برکت بود و فراخی سال و ار
زانی نرخها اما طیلسان اما طیلسان بر رنگ و لون و گونه نیکو دید
از بهر آنکه دانکه سر بهترین همه جامه هاست و قبولیت و دین بود و تربیت

بود و مال و دولت و بزرگی و علم نافع اما اندک مایه و
کراهیت دارد ولیکن سبز بهتر بود و اگر کسی بیند طیلسان نو بدوخت
یا بدریده یا از وی برفت آن دلیل مرگ فرزند یا برادری بود
یا کسی که بر سر وی مهتری داشته باشد و اگر دید که طیلسان وی
نم نشد ولیکن چیزی بدریده دلیل کند که مال او بوجه غرامتی و چیزی مکروه
خرج شود و اگر دید که کسی طیلسان از او بستد در مال او زیانی
رسد اما بدانکه لباسها در خواب دیدن بر پنج وجه تعبیر دارد
سلطانیت یا مال یا نعمت و یا پرهیزکاری و مرد را زن و زن
را مرد بود چنانکه در کلام یاد کرد هن لباس لکم و انتم لباس لهن
دراعه در خواب دلیل یا فتح قفل و حاجات بود و بند و جوشن
که زنان و کودکان دارند هم دلیل یا فتح مرادها بود و چادر شب
که مردان بگردن افکنده دارند دلیل امانت یا علم یا شمشیر بود

از بهر آنکه

از بهر آنکه محل وی گردن بود و محل امانت و شمشیر هم گردن است
و نیز گفته اند که دلیل حج کردن و مراد یافتن بود و مال بهم
حال جامه سپید دلیل دین مرد بود و سبز و [illegible] و پرهیزکاری و
زردی اندر فرقه و کار و ترنج زیانی نکند از قول خدای تعالی
چنانکه گفت صفراء فاقع لونها تسر الناظرین والا جامه سوخته
و دریده دلیل کند بر بخل و حسد چنانکه نخورد و نه بخشد و نیز
گفته اند که جامه دریده دلیل بود بر آنکه خداوند خواب را
تهمت کنند و اگر از پس دریده بود آن تهمت و بهتان بود و
دروغ بود و اگر از پیش دریده بود آن تهمت راست بود اگر
کسی بیند که جامه زرد و سرخ به یکی پوشیده میداند اگر این بیننده
زن بود مستی [illegible] باشد و بمیرد و به لعنت خدای رود و اگر مرد
بیمار شود و آن از ماده صفرا و خون بود اگر مردی بیند که جامه

زنان پوشیده و میدارد غروش دی و ولایت بیابد و عیشی
بر و خوش گردد و نیز گفته اند که بلیت و رسوائی بود اگر زنی بیند
که جامهٔ مردان پوشیده رست آن هم دلیل بلا و غم و محنت بود
اما دانیال ع گفت که جامهٔ زمستانی به تابستان غم و محنت بود
و اما جامهٔ تابستان بزمستان دلیل خیر و خوبی و برکت بود اما
ابا ده در خواب دیدن سلاح بود بر دشمنی و فیروزی و اما
قبا اما بیند زن بود اما جامه بلخ به خواب دیدن بر پنج وجه تاویل
دارد مال و فرزند و بیماری و جنگ و حرب اگر کسی بیند که مرده
جامهٔ وی ببند بیمار شود و اما توبه کند اگر دید که جامهٔ وی تر شد
در کاری که خواست که کند تاخیر افتد اگر بیند که جامه یا کلیم یا دستاری
از زر کشید دینی کس و لایت و ریاست و جامه یابد و ر غلبه
این خواب تعلق با جوال دینی میدارد چنانکه در کلام فرمود

که یا ایها

که یا ایها المزمل و یا ایها المدثر اگر دید که جامه نو زنان پوشیده
بود این نشان بیماری و عقوبت بود قوله تعالی سرابیلهم من
قطران اگر دید که جامه از آتش پوشیده داشت لیکن کسی وی را
و سلامت یابد و یا بود در زندان آتش کشند لحاف بخواب دیدن
زنان را شوهر و عیش و دولت و حرمت بود و لیکن مردان را زن
دلیر و دوستی و ایمنی بود بالش در خواب دیدن خشم و خدم
بود اگر کسی در خانه خویش بالش بنهاده دلیل کند بر یاران
و خدمتکاران او بسیار شوند و هر کار رونق یابد و باز
و صلاح بود در قول تعالی جامه کهف و نمارق مصفوفه و زرابی
مبثوثه بالا در خواب دیدن غم و جاه و حرمت بود زنان را
و توبه کردن از گناه و حج کردن بود اگر کسی جامه شسته بیند باشد
که گرفته از همه غمها فرج یابد و توبه کند و دوام نگذارد ولیکن

هر دو جهان عزیز و محترم بود و نیز گفته اند که دلیل بود بر دولت و

نعمت بود اگر دید که دست خود اندر جیب کرد روشن بود ظفر

و ولایت یابد چنانکه فرمود ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء

من غیر سوء باب برهنه کی در خواب دیدن برون آمدن از همه غمها فرج

یافتن بود و اگر بیننده از برهنگی شرم نداشته بود حال وی نیکو

بود و کارش بالا گیرد و عز و مرتبت و جاه یابد و هیچ کس زر را

بر برهنگی را نا رسیدن کوه آمد اگر از برهنگی شرم داشته بود

پرده او دریده شود و رسوائی یابد باب زنا و نکاح کردن و اگر دید که زنا را هر که برهنه

خود را در خواب بیند یا زن یا وصیفه شود و از همه غمها برهد و فرج یابد

و او را خیر و برکت پدید آید و راه آید و دولت از دنیا باز دارد

ولیکن اگر فاسق و فاجر بود رای و اندیشه و کارهای بد یابد

و در دنیا منفعت از آن گیرد و فضیحت و رسوائی یابد باب دنیا اگر کسی دید که بزرگ

کسی در خواب

گرسنه در خواب دیدن بهتر بود که سیر و درویش دیدن بهتر بود که توانگر

و برهنگی بهتر بود که پوشیده باب مقنعه اگر کسی در خواب بیند که مقنعه خود بیافت

این کس زن کند یا کنیزک بخرد اگر زن از سر خویش مقنعه افکنده بیند

شوهر کند و اگر شوهر داشته بود کارش نیکوتر شود و عیش را

خوش بود اگر زن مقنعه خود را سوخته یا دریده بیند دلیل کند که شوهرش

بمیرد و یا کار او تباه شود باب خز و سنجاب و الحشم و خوی و سمین

حلوم لباس همه در خواب دیدن یا فاش باشد و لیکن اندک به کراهت

داشته بود و نیز گفته اند که خز و سنجاب در خواب منفعت و دین

کران بود و اگر زن بیند شوهر کند باب شلوار اگر کسی بیند که شلوار

می پوشد رای ... شان آن بود که بیننده با زن

خویش ... بسیار جمع ... کند اگر دید که شلوار و از کوشه ...

نیکو دلیل کند که کس با زن خویش ... کس عار ... کنند

شلوار بند او در زیر آویخته بود این کس زنش فرزند
آرد و او قبول نکند باب هشتم در مروارید و یاقوت و جواهر و آبگینه و جمله آلتها
چون تاج و انگشتری و قلاده و گوشوار و مانند این قال اگر مروارید در رشته
باشد سخن خدای عزّ و جلّ بود و ناسفته مروارید نعمت و ناسفته غلام و کنیزک
و علم و حکمت بود و نیز گفته اند هر چه ناسفته بود غلام و کنیزک بود از قول
خدای تعالی چنانکه گفت کانهم لؤلؤ مکنون و سفته زن و کنیزک بود و هر چه در
رشته بود قرآن و علم و حکمت و ادب بود اگر کسی در خواب بیند که
مروارید چند از یکدیگر غلامان و کنیزکان باشند قوله تعالی غلمان لهم کانهم
لؤلؤ مکنون اگر دید در گوش وی رشته از مروارید بود دلیل کند که علم و حکمت
و خیر و برکت و دولت بود اگر کسی گوش خود گوش بندی از زر با مهره
بیند و جواهر در او نشانده هم دلیل ولایت و مهتری بود و با آنکه بود
در گوش دیگر بیند و اگر دید در گوش بند زیاده بود چنانکه از کمال قرآن

تر بود دلیل کند که این کس از ضبط آن ولایت فرومانده و عاجز
گردد و اگر دید که انگشت یا یاره بود و دیگری اهم دلیل کند که ولایت
در خور او نبود و اگر باندازه و نیکو بود آن ولایت در خور او
بود اگر دید که گردن بند و یا سه چهار بود دلیل کند که نیکوی آن
ولایت نیکوتر و علم و حکمت نیکوتر باشد و اگر دید که مروارید
ریخته گرده ببر کرده و بر دوش افکند یا بر راهی یا بر جایی که نه
جای مروارید بوده باشد دلیل کند که در آن علم و حکمت را
قدری نبود و خوار دارند و سخن استخفاف کنند اگر دید که مروارید
در آتش افکند و یا در تنوری بسوخت و یا از جایی که هیزم
نکار برند دلیل کند که در آن کسی سخنی گوید که از خدا و رسول
و قرآن از وی نپذیرند و قبول نکنند و بود که در آن فتنه و بلا
آید اما یاقوت در خواب دیدن بر چند وجه تأویل دارد و

وعلم و ادب ه و زن ه و کنیزک ه و دختر بوده ه اما ناسفته بیند فلان

وفرزندان نرینه باشند اگر دید که یاقوت یافت یا بدست خویش

در رشته سخت یا بیفزاید این کس زن بزن کند خوب روی و نیکو روی یا دختر

آید او را اگر دید که یاقوتی در دیده رشت و یا بروی خیانتی

کرده رشت دلیل کند که آن زن یا کنیزکی بروی حرام بود اگر دید

که آن یاقوت به نزدیک وی عاریتی رشت دلیل کند که این کس را

زن یا دختری بمیرد اگر دید که یاقوتی یافت بی جواهر و فقیر این

کس مال بدست آرد مکروه اندر دین زیرا که یاقوت سنگ سخت

بود در سنگ قسوة بود که بدین دلیل آن مال مکروه بود در تاویل مروارید

اما مروارید در خواب دیدن مردی بود که او را زیبا رخساره [illegible]

باشد و خداوند حسب و نسب بود اما اگر به تاویل دیگر مال گیتی

مال شریف و علم و طاعت بود اگر دید که مروارید از وی بیفتاد یا غایب

شد دلیل

شد دلیل بود که علم او ضایع شود و طاعت قبول نیفتد اما گوشوار مروارید

شوی و یا دختر [illegible] و نیکوئی بود و نیز گفته اند که گوشوار مردان را زن بود

اما زیر گوشش مردان را زینت و جمال و زن را مرد او کرد در هر دو گوش خود

گوشوار بیند دلیل کند که بیننده عز و مال و جمال بسیار بیابد اگر هر دو گوشوار

مروارید بوده باشد یکی یا دو سه آن دلیل علم و فقه و عز و حکمت بود و

اما طوق و قلاده یعنی گلوبند هم امانت و زینهاری و مال و خواسته

بود فروش وی و عمر دراز اگر کسی بر گردن خویش عقد جواهر بیند یا حبل

از مروارید و زر دلیل عز و ولایت و ریاست و مهتری بود و یا وصیت و امانتی

بود که در گردن وی کنند و اما مروارید رشته گردد دلیل بود بر کلام خدای عز

و جل و یا فقه و علم و حکمت اگر بیند که مروارید دارد دلیل یا فتح خادمان

خسیس دارد و هم نشمرد مروارید بود تاویلش همچنان باشد در تاویل جواهر

یا قوت یا مروارید و مرجان و امثال آن در خواب دیدن عالمان را علم الخ

و امیر از ولایت و بازرگان را سود و منفعت و دست کار انرا سود
و منفعت و در جمله تاویل تحصیل علم است از بهر انکه علم نه از ماست
و علم ترا نکاه دارد و مال ترا نکه دارد باید دانست اگر بیند که در خزینه
بکشود و مال بیرون کرد دلیل بود که از وی مسئلهای فرایض پرسند و او
جواب گوید زیرا که خزینه علم بود و مثل کلید او و از این باب چهار تن فرد
یابند یکی پرسنده دوم جواب گوینده و سیم شنونده و چهارم دوست دارنده
علم از بهر انکه مصطفی ع فرمود که طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة اگر
کسی بیند که جواهر بسیار یافت مال وافر بیابد جمع کرده اگر دید که جواهر ضایع
کرد علم و قرآن فراموش کند و نصیحت از مردمان باز نگیرد و بود که مال
و میراث یابد اگر جواهر از دیگچه یا شوربچه آن مال بود از خادمان اما جمع
به خواب دیدن عز و شرف و مال و دولت بود از قول مصطفی ع که گفت
تختموا بالعقیق فانه ینفی الفقر اما حلیها و زینت

زنان

زنان و هرچه از این معنی بخواب بیند یا بیابد آن دلیل مال مذکور
و علم شوهر و فرزند صالح و شادی و دولت و عیش خوش بود اما تاج و
و افسر و اگر کسی بر سر خویش تاج یا افسری بیند نهاده و او از اهل آن باشد
پادشاهی و مملکت و ریاست و بزرگی بیابد و اگر از اهل آن نباشد هم
عز و جاه و دولت بیابد و در میان خلق عزیز و محترم گردد اگر زن بیند که تاج
بر سر نهاده دارد مرصع و یاقوت و جواهر هم عز و شرف و بزرگی بیابد و اگر
عزب بود شوهر کند و آن شوهر بمیرد و او میراث ببرد و اگر شوهر دارد شوهر
او را پسری آید و او را مهتری قوی گردد اما دست برنجن در خواب مردان
و زنان را عز و ریاست و مهتری و شرف بود [illegible] و زین تفصیل
و نیز گفته اند که دست برنجن مردم عام را مکروه بود و اما اگر سلطان بیند که دست
برنجن دارد و جامه پوشیده نیکو بود اما پای برنجن زنان را مال و جمال
و عز و دولت و نیکوئی بود و مردان قید و غرامت و حبس و فضیحت باشد

و نیز گفته اند که زنان را شوهر و عز و بزرگی بود اگر مردی بر پای خویش پای
برنجی بیند دلیل کند که آن بندی بود از انواع اما خلاخل در خواب دیدن
شناعت و شغب و خصومت بود بدانکه مردان همه پیرایه‌ها نیکو بود
مگر چهار چیز گردن بند و گوشوار و انگشتری و حمایل اما بازوبند در خواب
برادر بود اگر کسی در هر دو پای خویش بازوبند بیند و بر تن خویش جامه وشی
دلیل کند که بیننده خواب را از زنان برسد و الّا هر پیرایه که زنان بر خود بینند
دلیل شوی کردن بود ایشان را ادب اموختن و کاربستن زیرا که گفته اند
که النساء الذهب و حلی الرجال الادب باب شصت نهم در تاویل انگشتری
و مهر و نامه و نگین و امثاله اما بدانکه انگشتری در خواب دیدن زنان را
عز و دولت و مرتبت بود و مردان را رنج و مصیبت و اما نگین انگشتری
عز و جاه و ولایت و دولت بود اما انگشتری و نگین زیادتی مال و دولت
بود و تعبیر دیگر گفته اند که زنش دو پسر به یک شکم بزاید و گروهی گفته اند

که سلطانیت

که سلطانیت بود در دین و دنیا اما انگشتری سلطان را عمل و خط
ولایت بود و عزب را زن و توانگران را مال و دولت و درویشان را
مال و توانگری و شادی و هر کس را بمرادهای خود رسیدن و هر که نگین
انگشتری خود فیروزه بیند دولت و نصرت و فیروزی یابد و بود که
پسری آید مبارک پی و دولتمند اگر نگین انگشتری از عقیق بود
دختری آید او را و اگر نگین از آبگینه و امثاله بیند فرزندش آید لیکن
محنت و فرومایه بود اگر انگشتری از مس یا از برنج یا روی بیند
این کس را اندک مایه دل مشغول بود و اگر از نقره بود دلیل پاکی
دین و منفعت باشد اما در دین اندک مایه کراهتی دارد و اگر از آهن
بیند همه غم و اندوه بود اگر از زر بیند عز و شوکت و دولت او بیشتر بود
اگر دید که انگشتری محکم و نقش کرده میداشت و بدان مهر میکرد
و بار جای میفرستاد ملک و ولایت و سلطانیت بیابد و

و خلایق او امر و فرمان او را مطیع و منقاد شوند از انکه
ملک سلیمان ورا انگشتری بود چنانکه دانستان آنچنان بود
و حلقه انگشتر ملک و ولایت و دولت بود و ثبات ملک
وی باشد و نگین انگشتر عز و جاه و شکوه و مرتبت وی بود
و برآمدن امیدها و مرادها اگر دید که حلقه انگشتر بشکست و نگین
بماند دلیل کند که ملک و جاه برود و نام و هیبت و مال
و مرتبت وی بماند اگر دید که نگین بشکست و حلقه درست بماند
دلیل کند که بعضی از مالش برود و ملک و ولایت برجای بماند
و انگشتر ارزیز سلطان را جور و بدعت بود علما را نام بد و عیب
و از خود چیزی بکند و بازرگان و صوفیان را خیانت کردن
و ان زنان را جاه و مال و روزی بود و نگین انگشتر آهنین مردانگی
دولت بود و دلیل فاسق شوند و انگشتر سیمین قوت و ریاست و

جاه بود

جاه بود و ان رویین و ارزیز سلطان را ضعف اگر دید که انگشتری
از انگشت بیرون کرد دلیل معزولی یا طلاق زن یا فروختن کنیزک بود
زیرا که انگشتری را به تاویل زن گویند و لباس هم زن بود و زن
نیز لباس صاحب لباس او نیز زن بود از قول خدای تعالی چنانکه گفت
هن لباس لکم و انتم لباس لهن اگر بر نگین انگشتری چیزی نوشته
بیند آن زنی بود جمیله و عفیفه از اصل بزرگی اگر دید که انگشتری
در انگشت محکم میکرد دلیل کند که زنی بزن کند یا کنیزکی بخورد اما مهر
کردن با نامه یا بر خلیطه یا هرچه بود دلیل نیکوی کار حال بیننده بود
و کارش بالا گیرد و مرتبت بیابد و نیز گفته‌اند که دروغ گفتن بود
اگر مهری بیند که نامه‌ای بهر سوی وی آمد دلیل تواضع و کردن نهادن
و ملکی بود و برا و نامه با مهر آن بود که کردن باید نهادن آن
کار را چنانکه نامه سلیمان علیه السلام آن زن گفت انی القی الی کتاب کریم

ونفیر کردیم اگر دید که نامهٔ انشا او را مهر کرده یا او بکسی فرستاد
دلیل پیش رفتن کار وی وطاعت و فرمان بردن مردم بود و ملک
و ولایت یا فتح اگر بیند که مهر کرده است به نگینی عقیق ایمن گردد از روی
مالک و پادشاه شود که آن چیز بر وی مبارک و فرخنده بود از قول
مصطفی ع که گفت تختموا بالعقیق او بالجزع فانهما مبارکان ینفیان
الفقر اگر دید مهر کرد به نگین انگشتر مالک شود و آن چیزی که دارد
بقا نبود اگر دید که انگشتری بر انگشت کهین داشت و از آنجا بیرون
کرد و بر انگشت میانین کرد این کس برای زن خویش قصد دگری
کند اگر دید که انگشتر از انگشت کرد و بیرون کرد و باز در انگشت
کرد دلیل کند که با این کس زنش خیانت کند اگر دید که انگشتری او
بشکست و نگین او ضایع شد این کس را زنش بمیرد اگر دید که انگشتری
غیر را در انگشت کرد دلیل کند که سلطنت خود و نه انگشتر بوی

باز گردد

باز گردد اگر دید که نگین انگشتری که در انگشت داشت مهر ملک
دلیل کند که این کس چیزی یابد که آن چیز در ملک وی نبوده باشد
از ولایت یا مال یا ستور یا زمین یا زن یا کنیزک و این توان
دانستن که بدانند که بیننده از اهل کدام است و بکدام لایق تر است
و بدانکه هرچه به انگشتری تحویل کرده بود و یابنده آن بیت سلی
بود از بهر آنکه خدای تعالی مصطفی ع خود را خاتم النبیین خواند
و تا چهل سال نشد پیغمبری بر وی فرود نیامد و مدت وحی او
بیست و سه سال بود نه بیش و نه کم پس دانسته آمد که مدت بقای
آن چیز هم بیست و سه سال بود نه بیشتر و نه کمتر پس امر را بر این قیاس
باید کردن اگر دید که انگشتری از وی بستدند دلیل آخر عمرش بود
یا دشواری در کار وی پدید آید اگر دید که نگین انگشتری از وی
بیفتاد منفعت ملک از وی برود اگر دید که نگین انگشتری وی بیفتاد

شنود دلیل که فرزند نارسیده او در شکم مادر جدا شود و هم
هلاکت مادر بود اگر دید که زنی او را انگشتری داد اگر کسی زنی
به انگشت
بزن کند یا دختری آید او را و اگر دید که انگشتری خود را در ا
راست میکرد اگر این کس عزب بود زن کند و اگر سلطان بیند و
لایت یابد چنانکه گفت و ما ملکت ایمانکم والله اعلم باب

هفتاد در تاویل آینه و سرمه و سرمه دان و مقراض و شانه و امثاله

اگر مردی بیند که در آینه می نگرد دلیل یا فتح عالی و ولایت و زنی
و پسر بود زیرا که آینه در خواب ظاهر شدن کارهای مشکل بود زن و پسر
هم فرج از غم و روشنائی در کارها بود اگر کسی بیند که در آینه می نگرد
آهنین می نگرد پسری آید او را نیک بخت و اما اگر آینه می بیند از آینه
بیننده غمی رسد اگر این خواب را از جمله عملداران بیند از آن عمل
معزول شوند اگر معزول کرده بیند باز بآن عمل بوی دهند اگر سلطانی

به خواب

به خواب بیند که در آینه می نگرد از ولایت شود زیرا که دیگری را به جای
خویش می بیند و بود که زن را طلاق دهد و دیگری را بخواهد اگر بیند
که آینه بشکست زنش بمیرد و نیز گفته اند که اگر سلطانی بیند که در آینه
می نگرد دلیل روشنائی کار او بود و اما عامه و اهل بازار و رعایا را
مال و منفعت بود و نیز گفته اند که دلیل دخل و خرجش بود زیرا که خود را
به جای خویش می بیند اگر زنی بیند که در آینه می نگرد شوهر کند اگر شوهر
داشته بود حالش نیکوتر شود و کارش بالا گیرد و عز و شرف و بزرگی
بیابد اگر دید که در آینه می نگرد در رویش نیکوئی نماید و عز و جاه و
کرامت بیابد و اما اگر سیاه نموده بود دلیل درویشی بود و لیکن جای
او بر جای بماند اگر دید که در آینه می نگرد و روی خویش را موی بر
آمده بیند آنکه نه جای رستن بود دلیل کند که از جاه او چیزی کم شود
و وام کرد آید و نیز گفته اند که دلیل زیادتی مال بود و اما اگر بیننده

درویشی بود و وام او زیادت تر شود اگر دید که در آئینه می نگرد و موی
خود را سترد یا کنده بیند دلیل بود که مالش برود اگر درویش بیند
وام او گذارده شود اگر در آئینه جامه خود سپید بیند دلیل کند که
از غم و اندوه برهد و شادی و جاه یابد و اگر در آئینه جامه خود
شوخگن دیدن دلیل بیماری کن مان بود اگر در آئینه روی خود زشت
بیند و در اصل نیکو بوده باشد دلیل کند که زنان وی بر از اشکال بوده
باشد اگر دید که آئینه خود را می زد و دید و روشنی میکند دلیل کند که
این کس در غم و اندوهی بود و از آن فرج میخواهد اما سرمه در خواب
دیدن اگر کسی بیند که سرمه در چشم خود میکشد دلیل کند که غایبی برسد یا
دوستی را ببیند که چشم بدیدن او روشن شود و شاد گردد اما سرمه
در خواب دیدن بیمه خالی مال بود و اما سرمه دانی زن بکر و نیکو روی
و خوش عیش بود اما شانه پادشاهی با داد و عدل و منفعت و نیکو اگر

اگر شانه

اگر شانه آهنی بود برادران و یاران باشند همه موافق و هم پشت
و یا مردمان نیکو با اصل و بزرگ اگر دید که موی شانه میکرد دلیل نیکوئی
و قوت کارهای وی بود اما مقراض در خواب هم مردی بود بیار منفعت
و از اصل بزرگ و موافق در دوستی و در دین و دنیا نگاه دارنده اگر دید
که ناخن میبرد دلیل کند که کارهای خود را به صلاح بازمیارد باب هفتاد و یکم
در سراپرده و خیمه و فرش و بساط و تخت و کرسی و امثاله اگر کسی بیند
که بر سراپرده مالک گشت سلطنت و ولایت و عز و شرف یابد و خیمه و
خرگاه نیز همین تاویل دارد و نیز گفته اند که خیمه زن بود و بود دلیل شهر کند
اما ابن سیرین گوید که خیمه و خرگاه عز و دولت و ولایت و سلطنت و بزرگی و
زیادتی جاه و مال بود بمقدار سزاواری بیننده اما فرش مال و ولایت و فرزندی
و سلطنت بود اما پرده اگر درست و نیکو بیند ولایت و دولت و ریاست
بود و اگر دریده و زشت بیند مصیبت و غم و اندوه و ندامت بود و اما تخت

به خواب دیدن دلیل عز و شرف و دولت و ولایت بود المخصوص که اگر
تخت آراسته بیند دلیل بزرگی و جاه و برآمدن امیدها زیادتر بود اگر کرسی بیند
خویشتن را بر تخت ایمنی و نیکوئی و عز و دولت یابد و به تمامی مرادهای خود رسد
قوله تعالی علی الارائک متکئین فیها و تاویل کرسی به تاویل زن بود اما بساط
و فرش اگر دید که وی را بساطی گسترده‌اند فراخ و سطبر دلیل کند که روزی
وی در دنیا فراخ شود و عمر دراز یابد و عیشی بر وی خوش گردد و بستر نیز در خواب
دیدن هم زن بود و اگر دید که بستر او بسوخت یا بجای دیگر افکند این کس را زنش
بمیرد اگر دید که این بستر را به بستر دیگر عوض کرد یا خود از این بستر به بستر دیگر شد دلیل
کند که زن را طلاق دهد و دیگری بخواهد اگر دید که بستر را از جایی بجای دیگر کرد
دلیل کند که زنش از حال بحال بگردد اگر دید که بر بستر خویش بول کرد این کس کاری
بکند که زنش بر وی حرام گردد و یا بر خدای تعالی عاصی شود اما بالش استوان
دیدن بالش و قوت و ایمنی و فراغ و فراغت بود از رنج و دولت و فیروزی بود

شادروان

شادروان در خواب دیدن مال دنیا و نام نیکو گستردن بود در میان
خلایق باندازه خوردی و بزرگی شادروان از بهر آنکه هرچند شادروان
بزرگتر و نیکوتر بیند بهتر و نیکوتر بود اگر دید که کهنه و پاره شده و دریده
بیند اندر مال و عز و جاه نقصانی بود بمقدار دریدگی و کهنگی آن
اما عماری و مهد و محمل و کنیسه و خیمه و خرگاه و سراپرده این جمله در
خواب دیدن عز و ولایت و سلطنت و ریاست و مهتری بود از بزرگی
جستن و مصاحب شدن با بزرگان و مهتری تا بیننده به کدام لایق‌تر
و سزاوارتر در خورتر بود اگر زن پارسا و مصلح بود دلیل غم و محنت و اندوه
و شید و زندان بود و نیز گفته‌اند که مهد در خواب زن بود پارسا و جمیله
و مهربان و نیکوروی والله اعلم باب پنجاه و دوم در قفل و کلید و
چوب و در و صندوق و تماثیل و تصاویر اما بدانکه صندوق در
خواب دیدن عز و ولایت و مرتبت بود و قول زنان و نیز گفته‌اند که زن

وکنیزک و غلام بود و در روزی عمر و فراخی معیشت اگر کسی بیند که صندوق
خرید یا یافت عمر و دولت و ولایت بیابد و روزی بروی فراخ شود
و عیش بر و خوش گردد و زن جمله را بزن کند اما قفل در خواب دیدن بر
چند وجه تاویل دارد اول دلیل کند بر ساختن کارها و درست بودن از چیزها
و شغل و عمل و زیادتی خیرات و حج و صدقه و محبت و قوت و نفع
و زن یا رسا و عتق کردن اگر دید که قفل بگشاد کار بسته او بگشاید
و دولت و اقبال بروی باز کند و را و کارهای مشکل بر او آسان گردد
اگر دید که صندوق را قفل بگشاد و بی کلید دلیل بود که زنی را بزن
یا کنی اما در در خواب دیدن کدخدای سرو و تیر بود اگر دری بلندی
بیند بر در سرای خویش یا بر سرای دیگری دلیل کند که کار صاحب سرای بالا
گیرد و دولت و اقبال او در روی باز کند و ریاست و مهتری و ولایت
بیابد و حالش نیکو شود و اگر در را شکسته یا سوخته بیند بر خدای بود اگر

دید که در خانه

اگر دید که در خانه خود در را بکند و آن در دو پاره شکست و نیمی در میان
خانه و نیمی دیگر بیرون خانه افتاد دلیل کند که این کس دختری بود شوهر
دهد و از خانه بدر فرستد و برای پسر خود زنی بیارد اما کلید در خواب
دیدن سلطان بزرگ بود و قضای حاجات و گشادن کارها و فرج
از غم و اندوه اگر بیند که دری بگشاد کارش بالا گیرد و آنچه طلب کند
بیابد اگر دید که دری به بست از بلا ایمن گردد و عقد و تزویج و نکاح
کند و بمرادها برسد اگر دید که کلیدی گم کرد دلیل کند که در تدبیر کار خویش
فرو ماند اگر دید که کلیدی یافت تدبیر کار خویش را دریابد و کارش
بر او گشاده گردد و دولت و اقبال بروی نماید و با کثر امیدها خود
برسد اما چوب در خواب دیدن هر چه نیکو و راست بود و کار را
شاید دیدن آن به تاویل نیکو بود و هر چوبی که شکستنی و هیزم شاید
دیدن آن نه نیکو بود مردمان دروغ زن و منافق باشند از قول

خدای تعالی چنانکه گفت کانهم اعجاز نخل خاویة و جای دیگر فرمود
کانهم خشب مسندة اما کلید یا فتح در خواب گشادن کارها و
راحت یا فتح بود باب سی و ششم در تاویل سلاح جهاد و آلات
حرب و منجنیق و زره و کمان و قلیاسنگ و امثاله اما بدانکه سلاح
در خواب دیدن پشت و قوت و ولایت و نعمت بود اما جوشن و زره
در خواب دیدن عز و دولت و مراد یافتن بود اگر کسی بیند که جوشن
پوشیده دارد از دشمن ایمن گردد و مرادهای دینی و دنیا یابد اگر دید
که سلاح داشت و در میان قومی اهل سلاح بود دلیل کند که بیننده خواب
بر قومی مهتر گردد و اگر ندید اهل سلاح بوده باشد از دید ایشان ایمن گردد
و مرادها یابد اما سلاح به خواب دیدن پوشیدن بهر نوع پشت
و قوت و ریاست و سلطنت و منفعت بود بمقدار بیننده و قوة
بزرگ او و نیز اگر دیدی سلاح تمام بیند دشمن نیز بیع حال برود دست

بیابد اما زره به خواب دیدن مردی کریم و معینی بود اگر بیند
که زره پوشیده دارد و نیمی یابد از مردی که در سری و خرید
و فراخی و تنگی بکسان او بود قوله تعالی و سرابیل تقیکم اگر بیند
زره پوشیده و نیزه در دست داشت مال و ولایت و ریاست
و مهتری یابد اگر دید که زره دراز پوشیده میدارد چنانکه تا به زمین
یعنی به صد اینکس ولایتی بی نظیر یا اسپی به منتها یابد و زره در
خواب دیدن ایمن از دشمن و لشکر و حصاری بود بیننده خواب را
از قول مصطفی ص چنانکه گفت به خواب دیدم که زره پوشیده بودم
گفتند یا رسول الله تعبیرش چه بود گفت در مدینه روم و آن حصاری
سازم و نیز گفته اند که اگر کسی بیند که جوشن تن پوشیده میدارد آن
کس زنی بزن کند با مال و جمال اگر بیند که جوشن پوشیده و خود بر سر
نهاده و شمشیر در دست داشت دلیل ایمنی و فراغت از دشمن و شغل

و زن با جمال بود اگر ابن سیرین خواب فقیهی بیند هستند قضا
وش دی و نعمت و کرامت بیابد اگر بیند که جوشن پوشید و قیمتی
میدانست دلیل زیادتی قوت و ریاست و بزرگی او بود جابر مغربی
[illegible] و شمشیر زاب بر دوست نبود اگر دید که او را سلاحها و ساز قتال
بود و شمشیر در دست دلیل کند که او را کسی زنی نیکو روی با مال و
جمال را بزن کند و از آن قبل دولت و اقبال یابد
شمشیر اگر کسی بیند که شمشیر در دست یا از جایی یافت دلیل کند
بر آنکه کسی ولایتی یابد یا مال عظیم و بر دشمن مظفر شود و اگر دید
که ملکی او را شمشیر داد و بگردن او افکند در دست دلیل امانت
بود که در گردن وی کنند اگر دید که شمشیر او بشکست مصیبتی بود که
که بوی رسد و بود که خود بمیرد اگر دید که شمشیر کشید و بگردن سر گردید
آن ستمی و حجتی بود که در میان قومی گوید اگر دید که شمشیر کشیده آن

شمشیر خون

شمشیر خون آلود بود و او کسی را بزند نیک دلیل سخن گفتن بود اگر دید از
حمایل شمشیر بیرون کرد دلیل معزولی بود او را از ولایتی یا کاری که
در آن بود اگر دید که شمشیر وی زنگار گرفته است آن نشان بی علاقگی
دقی سخن وی بود اگر دید که شمشیر در غلاف بشکست دلیل مرگ فرزندی
بود در شکم مادر و لیکن مادر را سلامتی بود اگر دید که غلاف بشکست و شمشیر
بماند مادرش بمیرد و فرزند سلامت بود و نیز گفته اند که شمشیر در میان زن
بود اگر دید که شمشیر حمایل میداشت مرادها و حوائج تمامی برسید اما رنگ کار
شمشیر دلیل کند بر نادانی خداوند خواب و لیکن تیزی شمشیر و روشنی او
دلیل قوت سخن او بود آهن و هر چه از آهن سازند همه نوع قوت و منفعت
و فایده بود از قول خدای تعالی چنانکه گفت و انزلنا الحدید فیه
بأس شدید و شمشیر در خواب دیدن لاشک سلطنت بر زمان و قوت
و شوکت بود چنانکه گفته اند السیف اصدق انباء من الکتب و علما

امانت و محبت و رعیت را مال و منفعت و بعضی را فرزند نرینه بکسی بیند

که شمشیر از نیام برکشیده او را پسری آید که مبارک و دولتمند **تاویل کارد و**

خنجر اما خنجر در خواب حجت و قوت و مال و برادر و منفعت بود و ظفر

یافتن بر دشمن **اگر کسی دید که** خنجری یافت و ولایت یابد یا فرزند نرینه آید او را

نرینه **اگر کارد** یا خنجر در زیر و دوش بیند آن دلیل شجاعت و مبارزت

و ریاست و بزرگی و جاه بود کسی کارد و کزلک بیند آن دلیل فرزند نرینه با صلاح بود

و خنجر اما کارد و خنجر [illegible] دلیل نیکو [illegible] دولت بود و اما کارد

قصاب [illegible] دلیل قوت و سلطنت و شجاعت بود و اهل تعبیر دارد و خنجر

را و جاه و حرمت و آنچه بدین ماند همه دلیلهای منفعت و سلطنت بود **در**

تعبیر نیزه اگر کسی بدست خود نیزه یا سلاح دیگر بیند ملک و ولایت و

سلطنت یابد و فرمان او بر مردمان روان شود اگر با نیزه و دیگر سلاح بیند

دلیل کند که او را برادر یا دوستی از جای برسد و نیزه در خواب دیدن

مال و ولایت و لشکر و ریاست و زن و فرزند و قدرت [illegible]

برادرها و گواهی دادن بحق بود **اگر دید** که نیزه بشکست دلیل زیان بود

در مال و بود که زنی بمیرد یا مصیبتی بوی رسد **و اگر نیزه** [illegible]

[illegible] خوانند اهل تعبیر دارد **اگر دید** که تیر انداخت و

بنشانه راست آمد کسی بیند که نیزه بر وی راست کرده و آمد [illegible]

دلیل کند که برادر او از سفر باز آید و بیند که بر سر نیزه نشسته بود

روزی حلال یابد و بعضی گویند اگر [illegible] افکند او را و آمد نیزه یا

دیگر سلاح [illegible] دلیل سلطنت بود و دید که بدست خود نیزه

داشت زن شریفه را بزن کند و از آن قبل جاهش نیکو شود و کارش

بالا گیرد **اما دیدن تیر زن** و جمله این همه را در خواب دیدن

دلیل [illegible] سلاح و سلطنت بود و قوت بود بیننده را در کارها [illegible]

و بار [illegible] **تعبیر کمان** در خواب دیدن زن و فرزند لشکر نزدیک [illegible]

عز یا فراغت بود اگر دید که کمان بینداختند یا بیازرد انگشتی زنان برون
کند یا فرزندی آید او را اگر دید که کمان کند با تیر دلیل سفری بود او را
اگر دید که زه کمان بگسیخت مصیبتی رسد او را یا بود که در سفر دیر
ماند اگر دید که کمان او بشکست دلیل آنکه عمرش بود اگر دید که کمان
او بزه کرد و نکشید زن را طلاق دهد اگر دید که تیر انداخت و
کمان زه با یک او در آن ولایت یابد و مردمان دوستدار او
شوند اگر دید که تیر انداخت و بر تن نشانه راست آمد جنگ و
حرب افتد او را اگر دید که کمان او تو به شد بیضه عمر دراز
یابد چنانکه از پیری دوتا شود اگر دید که کمان زه یافت کسی
بزه کرد او دلیل کند که برادر یا برادرزاده او بزرگ گردد او
آید اگر دید که تیر انداخت دلیل کند که بجائی نامه فرستد اگر دید
که زه با کمان او بزه نهد دلیل کند که کار او بر او آسان شود اگر دید

کمان

که کمان بر دست وی سخت شد دلیل دشخواری کار او بود اما منجنیق
در خواب خشم و خدم و زن و کنیزک بود و خادمی یا سرای نیکو اما
در خواب دیدن شیخ بود و شرنامه و دیگر منجنیق نامه سلطان بود اگر بیند
که سلطان بر رعیت خویش منجنیق اندر انداخت دعای سلطان بود
که بر رعیت خویش کند و تیر در خواب پیغام و نامه و رسول فرستادن بود
جای و تیر انداز و راست شدن اگر دید که تیر او راست شد و به نشانه آمد
دلیل بود که آن پیغام یا آن نامه که فرستاده بود جای گیرا افتد اگر دید که
بکار رفت یا بر نشانه نیامد آن نامه جای گیرا افتد و آن کار با تمام رسد و
اگر بشکند دلیل کند که رسول او در راه قطعی افتد یا با او خیانتی کنند
در تاویل تیر در خواب دیدن مرد سیه و مهتری بود که مکروهی را
از و باز دارد و یا مردی زاهد و متقی و پرهیزکار بود و باروزه بود یا
مادر یا پدر یا فرزند و یا دوستی که شخص خویش را برابر او وفا کند اگر دید که

با خویش تیری در نشست دلیل کند که هیچ دشمن بر وی دست نیابد و نیز گفته‌اند
که تیر در خواب دیدن روزه بود و تیر روزه چنانکه خدای تعالی فرمود
که الصوم جنة اگر دید که بر دست وی تیر سپید بود این کس پارسا و زاهد
بود اگر تیر زنوده باشد دلیل کند که این کس پارسا و مصلح و از اهل بهشت بود
اگر دید که تیر سرخ در نشست دلیل شادی و طرب و فرح از غم بود و اما تیر سیاه
دلیل بزرگی و مال بود اگر دید که تیری در نشست با دیگر سلاح‌ها دیگر خدای تعالی
او را از همه بلاها دشمن نگاه دارد زیرا که تیر پناه بود او را از دشمنان و نیز از
خوف و دیگر که تیر را به چند وجه تاویل کنند برادر و یار نیک و نشست
و قوت و دستور و منفعت و ولایت و عدد و قدر کارها و درشت و بیماری
با نفع اما کمان گروه و منجنیق و عراده و قلماسنگ این همه در خواب دیدن
فتنه و آشوب و دغا و دروغ بود و نیز گفته‌اند که کمان گروه و منجنیق باطل بود
و منجنیق و قلماسنگ غم و اندوه و محنت بود و سخن درشت و ناخوش اگر دید
که به قلماسنگ

که به قلماسنگ سنگ و تیر انداخت یا بکمان بیشه زنان دلیل دشنام
دادن بود و سخن درشت و ناخوش گفتن والله اعلم و احکم باب
شصت و چهارم در طبل و علم و برق و منجوق و بوق و دهل و کوس و چوگان
و امثاله اما بدانکه طبل مردی دروغ زن و بی وفا بود و خدای تعالی
دروغ زنان را دوست ندارد چنانکه فرمود ویل یومئذ للمکذبین اگر
دید که بانگ طبل می شنود دلیل بود که خبری دروغ و از ارجیف
و نابکار را اگر دید که دیوان طبل می زنند آتش فتنه و بلا بود که
در آن جای پیدا شود و دوست و دشمن در آن بلا یکسان بود اگر دید
که طبل ملک بر جاه او بشد افتاد دلیل کند که این کس کاری بکند بر جای
صاحب خبر ملک چنان گفت او را ابیهم چنان بود اما طبل زدن یا
آواز طبل شنیدن در خواب کارهای باطل و خبر ناخوش و دروغ
بود اما منجوق در خواب ولایت و دولت و کار بزرگ و عطا

شدن اخبار مشهور بود و قهر کردن و ظفر یافتن بر دشمن و بالا رفتن
کارهای وی بود در تاویل بوق بوق در خواب مردی بود که
پیوسته در کارهای مردم باشد اگر دید که بوق میزند عون و نصرت
بود او را از مردی بزرگی و اگر دید که وی میزند و آنچه میزند نیکو نماید
دلیل کند که او نیکی کاری میکند و در آن کار راه نبرد اگر دید که بانگ
بوق می شنود آن سخن حق بود که بشنود و لیکن در غم افتد اگر دید که بوق
بدمد آن سختی و غم بود که پیش آید بیننده را در جنگ و نبود حاذر
نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر اما بوق آواز خوش بود
و لیکن زدن آن مصیبت بود اما سنج و دهل و اگر دید که سنج و دهل میزد
بر در سرای وی آن عز و حشمت و ولایت و بزرگی و مهتری بود
که یابد اگر مردی بازرگان ببیند که بر در سرای او طبل میزنند دلیل بود
که بیننده قوادی بکند و بدان کار معروف و مشهور شود اگر دید که

بر در سرای عالمی طبل میزنند آنجا قومی گرد آیند و آن عز و شرف و بزرگی
او بود اگر دید که در محلتی طبل و دهل میزنند آن دلیل نیکوئی و نثار و خرمی
و خوشی بود اگر آن مردم پارسا باشند و اگر نه آن دلیل کند که ایشان مر یکدیگر را
قوادی کنند اگر دید که در محلتی دهل با سنج میزنند دلیل مصیبتی بود که در آن
افتد اگر دید که بر در ملکی دبدبه میزنند آن نشان بیماری خدم و حشم و ارکان
اگر دید که دبدبه جز بر سلطنت و غزوات رتبت و بلندی بود و بیننده را از آن نیکوئی
در تاویل علم در خواب دیدن دلیل مردی عالمی بود اگر علم بیند افتاده و دریده
شده مشکل بود او را اگر دید که علم اندر دریا بود دلیل کند که خصومتی افتد
او را از جهت ملکی یا کسی و لیکن بیابد هر چه مراد او بود اگر دید که قیامتی بر
خواسته است و علم بزرگی بر دست ولیست دلیل کند که رئیسی پیدا شود
اندر میان ایشان و انتقام کشند با ظالمان و مقهور کنند ایشان را اگر علم
بیند بزرگی و بر سر آن آتش دلیل کند که مهتری از رزمی بیرون آید دلیر و جنگی

و بر رنا **اگر دید** که پیغمبر جا او را علم داد این کس میان مردم معروف و
مشهور گردد و اگر از خلافت بو خلافت یابد و بزرگ گفته اند که علم در خواب
بقری بود با سلامت و نفع بسیار **اگر کسی بیند** که وی را علم داده اند آن کس
پادشاهی و ولایت و عز و مرتبت برسد **اما کوس و چوگان** در خواب دیدن
سلطان را امراد با فتح و ظفر بود در دشمن و فکر عامه و رعایا را دشمن با خوشی بود و
خصومت و مناظره بود از جهة زنان و دین و مذهب **باب بیست و پنجم در تاویل**
طوق و کلاه و کمر و امثاله اگر کسی بیند که طوقی در گردن دارد اگر آن طوق از زر یا
از نقره یا مس بیا روی دلیل بر تباهی دین و خیانتی بود در مال و یا فرزندی آید
او را اگر نه از وی بود و یا امانتی ضایع کند و وبال در گردن وی بماند و یا تهمت
دزدی و خیانت کند قویه باید کردن و این طوق دو نوع بود از زر و یا مس و یا
روی و هر دو دعوی دلیل باطل بود که بعضی از خلق قدیم علوی با نام اشتهام
و هر دو دروغ بود و از این پیچ باشد و بر بیند رو مادر خود چیزی بیند که در گردن شود

تاویل کلاه

تاویل کلاه اما کلاه در خواب کنه بزرگ یا پادشاه یا استاد یا خواجه
یا برادر یا انباز یا کسی که بر سر وی مهتری و هر زیادت و نقصان
که در کلاه بیند بدو با باز گردد **اگر کسی بر سر خویش** کلاهی بیند آن
عز و بزرگی و جاه و دولت وی بود **و اگر دید** که کلاهی از سر وی
بیفتد یا از روی بربودند این کسی از مهتر خویش جدا شود و یا از
بزرگی و عمل خود باز رود یا در مال چیزی نقصانی بیند **اگر آن کلاه**
از سمور یا روباه بوده باشد دلیل کند که آن مهتر وی حرام
خوار بود یا کسی حرام کند و بود که دین وی تباه بود و اما
تاویل دارد و معنی دو کان و الا بجمله حال کلاه بر سر عز و بزرگی
و جاه و مال و دولت و ریاست و سلطانیت بود تا بکدام
سزاوار تر است و اگر تاویل کلاه بجا شد تاویل تاج بود اگر
سلطانی یا امیری بیند که تاج یا کلاه خود را بکسی معروف یا

بفرزند خود میدهد یا بی بخشد دلیل کند که مملکت خویش را بکسی دیگر
دهد و خود ازش معزول شود تاویل کرد اما اگر کسی بیند که کری بر
میان بسته دارد آن دلیل عز و شرف و قوت و جاه و دولت
و ریاست وی بود و یا فرزند یا خصومت یا سفر بود و بود که
پناه بمردی بزرگی شریفی کند و ازو مال و نعمت یابد اگر ابن حقی
بخواب سلطانی بیند عز و بزرگی و سلطانیت وی زیاده شود اگر
بیند که کری بر میان بسته دارد یا کسی بر میان او بسته است دلیل کند که
از زندگانی وی نیمی گذشته است و نیمی مانده والا نیمی اخر از اول
بود اگر دید که کری بر میان بسته دارد حلقهای جوهر در وی نشانده دلیل کند
که بیننده عظیم و دولتی نیکو یابد اگر دید که کری ساده و دوالی بیند
که بر میان بسته دارد آن دلیل سفری بود دراز و یا منفعتی بیار اگر بیند
یکی یا دو یا سه بر میان بسته دارد اینکس عز و شرف و دولت و سلطانیت

بیابد و هر چند بیشتر بیند هیبت و شکوه و سلطانیت او نیکوتر و بهتر بود اگر
به غیر از کمر چیزی دیگر بر میان بسته دارد دلیل کند که اینکس خواسته و
مال بسیار بیابد اگر سلطان بیند مملکت و ولایت او زیادت شود
و نیز گفته اند دلیل کند بر شجاعت و دلیری و یافتن مراد اما اگر بیند
که کمربندی بر میان بسته دارد دلیل کند که بزرگی و محل و جاه او زیادت
شود اگر دید که کسی وی را کمری داد دلیل سفری بود با منفعت والله
اعلم باب هفتاد و ششم در تاویل زر و سیم و درم و دینار و امثال آن
اما بدانکه زر و سیم بخواب دیدن بعضی گفته اند برای آنکه زرد و نکوهیده
غم و محنت بود اگر کسی پاره زر و سیم بیند دلیل غم و اندوه بود بمقدار
آنکه دیده باشد و یا بود که سلطان بر وی خشم کرده باشد اگر دید که طشتی
یا کوزه از زر یافت دلیل کند که اینکس کنیزک بخرد و آن نیکو بود
و الا گویند نقره خادمی و یا زنی بود نیکو روی اگر دید که از کان نقره

بروف آورده است این کس را مال بسیار یا گنج یابد و لیکن اگر بیند که زر

یا نقره چیزی از وی برود از قول رسول ص چنانکه گفت الذهب شیئی

یذهب و بدانکه هر زر که لخت لخت کرده بود آن قوی تر بود در غم و اندوه

و تاوان و خشم سلطان بر وی قوی تر و صعب تر بود هر چند که نقره

درم و دینار درست بخواب دیدن و یا فتح مراد و مال و نشاط خوش و خرم

درست و دوست و رفیق و غلام و کنیزک و تزویج و پسر و ولایت و

ارزانی نرخها بود اگر در اول بهار یا تابستان بیند و هر درمی که از زر

درم بیابد اگر در پائیز و زمستان بیند بهمان مقدار که دیده باشد بیابد

اما سیم شکسته و نقاییه دلیل قیل و قال و خصومت و امید بعید بود اما

دینار درست بخواب دیدن چند انکه نتواند شمردن فریضه خدای عز

و جل بود اگر دینار بیند آن دلیل دین پاک و علم نافع و مال بسیار بود

بقدر آنکه دیده باشد اگر بیند که دیناری بکسی داد یا گم کرد یا از و بدزدیدند

این کسی

این کس از غم فرج و فیروزی و راحت یابد و از بند خلاص و از بیما

شفا اگر بیند که از کسی دینار بستد ریاست و مهتری و مال یابد و یا

زنی بزن کند و یا فرزندی آید او را اما یک دینار بخواب دیدن بیلا

نیک زن بود و دو دینار پسر و کنیزک و نیز گویند نماز بود و سخنان

نیکو و نصرت یا فتح اگر کسی نقره خالص بخواب دیدن مال حلال جمع

کرده و زن بود و اما دیناری که از زر و سیم کرده باشند زنی بود که

وی دوست گرفته خویش را نگاه دارد اگر دیناری از مس بیند زر اندود

شده آن زنی بود بی دین و بی دیانت و خیانت کار و حرام خواره

و اما درم سیه در خواب ضعف بود اندر دین اگر دید که او را درم درست

بود در کسی دیلا کند که گواهی بر حق بود او را بر مردمان اگر دید که سیم

طلب میکند طلب کردن گواهی بود او را بر مردمان اگر دید که سیم

بوی باز داد و آن گواهی بود که بنهند از بهر وی اگر درم شکسته بیند

دلیل کند که در گواهی دادن میل وی با میکنند و اما درم غش و معلول
دیدن خیانت بود اندر گواهی دادن اگر فقیهی بیند که درم درست
دارد و میدهد آن فتوی بود که او بصواب میدهد اگر دید که درمی میدهد
سیم بیده آن فتوی بخطا بود اگر دید که سیم دو مریق راست سنج و
دروغ بود و نا پذیرفته زیرا که دینار ره علم و دین و امانت بود
و درم غش دروغ و حرقه و اما دینار مجهول کار مکروه بود و نیز گفته اند
که دینار در خواب به عدد نماز افتد چنانکه اگر کسی بیند که پنج دینار دارد
آن پنج نماز بود بتمامی و اگر بیند که یکی یا دو ضایع کرد دلیل بود که در
نماز کردن یا دو را فوت میکند و نیز گفته اند که درم در خواب فرزند بود
و دینار از خوف و یا خریدن کنیزک یا عیش خوش یا تزویج و یا مال و
فراخی روزی قضاء حاجات قوله تعالی فابعثوا احدکم بورقکم و اما
دینار کهنه و بزرگ ولایت و مهتری بود زیرا که نام خدا و رسول

در روی نوشته

در روی نوشته بود و دینار چون چهار بود لا شک تزویج و نکاح بود
و چون به چهل رسد دلیل کند که امانتی در گردن وی کنند از جهة زنی و یا
قباله و سجل بود از بهر آنکه عدد چهار موافق است با عدد زنان و زر
حلال است مر زنان را و دیگر که دینار در ازا آمده است چنانکه گفته
از آن تا منه بدینار لا یؤده الیک و معنی آنکه نماز بود بسبب آنست
که نماز از امانت است چنانکه گفت انا عرضنا الامانة علی السموات
والارض والجبال فابین اگر دید که یکی از ایشان درم یا قفت یا کسی بدو
داد آن بود که کسی با وی سر گوید تا وی نگاه دارد و اگر از آن کیسه یکی بدو
و یکی داد دلیل کند که او را کسی دیگر بگوید و کان را طبع چنان بود که
بخواب دیده باشند به بیداری بیابند اگر دید که از وی درمی بدزدیدند
یا وی یکی داد یا کم کرد دلیل کند که او را بسبب فرزندی غمی رسد یا چیزی
بیند از زن کراهتی یا دید آید اما نقره که از و چیزی کرده شبیه زن بیرایه یا

یا افتابه یا دست برنجی و امثال اینها همه در خواب مال بود و یا زن
و فرزند یا کنیزک اگر دید که نقره یافت از معدن نقره یا از شهری که
در و نقره خیزد [illegible] کسی زنی بزن کند از جای که مسقط راس او بود اگر
دید که اندر غاری به معدن نقره رفت و نقره یافت اینکس به مکر
و حیله زنی بدست آرد که مسقط راس او بود اما مس و برنج و سرب
و ارزیز و امثاله هرچه نامعمول بود یعنی کار نا کرده مرد از غم و اندوه
و دل مشغول بود و الا زنان را مال و منفعت و شادی و نیکوئی بود
اگر معمول بود و چون طاس و طبق و طشت و قبله و باتیه و افتابه
و کوزه و چراغ و جشنی و چشم و امثاله همه مردان را در خواب غم و شادی
و دولت بود و زنان را شوهر و مال و شادی و مراد یافتن باب [illegible] هفتم
در شهر و شهرستان و قلعه و بارو و برج و ریگ و خشت پخته و در و دهلیز و
راه و جسر و پل و منار و مانند اینها چون سنگ ریزه و امثاله اما بدانکه

اگر کسی بیند

اگر کسی بیند که شهری اندر شد غم و شادی و دولت یابد و دشمن وی
گردد و مرادها گردد شته بود به تمامی بیابد و اندر دو جهان نیک بخت شود
و گفت رسول ۹ کی ای آرد زیرا که مصطفی ۴ همین تاویل دارد و اگر دید
که شهرستانی اندر شد دینش قوی گردد و بر دشمنان ظفر یابد و اگر دید که
از شهرستان بیرون آمد دلیل کند که از حرام و کارهای بد دست باز دارد
و اما قلعه بخواب دیدن تاویل چون تاویل شهرستان بود و اگر دید که قلعه
یا باروی و برحصاری شد و عمارت میکرد به تمامی مرادهای خود برسد
و یا بر مهتران صحبت کند و نزدیک گردد و از ایشان مال و نفع یابد و اگر دید که
در زمین موضعی را خراب کرد تاویل بر عکس آن بود و دید که بقلعه اندر شد از خوف
دشمن رهد و امن و [illegible] یابد اما دهلیز در خواب خادم سرای بود و نیکی و بدی
زیادت و نقصان دهلیز بدو باز گردد و اما نردبان اگر دید که بر نردبانی پایه پایه
دلیل عز و مرتبت و دولت و فرزند بود و اگر دید که بر پایه بلند بر نردبانی پایه بر رفت

دلیل رفعت و جاه و دولت و شادی بود اگر دیده که بر نردبان بلند
شد دلیل درازی عمر وی بود اگر دیده که بر سر دیواری یا نردبانی نشسته بود
یا از نردبانی آب میگرفت دلیل کند که از مردی بزرگی مال حلال بیابد و یا
با این چنین کسی دوستی کند اما نردبان چوبین و گلین در خواب با مرد منافق
و دوست یکدل باشد اگر دیده که گبری یا ترسای بر قلعه یا بر
حصاری دیوار برشده ایزد تعالی آنکس را مسلمانی روزی کند از قول مصطفی صلعم
چنانکه گفت ان الله انا الله حفظنی امتی من عذابی اما دیوار بخواب دیدن بزرگی
بمقدار خورد و بزرگی آن دیوار را اما دیوار کردن یا عمارت دیوار کردن دلیل بر
یافتن ریاست و مهتری بود و یادگاری و هر دیوار را که آبادان و پاک و راست
ببیند آن دلیل نیکوئی کار صاحب دیوار بود اگر دیده که دیوار کهنه را عمارت میکرد
همین تاویل را دارد اما دیوار خراب کردن و خراب شدن و فرود آمدن دیوار
خرابی کار صاحب دیوار بود و زیانی کند اگر دیده که بر سر دیواری نشسته بود دلیل

به نیکوئی حال

نیکوئی حال بود بقدر بلندی و بزرگی آن دیوار اگر دیده که از سر دیواری
فرود آمد آن دلیل نقصانی معیشت وی بود اگر دیده که از زر خشت یا
دیواری معلق او بخته بود آن دلیل زوال مال و نعمت وی بود و راه
و روشن دلیل دین و اسلام و قوت و مملکت و مال و آرام و ایمنی و آسانی
و راحت بود و رسیدن بمرادهای خود اگر راه را ناپیدا و ناهموار ببیند
دلیل کند که این کس نه براه راست بلکه گمراه و مفسد باشد اگر خود را
در آبادان ببیند صلاح دین وی بود و پاکی اعتقاد زیرا که در ویرانی فساد
دین بود اگر خود را براه راست و طریق هموار ببیند دلیل کند که این کس بر طریق
حق بود اما در بیابان رفتن غم و اندوه بود و در ویرانی فساد دین اگر دیده که
از بیابان بیرون آمد از غم و اندوه بیرون آید و از بلاها برهد و ایمن گردد
اگر دیده که در میان راه راه گم کرد دلیل کند که در غم و محنت افتد و سختی دور
روی نماید اما خشت خام دلیل مال و خواسته بود و خشت پخته زیان مال بود

ولیکن با کراهت اما جبرئیل بخواب دیدن مردی بود که از هر کس را از زاد
نفعی رسد اگر دید که بر بال جبرئیل رفت دلیل عز و جاه و یافتن مال و توانگری و
مرادها بود اگر دید که از پر جبرئیل بگذشت دلیل کند از غم و محنت بیرون آید و
شادی و دولت یابد و بسیار نیز هیچ جایی بود تا یکی که زر خشت پخته محکم بود مرد
بزرگ همت بود و خداوند خوان آزاد و مال و منفعت یابد بسیار در خواب
دیدن مال و منفعت و خوبی کارها بود و در میان مردم الفت و حرمت افکند
اما سنگ ریزه و خاک در خواب دیدن و گرفتن و خوردن دلیل
شغل و جنگ و خصومت بود اگر دید که خاک کوه بگرفت و بخورد
مال و خواسته یابد و جمع کند و بخورد اما ریگ با دید اندرون یا بود
اگر بسیار بیند مال و خواسته بود اما بار رنج و سختی اندک و اما سنگ ریزه بخواب
دیدن و خوردن یافتن مال حلال بود از جهت سلطان و رئیس یا از جهت
مردان سفله و نیز گفته اند که اندک از جهت زنان اگر دید که سنگ ریزه

به خانه خود برد مال یابد و بود که بدزدی برد اگر دید که سنگ ریزه‌ها انداخت
مال تلف کند و خرج نامعلوم شود اما دیوار خانه اگر دید که دیوار
خانه او آهنین گشته کار او بالا گیرد و مهتری و ریاست یابد اگر دید که
از هر سو که بیند دیوار پیش می آید او را دلیل کند که کار او بسته شود و
معاش بر وی تنگ گردد قوله تعالی و جعلنا من بین ایدیهم سدا و اگر دیوار نشیب گیرد
اندک دیوار کند عمارت کردن در خواب دیدن نه نیکو بود اگر دید که
خانه یا دستانه یا بام خانه یا دیوار او زرین یا سیمین شد این هم نه نیکو
بود باید این کس توبه کند و با راه آید قوله تعالی و لولا ان یکون الناس امة
واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لبیوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظهرون
اگر دید که سنگ یا آجر همی کند این کس را سختی پیش آید قوله تعالی فکانت کالـ
حجارة او حدیدا اگر دید که دیوار خانه او بشکست یا فرود آمد یا خراب شد

خداوند خانه را مصیبتی فرارسد والله اعلم و احکم باب پنجاه و ششم

در تاویل آتش و هیزم و کوه و زلزله و خسف و مسخ و امثال آن اما دیدن

هیزم در خواب دیدن به تاویل اندر خشک و تر دلیل فتنه و شغب و جنگ

و آشوب بود زیرا که هیزم در خواب دیدن منافق و دروغ زن

و بد دین باشند اگر دید که هیزم بشکست جاسوسی کند و سخن چینی بود

اگر دید که هیزم سوخت دلیل بود که بر مردم بد دین و منافق دست یابد

و بر ایشان قهر کند اما هیزم بیارد در خانه آوردن مال بود از چند مردم

منافق و چوب خشک نیز مردی بود مفسد و بی دین اما آتش در خواب

بر هیئت هشت وجه تاویل دارد حرب و فتنه و سلطان و فساد و

عقوبت و سخن با خروش و ضلالت و منع زکوة و خشم و نفاق

و دین بد و مصیبت و فزع و سوختن و طاعون و ورم و

و گشاد کارها

و گشاد کارها و ایزخ و نصیحت و مال حرام و روزی حرام و شفقت

و روشنائی امیر لشکر بیند و اما اگر آتش بی دود بیند از غمان بی غم شود و بسلطان

نزدیک گردد و کارش بالا گیرد اگر بیند که آتش میخورد مال یتیم بیابد و بخورد

قوله تعالی ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم

نارا و سیصلون سعیرا اگر آتش با دود بیند خوفی و فزعی بود که بوی رسد

از جهت سلطان اگر دید که در بازاری آتش در افتاد دلیل کند که اهل آن

بازار در خرید و فروخت دروغ میگویند و خیانت میکنند و از خراج آن

از سلطان رنجی و زحمتی رسد اگر دید که بر آتش ایستاده بود دلیل محنتی

و زحمت بود که بوی رسد قوله تعالی ولو تری اذ وقفوا علی النار اگر کسی بیند

که اندر آتش افتاد دلیل کند که این کس در حرب و جنگ و جور سلطان و غم

و محنت و اندوه افتد اگر دید که آتش می طلبید هر آینه این کس را بیمی و نهیبی

و خوفی فرارسد قوله تعالی هو الذی یریکم البرق فی بطونهم نارا اگر دید که با

آتش چیزی می پخت و میخورد دلیل سخن ناخوش بود که شنود یا درد
و غم اگر دید که آتش در جای افتاد آن نشان مرگ مفاجات و طاعون
بود که در آنجا افتد اگر از دور آتش دید اندر بیابان آن دلیل علم و حکمت
و زهد بود قوله تعالی انی انست نارا اگر آتش بر راه مجهول بیند آن از
علامت دین بود اگر دید که آتش اندر جامه افتاد و آن خاصه جامه را
مصیبتی فرا رسد و بیننده را هم ضرری بود و یکی مال حرام بود اما آتش
سوخته مال حرام و وقف بود و اگر دید که از زمینی آتش بیرون آورد دلیل
کند که بیننده گنجی بیابد و نیز گفته اند که آتش سوختن دلیل منع زکوة دادن بود
اگر دید که بر در سلطان آتش افروختی آن دلیل کند بر ظلم و جور سلطان
اگر آتش با دود بیند آن نشان مصیبت و غم و اندوه بود و هر چند دود
بیشتر بیند غم و اندوه و مصیبت بیشتر بود اگر دید که آتش از آسمان آمد دلیل
قحط و تنگی بود که در آن ناحیت افتد اگر دید که آتش با انگشت یا بنشاند

این دلیل بود

این دلیل بود بر آنکه در آن دیار فتنه بر انگیخته شد اگر دید که دیگ بر آتش
نهاد و در آن طعام ندید دلیل کند که وی زنی را با کسی بد گوید اگر دید که
جامه یا از اندام وی چیزی بسوخت این کس را از قبل سلطان غم و رنج رسید
اگر دید که چراغ افروخت دلیل بود که این کس کاری بکند که مردمان را از آن
منفعتی بود و به دیگر خبر چنان است که هر که آتش افروزد در خواب دلیل کند
که در میان مردمان عداوت انگیزد اگر دید که در بیابان از جایگاهی
معروف روشنائی همی دید این کس را در راهی علم و حکمت دری بگشاید
اگر دید که آتش در دهی یا محلتی یا در خانه افتاد و بسوخت مردمان
آن بقعه را زحل فرا رسیده بود اگر دید که آتش او را روشنائی همی دهد
دلیل کند که این کس بر راهی راست نمی باشد اگر دید که بر آتش گوشت بریان
کرد و بخورد آن روزی حلال بود که بوی رسد اگر خاکستر و شراره و خاکستر در خواب
دیدن همه مال حرام و فسق و فجور و علم بود و چیزی که در وی هیچ خیری نبود

ولیکن دود بود بجای غم و مصیبت و فتنه و رنج و سختی بود اما تاویل کوه
کوه در خواب دیدن بر پنج وجه تعبیر دارد مملکت و رفعت و توانگری و نعمت
و ریاست و ظفر بر دشمن و رسیدن بمراد خود اگر دید که بر کوه بلندی
ایستاده بود دلیل کند که اینکس بهر مرادی که داشته بود برسد و اگر سزاواری
مهتری و داشته باشد ولایت و سلطنت بیابد و مهتر گردد اگر دید که راست
بر کوهی شد دلیل کند که اینکس عز و شرف بیابد و یا بمهتری نزدیک گردد
و کار وی بالا گیرد و ریاست و رفعت و نعمت بیابد اگر دید که از کوهی
فرود آمد از غم فرج یابد و بنده آزاد کند قوله تعالی فلا اقتحم العقبة و ما
ادراک ما العقبة فک رقبة اگر دید که از کوهی فرود افتاد یا فرو گردد
دلیل کند که از عمل معزول شود و یا از پیش سلطان دور شود و در غم افتد
اگر دید که بر سر کوهی بود و جامه سپید پوشیده در دشت اینکس پادشاهی
و مملکت بیابد اگر دید که بر سر کوهی بود و کسی وی را جامه بپوشید ایمن گردد از
[illegible]

و مرتبت و ریاست بیابد اگر دید که کوهی با وی سخن گوید کسی از
سلطان با وی سخن گوید اگر دید که کوه از جای بجنبید سلطان آن
ناحیت را غم و اندوه پیش آید اگر دید بر کوهی رفته است دلیل راستی
و مراد یافتن بود اگر دید که از کوهی بزیر آمد مرادی که داشته بود
بتمامی بر نیاید اگر دید که کوهی پاره پاره می شود یا آسمان باز پاره
شود دلیل بود که قومی بجایگاه سخن گفته بنشینند و آن آشکارا شود
اگر دید که زمین هامون کوه شد یا هامون بلند تر شد آن دلیل
مردی بود بلند همت و بسیار نعمت اگر دید که بر بلندی ایستاده است
دلیل بود که این کس اعتمادی کند بر مردی که بهی بلند همت اگر دید
که در بلندی آویخته بود هم دلیل بود که دست در دامن مردی
بزرگ زده بود اما کوه در خواب مرد کلانی شریفی بود سخت دل
قوله تعالی ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة اگر دید

که کوهی را ویران کرد مردی بدین صفت را هلاک کند اگر دید
که کوهی تیر می انداخت دلیل کند که بیننده سلطانی یابد و فرمان
روان شود اگر دید که کوهی بود ویران کوه جامه انداخته بود
دلیل یافتن بزرگی تمام بود اگر دید بر نیمه کوهی شد و باز گردید
این دلیل ناتمامی کارهای وی بود اگر دید که تا بسر کوهی شد
و بنشست این کس بهمه امیدها برسد هم دین هم دنیای وی اگر دید
که بر سر کوهی بانگ نماز میگفت یا طاعتی میکرد دلیل یافتن
مرادها بود اگر دید که کوهی بسوخت یا ویران گشت یا بشکست یا پاره
پاره گشت دلیل مرگ سلطان آن ناحیت بود یا هزیمت وی
اگر دید که کوهی بلرزید یا از جای برفت سلطان آن ناحیت را
هول و فزعی فرا رسد و [illegible] که بیمار گردد اما زلزله و خسف
و [illegible] بخواب دیدن بلا و غم و محنت بود و اندوه و زوال نعمت

وظلم وجور

وظلم وجور سلطان که در آنجا پدید آید بمقدار آنکه دیده باشد و نیز
گویند زلزله پادشاهی بود یا ظلم و عذاب سخت و نیز گفته اند
که زلزله در خواب کار عظیم یا هول سخت بود از قبل پادشاه
و صاعقه نیز در خواب هم عذابی بود و اما طاعون تاویل اندر مرگ
بود اگر دید که در کوهی زلزله افتاد سلطان آن شهر را بیم و فزع و خوف
فرا رسد مگر خدای تعالی آن را ازو بگرداند والله اعلم باب

هفتاد نهم در بند و غل و زندان و دام و رسن و چوب و قفس و تازیانه

اما رسن در خواب دیدن قوت دین و راه راست و مهری و بزرگی
و درستی بود و در کارها قوله تعالی واعتصموا بحبل الله جمیعا و براهی
شدن و اعتصام بخدای تعالی کردن اما رسن [illegible] دلیل مکر و عذر
و جادوی بود قوله تعالی فالقوا حبالهم و عصیهم [illegible] اما رسن سیاه حیلت
کردن باشد و اما بند را [illegible] تعالی گفته اند [illegible]

احکام دین و پرهیزکاری و غرب را زن بود و مر قران را
دیر ماندن در سفر و سلطان را عمل و علمداران را دیر ماندن
در عمل و نیز گفته اند که بند در خواب کفر بود و میل کردن بکار
ناحق اگر دست با گردن بسته بیند دلیل دوستی دین و پاک اعتقادی
وی بود والله گفته اند که بند در پای ثبات باشد بهر کاری اگر
سلطانی بیند که بند بر پای نهاده دارد دلیل بود که اندران ملک
و سلطنت دایم بماند و خاصه که بر خاک نشسته بیند اگر توانگری
بیند که بند بر پای نهاده دارد دلیل کند که این کس در توانگری بکشد
دیر بماند اگر این چنین خواب درویشی بیند درویشی او هم دراز
اگر غمگین بیند هم در غم بماند اگر کسی شوهر خویش را بیند [illegible]
با بندی بر پای نهاده دلیل کند که بیننده را از سفر کردن باز ماند
اگر کسی را با پای خود بندی از نقره بیند دلیل کند که ماندن او از بهر زن

بود زیرا

بود زیرا که نقره جوهر زنان است والله اگر زر بیند غمی بوی رسد و گروهی گفته اند
[illegible] ماند پس نیز گفته اند که چیزی از وی [illegible] اگر از روی بند گویند ماندن او از
[illegible] و دنیاوی بود اگر از آهن نیکوتر بود زیرا که بند آهن بار ولیکن از چند چیز ها
اول از خندیدن و [illegible] و نیز از فسق و فساد و پس [illegible] کند
[illegible] او از [illegible] دین و رسن نیز هم دین بود اگر بندی از چوب بیند و
[illegible] او از [illegible] فساد بود یا کسی [illegible] او را اگر دید [illegible] او کنده چوبین
بسته بود دلیل کند [illegible] و [illegible] باشد [illegible] بود او را [illegible]
[illegible] اگر پای خود را در چشمی بسته بیند آن نیکو بود از بهر آنکه [illegible]
چون چوب خشک بود زیرا که چوب خشک [illegible] و در [illegible]
[illegible] جایگه [illegible] و نیز گفته اند [illegible]
[illegible]
[illegible]

رشد و از حال خویش بخوشی رسد قوله تعالی بخواب دیدن کفر و ضلالت

و بد و محنت بود و بیننده در کارهای باطل مشغول شود قوله تعالی فما ذا بعد الحق الا الضلال

اگر باطل و دولت خویش با کفر بسته بیند این کس توبه کند و نیکو کار شود و الا اگر

بند از رسن بیند دلیل که دین او بی‌بهره بود زیرا که روایت می‌کنند ابو هریره از مصطفی صلی الله علیه و سلم

که گفت دوست دارم در خواب بند را زیرا که بند در خواب ثبات کار دین بود

باشد اگر دید او را در کبی بند کرده اند دلیل کند که مقیم شود این کس در جای عزیز

و جاه اگر دید او را بند کرده اند [illegible] بود این کس [illegible] بود و دعوی مسلمانی کند

اگر دید که بر دست او دست رنجی از زر بود دلیل کند [illegible] بر دست و آهن بند

و نیز گفته اند [illegible] بسیار باید اگر دید که کسی در گردن وی افکنده اند دلیل بود [illegible]

[illegible] با سلطان خون وی [illegible] کند اگر دید که کسی در پایان وی [illegible]

دلیل [illegible] بود اگر دید که در پای وی [illegible] دلیل [illegible] بود [illegible]

[illegible] اگر دید که کسی [illegible] بند اندر کی [illegible] این کس [illegible] خواهد

بر کی خواهد

بر کی خواهد اگر دید بر گردن وی [illegible] بود این کس [illegible] بمیرد و [illegible]

در گردن وی بود اگر کسی دستهای خویش بسته بیند دلیل معصیت بود و [illegible] عیب او را

و برهان حق اندر افشند و الا اگر بند بر پای بسته بیند دلیل صلاحیت و آرام

و طاعت خدای عز و جل بود و نیز گفته اند هر چند بند بر پای استوار تر بود

کار وی قوی تر بود [illegible] تازیانه و چوب تازیانه در خواب [illegible]

سلطنه و قهر بود اگر دید که تازیانه یافت این کس عز و دولت [illegible]

یابد اگر دید که او را تازیانه زدند از سلطان [illegible] در

یابد اگر دید [illegible] تازیانه او را بستانند دلیل کند که [illegible] او را

کنند اگر این خواب [illegible] بیند [illegible] اگر دید که تازیانه او

این کس [illegible] و با [illegible] اگر دید که تازیانه [illegible]

از [illegible] سلطان [illegible] باید بمقدار [illegible] آن تازیانه اگر سلطان بیند که [illegible]

اگر سلطان

گم گشت یا کسی از او بستد از سلطنت و ولایت خویش معزول شود

اگر کسی بیند که او را تازیانه زدند بهر جای که خون روان شد بود مال یابد اگر دید
که او را تازیانه یا چوب زدند و خون از وی رفت درد و محنت و هموم از او
زایل گردد و بانگ و شغب بود دلیل کند که بهر تازیانه و بهر چوب
دیناری بیابد اگر دید که مغفری بر سر نهاد با هیبت [illegible]
همین [illegible] هر ضربی درمی یا دیناری بیابد و گروهی از معبران گفته اند که تازیانه
[illegible] نیکویی بود [illegible] شدن کارهای وی در میان خلایق اگر کسی [illegible]
[illegible] زدند دلیل کند که کارهای [illegible] در میان خلق آشکارا شود و اگر از ان
ضرب [illegible] بود دلیل کند که [illegible] بندند و از ان [illegible]
و اگر از ان زخم [illegible] با [illegible] بود [illegible]
در تاویل زندان و قفس و دام بخواب دیدن دلیل زندان و غم و اندوه [illegible]

اگر [illegible]

و فتح و دشواری بود اگر کسی خویشتن یا دیگری را در قفس بیند دلیل تنگ دل
کس را در زندان کند اگر مرغی را در قفس بیند کسی را که منسوب بود بدان
مرغ در زندان کند و در غم و محنت بود زندان معروف اگر کسی خود را
اندر او بیند دلیل مراد یافتن و دیر ماندن بود در دنیا اما زندان مجهول گور
اگر خود را بیند در زندان و بند بر پای نهاده دلیل کند که آن را اندر عمل و
کاری که باشد دیر بماند اگر دید که او را در زندان باز داشتند دلیل
عمل بود که با کراه در گردن وی کنند اگر دید که در زندان دور در مطلبی
کردند نیکو بود و الا اگر زندان بیند مجهول آن گوری بود چنانکه در حدیث
از یوسف صدیق ع گفت السجن قبر الاحیاء و منزل البلوای و تجربة الا
صدق و شماتة الاعداء اما دام بخواب دیدن مکر و حیله بود اگر کسی بیند
که پای بدام بسته شد هر آینه ایمن کسی در مکر و غدر گرفتار شود و یا [illegible]
جادو گر شود باب ششم در تزویج و نکاح و بوسه و جماع و لواطه [illegible]

اما تزویج و عروس و زن کردن در خواب دیدن ولایت و سلطانی
و مهتری یافتن بود بمقدار نیکوئی و جمال آن زن والا زن بیر دنیا بود
و زن مقصود و مراد مرد بود از قول خدای تعالی که گفت الرجال
قوامون علی النساء اما نکاح کردن در خواب دیدن مال و توانگری
یافتن و امر خدای تعالی بجای آوردن بود و نیکوی کردن و شادی و مراد
یافتن قوله تعالی فانکحوا ما طاب لکم من النساء اگر دید که عروسی کرده بود
و آن زن را ندیده و نام و نسب او ندانست بجز اینکه گفت که عروسی کرده
دلیل کند که این کس بمیرد یا بکشند یا کار سختی او را پیش اگر آن زن را دیده
بود یا بشناخت یا در کنار گرفت یا بوسه داد یا نام و نسب او ندانست
دلیل کند که بیننده جاه و ولایت و سلطنت بیابد یا چیزی بیابد که او را کز
او را نبود باشد بمقدار خوبی و جمال آن زن اگر دید که کودکی نارسیده را
بزنی کرد این کس پایگاه و بزرگی و منزلت یابد و مهتر اهل بیت و قوم خویش

گردد و زنده کانی

گردد و زنده کانی دراز یابد اما عروسی در خواب به آواز نای و سرود
و رقص کردن و پای کوفتن نه نیکو بود و بیکه غم و مصیبت و اندوه بود
اما بوسه و جماع و اگر بیند که کسی را بوسه داد تمامی مراد خویش از وستاند
زیرا که بوسه دادن رضا دادن بود بمنزلت جماع و ظفر یافتن بر دشمن
اگر دید که دست قاضی بوسه داد دلیل کند که قاضی گواهی او را قبول
کند اگر دید که دست ملکی بوسه داد از و مال و منفعتی بیابد اگر دید که
با دختر دوشیزه صحبت کرد بر دشمنان ظفر یابد و نیکوئی رسد او را و
حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد اگر دید که با خواهر یا مادر یا از محارمات
کسی را بزن کرد یا با ایشان یکی صحبت کرد ان زنان تلطف و ثنای نیکو
بود که در میان ایشان پدید آید و این کس در میان مردمان معروف و
مشهور گردد و الا کار ناپسندیده از و صادر شود قوله تعالی حرمت علیکم
امهاتکم اگر کسی بیند که با مادر خویش زنا کرد اگر این کس را مادر زنده بود

از و مفارقت وجدائی افتد و بود که در میان ایشان رحم بریده گردد
و الا اگر برده باشد و در گور کرده بود این کس حج کند از بهر آنکه حج زیارت
نزدیک است و نام مادرم و نام ناف زمین ام و کعبه در ناف زمین است
پس دیدن معنی دلیل کند که بیننده حج کند و نیز گفته اند که بهر ما در صدق و راستی
و صواب آن به مادر رسد و یا دعای گوید او را و آن دعا مستجاب و
یقین بود اگر دید که دختری دوشیزه را ببرد یا بگیرد دلیل کند که بیننده
به آرزوهای خود برسد یا کنیزکی بخرد یا زنی بزن کند مبارک پی اگر دید که
با مرده بیگانه جماع کرد دلیل کند که این کس بر حاجت مرده ظفر یابد اگر
دید که زنی به نزدیک مردی بیگانه شد دلیل کند که از این زن فرزندی آید
و مهتر قوم و قبیله خود گردد اگر دید که با زن خویش جماع کرد از جهت این
زن توانگری یابد اگر دید که با بهائمی یا با سباعی جماع کرد این کس بزرگی
و دولت و اقبال یابد و حالش نیکو شود و مرادها بیابد و علم المخصوص

که اگر با ماده

که اگر با خر ماده دیده بود اگر دید که با یکی از این حیوان جماع کرد این کس
زنی بزن کند و کارش نیکو شود و مال و دولت بیابد اگر دید که با گاو ماده
جماع کرد زن نیکی با سامان را بزن گیرد عیشش بر وی تلخ شود اگر دید که با زن
مرده جماع کرد بیننده خواب بر تمامی مرادهای خویش برسد اگر دید که با شتری
جماع کرد زن عراقی را بزن کند و از آن قبل عز و شرف و مال بیابد و
اگر با خری جماع کرده بود جاه و ولایت بیابد اگر دید که با سگی جماع
کرد و آن سگ او را بگزید و جامهها او را بدرید دلیل کند که او را
خصومتی افتد با اصحاب سلطان اگر دید که با ستوری جماع کرد از آن
که آن چه ستور رست این کس بر دشمن ظفر یابد اگر کاری بکند که آن دشمن
مستحق آن بود اگر دید که با زنی علانیه کار جماع کرد مال و خواسته بیابد
اگر دید که با زن خویش یا با دیگری در پهلو جماع کرد این طلب کاری بود
بی نفع که بدان نرسد و هیچ فایده نیابد اجازت کردن در خواب و اگر دید

که با زنی عروسی بلایه کار زنا کرد مال بسیار بیابد اگر دیده که با زنی ترکی
یا ترسای یا جهودی صحبت کرد مال و ولایت و بهتری بیابد و الا از صحبت
محروم و نصیب ماند و کاری ناپسندیده از وصادر شود قوله تعالی و از ان
یا بنیه الاز دنیه او متر گشته اگر امر جنبی خواب زنی بیند چنین تاویل دارد
اگر دیده که زنی خویش یا زنی خوب روی را در کنار گرفت عمر دراز یابد و
به تمامی مرادهای خود برسد زیرا اگر بوسه داد بمرادهای خود برسد اگر دیده که با
پیرزنی صحبت کرد دولت و اقبال بیابد و عیش بر و خوش گردد اما لواط
کردن در خواب دیدن بمراد رسیدن بود و بر دشمن ظفر یابد و الا در میان
مردم فضیحت و رسوائی بود بسبب فعل زشت او بود که بدین سبب آخر
هلاک شود اگر دیده که غلامی را به مهمانی برد از بهر لواطه دلیل کند که این کس در
غم و بلا و محنت افتد اگر دیده که غلامی را لواطه کرد در خانه خوب یا در جائی
عز و مرتبت بیابد و اگر در رنجی یا محنتی بود از هم خلاص یابد اگر دیده که مردی را

لواطه کرد

لواطه کرد بر دشمن ظفر یابد و نیز گفته اند که کاری از و صادر شود که در
میان مردمان ذلیل و کم حرمت گردد اگر دیده که کسی با او لواطه کرده از دست
قوت و منفعت از آن کس بوی رسد و همچنین با هر کسی که او لواطه کرده بود
از و بدان کس منفعت برسد اما منفعت افتد میان او و آن کس اگر دیده که
مرده با وی لواطه کرد دلیل مرگ بیننده بود اگر دیده که خری با وی صحبت
کرد و لیکن افزار خویش را در کار کرد اگر این کس سزاواری در شغل باشد ولایت
و سلطانی بیابد و اگر نه هم ریاست و دولت و بهتری بیابد و کار شی بالا
و مرادهای خویش برسد و اگر افزار خویش را تمام نکرده بود بمقدار مال و
خواسته و دولت بیابد و بمراد خویش برسد اگر دیده که با مادر خود صحبت کرد
و مادر از و باز گرفت مال و خواسته بسیار بیابد اگر دیده که با مادر صحبت کرد
و مادر از روی بگردانید این دلیل تنگی و تلخی عیش او بود اگر دیده که با مادر
صحبت کرد و مادر بر وی بود این دلیل مرگ بیننده بود اگر مردی بیند که

اگر چون زنان فرج دارد آن دلیل ذل و خواری بود که بوی رسد اگر زنی
بیند که وی آلت مرد دارد دلیل کند بر خیر و خوبی و زیادتی مال و جاه و فراخی
روزی و عیش خوش بود باب هشتاد و یک در طلاق و سوگند و دروغ
و وراثت و گوشت مردم خوردن و خانه و سرداب و زمین و خاک و گل
و کردن و خوردن و در زمین ناپدید شدن و حشرات زمین او را گزیدن
و لرزیدن شهر و امثاله و اگر سلطان بیند که زن را طلاق داد از ولایت
معزول شود و در مال زیانی بیند مگر زن دیگر داشته بود و اگر رعیتی بیند که
زن را طلاق داد از آن مرتبه که بود فروتر آید و زیانی بیند و طلاق دادن
در خواب دیدن دلیل غم و سختی بود و اگر دید که کنیزک بفروخت هم دلیل غم و
سختی و ندامت بود و اگر دید که زنی نیکو روی بخشم از خانه وی بدر شد دلیل
بود که دنیا از دست وی برود و غم و سختی و ندامت بیند اگر دید که زنی را
رها کرده بود باز آورد دلیل کند که از عمل معزول شده باز بوی دهند اما

خلع کردن

اما خلع کردن در خواب دیدن بگزیدن توبه تا کی و آن شفقت با بعض انس
تاویل گوشت مردم اگر دید که گوشت مردم خورد و بریان کرده دلیل
بود که از کسی خواسته آن مرد خبر بگیرد و از آن روی
باشد و بود که غیبت کند مردی را که بر سلطان متسلط بود و کار نکند
بناحق اگر دید که گوشت مردم خورد چنانکه بوقت خوردن خون از
وی بیرون آمد ایمان غیبت کسی کند که سخت گناه ورزه بود اگر دید
که گوشت مردم بخورد پخته یا بریان دلیل یافتن مال بسیار بود و اندک گوشت
خام خوردن غیبت کردن بود و بسیار از قول خدای تعالی چنانکه گفت ایحب
احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه اگر دید که در خانه وی بیماری از
مردم اندر آورده اند دلیل بود که غمیان آن شهر بشفیع اندر آنجا
فرود آیند و تادیب کند اگر کسی دید که سوگند بدروغ خورد دلیل کند
توبه کند تا در میان مردم وراثت قبول باشد اگر دید که سوگند براستی خورد

خورد و این کی از قول خدای تعالی پدید آمده باشد قوله تعالی ان الذین یشترون
بعهد الله و ایمانهم ثمنا قلیلا و تفسیر دیگر اگر دید که سوگند طلاق خورد
او را از عملی معزول کنند و اگر دید که جمع کرد باز کش آن عمل را وی
دهند و مال و خوشنه بود در تاویل زمین و خاک و اگر کسی دید که در
زمین ناپدید شد این کی از اهل دنیا بود و اجلش نزدیک آمده باشد
و الله اعلم تا آخره را بگفد بود اگر دید که زمین با او سخن گفت دین و
و زیادت شود اگر دید که خاک کرد و خاک خورد و خاک آلوده شد
سخت بکر بود و مال جمع کند و بخورد و اگر دید که خاک کرد مال جمع کند
بمقدار آنکه خاک کرده بود اگر دید که خاک خورد دلیل غیبت کردن
بود اگر دید که خاک بر سر و پای میکند دلیل یافتن مال بود
که خاک و بود که فرزند را آبداد و قوله تعالی هو الذی خلقکم من تراب ثم
من نطفه اگر بیند که خاک اندر خانه دلیل جمع کردن مال بود اگر دید که خاک

بر گردن گرفت دلیل امانت و ودیعت و خیانت بود که در گردن وی
کنند اگر دید که سرای وی فرود آمد و گرد و خاک بسیار بر آمد دلیل شدید
بود در رحبه زنان با خویشان اگر دید که کسی گفت که کاشکی من خاک شدمی
دلیل عقوبت و تباهی دین وی بود قوله تعالی یقول الکافر یا لیتنی
کنت ترابا در تاویل زمین و اگر دید که وی را ابر زمینی بود و کشت
میکرد این کس زنی بزن کند که با مال و جمال بود اگر زمینی بسیار بیند
مال بسیار رسد و روزی بر وی فراخ گردد اگر بر زمین نبات بیند
و آن نبات معروف بود آن دلیل سلام و پاکی وی و اعتقاد وی
بود اگر دید که از زمین ناپدید شدی یا اندر مغاکی در روی پدید شد
دلیل غرق شدن او بود در طلب دنیا اگر دید که کلوخی اندر خت
و بنداند که چرا اندر خت دلیل سفری بود اگر زمینی بسیار معروف
بیند همه ملک وی شد دلیل زن کردن بود او را قوله تعالی نساؤکم حرث

حکم و نیز گفته اند که مال و ولایت بسیار بیابد قوله تعالی الذی جعل لکم
الارض فراشا اگر زمینی سبز و مجهول بیند آن دلیل مسلمانی و عمل خیر بود
اگر زمینی سنگلاخ بیند دلیل یافتن سیم و نقره بود و عیشی خوش بود
اگر بیند که حیوانی از زمینی بیرون آمد دلیل فرزندی بود او را اگر دید که زمینی
کسی را فرو برده دلیل عقوبتی بود او را از سلطان قوله تعالی فخسفنا به وبداره الارض
اگر زمینی کلان و پهن بیند دلیل مال و دنیای وی بود بمقدار اندازه زمینی
اگر دید که چاهی کند از وی سیم یا نقره بیرون آمد آن دلیل یافتن مال بود بمکر و
حیله و لیکن در زبان مردم افتد بزشتی زیرا که کندن زمینی مکر بود و درم و خصومت
و سخن و گفت گو در کندن زمینی و اگر کسی که زمینی او را اگر قند رست یا سبع او را
بخورد یا از حشرات زمینی او را بگزد یا آتش او را بسوزد اگر از مگس مستور بود
او را بیکی رسد و اگر فاسق و فاجر بود اندر رنج و محنت افتد از جهت زنان یا از کنیزک
یا طلاق دهد اگر بیند زن بود از جهت مرد و یا بود که مال خود نفقه کند بر او

باطل

باطل و یا گناهی بزرگ از وی صادر شود توبه باید کردن باب شصت و دو در
کشتن و گردن زدن و دست و پای بریدن و بر دار کردن و دیگر
و بیند کسی را بکشت بر خصم ظفر یابد و بر آن کسی که کشته بود ظلم و ستم کند
اگر آن کسی از مردگان باشد بر اهل تبار و فرزندان او ستم کند اگر دید
که دوستی را یا آشنائی را بکشت بجای آنکس مردمی و نیکوئی کند و او را
از غم دشمنان برهاند و الا اگر آن کس دشمن بود بر آنکس قهر کند و ظفر یابد
ابن سیرین گوید که اگر بیند که کسی را بکشت بر خصم چیره گردد و ظفر یابد
و لیکن آن کشته از غم برهد و اگر وام دار بود گذارده شود و اگر بنده بود
آزاد گردد و اگر محبوس بود از بند خلاص یابد و اگر دردمند بود درست
گردد و شفا یابد و اگر ترسان بود ایمن گردد و بود که حج کند و از رنج جهان
بیرون شود مگر به نیکوترین حالتی اگر بیند که سر از تن جدا کرد میان او و
زنش جدائی افتد و اگر بیند که بشمشیر کشته شد او از رنج جهان باز ماند

بیرون شود زیرا که مصطفی ع فرمود که السیف محاء الذنب اگر دید که
وی گردن کسی بزده است اگر آنکس نعمت دار بود نعمت دور از زوال
بر آید اگر دید که سر از تن جدا شده است بی آنکه کسی زده باشد دلیل کند
که این کس از خویشتن یا از شهر خود جدا شود اگر دید که سر خود را بدست گرفته
میدارد مال و نعمت بیابد بمقدار دیدن سر خود اگر دید که سر وی بزرگ شده است
قدر و منزلت وی زیاد شود اگر دید که سر خود را بریده و بر دست میدارد
و باز بجای نهاده و استوار کرده است این کس در راه خدا تعالی شهید گردد
اگر دید که سر گاوان و گوسفندان و مرغان یافته است این همه دلیل نعمت است
و مال و نیکوئی بود که بیابد بمقدار آن و بمقصود خود رسد اگر دید که سر
بچه یا بریان بیند نیکوتر و بهتر بود اگر دید که کودکی گردن مردی بزده است
اگر آنکس بیمار باشد بمیرد و لیکن کار او در آن جهان نیکو بود اگر دید که
میان کار یکی گردن وی بزده است این کس از دنیا شهید بیرون شود اگر جمله

گر کسی وی را

گر کسی وی را بکشته است آنکس در حق وی نیکوئی کند و امینی دارد گشتی
گرفتن که افتاده را حال نیکوتر از افکنده بود بدانکه گردن بریده روزی یابد
از گردن زننده و هزیمت شده منصور بود و هزیمت دهنده مخذول زیرا چنین
باغی و ظالم مقهور بود و نصرت مظلوم را بود از قول خدای تعالی چنانکه گفت
ثم بغی علیه لینصرنه الله و در بغی وعده نصرت ستم رسیده را داده است و در این معنی
رسول ع فرمود که یقول الله تعالی للمظلوم ما مظلوم لینصرنک و لو بعد حین اگر دید
اگر دید که مردی را بکشت چون گوسفندی را بکشت این کشته از کشنده نفع یابد
هم در دنیا و در آخرت زیرا که کشنده ظالم بود و کشته مظلوم پس او را از ظالم
منفعتی رسد از قول خدای تعالی چنانکه گفت و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه
سلطانا اگر دید که کسی را بکشتی او بید اگر که باغی و عاصی بود عاقبت مخذول
گردد زیرا که خدای تعالی بر هر باغی و عاصی کس را نصرت خواهد داد تا آن
باغی و عاصی را مقهور کند چنانکه گفت ثم بغی علیه لینصرنه الله گردن زدن

در خواب نیکو بود چنانکه اگر کسی گردنش بزنند اگر آنکس بیمار بود دردمند بود صحت
یابد و اگر بنده بود آزاد شود و اگر وام داشته بود بگذارد و اگر غمگینی بود غم
گردد و اگر خایف و ترسان بود ایمن شود و بود که حج کند و نرود از این جهان الا
آمرزیده از قول مصطفی صلعم چنانکه گفت السیف محاء الذنب اما بر دار کردن
و اگر بیند که وی را بر دار کردند و مردمان برو نظاره میکردند دلیل بود که آن کس
بر سر مردمان مهتر گردد و عز و جاه و ولایت و سلطنت بیابد و اگر بیند که
بوده باشد که کارش نیکو شود و دولت یابد و بزرگان مطیع او گردند و
که بهتان برو بندند و اما دست و پا بریدن نه نیکو بود زیرا که دلیل کند که آن
کسی از معیشت خود باز ماند و از کسب خود بی نفع گردد باب پنجاه و سوم در
تاویل نعلین و موزه و کفش و جورب و دوک و پنبه و ریسمان و
کرباس و خز و ابریشم و سوزن و امثاله اما بدانکه اگر موزه در پا داشته
و نیکو بود دلیل کند که از رنج و سختی و غم و اندوه و اگر موزه دریده و کهنه بود

بهتر و نیکوتر

بهتر و نیکوتر باشد دلیل کند بر فراخی نعمت و حالت شادی
اگر موزه با سلاح در جامه و دراعه باشد آنگاه از جمله زینتها بود
بد باشد و نیز گفته اند که موزه زن بکر باشد یا منفعت یا خریدن
کنیزک نیکو اگر دید که موزه در پا سنگ بود دار فراخ بهتر بود اگر دید
که موزه از پا بیرون کند از همه غمها بیرون آید و فرج یابد اما دستار و
شلوار و کفش و موزه و سر موزه این همه در خواب دیدن زن
بود از بهر آنکه موزه نو زن تازه کار باشد اگر کسی خویشتن را با پای
برهنه ببیند مال و توانگری ببیند از قول حق تعالی چنانکه گفت فاخلع نعلین
حول الوادی اگر جورب نو بهتر از کهنه بود و هر رشتی که در جورب ببیند
از دریدگی و کهنگی که دلیل نقصان زکوة بود اما کفش پیاده در خواب
طلب معاش این جهان بود اگر دید که نعلین در یک پا کرده است دلیل
آن کند که او دشمن وی هلاک شود یکی از بیگانه و یکی از خویشتن

اگر دید که نعلین یکی میدارد و یکی نمیدارد دلیل کند که این کس از برادر
یا از انباز خود جدا شود اگر دید که نعلین وی دریده شد نشان آن بود
که از زن یا کنیزک جدا ماند و یا غمی بدو رسد سوزن در خواب دیدن
اگر کسی در خواب بیند که سوزن دارد دلیل جمعیت و تمامی کار وی بود
اگر دید که سوزن دو یا سه یا چهار دارد دلیل تمامی کار و مراد و آرزوی
وی بود و هر کاری که بسوزن کند آن همه سبب جمعیت کار وی بود اگر
دید که جامهٔ زن خود میدوزد اندر آن هیچ خیری نبود زیرا که چنان بود
که برای کسی قوادگی زن خویش وی کند از بهر آنکه جامه زن را بی شوهر
بود اگر دید که جامهٔ خود میدوزد یا جامهٔ دیگری همین تاویل دارد اگر دید
که سوزن او بشکست یا سوراخ بشکست دلیل کند که کارها پراکنده
تر شود اگر نیز که جمع بود که مراد وی حاصل نشود اگر دید که سوزن وی گم
یا کم شد یا از وی بدزدیدند همین تاویل دارد و الله سوزن بخواب دیدن

منفعتی بود

منفعتی بود و بسیار و عمل بود نه بزرگ اگر سوزن بود در رشته در کشیده
و جامه میدوزد بهر حاجتی که دارد و از حق تعالی بخواهد بتمامی بیابد اگر
دید که جامه نو میدوزد دلیل شادی و مراد یافتن بود اگر دید که جامه
زنان میدوزد دلیل غم و اندوه بود و نیز گفته که اگر کسی ببیند که جامه
خود میدوزد دلیل نیکو شدن حال وی بود اما ریسمان و پنبه محلوج
اما بدانکه ریسمان تاویل اندر سفر و غم دنیا و درازی ها بود و اما پنبه محلوج
بخواب دیدن مال بود و اگر حلاجی کرده ببیند بهتر و نیکوتر بود و آسان
تر بدست و نافع تر بود زیرا که بمثل گفته اند که خز و ابریشم و پنبه
محلوج همه مال و غروش وی و مرتبت و ریاست بود اما دوک و دوکدان
در خواب دیدن مال بود و سرای زنان و شغل و عمل ایشان اگر مردی
ببیند که دوک میریسد دلیل کند که غایب از سفر او را باز آید یا خبری
خوش بوی رسد و یا سفری افتد او را و نیز گفته اند که دوک بتاویل

اندر مردی ها فر بود و بیننده منفعت بود که بوی رسد اگر کرباس تنیدن
در خواب دلیل سفر کردن بود اگر زن بیند که کرباس بافت دلیل
کند که غایب او از سفر زودی برسد اما کرباس بخواب دیدن
بتاویل اندر سفر بود و پشم رشتن در خواب هم دلیل بود که سفر کند
اگر دید که چیزی رسید همچنان که زنان می ریسند این کس را غم و محنتی فرا
رسد و والله اگر زن بیند که دوک بیفتد او را از سفر باز آید اگر آن
در میان بشکست دلیل کند که غائب در سفر دیر ماند باب
هشتاد و چهار در دوات و قلم و کتاب و نامه و قلم دان و غیر آن
محبره و اشاله قلم بتاویل اندر راست شدن کار و مراد یافتن بود
و علم و حکمت و ادب و ولایت و دولت و ریاست بود دانیال علیه السلام
گفت که هر که قلم بخواب بیند علم و حکمت بیاموزد اگر دید که قلمی بدست
داشت و می نوشت و قلمی دیگر یافت و می نوشت رقعه دیر بنده را این کس باز آید

اگر کسی بیند

اگر کسی بیند که قلم یافت علم یابد از قول خدای تعالی چنانکه گفت علم
بالقلم علم الانسان ما لم یعلم اما دوات بخواب دیدن و یافتن زنی
بود نیکوروی و یا کنیزک با جمال و یا مال و ریاست و خزینه اما محبره زنی
بود با جمال و پارسا و توانگر و با منفعت بسیار و خوش عیش قلمتراش
تاویل اندر طلب کردن معیشت و یافتن مراد بود قلم دان هم زنی
بود پاک و پارسا و بسیار منفعت کراسه در خواب به تاویل اندر
قوت و شادی و عیش خوش و نیکوئی و مال بود از قول خدای تعالی
چنانکه گفت یا یحیی خذ الکتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیاً اگر کسی دید
که کراسه یافت این کس را در معیشت قوت کار این کس بود و در میان مردمان
نامی شود و نامه به تاویل اندر قوت کار این کس بود و یافتن مراد و
نیکوئی حال اگر دید که نامه یافت این کس به هر کار رشد و در راه راست
بیاید قوله تعالی هدی للمتقین و نیز در خواب همین تاویل دارد اگر کسی دید

که دوات

و خواندن دلیل کند که اگر عامی باشد از عمل معزول شود و بازماند
اگر کسی انقاس سیاه بخود آلوده بیند این کس را در زیانی رسد و اگر نه آن کس
دبیر باشد او را منفعتی رسد اما مصحف در خواب به تاویل اندر یافتن
میراث و مال حلال بود و اما منشور به تاویل دلیل کند بر ظاهر شدن دولت
و حجت و منفعت و ریاست و مهتری اما مداد در خواب دیدن دین
و دیانت و یافتن مهتری بود و مصحف و کتاب دیدن و یافتن ام قوت
دین بیند و کوشیدن طاعات و خیرات و یافتن علم و کنج و میراث
بیابد از قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا
اما نقاش در خواب دیدن خواه بر دیوار و خواه بر جامه که بهر کی که
بیند غم و محنت و اندوه بود و اما فروهشته بهر جا که بیند سیاهی یا سبزی
آن دلیل نیکوئی و خیر و برکت بود و مراد یافتن و لیکن با ازرق نقش غم
و محنت و مصیبت بود و زردی و بیماری اما کتاب بهر جا که بیند شادی

و دولت بود

و دولت بود و اما قصاور بر جامه زنان نهایت نیکو بود و شادی و دولت
بود باب هشتاد و نهم در تاویل شمع و چراغ و روشنائی و اشنان اما بدانکه
دیدن شمع و چراغ بر چهارده وجه تعبیر دارد سلطان ، و رئیس ، و قاضی
و ولایت ، و مهتری ، و شادی ، و علم ، و توانگری ، و عیش خوش ، و دولت
و زن ، و عروس ، و کنیزک زن را شوهر بدان مقدار که بیند اگر دیده که اندر دست
وی یا اندر سرای و خانه وی شمعی یا چراغی بوده است اگر این کس سزاوار
مهتری داشته بود ولایت و سلطنت و مهتری بیابد و با امیدها خود برسد
و زن نیکو روی را بزن کند اگر درویش بیند توانگر گردد و حاجتش
نیکو شود اگر بازرگان بیند سود بسیار کند و در شهری یا در محلتی یا
در سرای که شمعی یا قندیلی یا چراغی افروخته بیند دلیل کند که سلطان
آن شهر عادل گردد و قاضی منصف شود و عالمان پارسا گردند
و شادی و نعمت و فراخی از آن پدید آید و اهل از راحت و آسایش

شمع و چراغ ۸۵

ونیکوئی رسد ابن سیرین گفت که اگر کسی چنان بیند که روشنائی بروی
افتاده است این کس زاهد و پارسا و متقی شود از قول خدای تعالی چنانکه
گفت افمن شرح الله صدره للاسلام اگر کسی بیند که اندر روشنائی بود
عاقبت کار او نیکو بود قوله تعالی یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم
بین ایدیهم وبایمانهم بشراکم الیوم اگر کسی بیند که بروشنائی آمد و باز بتاریکی
شد این کس منافق بود قوله تعالی واذا اظلم علیهم قاموا اگر کسی بیند که از
تاریکی بروشنائی آمد این کس توبه کند و پارسا شود هم از قول خدای تعالی
چنانکه گفت یخرجهم من الظلمات الی النور اگر دید که شمعی یا چراغی می افروزد
وا مه دولت و نیکوئی بود باب هشتاد ششم در تاویل چوبها و میوها و
درختان میوه دار و اشنان اما هر میوه که بیند آن بوقت خویش باشد
همه دلیل مال پراکنده وی بود که جمع شود و اما اگر بوقت خویش بود دو
اصل آن درخت میوه دار بوده باشد و تا چه گونه بیند اگر با سعادت باشد

و بود وی را

و بود وی را سعادت رسد و اگر با نحوست بود نه نیکو باشد
اما مویز در خواب دیدن اهم دین و دنیا بود و سلطان را زیانی
جاه و مال باشد و لیکن انگور سیاه غم و محنت بود چون که بوقت
خویش باشد و نیز گفته اند که تازیانه و غم و بیماری بود و چون
بوقت خویش بیند مالی بود و لیکن با رنج تمیز اما خوشه انگور مال
بود جمع کرده و هر که بیند که خورد مالی بسیار بیابد و اما انگور چندان
رنجی بود در کار سلطان انگور سرخ نیز همین تاویل دارد و لیکن
غدره سخن ناخوش بود و اما انگور نیم ترش مال و نعمت و شادی
و عز و دولت بود و لیکن انگور سپید بیاشنک مال حلال بود و نعمت
و روزی فراخ و خاصه که بوقت خویش بیند و اگر نه بوقت خویش بیند
دلیل برف و باران و سرما بود اگر بیند که انگور خوشه سپید یافت
یک بدره درهم بیابد اگر زمستان در از خوشه انگور او نخجیر بیند دلیل

بیاری برف و باران و سرما بود اندران سال **اما انگور** در
و بستان در خواب دیدن چه مجهول بود و آن دلیل بهشت بود
و اگر معروف بود دلیل یافتن عز و بزرگی و دولت بود اما درخت
انگور مردی بود بسیار نفع **اما عصب کردن** و خوردن دلیل یافتن
مال و خیر و برکت بود و باران بسیار و نشاط و شادی از قول
خدای تعالی چنانکه گفت عام فیه یغاث و فیه یعصرون **اما ارکه**
خواب دیدن مال حلال و خیر و برکت بود از قول مصطفی صلعم چنانکه
گفت نعم الادام الخل و اما گروهی از معبران ائمه ترشیها را
به خواب بد گرفته اند بقدر ترشی انجیر **اما انجیر** و درخت او مردی توانگر
باشد ولیکن بی ثبات بود اما انجیر خوردن در خواب جماعتی مردم را
غلام و کنیزک و مال و خواسته و دولت و روزی حلال و ولایت
و زن خوبروی و شادی و نعمت پیوسته بود و نیز گفته اند که هر که ببیند که

انجیر خورد نسل او بسیار شود و گروهی گفته اند که انجیر در خواب پشیمانی
بود و پشیمانی در خواب انجیر یافتن بود **اما درخت نار** در خواب
مردی بزرگ اصل و لطیف و شیرین زبان بود اما ترش یافتن و خوردن
مال و مراد یافتن بود ولیکن با سختی و رنج **اگر کسی بیند که** نار ترش خورد
دلیل کند که بیند و هر دانه ضربتی بخورد و سختی ناخوش بود **اما نار**
شیرین در خواب مال بود جمع کرده و نیز گفته اند که بدره درم بود
یا ده هزار دینار و بدین نوع که بیند یا بیابد مال حلال و گنج و دنیا
بود که بآسانی بدست آید **اگر کسی بیند** که نار شیرین خورد بیند و هر دانه
دیناری بیابد و هر که بیند که نار شیرین یافت و بخورد و اگر انکس سلطان
بود مال و ولایت او زیادت شود **اگر درویش بیند** توانگر گردد و بنده
آزادی یابد و اگر بیمار بود شفا یابد و قاضی و بزرگ را مال و خواسته
بود و فقیه را علم نافع و برجمله خلایق نار ترش چون سنگی قند بیند

و خصومت و داوری و مال حرام بود ابراهیم کرمانی گفت که نار ترش
بوقت آنکه برگ از درخت فرو ریزد زخم تیر و شمشیر بود و در آن وقت
که برگ از درخت بیرون آید ابن سیرین گوید نار ترش در خواب خوردن
بیماری بود و اما اگر کسی بیند که بر درخت نار رسیده رست زنی نیکو روی
مبارک پی را بزن کند و لیکن نار ترش خصومت و داوری و فرزند
نیز بود اما درخت سیب بخواب اندر مردی شریف بود و میوه و مال
و هدیه و مراد یا فتح چون رسیده بوقت خویش بیند و اگر نه بوقت خویش
یا نارسیده و ترش بود دلیل باران و سرما بود و اگر زرد باشد بیماری بود
و لیکن متفرقی در رو نبود و نیز گفته که سیب سنح خویش و فرزند بود اما آبی
و درخت او در خواب مردی شریف و مبارک و شیرین زبان بود چنانکه
در شغل مردم سعی و کوشش بسیار نماید اگر کسی بیند که آبی خورد نفعی یابد
بی رنج و اگر بیمار بیند شفا یابد اگر علکی بیند بی غم گردد اگر دیده که کسی او را

آبی داد

آبی داد یا از درختی باز کرد او را پسری آید نیکو روی و خردمند
و لیکن اگر بسیار بیند سودی بود و نیز گفته اند اگر نه بوقت
خویش بیند یا ترش بود اندک مایه بها بود اما آلوی شیرین در خواب
مال حلال و دین پاک بود و لیکن آلوی ترش غم و ندامت
و پشیمانی بود اما شفتالو در خواب کنیزک بود با مال و جمال اما خرما
و درخت او در خواب مردی بود توانگر و بزرگ همت و بسیار
نفع اما خرما دسته و برگ و لیف او همه مال حلال بود اگر دید
که خرما میخورد دلیل کند که قرآن خواند یا زن جمیله را بزن کند
و با سخن و ثنا نیکو شود اگر دید که خرما از درخت باز میکرد دلیل
کسی زنی زن کند توانگر و با برکت و نیز گفته اند که مال یابد
و اگر بوقت خرما باشد این کس عالم شود و بعلم کار کند اگر دید

که از درخت خرما و انگور بار میکرد دلیل کند که زن او را فرزند
آید هندو و اگر دید که از خرما بن خشک رطب بار میکرد دلیل کند
که از مرد منافق سخن نیکو و سودمند بشنود و غمگین شود و فرج یابد
قوله تعالی وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا و نیز
گفته اند که همه شیرینها دلیل یافتن کنیزک بود نیکو روی و مال بسیار
چنانکه گفته اند که یکی بنزدیک ابن سیرین شد و گفت بخواب
دیدم که چهل دانه خرما یافتم بر در خانه سلطان گفت چهل هزار درم
بیابی تا سال دیگر بعد از اندکی همان مرد باز آمد و گفت در خواب
دیدم که چهل دانه خرما یافتم بر در خانه سلطان گفت ترا بتهمت
بگیرند و چهل چوب بزنند مرد گفت یا استاد پار سال گفت
دولت آمد و اکنون چنین گفت آن وقت درختان پربار و آب
داده بودند و اکنون بی آب و خشک شده تا جامه تعبیر شکل چنین بود

اگر دید

اگر دید که خرما خورد یا از درختی باز کرد بهر وجهی که بیند حال د
خواسته یابد و لیکن از بسیار بیند یا بخورد آن دلیل سخن سلطان
بود با خشم اگر دید که درخت خرما عمارت میکرد آن دلیل نیکو شدن
حال و کار وی بود اگر دید خویشتن را ببیند که درخت خرما نشاند بدست
آن دلیل توانگری و مال یافتن بود و در رطب در خواب دیدن
یافتن مال حلال و شادی بود اما امرود و درخت او مردی بزرگ
همت و بسیار نعمت و لیکن امرود در خواب مال حلال و ولایت
و توانگری و زن با جمال و عیش خوش بود و لیکن چون ترش بود
بیماری و مال حرام بود و خاصه اگر نه بوقت خویش بیند درخت کدو
بخواب دیدن مرد طبیب سبک روح و لطیف و شیرین زبان و مبارک
پی بود و دید که در سرا یا در بوستان وی درختی کدو طلب او را بسیاری
آید مبارک قدم و اگر میوه ی انجیر خواب بیند دلیل مال بزرگ زیادت گردد

اگر بنده بیند آزاد گردد و اگر بیمار بود شفا یابد اگر فاسق بیند توبه کند
و اگر کافر بود ایمان آورد و مسلمان شود اگر بازرگان بیند سود بسیار کند
اگر امیری بیند ولایت و مهتری او زیاد شود اگر غریب بیند زن کند
فی القصه هر که بیند مراد خویش برسد و بود که حج کند و بهشت او را روزی
گردد اگر توت و درخت او مردی شریف و سخی و توانگر بود و بسیار
نفع و هر که از او بخورد از تر و خشک چون بوقت خویش بود مال حلال
و روزی حلال بسیار بیابد و اگر نه بوقت وی بود دلیل کند بر سرما
و باران ترنج در خواب مردی فقیه و بسیار نفع بود و دلیل کند که پسر آید
او را و اگر دید ترنج یافت یا کسی بوی داد پسر آید او را مبارک
قدم و یا تزویج زن جمیله کند و یا کنیزک بخرد نیکو روی و یا دوستی
نیکو بدست آورد و گفته اند که ترنج در میان میوه ها چون مؤمنست
در میان منافقان و الا بسیار دیدن لانک فال بود نارنج و چنار

و سرو و جلغوزه این همه در خواب مردی شریف و با قدر و جاه
و منزلت باشند و جواة اینها مال باشد از جهت آنکه بدینها
منسوب باشند و اگر کسی در باغ و بوستان خویش این درختان
و درخت بیند این کس عز و بزرگی و ولایت یابد و اقبال روی بار
کند او را انجیر و بادنگ و بارنگان و آنکه بدین ماند همه دلیل شادی
و راحت و منفعت بود و چون بوقت خویش باشند و لیکن
نه بوقت خویش دلیل پشیمانی بود در کارها اما گروهی گفته اند
که خیار و بادرنگ دلیل باران بود در خواب خربزه و بالنگ اما بالنگ در
خواب زنی بود بزرگ اصل و توانگر و بسیار منفعت و جوانمرد
که مردم را از آن منفعت رسد و با مردم خوش عیش با تخلیط باشد
اما خربزه و کنیزک و غلام بود چنانکه هر یکی را هزار درهم گیرند
اگر بیند که بخورد باندازه آن مال بیابد و اگر نه بوقت خویش

باشد بیماری و سرما و برف و باران بود و در گذشته خربزه هم
مال حلال بود از جهت زنان و تمر زردالو تاویلش چون تاویل
خربزه بود و الا اگر ترش باشد یا نه بوقت خویش بود دلیل بیمار
و الم و خصومت بود اما بادام و درخت او در خواب مرد غریب
و مسکین و بیچاره بود و لیکن بادام مال بد فهم و علم نافع بود
و شفا و خلاص بود خداوند خواب را از جمله بیماریها و دردها و رنجها
آلوچه در خواب دیدن هر چه سبزتر بود نافع تر بود و بینند را نفع
و فایده رسد از جمله بهتری با دوستی اما فندق و درخت او مرد نیک
و رفیق و مهربان بود و الا مفسدان و دزدان را ماوی دارد
و لیکن فندق مال حلال بود زیرا که او در بهشت غذای آدم
ع بوده است اما نخل در وقت خویش مردی پاک دین و خوش نشین
صلح بود و مسجد کیلا بند و کرکانی همراه یکی باشد و مال و منفعت بود

از جمله زنان

از جمله زنان باشد که مایه رنج تن اما بان و درخت او مرد غریب
بود و لیکن بار او مال حلال بود از جهت مردی غریب بران
گونه که دیده بود اما جوز و درخت او مرد عجمی بود و لیکن کار فرمای
و بسیار گو و دروغ زن و سهمناک و الا روغن گوز مال حلال بود
از مرد بخیل و باسانی بدست آید و لیکن خوار او مالی بود که با رنج
و دشواری بدست آید اما جوز هندی صلاح دین و دنیا باشد و یافتن
از سود و منفعت و مال حلال بود درخت پسته مرد بزرگ و شریف و سخن
بود و لیکن بار او مال حلال بود اگر کسی بیند که پسته خورد یا از درخت
باز کرد بهمه حال دلیل یافتن مال و منفعت بود اما عود و آبنوس
درخت اینها مردم سخی و نیکو روی و مبارک قدم باشند و منعم
و توانگر اگر دید که در باغ و بستان و یا در سرای او درختی آورده
بر آورده است این کس را آلت دولت و اقبال بزرگ روی نماید

و حالش نیکو شود و کارش بالا گیرد اگر بیند که چوب عود یافت
مال حلال بیابد از مردی شریفی بزرگ اصل اما آبنوس مرد
بخیل و فاسق و دروغ بود اما یاسمین که کشته باشند و بر جای بیند
زن و کنیزک و غلام و دولت و فرزند و مال حلال بود ابن سیرین
گوید که هر که اینچنین خواب بیند او را شادی و دولت فرا رسد
از جهت زن اگر دیگر زن بیند از جهت شوهر بود و اگر از جای بر
کنده بیند غم و اندوه بود از جهت این گروه که گفته امرود و مرود
و درخت ایشان بخواب دیدن و یافتن سخت مبارک بود از بهر
آنکه در تابستان و زمستان و همه فصول ایشان سبز و تازه اند و اگر
کسی در باغ و سرا و بستان خویش از اینها یکی بیند عمر دراز یابد
و زنی بزن کند از اصل بزرگ با مال و جمال و وفادار و اگر بیند
اگر کل او را سو غم در میان ایشان باشند آن وقت ایشان را اتفاق

نبود

نبود و مردم دون همت و بد عهد باشند چنانکه دوستی
را نشاید و زیان کننده بوند درخت سرو و در خواب دیدن
تابستان و زمستان یکی بود از بهر آنکه او از همه سال سبز است
اما درخت زیتون مردی بود مبارک قدم اندر دین و نیکی
میوه او غم و اندوه و ندامت بود اما بیدان کوز درختان بجملگی مردان
باشند و اگر درخت معروف بیند دلیل مردم آشنا و معروف
باشند و ولا درخت بار آورد دلیل زن بود اگر درخت معروف
نباشند دلیل دین بیننده خواب بود اگر در نمازگاه یا در
مسجد بیند باشان درخت ایمان وی بود و بیخ درخت
رکوع وی بود و آب درخت نماز وی و شاخ او برادران او باشند
و دولت او روزی او بود و هر چند درخت را نیکوتر بیند دین و ایمان
او نیکوتر بود و هر نقصانی که در درخت بیند آن دلیل نقص دین

و ایمان بیننده بود و درخت مردی بود با قدرت و توانائی
و هر که بیند بمقدار بزرگی آن درخت در میان درختان و میوه
آن درخت مال آنکس بود که منسوب بود بدان اما درخت
بریدن و برکندن و شکستن غم و مصیبت بود آن کس را که منسوب
بود بدان **درخت خشک** مردی منافق بود درخت خرما و لهٰذا آیت
کانهم اعجاز نخل و بود که مردی غمازی دین و ادب بود و الا
چوب خشک که از وچیزی توان ساختن مال بود و اگر چوب سوختنی
است بد مردم منافق باشند **اگر دید** که درختی با وی سخن گفت
چنانکه او را خوش آمد دلیل مال و منفعت و نیکوئی بود و الله اعلم

باب هفتم در کشت و زراعت کردن و درخت کشتن و اسپرغمها و غله

و اسپرغمها و چون سیر و پیاز و امثال آن اما بدانکه کسب و زراعت کردن
در خواب دیدن توکل کردن بود بخدای عز و جل و طلب کردن روزی

حلال اگر کسی

حلال اگر کسی بیند که کشت میکرد و جفت گاو وی مردانست
دلیل میکند که هر چه طلب کند بیابد و بدان برسد و مراد خویش
بتمامی بیابد **اگر** دید که در میان کشت زارها و سبزیها میرفت دلیل
کند که این کس در صف غازیان برود دانیال ع گفت
که هر که بیند که در میان کشت زارها میرفت عز و مال و جاه و ولایت
و مهتری بیابد و عیش را خوش شود و روزی بروی فراخ گردد
اما کشت کردن بوقت خویش در خواب دیدن دلیل طلب
کردن مال بود و جفت گاو بستن بر او گشت بکار مجهول زن
یا دنی دین و ایمان بود **اما خوشه گندم** در خواب دیدن و
یافتن و خوردن بهمه انواع نفع و سود و مال بود و فراخی سال
و ارزانی نرخها و الا اگر خشک بود دلیل قحط و تنگی بود
او خوشه کاورس اهم برین قیاس بود و همین تاویل دارد

نیز گفته اند که خوشهٔ گندم خشک دلیل فرزند و زنده گانی
دراز بود و اما جون نیز و نارسیده بود غم و بیماری بود و
جون خشک و رسیده بود ارزانی نرخها و فراخی سال بود
اگر ببیند گشت بسوخت دلیل قحط و تنگی بود در آن ناحیت
اه دردون جو گندم در خواب دیدن جو بهتر از گندم بود و مال
و خواسته بود از بهر آنکه غذا و بیماران و تن درستان و چهار
پایان است و اما جو خواب دیدن جون نارسیده بود غم
و بیماری و کشتن و حرب و کارزار بود و هلاک قوم آنجائی
که دیده باشند و نیز گفته اند که درون گندم بوقت خویش دلیل
مرگ مردم آن ناحیت بود **اگر دید** گندم گشت و جو بر آمد این کس
گندم و دو تا می جو فروشش بود **اگر دید** که جو کشت و گندم بر آمد دلیل
کند که نهان آن کس به آشکاری بود **اه گاه** در همه اوقات که ببیند

مال حلال بود و با رنج بدست آید و هر چند بیشتر ببیند بهتر بود
ابن سیرین گفت که کاه و کاه دان بخواب دیدن مال حلال بود
و عیش خوش و روزی فراخ و هر گاه که بخواب ببیند لابه مال
یابد و عیش بر وی خوش شود اما خرمن گاه مردی بود که مال جمع کند
برنج و آفت و نفقات کند بگذاف یا زنی باشد **اگر دید** که میان خرمن گشت
در ده میرفت دلیل کند که در میان صنف غازیان شود زیرا که
مصطفی ع فرمود که ان زرع بنی آدم **اما گندم** و نرسک و باقلا مال
بود که رنج بدست آید **اگر دید** که گندم بسیار یافت دلیل یافتن مال
حلال بود **اگر دید** که گندم خورد از عمل معزول شود و الا در آخرش
کار او نیکو شود و اما خوشهٔ گندم سبز دلیل فراخی سال و خیر و برکت
بود و **دیگر** سپید ببیند فرزندی بود کوتاه عمر و یا گرانی نرخها و دیگر نرسک
و باقلا نیز اندک مایه مال بود کم نفع **اه ارزن** و گاورس و گرنج

و کنجد همچنین بود و در تعبیر همین تأویل دارد حبة الخضراء اشناه
منفعت دارد از جهت مرد غریب اما حشیش و گیاه نیز در خواب دیدن
همه مال بود و هرچه حلال باشد حلال و حرام بود و مال حرام باشد
والا همه سبزیها و مرغزارها و آب روان بخواب دیدن از روی
فراخ و عیش خوش و شادی و کامرانی و مال و ولایت بود درخت زیتون
نیز در خواب مال و ولایت و فرزند بود و نیکوی کارها و خوش دلی
باشد اما درافزارها و نمک و حوایج آن چون سیر و پیاز و تره
و بلبل و هرچه بدین ماند جمله بخواب دیدن و خوردن همه سخنها
زشت و ناخوش شنیدن بود و بعضی از معبران گفته اند که هرچه
ازین نوع بود از شوری و تیزی همه مردم بدنسل باشند و سخنها
زشت و مال بکراهت و همه توابل بخواب دیدن چون گشنیز و کرویا
و بلبل و دارچینی و عدس و نخود و لوبیا این همه نیز در خواب مال مکروه

وسخن ناخوش بود

وسخن ناخوش بود اما بادیان در خواب دیدن زنی بود بسیار
فرزند اگر بیند که بادیان خورد دلیل کند که از همه غمها بیرون آید
و نیز گفته اند که گشنیز در خواب دیدن دلیل شفا بود از بیماری
و غم و محنت اما شلغم دلیل زن بود در روستائی و جلد و کارکن و نیز
گفته اند که شلغم و چغندر و اشترغاز و ترب و گزر و آنچه بدین
ماند دلیل غم و محنت و ندامت بود والله اعلم باب

هشتم در آبستن زنان و مردان و زائیدن و ا شا له

بطلب شدن ایشان و داروها و شرابها و امثاله اما اگر مردی
بخواب بیند که آبستن شده است مال و ولایت یابد و خود و منفعت
او بیفزاید و اگر نیز که زن بیند همین تأویل دارد او را دولت
روی بار کند و حالش نیکو گردد و مال یابد اگر زن دید که پسر زائید
چون بود پسر زاید و تعبیرش بعینه همین بود اگر نه چون بود هم شادی

بزرگی بوی رسد و عمر دراز یابد اگر مرد بیند که باردار شده است
ام چون که زنان عمر و منزلت و مال یابد و جاه او زیاد شود اگر
درویشی بیند که فرزند زائید عز و مال و جاه یابد و توانگر گردد و اگر
وام دار بود گذارده شود و در میان مردمان معزز و مکرم گردد و اگر
توانگر اینچنین خواب بیند از جاه و مرتبت خود بیفتد و رنج و سختی
آید او را اگر زنی بیند که دختر زائید دلیل کند که از وی یا از نسل وی
فرزندی آید و معتبر و توانگر گردد اگر زنی بیند که از فرج او آتش بیرون
آمد او را فرزند آید نرینه و رئیس و بهتر مردمان شود و لیکن خبیث طبع بود
اگر بیند که در وقت از شکم مادر بیرون آمد خدای عز و جل او را توانگر
گرداند از پس درویشی و علم و حکمت بیاموزد قوله تعالی والله اخرجکم من
بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا اگر کسی خویشتن را آبستن بیند و اندک
مال باشد و عز و منزلت او بیفزاید اگر بیند که او فرزندی زائید مرده دلیل کند

که اورا

که او را فرزندی آید بی دین قوله تعالی یخرج المیت من الحی اگر دید
که از فرج زن او سبوی بیرون آمد او را فرزندی آید مبارک با علم
گردد و اگر دید که ستور او آبستن شد دلیل زیاده شدن مال وی بود
اگر بیند که بز او از شکمها بیرون آید و مرادها بیابد اگر زن بیند که ذکر
دارد یا همچو مردان ریش دارد دلیل کند که هرگز او را فرزند نیاید
و با مهتران مصاحب شود اگر مردی خود را با فرج یا خصی کرده یا بی ذکر
بیند دلیل کند که نسل او بریده شود و بود که او را فرزندی نیاید اگر
زنی یا مردی بیند که ماری یا کژدمی یا مانند این چیزی از فرج یا از
سر قضیب او بیرون آمد او را فرزندی آید بکردار و مانند آن چیز
اگر آن چیز نیکو بود نیک آید و اگر بد بود بدتر در تعبیر دارو کردن
و طبیب شدن بباید دانستن که بطبیب شدن منافقی کردن بود
و اللّه در خواب دیدن او بهتر بود زیرا که دارو اصلاح دادن شریعت است

و شریعت نیست الا متقی اگر بیند که در پیش طبیب شده بود حال باید
و کسوت نیکو و لیکن هلاکت او اندران حال بود اگر بیند که ویرا علتی
بود از سردی دلیل کند که این کس در طاعات و خیرات و نماز و روزه
و صدقه و زکوة دادن کاهلی میکند و در عاقبت او بخیر گذرد اگر بیند
که دارو میکند دلیل بود که این کس بخواهد که دین خویش را بصلاح باز آرد
اگر بیند که دارو خورد و آن دارو او را کار نکند و سود ندهد نشان آن
بود که دین او بصلاح نشود اگر بیند که دارو می خورد از بهر بیماری این
نشان آن بود که کار دنیای خود را بصلاح باز آرد و بقدر منفعت
دارد اگر بیند که بیمار بود و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله و با کسی گفت
او را همچنین بود دلیل کند که آن کس توبه کند و دین خود را بصلاح باز آرد
زیرا که دارو معصیت توبه است و اگر نتوانست گفت یا نگفت دلیل کند
که هرگز این کس بتوبه باز نگردد و همچنان بعضی از این جهان بیرون شود

و نیز گفته اند

و نیز گفته اند که دارو خوردن در خواب توبه نصوح بود چنانکه
بگناه باز نگردد و بسیار در طاعت نیکو شد الله اعلم باب

هشتاد و نهم در مرغان آبی چون ماهی و نهنگ و [illegible] و غوک و غیرهم

اما بدانکه مرغان آبی از هر گونه که باشند فاضل ترین مرغانند
از بهر آنکه عیش ایشان خوشتر و دعا و فرح تر است اگر کسی بیند
که مرغ آبی بگرفت مال بیابد از سلطان اگر بیند که ماهی بگرفت یکی
یا دو کلان و تازه دلیل تزویج و زن کردن و لیبرو و مال حلال
و مراد یافتن بود اگر بیند که بسیار بیند ماهی کلان و تازه دلیل کند
که این کس مال حلال یابد و بود که دختری آید او را اگر بیند که در شکم
ماهی مرواری یافت یکی یا دو یا بیشتر دلیل کند غلامان یا بدیدان جهد
که دیده بود و دید نیز گفته اند که زندان بود اما گوشت و پیه
ماهی مال حلال بود و ماهی تازه غنیمت و خیر و برکت بود از بهر آنکه

او وصد حلال است از قول خدای تعالی چنانکه گفت ربنا انزل علینا
مائدة و چنین روایت است که بدان خوانی بر خوان عیسی ع فرود
آمده بود ماهی تازه دریایی بود و نیز گویند که اول چیزی که بهشتیان
در بهشت خورند ماهی تازه باشد اگر بیند که دو ماهی تازه یافت
یا وراثت آن کس دو زن را تزویج کند یا دو کنیزک بخرد اما ماهی
خوردن هیچ چیزی نبود و اما غم و اندیشه و پریشانی بود و اما ماهی کلان
و شور ئیا رد در خواب دیدن نیکوئی و مال بود باید ازو گروهی گفته‌اند
که ماهی شور بریان کرده دلیل سفری اندر طلب علم یا از برای تحصیل
بهتری و اگر نه بریان بود دلیل که خداوند خواب نه از اهل صلاح
بود و ویرا عقوبتی رسد و نیز گفته‌اند که خوردن ماهی بتأویل نه نیکو
بود از بهر آنکه استخوان وی بیشتر از گوشت وی است پس دلیل کند
که بیننده خواب را با اهل بیت و قرابت و خصومتی افتد و یا یکدیگر
ملک شخص

ملک شخص و جدال کند و اما ماهی تازه دلیل با غنیمت و خیر و کشت
و نیکوئی بود اگر کسی بیند که ماهی تازه خورد لاشک مال بود و او را
خیر و نیکو فرا رسد اگر کسی ماهی ماده بیند در خانه یا در حوض آن دولت
و بزرگی و زن و خدمه بود و یا غلامی آزاد کرده اگر دید که ماهیان دیگر
نزدیک او شدند آن بنده بود زیان کننده اگر دید که ماهی از آب بیرون
آمد یا از دامان وی آن دلیل سخن مخالف افتد اگر دید که ماهی از فرزندگی
بیرون آمد آن دلیل آمدن دختری بود اگر کسی ماهی زنده بیند بی
مجهول دلیل کند که خادمی یا کنیزکی او را بکار نیاید و زیانهایست اندر جای
باشد **در تأویل نهنگ** در خواب دشمنی بود یا جابی یا دزدی و مکار
کننده که نه دوست داند و دشمن و همه را آزار رساند اگر دید که نهنگی او را
در زیر آب کشید یا در آب فرو برد آن کس را دلیل زخم عرش بود یا
که او از دشمنان بر حذر باشد اگر دید که نهنگی دست یافت و او را

گشت بر دشمن قوی دست یابد و او را هلاک کند اگر بیند که گوشت پای
خایه پلنگ یافت یا خورد دلیل یا فتح مال بود از جهت دشمن خنزیر اما
در خواب مردی عابد و مجتهد و با سلامت بود اندر کارهای خویش و قرآن
و خوش آواز بود اگر دید که یکی از ایشان را بگرفت یا دید دلیل کند
که با این چنین کسی دوستی کرد و صحبت کند اگر دید که جنفران بر سر ریزد یا
در علتی در آمد بدان دلیل لشکر و عذاب و قضای خدای عز و جل بود که در آن
نازل شده چون روزگار فرعون علیه اللعنه قوله تعالی والضفادع والدم
الآیات سنگ پشت در خواب مردی عابد و عالم و ثابت قدم بود اگر دید
که کشفی یافت یا بگرفت دلیل کند که با این چنین مردی عالی صحبت کند اگر دید
که بر و قهر کرد و بر و ظفر یافت یا این چنین مردی ظلم و ستم کند اگر دید که
کشفی یافت و او را در صندوقی یا در جوالی بپیچید و محکم کرد دلیل کند
که این کسی در علم عزیز شریف و مکرم و محترم گردد اگر دید که گوشت او بخورد

مالی از چنین
یابد

مال این چنین کسی یابد و بخورد در تأویل خرچنگ در خواب مکر و حیلت
و در کارها بازرگ بود اگر دید که خرچنگی یافت یا بگرفت یا این چنین کسی دوستی کرد
و با او کار او نیابد و صحبت کند اگر دید که او را بگرفت یا بر او ظفر یابد یا این چنین
کسی دست یابد و او را مقهور کند اگر دید که گوشت او را بخورد مال
این چنین کسی را بخورد و همه جانوران دریا و همه حیوانات را تأویل و تعبیر
بقدر و قوت و منفعت در ایشان دیابند خوبی و خوشی و تازگی و صلاح و فساد و الله اعلم
باب نوزدهم در تأویل پیغامبران و اولیا و دیگر دیدن ایشان اما بدانکه تأویل
در خواب دیدن پیغمبران بود در دشمن مقدار بود و فا و بزرگی و قوت و زهد او
از قول نبی صلی الله علیه و سلم و از ملک او از آن رب خدا عز و جل
رب العالمین که دولت و پادشاهی و عز و خلق گرداند و بر
در چند وجه تأویل دارد دشمن و زن و فرزند و مال و گنج و زندگانی و
شهرت و بلاغت و دولت و سلطان و سپاهسالار و بخت و جوهره کرد که

در نگرنده قوت کمال قوت عیسی کی مار ازو قربان سپاهی و مال و زر دشمن بود بها
و بنزد آن دشمن بمقدار آن مار ... دید که او اگر دید که ماری
با وی سخن گفت اگر نیکو گفته بود چنانکه او را خوش آمده بود دلیل کند که
بیننده از دشمن نیکوئی ببیند و اگر تهدید گفته باشد او را از دشمن خود زیان
رسد و دیگر گفته اند که این کار بر دشمن ظفر یابد اگر دید که ماری از سوراخ بیرون
بیامد و باز اندرون شد دلیل کند که ... رنجه دارد و بیننده
از آن غمناک بود اگر دید که مار در گردن وی پیچیده بود ... باره ... کی او
زن خویش را سه طلاق دهد زیرا که مار دلیل زن بود و زن دشمن بود از
قول خدای تعالی چنانکه گفت ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم و گفته
مار ... پس سه بار پیچیده در گردن سه طلاق بود اگر ماری
در دو میان بدو ... دلیل ... انصاف بود از دشمن اگر دید که مار
بگزید زهر اندر وی ... دشمن ...

او مال او را

او مال او را ببرد اگر دید که ماری شاخ و دست و پا داشت این دلیل
نیرو و قوت بود اگر دید که خود ماری شده است دلیل کند که این کس
دشمن مسلمانان بود اگر دید که خانه او پر از مار بود آن بود که دشمن
را بخانه خود راه دهد اگر ماری بیند در بوستان و کشت زار های
دلیل کند که در آنجا درختان و نباتات بروید اگر ماری که در جیب
خود و از آن نترسید آن دلیل بخت و دولت وی بود اگر دید که از
زیر دامن یا در جیب و گریبان او بیرون آمد آن نشان مرگ وی بود
بدان دلیل که مار ... وی را ... خوانند و ... از حیات بود و چون
رفته بود بناچار دلیل مرگ وی بود اگر دید که از قضیب او ماری
بیرون آمد دلیل کند که از وی فرزندی آید دشمن وی شود و در دو
و شر انگیز بود اگر دید که ماری بکشت و بخون وی آلوده گشت دشمن
مال دشمن بود که بیابد و بخورد اگر دید که در بستر خود شش ماری بکشت دلیل

مرگ زنش بود اگر دید که خویشتن را بخورد میراث او را بخورد اگر دید که
ماری بدو نیم کرد و هر دو نیمه بدست وی بماند این کس بر دشمن مال و ظفر
یابد اگر ماری بیند مرده آن کاری دشمن وی بود اگر بیند که ماری در ملک
وی میباشد و مطیع و فرمان بردار او است و از او از وی نیز رسد دلیل که ملک
و ولایتی بیابد بمقدار خوردی و بزرگی وی در میان ماران اگر ماری بیند
سپید یا از سیم گر او را از بهر خود میدارد و از وی نیز رسد آن دلیل نیکوئی
دولت و بخت وی بود اما بدانکه مار سفید بد دشمنی از سپاه ضعیف
بود اگر دید که بر ماران بسیار ملک گشت دلیل کند که این کس لشکری و سپهسالار
شود و مال بیابد اگر دید که ماری لغز لغز از املاک گشت و بهری کرد رفتش
مطیع او بودی و هیچ از وی نرسیدی این کس سلاح مذرشت دلیل کند که
این کس گنجی بیابد از گنجهای ملوکان اگر ماران بسیار بیند که میان بیند و پیرامون
و هیچ زیانی و آزاری بکس نرسید و زیانی نکنند هم دلیل دشمنان بود

دلیل

ضعیف وی با قوت اگر ماران بیند و از ایشان نترسد و لیکن ایمن بود از دشمن
و الا اگر بترسد از دشمن باید ترسید و لیکن ضرری نبود و در خواب دیدن
چنان بود هر چیزی که در خواب از آن ترسند چون بیداری بیند ایمن بود و چون
در خواب نترسند در بیداری از آن ایمن باشند اگر دید که از بینی او ماری
بیرون آمد آن دشمنی بود از خانه او و هم از وجه او بود اگر دید که ماری از دهان
وی یا سر بیرون کرد و او بگرفت یا بیرون کند دلیل
دلیل کند که این کس زندگانی دراز یابد اگر بیرون کشیده یا کشته بود
نه نیکو بود بلکه دلیل آخر عمرش بود اگر ماری بیند در بستر خود یا در
دلیل کند که زنش با کسی آشنائی بود اگر دید که با ماری کارزار
کرد و بر او غالب شد و مار او را بگشت با دشمنی نبرد کند
و او را هلاک کند و اگر آن مار بر او غلبه داشته بود او را از دشمن
حذر باید کردن اگر دید که گوشت مار خورد از مال دشمن بخورد اگر دید

که ماری در پای وی آویخت و در وی پیچید و گزندی نرسانید دشمن
با او قوی و بسیار باشد اگر دید که از ماری بگریخت و آن مار او را ندید
و نیافت دلیل کند که [illegible] از دشمن رهایی یابد و مار
سپید دشمن ضعیف بود و الا سیاه دشمن قوی و کافر و عیار بود اگر دید که
ماران بسیار و سیاه و بزرگ دید و او را از ایشان رنجی و المی نرسید
این کس سرهنگی لشکر و مال بسیار یابد و ماران بارو دیدن
لشکر بود اگر دید که ماری بگرفت و بر دوشت و در جای [illegible] کرد
و آن مار او را گزندی نرسانید و [illegible] زرد و دلیل [illegible] گنج و مال بسیار
بمقدار خورد و بزرگی آن مار [illegible] ماران اگر دید که از بینی وی ماری
بیرون آمد او را فرزندی آید و دشمن وی شود اگر دید که از شکم یا از
گوش وی بیرون آمد آن هم دلیل بود که دشمن او شود و نیز گفته اند
که از گوش یا بینی او اگر دید که چیزی بیرون آمد بقطع ماری دلیل کند که کار او

متفرق گردد از اهل و قرابت خویش باز ماند که رنجی بوی رسد به
سبب آنکه آن جز عجایب صد قصه داد ن لازم بود اگر دید که آسمان
مار بارید اندر آن [illegible] بایکوکر عذر و خیانت بسیار کنند و علامت
انگیزند و سال بد و ناخوش بود در تاویل اژدها در خواب دیدن دشمن بود
قوی و بزرگ و عظیم اگر دید که اژدها گرفت یا داشت و هیچ گزندی
و آسیبی بوی نرسانید دلیل کند که اینکس یا حکومت بزرگ یا چیزی نزدیک
از او منفعت و فایده یابد اگر دید که اژدها [illegible] و گوشت او
را بخورد اینکس بر دشمن بزرگ دولت یابد و مال او ببرد اگر دید که
اژدها در باغ یا بستان و یا در خانه او آمد [illegible] منفعت یابد
و اقبال و دولت او را روی باز کند در تاویل کژدم در خواب دیدن
دشمن ضعیف و [illegible] دروغ زن بود و آمدن دشمن [illegible] و پنهان [illegible]

اگر دید که کژدمی او را بگزید از جانب دشمنی او را مکروهی رسد اگر دید
که کژدمی او را خواهد گزیدن و نگزید دلیل بود که آن دشمن از او
حذر کند اگر دید که کژدمی را بکشت بر جانب دشمن ظفر یابد اگر دید
که کژدمی را بخورد مال دشمن بخورد و اگر خام خورد همه دلیل کند که
با دشمن منازعت کند و بر او ظفر یابد اگر کژدم بخواب دید و از او
بر سینه دلیل کند که به بیداری کژدم او را بگزد و دشمن دشمنی کند والله اعلم

باب نود و یکم در تاویل آهنگر و خزاف و ترازو و کیل و امثاله

اما بدانکه آهنگر کوی سلطان بود بزرگ و قوی و بسیار منفعت زیرا که
هرچه از آهن دیده شود همه قوت و مال و منفعت بود از آنچه الله
تعالی چنانکه گفت وانزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس و اگر دید
ترازو و کیل چون آهنگر بود اگر بیند که هر دو کفه ترازو راست

آن بخت و جز زر ریخته بیفزود ایشان را که باشد با علم
داد و زری و اگر بقال زیرا که ترازو راست بود و با او بیع راستی میکشید
دلیل کند که آن داد و زری و حکم عدل بود اگر دید که پله او را کژ
بکشید دلیل کند که آن داد و زری و عطا باز ناصواب بود اما صفات کیل
بخواب دیدن وزیر بود ولایت را معمور دارد و ناپارسایان را
از خدمت سلطان دور کند و حق را از باطل جدا کند و مستحق رساند
و رعیت را نگاه دارد و زراد در خواب مردی بود یاری دهنده بخیر
و صلاح و پرهیزکاری و مردم را ادب و نیک آموزد و ادب را نگاه
دارد و سیاف در خواب مردی بود شجاع و دلیر و بزرگ و نیکو دان
و نصیحت با قوادی در خواب دیدن حاکم بود
محال با چنانکه هیچ کس را ضعیف و نا راستی مردم را معونت
و یاری دهد رنگرز در خواب خداوندان بهتان و

دوروغ زنی کنند اما اگر کسی بیند که زرگری میکند و انگشتری زرگری
نباشد دلیل کند که این کس جفا بیند و تاویل رنگرز نیز همچو
بود و بجنگ ... دلیل عالم باشد که در دین و دنیا مردم را پند دهد
و حکمت آموزد جوشن گر تعبیر او ایمنی چنانکه مردم را از دشمن و خیر و برکت
دنیا و دین و راحت رسد سراج در خواب ... زاده و ولد نرینه
بود چنانکه مرد را از ... [illegible] از برای نفع خویش کاسه‌گر
و ادیبی مردی ادب بود از بزرگان چنانکه همیشه مردم را علم و
ادب آموزد و نصیحت کند اما تیرگر نیز همچون ملاح ... بود که مردم را
معونت دهد ... خفتان در خواب مردی بود که میان ...
الفت و دوستی افکند و لیکن جامه خفتان در خواب غم و
درویشی بود اگر دید که جامه خفتان زر ... از همه غمها
برهد و فرج یابد ... در خواب مردی بود که پیوسته در مصلحت

دوم

مردم باشد و کارگزاری ایشان کند اسکاف یعنی موزه دوز مردی
بود که بدان صفت خود را از مردمان دور دارد و نیز گفته اند کسانی را
خواب دیدن نو بهتر از کهنه بود مگر موزه که کهنه بهتر بود دیگر موزه نو زن
ناسزا کار و رنج و ملالت بود خرازی و عطار مردمانی باشند که پیوسته
کار عزیزان کنند و تاویل ایشان به تاویل سراج نزدیک بود و اگر دو ...
کار باطل کوشند علاف فروش و ارزن ... مردمانی باشند که مردم را
خرافات آموزند و مردم دون همت و سست عهد و خسیس طبع باشند
و اگر در گذاری زنان بوند والا گندم فروش مردی و ولایت جوی بود
اما صانع نیز مردی باشد و ولایت جوی و از خاص و عام دوستان ...
دارنده بود و خیر کننده باشد و لیکن ویرا بهتان نیز کنند حایک و نسیج
مردی بوند که برای کفارت گناهان بسیار کارها کنند و نیز مردی بود
که کارها تدبیر کننده مردم بدست ... وی جمع شود و مردی بسیار رنج و بلا

وبابرکت بود خیاط مردی مسافر بود اگر دید که کرباسی دوخت دلیل
سفری بود این کس را اگر بیند که خیاط قسمت دلیل کند آن سفر باطل
شود اگر باکسی خصومتی داشته بود او فاضل آید و برو ظفر یابد
اما نعلبندگر و فراش و دباغ مردمان باشند که اکثر در صلاح مردم
کوشند و مردم را از ایشان نفع و نیکوئی رسد ولیکن فراش زن
بود و فقار و دیگر و آنچه بدیشان ماند مردمانی باشند که مال
قسمت کنند کوزه و سبو و شکسته و هرچه و درویش و توانگر کردن
همه زنان باشند و با مردم با هم اما مکار مردی منافق بود و بسیار
و اکثر در کارها و چیزها باطل بود قصاب معروف مردی بود تو به جنبده
در راهی راست نماینده و الا قصاب مجهول در خواب دیدن ملک الموت
بود اگر دید که قصاب مجهول اندر دهی یا محلتی شده است اندر آنجا
مصیبت رسد طباخ و خباز و حلوائی جمله سفله باشند و در دوستی باشند

دکان حلوائی

ولیکن حلوائی مردی شیرین سخن و لطیف زبان بود و نیز
گفته اند که طباخ مردی بود حریص اندر کار دنیا و معاشش آنکه
جهانی و هر طعامی که آنرا با آتش بزنند به خواب دیدن آن
منفعتی بود ولیکن پدید اما آسیابان مردی بود که از دست او
روزی به مردمان رسد و مردی با خیر و صلاح بود اما صراف مردی
بود دلیل بر خلاف و بدگوی و دروغ زن و اندر کار دنیای وی
نیکو دان و از آخرت بی خبر اما ناقل مردی بود توانگر و قوی
و فارق میان نیک و بد اما ضراب مردی بود لطیف و شیرین
زبان و خوش خوی چنانکه بلطافت از مردمان چیزی برباید معلم
مردی بود منفعل و دروغ گوی و بیاشد عز و پایگاه بود اما طبال
مردی بود حیله و شجاع و دلیر و بیننده آواز چنانکه با هر گروهی بتواند
ساخت اما رقاص نوحه گر بود اگر بیند که رقاصی در خانه رقص میکند

دلیل غم و مصیبت بود که اندر آن خانه افتد اما دزد در خواب
مردی بود بیمار چنانچه به مرگ نزدیک رسیده بود و اگر دزد خویش را
بهتر شود اما در آن موضع که دزد بیند کسی و امادی کند یا کسی از
سفر باز آید یا فرزندی آیدش او را اما دزد در خواب دیدن
دروغ ظاهر شدن بود و دل وسستی اندر و حیله به خواب دیدن
مردی بود روسپی باره و مکار و دروغ زن چنانکه در وی هیچ
چیزی نبود اما حریرباف مردی بود با نام و ثنای نیکو و هر که باف
بیامیزد آن کسی را نیکو رسد و نیک نام گردد اما رفوگر خداوند
خصومت و پرخاش جوی بود و لیکن در آن کوشد که زشتیها
از مردم ببرد و پنهان کند و بصلاح باز آرد اما کمانگر مردی بود که راه
دین بر مردمان باز نماید و از ضلالت به هدایت آرد و در میان
مردمان الفت و دوستی افکند و حق را به مستحق رساند و نیکو

معاملت بود

سعادت بود اگر بیند که سرمه در چشم کشید عاقبت از رنج باز آید یا بهره را
بیند که چشم به دیدارش روشن شود و دیدار نیکو [illegible] اما سرمه‌گر در خواب دیدن بهمه
[illegible] اما دهقان مردی بود که کار بر قوم بود و قوت از آنکه کشت و باشند
و کسب بود و [illegible] و بستنی و حجت کنان اما شالباف [illegible] در آن [illegible] و [illegible]
و [illegible] در خواب [illegible] باشند
[illegible] خطر و دانش [illegible] اما خواط و [illegible]
[illegible] باشند [illegible] بسیار رنج [illegible] باشند اما حجام کند
[illegible] بزرگ و عقال [illegible] باشند در رنج و [illegible] و فضله [illegible]
[illegible] اما [illegible] زن [illegible]
[illegible] اما کودک و کار نیک
[illegible] باشند [illegible] حیله [illegible]
[illegible] اما نداف [illegible] بود در [illegible]

فلاح مردی بود بهروزی کارهای مردم سبب بود و دنبال حاکمان باشد

دبیر مردی بود بارای اندیشه و حیله گر و اندیشه و تصرف کننده در کارها و علوم

داف مردی بود رنجکاوت و درشت گوی و کور دل و نادان و بسیار خواره جمع

قناط مردی سفیه و غماز و بدگوی بود و الات سلطان بود شلی

تعبیر بود مردی بر دوال گرداند و دوام گذارنده مردم بود باشش مردی

طالب علم و دانا و جواب بود و چیزی پنهان باشد گوید در نامه گنج

و ان دار بود و الات در اول سیم چیزی بود سیم بالای مردی بود که

اکثر حمالان راستی باور باشد و لیکن گدا پیشه بود و از حمالان چیزی

خواهد که کند و لیکن بسیار خیر و برکت و با نفع بود ماهی گیر دو ماهی

فروش حمالان گدا پیشه باشند چنانکه از حمالان نان پاره

ستانند و بر حمالان روزی پاره بخشند راوس مردی

خطر و بی نهایت چون ملوک و مهتران بود مردی بود که اگر کار

ملوک

ملوک و سلاطین کند و لیکن با صلاح و سلامت بود و دیگر

ی مردمان بسیار کند و یا مردی در کارها مردم بی آزار با

نقاش مردی بود که زینت دنیا دوست دارد و باطل جوی و فریبنده

و از آخرت بی نصیب بود پرده دار مردی بود بسیار مال و نعمت دان

و جلسه جو و مطیع و ال در هیچ خبر نبود ساقی مردی شریف و سخی و

جوان مرد و پاک بدن و بی هنر ارکار بود اگر بیند که آب بمردم میداد

دارکوزه خویش دلیل کند که در خانه خود مال یابد و بی منت خرج کند

زیرا اگر آن در کوزه مال بود جمع کرده چون پاک و روشن بود و اگر تیره

بود بر ضد این بود اگر بیند که عصیره می فروخت دلیل بود که کسی بنصیحت

سلطان مال و ولایت بیابد و عز و بزرگی و اقبال دولت روی

باز کند و اگر سبز دوری در دست بود سلطان گردد اگر بیند که

عصیره خوب و صاف بود ولایت یابد و اگر این خوب خواب

با بزرگان بیند مال حلال بیابد بی رنج و زحمت اما سق مردی بود
از اصحاب سلطان چون حاجب و دربان و خدمتکار نزدیک زندان
بان مردی بود کورکی که مردم را در کوری کنند باب بود و دو
دیدن گبر و ترسا و جهود و مشرک و مجوس و کنشت و کلیسا و ا
شاهد اما اگر کسی در خواب گبری یا مشرکی یا ترسائی بیند و یا جهود
یا راهب یا جاثلیق و یا خشیتی و یا آنچه بدین ماند بیند و اینکه متقی
و بر صلاح و سلامت بود دلیل کند که بهر مرادی که دارد و طلب کند بیا
و به تمامی مراد خویش برسد و دینش قوی گردد و مرگش بتوبه بود و اگر
نه مشهور و مصلح بود بیننده در فسق و فساد و شغب و خصومت
افتد اگر دید که در کنشت یا کلیسا ایشان نماز کردی اینکه توبه کند
و دینش قوی گردد و از اهل صلاح شود از بهر آنکه آن جایگاه
موضع عبادتگاه و شیخ دینست اگر ترسای را بخواب بیند و نام و

او نشناسد

او نشناسد اگر آن نام دو دار نصرت مشتق بود اینکس را
با او یا با کسی دیگر جنگ و خصومت افتد و لیکن ظفر او را بود
اگر جهودی را به خواب بیند دلیل مردن فریبنده و در کار دنیا
حریص و شتاب زده و از آخرت غافل و بی نصیب بود آ
آتش گاه به خواب دیدن دلیل جنگ و خصومت بود از جهت
سلطان یا رئیس یا کسی از جائی و اگر از آن چیزی بوی رسد
بدان مقدار منزلت یابد به نزدیک سلطان اگر دید که در آتش
گاه یا آتش را سجده کرد دلیل بود که سلطانی را خدمت کند ناقوس
در خواب دیدن مردی منافق بود و بی راه که در وی هیچ چیزی
نبود اگر بیند که ناقوس میزند یا بانگ او میشنود آن چیزی باطل
و دروغ و اراجیف بود که بشنود اگر دید که ترسای یا جهودی
مسلمان شد دلیل کند که از اهل ذمت کسی مسلمان و لیکن زود بمیرد

اگر دید که مشرکی در سرای مسلمان شد دلیل بود که آن کس را اجل
نزدیک آمده بود اگر دید که گبری یا مشرکی در حصاری شد اندر
تعالی این کس را مسلمانی کرامت کند از قول مصطفی علیه السلام که گفت
لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی اگر دید که کسی از
ایشان بر پیغمبر علیه السلام درود و صلوات فرستد یا مسلمان شود و دلیل
اگر دید که زنار در میان دربست اگر این کس پارسا و از اهل صلاح
بود دینش درست و قوی شود و زاهد گردد و اگر مفسد و ناپارسا
بود دلیل زخم عمرش بود اگر دید که بنا کند آتشی و ایکندی و تمام
کردی کارش اندر دنیا تمام گردد و درست شود اگر دید که مسجدی
یا کنشتی یا کلیسیای یا آتشکده ویران شد این کس را اگر بدان
منسوب بود مصیبت گردد و یا غائبی از سفر باز نیاید و ان
جایگاه به عینه خراب شود اما حیض در خواب دیدن مردی را ان

ومبتلا بود

ومبتلا بود اگر دید که راهبی یا مشرکی در پیش او باز آمد اگر این کس را
مستور بود طالب علم شود و مصلح گردد و یا اسیری یا ملزمی یا ماخوذی را
میان بیکردد و اگر نه مستور بود بد مذهب و صاحب بدعت گردد اما
مخنث و اگر کسی به خواب بیند که خود مخنث یا زنی شده است دلیل
بود که غم و محنت و اندوهی بوی رسد از جهت خصومت که هیچ منفعتی
در و نبود و اما مخنث در خواب دیدن عبرت گرفتن بود از کارها و بد
اما نقاشی و صورتگر و اگر کسی در خواب بیند که نقاشی یا صورت
گری میکند دلیل بود بر کردن کارهای ناحق و باطل که از آن توبه باید کردن
از قول خدای تعالی عزوجل چنانکه یاد کرد ما هذه التماثیل التی انتم لها عاکفون
باب نود و سوم در تاویل گاو و سیاه و خراس و دکان و مطبخ و
مستراح و درو ها و شرابها و امثاله اما بدانکه دیدن گاو ده بر هشت
وجه تاویل دارد مرد و زن بود و زن را شوهر و نعمت و مجد و دوام دولت

و اباز اگر کسی بیند که در گرماوه شد دلیل کند که در غم و وام افتد مگر بیند که
غسل کرده بود با آب خوش اگر کسی در شهری یا در دهی یا در محلتی گرمابه بیند و هیچ
در آنجا نبوده باشد دلیل کند که در آنجا زن بدکاره پدید آید اگر در گرماوه شدن
دیده بود بیرون آمدن دلیل غم و محنت و اندوه بود اگر دید که آب گرماوه سخت
گرم بود غم و محنت بیشتر بود و ان اگر آب خوش و گرماوه معتدل بود هیچ زیان
نکند اگر دید که از گرماوه بیرون آمد از همه غمها بیرون آید و شادی یابد اگر
دید که موی سر باز کرد از همه غم بیرون آید و شادی یابد و سنت مصطفی
بجای آرد و عاقبت کار او محمود گردد و ان اگر تواند که بیند غم و محنت بود اگر دید
که از موی لحیتی فرو کرد و لختی بماند دلیل کند که از وام او چیزی گزارده شود
و چیزی مانده و اگر اقرع و اصلع بر سر خویش موی بیند دلیل عز و جاه و نیکوئی
حال ایشان بود اگر دید که موی سر او بکند یا بریخت آن مال و خواسته بود
که از وی برود و زیانی بیند و ان موی زهار کندن دلیل شادی بود اما دکان

بخواب دیدن

به خواب دیدن دلیل دولت و سعادت و عز و مرتبت بود اگر دید که
بر دکان نشسته بود و جامها افکنده بود این کس مال و نعمت تمام و نیکوئی یابد
و از میان مردم معزز و مکرم و نیک نام شود اما آسیا در خواب دیدن
جوان مرد یا بزرگ یا رئیس بود و خداوند خواب از ایشان نفع و نیکوئی
یابد و اندر آن موضع فراخی و ارزانی پدید آید اگر دید که آسیاه از برای وی
بار خورد میکند دلیل بود که زندگانی وی دراز شود و عیش بر و خوش گردد
و دولت و اقبال روی نماید اگر بیند که آسیاه شکسته شد خداوند آسیاه
بیم مرگ شود اگر دید که آسیاه خراب شد دلیل کند که اندر آن ناحیت قحط
و تنگی پدید آید و تاویل خراس نیز به عینه چون تاویل آسیاه بود اما مطبخ
و نیم صفه و عطبه و طویله و مستراح و کنیفه اینها همه در خواب دیدن کدبانوی
خانه باشند و زیادت و نقصان دیدن اینها بکدبانوی خانه باز گردد اما [illegible]
باب در خواب دیدن مرد خزینه دار بود اگر دید که از دولابی آب میخورد یا

از خزینه داری مال و نیکوئی یابد اگر دید که دولابچه شکسته شد دلیل کند که از خزینه
داری بمرد اما داروها و شرابها که در اینها چون شراب سیب و شراب
آبی و شراب بنفشه و امثاله هرچه اندر بخوردن خوش و شیرین بود همه دلیل
شفا و راحت بود و رستن از غم و شادی یا فتح و از این جمله هرچه تلخ و ترش
و شور بود و بخوردن مکروه آن دلیل غم و اندوه و پریشانی بود و الا
که در اینها در خواب دیدن و خوردن همه مال و شادی و راحت و خیر
و برکت بود و مال و نعمت و دولت و لیکن دارو خوردن در خواب
توبه نصوح بود چنانکه هرگز دیگر بگناه و معصیت باز نگردد اگر کسی بیند که
فقاعی یافت یا بخورد مال یابد از مردم بخیل و سفله و بود که این
چنین کس را خدمت کند اما فقاع دادن مردی بود کم نفع والله اعلم

باب نود و چهار در پریدن و به آسمان شدن و باز آمدن و بالا و نشیب

و از بامی به بامی شدن و اگر دید که کسی از زمین بآسمان پرید دلیل حج کردن

بود یا سفری

بود یا سفری مبارک با نفع لیا را اگر دید که روی مکه می پرید دلیل بود که
بنده در آن سال حج کند اگر دید که بازارگاه می پرید و دیگر دید دلیل بود
که مردمان بر او غیبت کنند اگر دید که می پرید و در شهر خراب شده است
دلیل کند که پادشاهی آن شهر را بلا و محنتی فرا رسد اگر دید که در هوا پرید
دلیل زیانی بود که بوی رسد اگر دید که می پرید و در میان آسمان و زمین
ناپدید شد دلیل مرگ وی بود و الا به هوا بر شدن دلیل بالا گرفتن
کار وی بود اگر دید که می پرید و در کوهی رفته است دلیل در رستن و از تلف
بنده بود اگر دید که می پرید و از کوهی نیز بر آمد مراد و مقصود خود به
تمامی یابد اگر دید که می پرید و پریدن بی پر بود دلیل کند که این کس سفری
کند و در آن سفر عز و دولت و جاه و مال یابد اگر دید که وی را پر
بر آمده است یا موی بر آمده است این کس مال و کسوت و عز و شرف
یابد اگر دید که بر آسمان نشسته است و نمی داند که باز خواهد آمدن

یا نه هم دلیل بزرگی و عز و شرف و دولت بود اگر دید که از بامی
به بامی می جهید دلیل بود که این کس مردی بود زن کننده و سوگندی
بدروغ و طلاق خوانده چنانکه گفت یکی را طلاق دهد و دیگری را
نخواهد اگر دید که بازی یا کرکسی یا چرخی یا مرغی از مرغان صید کننده
دور ایر بود و هوا برد و او از پشت این مرغ بیفتاد دلیل کند که کار
اینکس بالا گیرد و سلطانیت و بزرگی یابد ولیکن دینش تباه شود
و به معصیت مشغول گردد و از رحمت بی نصیب ماند و اگر دید
که از دست چپ می پرید هم دلیل سفری بود دراز ولیکن نفع کمتر
باشد و پیوسته در کار باطل بود اگر دید که از جایی بجایی می پرید هم
دلیل سفری بود این کس را با خیر و برکت و سلامت اگر دید که می پرید
و بر درختان می نشست دلیل کند که اندران سفر با بهتران صحبت کند
و بایشان نزدیک گردد اگر دید که از پس پشت خود با شکوهی پرید هم

دلیل سفری

دلیل سفری بود با رنج تن وی بی نفع اگر دید که پیش روی خود می پرید دلیل سفری
بود در آسان و بسیار نفع اگر دید که از دست بر آسمان می پرید و نترسید هم دلیل سفری
بود مر بیننده را مبارک و با نفع بیابد و عز و جاه و منزلت اگر دید که با آسمان شد
و باز نیامد توبه باید کردن که این کس را اجلش نزدیک آمده بود اگر دید که به آسمان
شد و باز آمد این کس سفری کند و نفع یابد و بسلامت باز آید اگر دید که از آسمان
بیفتاد دلیل بود که بیننده زن را طلاق دهد و دیگری نخواهد اگر دید که بر آسمان
شد و در هوای آسمان گشاده دید هم فرشتگان را دید این کس حج کند و روزی
بروی فراخ گردد و معاشش بر وی آسان شود اگر دید که با فرشتگان به آسمان
بیامیخت و تسبیح میگفت این کس از جمله نزدیکان و صالحان و زاهدان گردد
و عز و شادی و جاه و مال یابد اگر دید که چون مرغان در هوا می پرید دلیل
کند که ولایت و ریاست و مهتری یابد و کارها بر وی گشاده گردد و عیشی بر وی خوش
شود اگر دید که از سرای خویش به سرای دیگری یا خانه مجهولی پرید بیننده

باید که توبه کند که اجلش نزدیک آمده است اگر دید که از بام سرای
چیزی بپرید یا از دیوار رخنه بود از جهت ای کی از کار رها ... ثقف
و از شهر بشهر رود و یاب نو دو پنج در سرا و خانه و اگر تنگ و چهار طاق
و بوستان و رستانه اما باید دانست که سر بخواب دیدن بر چند وجه تعبیر دارد
زن و غنیمت و مال و عیش خوش و بستر و دینی و نیکبختی و زن آشوهره
و مرد و زن و توانگری و مال و پایگاه بلند و کنیزک با جمال اگر کسی بیند
که سرای او از آنکه بود فراخ تر شده است دلیل باشد که ولایت و ریاست
و بهتری بود و گفته اند که بود که گناهی از وی جدا شود اگر دید که در سرای
گشاده است دلیل بر فراخی نعمت و شادی بود اگر در سرای آینه بیند دلیل آید آن
دختر خوب از آن بود و الله ... بود در سرای دلیل ولایت و عز و ریاست
و بهتری بود و چهار طاق بر در سرای دلیل زنی یا خادمی بود و دلیل گنجینه
در خانه و دلیل زن بود و ماند در سرای هم خادمی یا زنی بود و الله اعلم

کدخدائی

کدخدائی سرای بود و لیکن مستراح زن یا خادمی یا خزینه بود و جاه بیاید
بیگانه بود و اگر درخت سبز بیند در باغ سرای خود دلیل فرزند بود
و اگر کسی بیند که جاه مستراح میکند یا پاک میکند دلیل زن کردن بود اگر
بیند سرای خویش را ویران بود و اما باید دانست بیند دلیل مرگ مفاجات
بیننده بود و اگر بیند سرای خویش را پشت بر زمین افتاده بیند دلیل عز بود
این کس را و افتادن از جاه و مرتبت اگر بیند که گنبد سرای خویش را
نیکو میکند آن دلیل عز و جاه و عمل وی بود اگر سرای خود را پاکیزه و نیکو
بیند دلیل کند که جمله کارهای وی نیکو شود و بصلاح باز آید اگر بیند
که سرای خرید این کس زنی بزن کند با مال و جمال اگر سرای بیند مجهول
در اهل سرای همه مجهول آن سرای آخرت بود اگر دید که بیگانه در سرای وی آمد
گشادند دلیل باختن مال حرام بود که بغم و رنج و محنت آید اگر دید که
سرای او را از خشت خام و گل بود دلیل باختن مال بسیار بود اگر دید

که در سرای رفت و خداوند سرا را نمیداند این کس زنی را تزویج کند
واز آن جهت ماتم یابد اگر دید که اندر سرای وی همه چیزها نو است این
دلیل درازی عمر بیننده خواب بود اگر بیند که خانه میکند بخت بچه
این دلیل جمع کردن مال حرام بود و رنج تن و سختی اگر دید که بجای خود
اندر شد و بیرون نیابد دلیل مرگ بیننده بود اگر بیرون آمده بود بیماری
بیمار بود اگر دید که آب بخانه وی اندر آمد از جایی که آنجا آب نبود
این دلیل فراخی نعمت و عیش خوشی و دراز عمر بود اگر سرای یا خانه
را ویران بیند دلیل مرگ خداوند خانه بود اگر دید که خانه ویران
کند با چوب و سنگ یا برکنده کند آن دلیل غم و محنت بود اگر دید که خانه
خود را جاروب برفت آن دلیل رفتن مال وی بود اگر دید که خانه
دیگری را برفت آن نفع بوی رسد و وی را نیکو بود اگر بیند که سرای خود را
بدست خود ویران میکنند آن عقوبت گناهان بود که پس باز کرده بود قوله

تعالی یخربون

تعالی یخربون بیوتهم بایدیهم وایدی المؤمنین اگر دید که سرای با وی سخن
گفت دلیل کند که آنکس زنی بزنی کند با مال و جمال و به تمامی مراد خویش
برسد اگر بیند که خانه وی خراب گردید آن زیادتی عمارت بود اندر زندگی
اگر دید که سرای زیر و زبر شده است دلیل زوال نعمت بود قوله
تعالی فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا اگر دید که سرای وی از سرای
دیگران بهتر است دلیل عز و جاه و شرف و منزلت وی بود اگر خانه
خود را دراز دید که بود فراخ تر و بزرگتر بیند آن دلیل زیادتی مال و نعمت
و خوشی عیش وی بود اگر دید که سرای نو اندر شد دلیل یافتن مال و
نعمت و خوشی و عیش و فتح بسیاری بود اگر دید که سرای نقش نگار را اندر شد
آنکس عز و بزرگی و ریاست و مهتری بیابد اگر دید که سرای تاریکی اندر شد
دلیل غم و محنت و وبال بود اگر دید که در میان آسمان و زمین خانه را نو
او را بنای بود دلیل معصیت و کار دوزخیان بود و اگر آن خانه را

رنج و اجر بیند دلیل منفعت بود اگر بیند که در خانه برآورد یا نه لبست یا
کس را مصیبت عظیم فرا رسد اگر بیند که در خانه وی قوی گشت بی اندازه
دلیل کند که مردمان بی دستوری وی به خانه وی اندر آیند مصیبت وی و یا
نقص در زنش اگر دید که در سرای او در خانه او یکی شده رست دلیل با فتنی
زنی بود بیننده را با مال و جمال اما پارسا نبود و آستانه در زن بود از قول ابراهیم
چنانکه زن اسماعیل را گفت که شوهر را بگو که پاشنه در نیکو بیارد که
دیگر کن و ابراهیم زنی دیگر خواست و اگر خانه خویش را دود در نهاده
بیند دلیل کند که این کس را از زنش عاشق دارد اگر بیند که سکی یا بچه ای بود در خانه
او در آمد دلیل کند که کسی با کنیزک او یا زنش سخنی دارد اگر بیند که در خانه
او را دو حلقه زده است دلیل کند که این کس را از زنش یا کسی سرکاری دارد
اگر بیند که وی حلقه در می زند دلیل برآمدن حاجات و مستجاب شدن
دعا بود اما کوشک و غرفه در خواب دیدن به تاویل اندر مال و

دو گرم

و خواسته و ایمنی بود اگر دید که بر سر کوشکی یا دیواری بلند شده است یا
دریچه بیفکنده شد این کس غرور دنی و مال و دولت و بهری بیابد اگر
دید که کوشکی بنا میکند زنی با مال و جمال را بزن کند و اگر این معنی
خواب ملکی بیند زن را طلاق دهد اگر دید که بر در خانه وی مزد و
زان کار میکنند این کس را با خویش و زنان وی خصومتی افتد اگر دید
که دزدی در خانه وی شد و چیزی ببرد دیده دلیل کند که اندر آن
خانه کسی بمیرد اگر دید که ستون در خانه وی بیفتاد دلیل کند که خداوند
خانه را از مرگ بیمی بود اگر کسی بر در خانه خویش دد و دامی بیند
چون خرس و پلنگ و مانند این دلیل فاسقان باشند که
خواهند که با زن وی خیانتی کنند اگر دید که لشت بر دیوار خانه
یا کوشک داده یا بر سر دیوار نشسته بود دلیل بود که بیننده مال
بسیار یا گنجی بیابد اگر دید که حصنی یا حصاری ویران میکند دلیل

برگ چیننده بود یا منصبی رسد اورا اگر دید که میوهای اندر شدکه
مردمان آنجایگاه همه عام و ستمگر بودند این دلیل هلاکت
وهرک چیننده بود اگر دید که بر سر کوشکی شدن یا بودن اگر بیننده
سزاوار مهتری بود و بزرگی یابد و کارش بالا گیرد اما کوشک و
غرفه به خواب دیدن دلیل عز و جاه و مال و دولت و ریاست
و بزرگی و امر و نهی و رفعت و بلندی بود از قول خدای تعالی
چنانکه گفت وهم فی الغرفات آمنون اما هر که کوشک و سرا
و بوستان و آب خوش به خواب بیند خدای عز وجل این کس را
مرادهای دو جهانی بدهد قوله تعالی الذی جعل فی السماء و جعل
فیها سراجا منیرا اما غرفه خانه نزدیکی تاویل را دارد اگر دید
که بر جای بلندی شد دلیل یابد فتح دولت و رفعت و بلندی بود
بمقدار بلندی آن و مهتر و بزرگان آن شهر و ولایت گردد اما ویل

بوستان

بوستان در خواب بهشت و چه تاویل دارد ۵ زن ۵ و مال ۵
و عیش خوش ۵ و بزرگی ۵ و شادی ۵ و قوت ۵ و روشنائی اگر دید
که اندر بوستانی بود یا شد این کس زنی بزن کند نیکو جمال و چهار
قدم و خوش خوی و دولتمند و از آن جهت حالش نیکو شود و
کارش بالا گیرد و روزی بر وی فراخ گردد و از غم برهد و بود که فر
زندی آید او را نیک بخت اگر دید که از میوه آن بوستان چیزی بخورد
تاویلش از آنکه گفته شد نیکوتر و بهتر بود و از آن زن یا کنیزک مال
و دولت و اقبال یابد و عیش خوش گردد باب نود و ششم در
آنچه دلالت کند بر درازی عمر و ملوک و سلاطین و نیکو حال
ایشان و دیدن ائمه و صحابه و امثال ایشان اما بدانکه از رشید ابراهیم
بن عبد الله کرمانی پرسیده اند که کدام خواب است که دلالت کند بر
درازی عمر ملوک و سلاطین و سعادت و نیکوئی حال ایشان گفت

آبی روشن و سرد از رودی یا حوضی یا از رزوده یا از سبوی و
اگر این چنین بخواب سلطانی یا وزیری یا رئیسی یا مهتری بیند
دلیل کند بر درازی عمر و نیکوئی حال ایشان اگر طعامی فراوان
یا بسیار بخواب بیند همین تاویل دارد اگر بیند که حلوا یا شکر یا
خرما یا چیزهای شیرینی میخورد یا بر دست میداشت همچنین بود اگر
دید که عمامه دراز بر سر میداشت یا شمشیری یا کیسه یا چیزی یا سرا
پرده میداشت یا شادروانی یا غسل میکرد و یا دست روی
ی شست و یا نماز میکرد این همه در خواب آنست که دلیل کند
بر درازی عمر ملوک و سلاطین و نیکوئی حال ایشان و هم
از و پرسیدند که آن حیث کردن ثابت کند بر نیکوئی حال ایشان
به نزدیک خدای عز و جل گفت نماز کردن در خواب دیدن و روی
را است به قبله آوردن و رکوع و سجود و تواضع تمام بجای آوردن

و یا مصحف

و یا مصحف بر دست داشتن و یا قرآن خواندن و یا بر رسول ع
درود و صلوات فرستادن و یا در پس پیغمبر ع رفتن و از و باز گشتن این
همه دلیل کند بر نیکوئی حال ایشان به نزدیک خدای عز و جل اگر دید
که از نیک مردان و گذشتگان و یا کسانی که از اهل بهشت مرده اند
یاد کند و نیکوئی گوید و یا بر ایشان رحمت فرستد یا ایشان بروی
سلام کنند و سلام ایشان آن بود که او را بشارت دهند زیرا که ایشان
بجای راست میباشند این همه دلیل کند بر نیکوئی حال آن جهانی اگر دید
که دست در رسنی زده بود و یا رشته از بهر اوی بگرفت این همه دلیل
نیکوئی و خشنودی خدای عز و جل قوله تعالی و اعتصموا بحبل الله جمیعا اگر
دید که دست آدم ع را بگرفت یا بوسه داد این کس ریاست و مهتری
یابد چنانکه دوست و دشمن مطیع او شوند اگر دیده بود که بر او عاصی شد
اندر شقاوت و هلاکت افتد اگر دید که باز و نزدیک شد بخت و دولت

و دقبال او در روی نماید و از همه غمها برهد و شادی یابد و اگر
وام دار بود گذارده شود و اگر این چنین خواب رئیس بیند مال زیادت
گردد اتفقه با این همه هر که بیند لشکریان زن کاری کنند اگر بیند که بی
ملکی یا سلطانی نیز دیگر گشت دلیل که بمردی بزرگی از مهتران
کند اگر کسی خواب بیند که آن دلیل مهتری کند و بیننده نه لایق
مهتری بود آن خواب مهتر او را بود چنانکه اگر زن شوهر را بود
و اگر فرزندی به لایق بود پدر را بود اگر بنده بیند خواجه را بود
دعا ازکه ایچنان خواب بیند از انکه بود بهتر و بزرگتر شود و حال
نیکو گردد و الا هر خوابی که ملوک و سلاطین بیند واجب بود
تعبیر آن زودتر رسیدن تا حقیقت آن خواب مطلع شده انچه
کردنی بود بجای آرد و بر رعیت شفقت نماید و عدل و داد کند
تا ازان خواب زودتر بوی رسد و کارش نیکوتر شود و صدب

دو جهانی بیابد اگر از انبیا یا امامان یکی را بخواب بیند
چنانکه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع و یا فرزندان
او زنده بوده اند آن عدل و داد و انصاف پدید آید و جور
و ظلم و ستم برخیزد و مردمان بعلم آموختن مرغوب گردند
و علما و فقها را عز و شرف و بزرگی زیادت شود و اهل بدعت
خوار و حقیر گردند و کار اهل بغی در انحطاط و آوارگی
رفته زیرا که گفته اند که هر که از امامان یا نیک مردان یکی را
زنده بیند سیرت و طریقت و نهاد او در ان دیار شود و شریعت
و دین قوت گیرد اگر ملوک مرده را زنده بیند همچنین بود که اگر
ملوک عادل بوده باشد عدل و داد در ان دیار رواج گردد اگر ظالم
بوده باشد ظلم و جور و ستم در ان دیار شود اگر کسی را که حال
نیکو و نام نیکو بود بیند زنده شده از وی خیر و برکت و نفع یابد

بمقدار نیکوئی آن نام چون سعد و سعید و سعدان
و اسعد و سعادت و امثاله و آنکه دلالت کند بر جمعیت
و عافیت چون احمد و محمود و حامد و حمدان و حمید
و هر کنیت که ازینها مشتق شود چون بوسعید و بومحمد و با
احمد و بوصالح و ابوالحسن و ابوالفضل و ابونصر و ا
بدینها ماند زیرا که صالح مشتق است از صلاح و ابوالفضل مشتق است
از فضل و عبدالله و ابوعبدالله از طاعت و عبادت و دیگر اسامی را
همه برینها قیاس باید کردن اما نامها که دلیل نحوست کند چون
بوحرب و بولهب و کلب و ... و ابومره و مروان بود

باب نود هفتم در تماشای خانه چون دیگ و کاسه و سکوره

و آلات و ادوات پیشه وران و امثاله اما دیگ دیدن در خواب
دلیل زنی بود خوب روی و خوش عیش چنانکه در صحبت او آسایش و
و راحتی بود اما غربال خادمی بود ممیز و خوش معاش و لطیف زبان
و ثنا و راوی چنانکه در عیش او خیر و برکت بود اما پرویزن در خواب زنی
بود بد و فضول و نافرمان بر شوهر خویش و عاق از فرمان خدای عز و جل
کفچه مردی بود با یاران بسیار و جامه موافق دیگر چنانکه غم و اندوه از دل
کم برد طبق در خواب زنی بود با وفا چنانکه همه مراد بدهد و محتاج بود
ولیکن پایدار نبود و نیز گفته اند که طبق در خواب دیدن از حال بگردانیدن
گردیدن بود اما کاسه خادمی بود که کار زنان آراسته دارد و مردم
با او راز او آشکارا بود چنانکه همه کس رازهای خویش در غیبت بود
اگر کسی بیند که کاسه طعام تمام بخورد دلیل آن از عمرش بود اما سکوره خادمی
بود با خیر و برکت و با منفعت بسیار و صاحب خیر و مال و فرشته در روای
قسمت کننده بر همگان اما کفچه زن بود ولیکن فضول و بدخوی و سبوی
و کوزه و آفتابه و آب کشان و مانند آن همه در خواب دیدن تاویل

خادمان باشند و اگر از این چیزها یکی را بیند که بشکست دلیل مرگ
یکی از خادمان بود و نیز گفته اند که ایشان قوی از دنیا باشند و صلاح
خداوند خواب امّا جاروب در خواب دیدن زن و کنیزک را عجم
دارد و مال منفعت و خیر و برکت زیرا که همه آرایش خانه
بدیشان بود و نیز گفته اند که شادی و هر چه از این جنس قماشات بخورد
دیده شود همه خادمان خانه باشند چون غلام و کنیزک و چاکر و دایه
و نقصان که در اینها بیند بدیشان باز گردد امّا کاسه غضاری
بود خطرناک و لیکن کاسه چوبین اندک مایه مال بود امّا طبقی
دلیر و چابک بود کارها را بسته و لیکن مجمر کنیزک یا غلامی بود امّا
بود مبارک بر خداوند مردی بود صاحب راز که کارها را به صواب بگذارد
دلت ور نگاه کند امّا نمکدان خادمی بود لطیف و ظریف و به همه کارها
بالبته متوازی مرد باشند و شریک جهان دو فرزند مشفق یکدیگر

سرمه دان زن با صلاح بود ابوبکر کرمانی تا بو براهو گوید که دیگ
بخواب دیدن زن بود با کدخدای خانه نیکی و بسیار نفقه
کننده و فلاقه در باب نیز بود امّا دیگ دان زنی بود تنها
و امّا دیگ پایه مردی شجاع و دلیر و قوی بود اگر کسی بیند که دیگ پر
مال عظیم یابد از جهت سلطان امّا گوشت و خیر خورد و نی دیدن اندر
دیگ روزی بود و شریک و برود و ضمه و نیز گفته اند کفگیر مهر مادر
و برادر بود و چیزها پرورده و نیز گفته اند که زنی بود امّا صفره در خواب
نغز بود بسیار منفعت امّا اوان خانه چون نسیبی بود دلیل خادمان
را باشند امّا صراحی و آب دستان و آفتابه خادمان باشند از قول
خدای تعالی چنانکه فرمود و یطوف علیهم ولدان مخلدون باکواب و
اباریق اگر دید که از آب دستان آب خورد و ایا کسی [illegible] فرزند
آید اگر دید که کوزه [illegible] آب داد کوزه بود

مادر اگر دید که ماهی بگشت و آب بماند دلیل کند که مادرش بمیرد
و فرزند بماند اگر دید که آب بریخت و ماهی بماند دلیل
کند که فرزندش بمیرد و مادر بسلامت بود اما عصاره و سکوره خاک آن
سرای باشند اما تنور مهتر سرای بود و اگر تنور را آبادان بیند
بیند دلیل نیکوئی حال مهتر و کدخدای خانه بود با مال و نعمت و خوشی
عیش و فراخ روزی اگر بیند که در تنور نانها می پزد روزی بود فراخ
شود و عیش بر او خوش گردد و کارش بالا گیرد اگر تنور در خواب
ویران بیند خداوند خانه را بیم مرگ بود و نیز گفته اند چراغ و چراغ
وجز دان و طشت و آبدستان و هاون و آفتابه و طاس و طبق ازان جمله
در خواب دیدن زنانه باره و یا کنیزک و یا مال و جهاز اما آلات
و عدد ات پیشه وران هر چه آهنی باشند چون سندان آهنگران
و خایسک پتک و یا اره درودگران و یا سوزن درزیان و مقراض خیاطان

جادرقی

با ورقش کفش گران و تبر و اسکنه یا هر چه از آهنی باشد همه دلیل
قوت و منفعت بود از قول خدای عز و جل چنانکه گفت وانزلنا الحدید
فیه بأس شدید و منافع للناس و صلاح و فساد آنچه را که زنند آن
صنعت باز گردد والله اعلم باب نود و هشتم در تاویل خواب دیدن نواد و
متعدب و پراکنده اما بدانکه صید کردن در خواب دیدن آنچه خویش زنان
کردن بود و دوز در خواب دیدن مردی بود که کارهای پراکنده
مردم بدست وی جمع شود با هم و دوزنده با فنده مردی مسافر بود با خصومت
کرد و اگر گفتش که وجوه را رفت کنند و میراث باشند و پراکنده را
جمع کنند و جمع را پراکنده بوجه صلاح نخاس کردن بسته وزن و کوزه
گری زنانه که کارها زنان را آرسته سازند و جا را بند از بهر
نخاس و تبر و کفش و کوزه در خواب دیدن زنان باشند و آبگینه گر
مرتع و یا مردان که زنهای تحریک دارند از بهر آنکه آبگینه از جوهر

زنان لت وزی دیا لان در خواب دیدن زن بود و از بهر آنکه

جای زشت بنا و گستاخ و بریان کرده این همه در خواب خداوندان

خصومت و شور و شغب رفته باشد آسیابان دلیل طبخ بود حراف مردی

بود با دعوی که بغیر علم بدانم و آن علم در خرافات بود نافذ مردی

بود و از هر چیز نیکوتر را خبر دهند و فرق کند درج زنان و دینار زنان مردی

بود منفعت و نیکو بخت بربط زن مردی تاجر یا بافنده گو بود اما باز زن

مردی زنانه بود آقاچی مردی بود که دعا و هم صحبت رسد نشیند و هر که

را چیند قهر و ستم کند دولت رفته و به نصرت مانده بود جلاد مردی

بود طلب کننده دیگر او حلال نبود اما کار و فروشی و خوفروش و گفتند

فروشی را شتربانان و دیگر فروشی و پیوزه پیاز و نجاس دستوربانان و

ملکای فروشی و خجسته این همه در خواب دیدن امیران باشند که تدبیر

مملکت بر دولت ایشان بود اما روغن فروش و کرب فروش آنکه

فروشی هم

فروش و دو نخاسبان هم منزلت نخاسی باشد اما گوهر فروش مردی بود

که پیوسته کارهای بزرگ و عظیم طلب کند و بلکنی جاه کند مردی بیمار

کم بود تا رنج کشی حاجی گدا دارد و تا آب نیامده بود اما پنیر

نگشتی و هیزم فروش مردی نمام و سخن چینی بود اما تیر فروشی و زین فروش

این همه در خواب نیکو بود و از بهر شیر فام او اما فروشنده بزنان طرف فروش

مردی بوند که همه تخمان نرد لطیف و شیرین گوید اما ربا جای فروش

مردی غصه گو و قرآن خوان باشد اما بزی فروش خداوند خواب

غم و محنت دانده بود از بهر آنکه همه ترشها را بخواب دیدن غم بود اما

کوه فروش و مرو رد بد فروش اگر عیبه ربا بود و دلیل قوت و دین

دین بود اما گندم فروش و جو فروش ده جهوبان مردی بود که اختیار

کند دین را بر دنیا اما کری در خواب دیدن راه راست بود و تا نگی

ممالک طلا لت و صحبت دگر بینی در خواب نادر و تتبع باشند

وخندیدن غم و اندوه و پنداشت بود اما تبسم کردن در خواب
بشارت بود و حصین و حصار و رباط در خواب دیدن سلامتی بود اگر
کسی بیند که اندر شهری یا در قلعه یا در حصاری شد این کس یار یابد و نیک
مرد شود و دشمن قوی گردد اگر دید که اندر قلعه یا حصاری از آن بیرون
بیرون و دولت لیکن او زوده از رشت حکم زده بود کار دین و دنیا قوی
بود و از رست گرفته بود دلیل تباهی کار دنیا و دین بود ولیکن الله اعلم
در خواب و در بیابان خراب و ویرانه رفتن دلیل کم ایمانی و ضلالت بیچ
اگر جای آبادان را بیند که خراب و ویران شده است مردم آنجا را ظلم و
ستم و بیداد رسید اگر جای ویران را بیند که آبادان شده رنجهای محکم
بر او گردد و دلیل بود که نیکو نگر کار بیند و اهل آن جایگاه و بعد از آنکه
را اندر خواب دیدن بود قوله تعالی اهدنا الصراط المستقیم و هر که بیند که
در راه راست میرود دین او قوی بود اگر دید که راه گم کرد این کس

ازحق

از حق تباه بوده بود اگر دید متحیر شد در راهی نمیداند که راه کجاست
دلیل متحیر شدن بود این کس در تجسس دین و دنیا بود اگر اندر
راهی رباطی بیند یا سبزه زاری یا جامه سبزی این زیادتی دین
و اسلام وی بود اگر دید که سرای وی از آهن بود عمر وی دراز
شود و نعمت بروی پاینده گردد اگر دید که سرای او یا ساق او
یا جامه او زر آگنده بود این نشان کوتاهی عمر و زوال نعمت وی بود
اگر کسی دهان خود در فراخ بیند دلیل کند که روزی بروی فراخ گردد اگر دید
که کلیدی یافت یا کلیدها و بسیاری دید دلیل یافتن سلطنت و مال بود
اگر بیند که دری میگشاید دلیل کند که دعای او و دعای فرزندان او مستجاب
شود و مرادهای خویش به تمامی یابد اگر دید که خود است که دری میگشت می
نتوانست گشود تا و ... برخصه این بود اگر دید که بر عصای تکیه کرده بود
به امیدهای خود برسد اگر دید که نماز نمیگزارد حاجت او روا شود اگر

دید که نماز اندر مسجد نماز میکرد دلیل بود که از کسی از زنی حاجت
بخواهد اگر دید که بر بامی نماز میکرد اندر خواب دلیل بود فتح و خوشی
یا سفری بود او را اگر دید که بر لب حوض نماز میکرد اندر کسی زن
بیگانه را تزویج کند اگر دید که بر سر درختی نماز میکرد دلیل کند که
حاجات او روا شود اگر دید که بر سر کوهی نماز میکرد حاجات
خود به تمامی از سلطانی آن ناحیت بیابد و روزی بروی فراخ
گردد اگر دید که در دریا یا در بیابان نماز کرد همین تاویل
دارد و حاجتهای خود از بزرگان به تمامی بیابد به امیدهای
خود برسد اما قاضی در خواب دیدن قضای عز و جل بود و اگر
قاضی معروف بیند همان قاضی بود اگر زن جوان را بیند
که عجوزه شده است و بیندش بصلاح آید اگر مردان را بیند که کودکی
شده است دلیل بی‌خردی و کاردانی وی بود اگر دید که نماز وی

از وقت

از وقت گذشت و جای نمی یابد که یا بدر کرد نماز نگذارد دلیل کند که دشواری
اندر کار وی پدید آید هم دینی و هم دنیایی اگر قصد بیند که قضایی میکند
دلیل هلاکت وی بود اگر دید که هر دو دست وی جدا شد دلیل بود که زنش
از وی جدا شود و اگر بیند که باز بدو پیوسته شد دیگر باره آشتی کند و باز
آید اگر دید که چادری از سر وی دستاری ربود هم دلیل کند که زنش از وی
جدا شود و آن چادر دستار را نخورد یا تاخیری نموده باشد دلیل کند که زنش
بمیرد زیرا اگر چادر زن بود و دستار شوهر وی چون بخورده بود و ناپیدا گشتی شوهر شود
اگر بیمار بیند که از شهری کاروان بیرون میرفت هر آینه بمیرد اگر در خانه
خویش خربنده بیند همین معنی را دارد اگر بیند که کاروان بسوی شهری آید
از بیماری صحت یابد اگر دید که نردبانی برافتد دلیل زیادتی دولت وی بود
اگر دید که بر نردبانی میرفت و پایه پایه آن نردبان از زر بود دلیل کند که دولت
بیش از وی برود اگر نردبان آهنین دیده بود دولت وی پاینده بود اگر دید

کر انگشتری یا قوت از آهن یا از سنگ یا از چیزهای سخت دلیل کند که این کس
زنی بزن کند سخت دل و بی رحم و مفلس اگر انگشتری از ابریشم یا از چیزی سست
و نرم بیند آن زن اهل رحیم و درویش بود اگر دید که موشی در آب رفت
دلیل بود که زنش بخشم از خانه وی بدر رود و زود آشتی کند و باز آید اگر
دید که دست او از پهلوی وی بیرون آمد دلیل کند که این کس مالی یابد از جهت
زنی از بهر آنکه دست را به تازی ید خوانند و ید نعمت بود و پهلوی زن
اگر مرد ببیند که تزویج میکند دلیل بود که زنان را دست باز دارد و اگر خصمی
بود بگسلد اگر بیند که با زر زرین سروش میبارد دلیل کند که کسی از کسان او بیمار
شود و آن بیماری از صفرا بود اگر دید که سروی زرین شد یا بود اهل بیمار شود
اگر دید که سروی سیمین شد پایگاه و جاه و حشمت او زیادت شود
اگر کسی سر خویش از کدو یا چوبین بیند هرآینه بمیرد اگر ملکی بیند که سر زنان از
موی برآمد عمر وی دراز شود و جاه و مال او زیاد گردد و اگر دید که موی

از زبان

از زبان برکند تا چار بمیرد اگر بیند که جامه آهنین دارد و حلقهای آن گشاده دلیل
کند دلیل کند که نزدیکان او کسی بمیرد اگر دید که مرد مرده خویشتن را نوحه میکند
بیم بود که این کس بیمار شود و بیم کشته اند کند یا بی رسد وی عقده از نوحه گر کرده
بود اگر دید که زنده مرده را میزد منفعتی یابد و اگر مرده زنده را دید فرد
زیانی رسد وی اگر کسی دید که سر خویشتن را بخورد اگر بیننده مفلس بود غم
و محنتی بوی رسد و یا بود که خویشتن در ورطه هلاکت افکند چنانکه مثل
گویند فلانی سر خویش را بخورد و اگر دید که آسمان انگبین بارید دلیل بر بنا
دلیل نیکوئی و فراخی بود بر خاص و عام اگر دید که از آسمان آتش باریدن
دلیل جور و ظلم و ستم سلطان بود اگر آن آتش درختان و مردم را میسوخت
دلیل حرب و خون ریختن بود در آن سال و خاص و عام را با یکدیگر عداوت
و خصومت بود اگر زنی دید که در پیش مردمان مقنع از سر خویش باز کرد
دلیل بیشرمی و رسوائی بود اگر دید که یا درختی درختی خشک شده داشت دلیل

کند کرا اگر بیننده بیمار شود بمیرد و یا غایبی از سفر باز نیاید اگر کسی دوست فی بیند
و اندر روی آب روان این کس زن خوب روی را بزن کند و در آخر شهید شود و
در بهشت رود اگر دید که او را بوستانیست و او از آن بوستان میوه میخورد دلیل
کند که این کس مالی یابد از جهت زن توانگر اگر کسی خویشتن را یا چیزی را در میان آسمان
و زمین معلق استاده بیند این کس مال و ولایت عظیم یابد و لیکن در آن بقای
نبود اگر بیند او را بدو نیم کرده اند این کس را برادری یا فرزندی پدید آید و
نیز گفته اند که این کس دو زن بخواهد و اگر بیند که سر نه راست نیکو بود چنانکه مصطفی
ان اکثرکم شبعا فی الدنیا جوعا یوم القیامه معنی این حدیث آنست که هر که در خوردن و
دنیا گرسنه باشد در روز قیامت و اما خود در تشنه دیدن نه نیکو بود اندر دین و لیکن
سیراب دیدن نیکو بود اگر دید که از آسمان بر سر او آویخته است این کس ولایت و
نیکوئی یابد و در دین نیکو بود و مقدار آنکه از زمین تا هوا دیده بود اگر دید که آفتاب
فرو رفت یا وقت نماز دیگر شد دلیل کند که اندر آن کاری کروی در رود از خیر و نعمت بعد

چندان مانده بود

چندان مانده بود که از آن وقت تا شب و ماه نیز هم چنین بود که از اول
تا روز تا نیمه روز و از اول ماه تا نیمه ماه بر همین قیاس و اندازه که باشد مانده
بود و تفسیر آسمانها در خواب دیدن مال بود و لیکن فلک در خواب دیدن
شاخ شاخ عین نقره بود اگر دید که کسی وی را چیزی بهدیه داد و یا فرستاد
آن دلیل خیر و برکت و نیکوئی بود هم هدیه دهنده و هدیه داده را و لیکن اگر آن
چیز به تاویل بد بود آن هدیه و داده را نه نیکو بود اگر سلطانی بیند که در آینه می
نگرد از ولایت معزول شود اگر عمامه بر سر عمامه می بندد دلیل زیادتی جاه و مملکت
و سلطنت بود اگر کسی خود را آتشی پای بیند غمی بوی رسد از جهت زنی یا کنیزکی
اگر دید که در آسمان گشاده اند او را یا چیزی را یا همه خلق را و بیند که
سجده میکنند اندر نماز و بیرون نماز دلیل کند که دعای وی قبول شود و طاعتش
قبول افتد و دعا مستجاب گردد و اگر دید که در شب نماز میکرد مال و نعمت
یابد و روشنائی چشم زیادت گردد و چیزی یابد که از آن طمع نداشته بود اگر

خود را غمناک بیند شاد و رها بد اگر دید که بر پشت بار گران میدارد دلیل غم و اندوه
که بوی رسد بمقدار گرانی آن اگر دید که پشتش را زره پوشیده میدارد
این کس با زن خویش جنگ کند اگر بیند مردی بیند که حایض شد با مرد خویش
نزدیک کند اگر بیند در خانه شد اگر این کس توانگر بود توانگری را و زیادت
شود اگر درویش بود توانگر و منعم گردد اگر دید که در خانه رفت و ازان
درخت خارج بود این کس زن زنی کند خوش عیش سازد کار را اگر دید که از جنگ
گریخت اندر شهر با رحمت آن شهر قحط و طاعون بود اگر دید که اندر جای
طاعون افتاد اندر آنجا حرب و جنگ افتد اگر دید که سلطان ویرا ولایت بخشید
ولایت بخشد او را و اگر نه اهل آن بود هم خلقی نیکو بخشد او را دانیال
قول دانیال ع که جامه هدیه با خوشی زن و فرزند و عافیت خلق همه
حسن و خلعت و عطا دادن و بخشیدن بود اگر دید که در خانه خویش بار
بگشت زنش پسر زاید که حجت زن بود دانیال ع گفت که اگر کسی بیند که آب

بالا نه

بالا نه او را دیگر بد زنش بچه بار او خیانت کند اگر بیند که این اسب اندر
جای افتاد دلیل کند که زنش بار شود اگر دید که این اسب در آب غرق شد
زنش نالان شود اگر زن بیند که تاج بر سر دارد حالش نیکو شود و کارش بر آید
و نیز گفته اند که تاج بر سر زنان او را شوهر بود و مردان را ملک و ولایت
اگر در خواب دید که صلوات فرستاد بر پیغمبر ع کار دین و دنیا نیکو شود و جاه
و دولت یابد بقول مصطفی ع گفت من صلی علی مرة واحدة صلی الله علیه عشر
مرة و من صلی علی عشر مرة مائة مرة اگر دید که آهن بر دست و روی او
زده شد دلیل عز و جاه و دولت وی بود اگر دید که با وی صحیفه بیکر داراز
دنیا بیابد چون خلق یابد از سلطان با زن شریفه را زن کند ابن سیرین
گوید که اگر کسی بیند که در خانه خویش را گلدی زد و آن در دو نیمه شد و
نیمی در خانه افتاد و نیمی بیرون خانه دلیل کند که این کس را دختری باشد
شوهر دهد و از خانه پدر رفته و دیگر پسر زن بخانه آورد اگر زنی شوهر دار

بیند که شوهر گردنده یا مرده او را عروسی نام گردنند بمیرد اگر زن بیمار بیند
پیر شد شفا یابد و مال زیادت یابد زیرا که پر بحث بود و رنجت یابد بود
و نقل بود اگر زنی دید که مردی خم با وی جماع کند نیکوئی یابد از جائی
که طمع نداشته بود اگر خود مرده یا مرغ [illegible] مرده را زنده بیند
زنش طلاق داده باز آید باز زن کند یا بنده گریخته را باز خرد
یا چیزی از دست رفته را باز یابد اگر زنی بیند که چون مردان
ذکر دارد هرگز او را فرزند نیاید والله اگر داشته بود بهتر نقص بود
که شوهرش بهتر نقص ورای خواب ف شوهر وی بود اگر زنی
بیند که با آن ذکر با زنان دیگر صحبت کند آنچه با شوهرش باز نقص گوشت
شوهر وی بود اگر دید که بگور رختی اندر گور خود برند آتش کنند اگر دید که
بجای مجهول برند آتش کنند در گور رختی کنند اگر زندان معروف بود
غم آید اگر دید که با زن غریب جماع کند از غمها برهد اگر دید که زن

زن کهنه و ویرانه دلو بر کار خوشی دست یابد و آنگاه از زن آنکه در آن
شود والله زن از طلاق دادن معزول بود اگر دید که زن جهر را
زن کند یا جماع کند یا خواستگاری کردن از آنگاه زن جهر را
نومید شده باشد بر آن برد بقفه در خوبی از آن اگر دید که جامه آن
دلیل باشد در جای وی بود و به بود که بمیرد اگر دید که گوشت خود
همی خورد دولت یابد اگر دید که نابینا شد راه نیز گمراهی را
هدایت کند اگر زن خوشی را بر منبر بیند دلیل رسوائی بود اگر دید
که نگار او و ز زنان کوه ببر بزرگ آگاه شود جستجوی کار او کند اگر دید
که نگار از پی او بیاید و با یک نغز بیند و او را نیز ترا بدانجا
[illegible] بر در خانه رفع از آن شود اگر در خانه خوشی بهم بیند یا خود
بیند دلیل توانگری بود اگر خورد ورا آفتاب بر آمده
یا فرو شدن بیند آن کس ملک و ولایت یابد اگر دید که

دوکان یا مرغان با وی سخن گفتند مال و توانگری و نعمت یابد اگر
که نرم نرم می خندید و تبسم میکرد خدای تعالی نعمت بر وی زیادت
کند اما دیدن همه بهتر است و شادی بود و نیز گفته اند که مرغان
در خواب خبر باشند و در آن خبر شادی بود و خاصه که مرغ سیاه گرفتی
نیکوتر بود اگر دید که از جای او در راه به فرستادند که میان او و فرستاد
دوستی شود از قول مصطفی علیه السلام چنانکه گفت تهادوا تحابوا و اگر چون زن
مردی را بیند که بریده است عالم و منفعت شود اگر زنی بیند که از
او ماری خفته است معشوقه او بود با وی بحرام صحبت کند اگر
دید که کسی بدستارچه وی دست و روی پاک میکند دلیل کند که
کسی با زن یا کنیزک او خیانت نکرد و نکند اگر دید که برادر با
یک پا موزه بدر کرد و پوشیده است آن کس زن را طلاق
دهد و وی بخواهد اگر دید که زن مرده را آبستن کرد یا با او

جماع کرد

جماع کرد یا عورت بکند دلیل کند که از کاری نومید شده بود یا طمع
برداشته بود در رسد بمقدار خوبی آن زن اگر دید که جامه از عورت او
باز افتاد پرده دریده شد بمقدار آنکه صورت او آشکاری شده بود
اگر برهنگی در موضع خلوت بود و کسی عورت وی ندیده باشد نعمت
نیکو بود چنانکه اگر آن کس غمگین بود بی غم گردد و اگر بیمار بود شفا یابد
و به مراد خود رسد و بود که برهنگی تزویج کردن بود اگر دید که از
تن وی ریم و پالایش بدر میآرد و در تن وی ریش نبوده باشد دلیل
یا فتح مال حرام بود بمقدار آن پالایش اگر دید که تن وی یا جامه
از تن وی کرم یا شپش یا کیک بدر میآید آن عیال وی باشند
که از وی بدر میآیند اگر دید که از تن وی خون بیرون آمده است
اگر وی بدان خون آلوده بود مال حرام بدست آرد اگر آلوده
نباشد غم و اندوه از وی برود آن خون که رفته بود اگر دید که

تن وی جراحتی بود و خون بیرون نیاید زیانی بود که بوی رسد
و نیز گفته اند که خون دیدن خصومت بود اگر دید که بول کرد
از غم فرج یابد و اگر درویش بود توانگر گردد و اگر مرد زن خویش
را دید حایض شد و کار بر وی بسته شود اگر دید که بادی از وی جدا
شد کار بر بدنی وی آشکار گردد اگر دید که قی کرد قوت وی برود
و بود که بمیرد اگر دید که در میان آب ایستاده بود زیانی از والی
از سلطان بوی رسد باب نود ونه در دیدن سلطان و وزیر و
قاضی و خلیفه یا قدر ایشان دیدن و خواب های پراکنده
چنین آورده اند که قومی از رومیان بخواب دیدند که از آسمان مار
بارید و در سال دوم دیدند که گوسفند بارید سال سیم دیدند که شمشیر بارید
سال چهارم دیدند که روباه بارید از معبران که بعلم تعبیر استوار بود هم
سوال کردند و گفتند سال اول که مار بارید سال عداوت گیرد و خصومت بود

ولی دوم

سال دوم که گوسفند بارید سال نعمت و غنیمت و فراخی بود و ارزانی
و سال سیم که شمشیر بارید سال حرب و جنگ و قتل و کشتن و غارت بود
و سال دیگر که روباه بارید سال مکر و عداوت و غدر و خیانت بود
اما بدانکه سلطان را بخواب دیدن دلیل عز و دولت و سلطنت بود
و بزرگی و مال یافتن بود و رسیدن باميدها اگر دید که با سلطانی سخن
میکرد این کس را از نو و از کسان او رنج یاد آید قوله تعالی فلیبدلنهم من بعد
خوفهم امنا اگر دید که از سلطانی عطا یافت این کس ولایت و دولت
یابد اگر دید که سلطانی بقهر در شهری یا در محلتی آمد مردمان آن جایگاه را
ذل و خجالت و خوف و خطر بود و در آن فسق و فجور و فساد در ایشان آشکار
شود قوله تعالی ان الملوک اذا دخلوا قریة افسدوها اگر دید که بخود امیری یا
بزرگی گشت بزرگی و دولت یابد و خلق او را مطیع و فرمان بردار شوند
قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم اگر دید که بر دست خود

یا بر جامه خود پلیدی بیند کارش گشاده گردد و مال یابد و دینش درست دیده

اگر دید که روغن در سر کرد و در چشم او شد عیشش بر وی تنگ شود اگر دید که روغن گاو

خورد توانگر شود و شفا یابد و همه روغنها به خواب مال بود خاصه کسی را که خوردنی

او دوست دارد اگر دید که جامه ریخت او را غمی رسد و یا بود که بیمار گردد اگر دید

جامه او به چیزی سرخ بیالود او را زیانی و غم رسد اگر جامه او به چیزی سیاه

آلوده گشت اگر این کس سلطان یا اصحاب او بود قوت و منفعت یابد

و اگر از رعایا بود غمی رسدش اگر دید جامه او به چیز کبود بیالود صدقی و حاجتی

و سفر یا نیکو بود و نیکی دیگران لازم و معصیت بود اگر دید جامه او به چیزی سپید

بیالود دروغی بر وی نهند کنند اگر دید که سر خود را بریده بر دست خود داشت

و یا بر جای نهاد درست گردد این کس در راه خدای تعالی شهید گردد اگر در خواب

خود را غمگین بیند شادی یابد اگر دید که بر پشت بار گران میدارد آن بار

گناهان بود و یا بار عیالان او بود و بود که غمی بوی رسد اگر بری خود

الکنز

بر تن لست و سعل کرد این خواب را تعبیر از ابن سیرین پرسیدند گفت

از ان پیر منفعتی یابد و آن رسن مال و خواسته بود اما غوطه کردن در

خواب طلب علم و گنج بود و هر دو بیابد نفاط در خواب دیدن زنی بلکار

کار و روش بود زیرا که او کنده است و هر چیز از این معنی به خواب بیند

چون قطران و نفط و قیر و اینها هم در خواب دلیل زن جایه کار بود و بد

فعل اگر کسی بیند که او را دشنام دادند سخن نیکو شنود اگر دید که نامه از آسمان

خاک افتاد حاجت او روا شود قوله تعالی هدی للمتقین اگر دید که کژدمی یا

ماری یا از حشرات زمینی یکی در شلوار او خزید آن دشمن او بود که با زن وی

خیانت کند اگر دید که اسب او مراغه کرد در خاک یا ریگ مال و دولت

یابد اگر دید که بوزنه در خانه او شد و یا زن و یا کنیزک او بازی کردن

جهودی بود که در خانه خیانت کند اگر دید که آوازی میآمد از دور با کسی او را

ورا میخواندند و او کسی را ندید و الا جواب او باز داد دلیل زخم غش

بود واگر خواب بداده بود علتی که بیمار شود و صحت یابد و اگر این چنین
خواب ستم رسیده بیند یعنی مظلوم نصرت یابد از خدای عز و جل اگر در
آسمان گشاده دیدن و باران آمدن دلیل کند که اندر آن سال دعای خلق
مستجاب افتد و آب چشمه‌ها زیادت شود قوله تعالی ففتحنا ابواب السماء
بماء منهمر اگر کسی در خواب خود را شادان بیند غم و اندوهی که بوی رسد و آن
گریستن در خواب شادی و نعمت بود قوله تعالی فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا
اما باید دانستن که خواب شومی بتر از خواب کافر بود و خواب دیگر داران
بتر از خواب بی دینی بود و خواب خواجه بتر از خواب پیر بتر از خواب جوان
بود و خواب بینی بتر از خواب کودک بود و جمله خوابها بر این قیاس باید دانستن
بدانکه هرچه اصل خواب را باید تا تعبیر بدانند در این کتاب جمع کرده آمد از
آیات قرآن و اخبار نبی ع و این مختصر از چند کتاب معبر انتخاب کرده
آمد تا معبران را به تمام و کمال کفایت بود و خوابهای مردم را بصواب تعبیر

کنند و این علم شریف را عزیز و مکرم و محترم دانند شکوه نکنند و تفاخر نمایند که این
علم شریف است و یادگار و معجزات پیغمبران و امامان و خلفاء الراشدین میراث
و این کتاب از انتخاب کرده ابراهیم کرمانی و محمد بن سیرین است که ایشان اعلم و
افضل معبران بوده‌اند و ایشان از چند پاره کتابهای پیغمبران و امامان و بزرگان
انتخاب کرده‌اند چنانکه در اول یاد کرده شد انتخاب کرده‌اند و آن معبر باید
که در وقت تعبیر کردن تامل بسیار نماید و درست بگوید و مراد خویش و مراد سایل
نیکو گوید و دل و روی مردم و حشمت ملوک و سلاطین تعبیر تفاوت نکند
و لیکن عبارت سخن نگاه دارد چنانکه اگر نخست خدایی بد به بیند و تعبیر آن راست
بگوید و لیکن به عبارت و وجه سخن نگاه دارد و کم و بیش نگوید و این علم را خوار و خجل
نکرده‌اند و علم شریف و مکرم و معظم دانند و حرمت او واجب دارند و ادب و
اوقات فصول و سعی نگاه دارد حکایت در عبارت سخن آورده‌اند که هارون
خواب دید که دندانهای وی زیر و زبرین جمله بیفتادند و این خواب سخت

رنجور و حال شد و معبران را خواندند و بزرگی که مقدم ایشان بود سوال کرد جواب
داد و گفت پادشاه را عمر دراز باد که این خواب دلیل کند که اقربا و پادشاه
خورد و بزرگ جمله در پیش او بمیرند هارون رشید از این سخن در خشم شد و او را
از در براند و گفت سخن بدین درشتناکی در پیش من چرا باید گفتن و مالش تمام
بردند و در حبس کردند تا روز دیگر معبر دیگر را حاضر کردند و همین خواب را
از او سوال کردند گفت زندگانی مولانا دراز باد که این خواب دلالت کند
که عمر پادشاه از سایر قبایل او دراز باد که این خواب دلالت کند که عمر پادشاه
از همه قبایل او درازتر و بیشتر بود هارون رشید را خوش آمد و گفت
تعبیر هر دو یکی است اما در سخن تفاوت بسیار دارد پس بفرمود تا او را
حله و هزار درهم ببخشیدند و اعزاز و اکرام تمام نمودند و این حکایت برای
او گفته تا معبر را معلوم باشد که عبارت سخن نگاه داشتن واجب است
حکایت در خواب بخت نصر علیه اللعنه آورده اند که بخت نصر خوابی

دید بهول

دید بهول عظیم و از بیم آن خواب بیدار گشت و خواب را فراموش
کرد و دل او مبتلای آن خواب گشت تا هرچه از ولایت او از منجمان و معبران
بودند همه را حاضر نمود و خاطر گرد آمدند و در تعبیرش عاجز گشتند از آنکه ندانستند
که او چه خواب دید بخت النصر از آن خشمناک شد و قهر کرد تا که جماعتی
آمد که هر روز بسیاری از آدمیان فرو کشتند تا که گفته شد اعتبار از آن
آدمی بر دولت او کشته شدند و حال بر بخت النصر تنگ شد و غم بر غم
زیادت شد و قطع آدمیان خواب نگون تا که قاضی عز و جل دانیال
پیغمبر را الهام کرد و بفرستاد تا نفس را در دولت او فدا می داد
و چنین گفته اند چون دانیال علیه السلام بسرای بخت النصر در آمد و آفتاب
او را با خوشی نشسته گفت ایها الملک خواب را بی تعبیر گفتم تا که گشت
و گفت ایها الحلیم چه دیده ام و هرچه او دیده بود دانیال علیه السلام او را
پیش معلوم شده بود گفت درختی دیده بس عظیم میوه دار و بیخ

بخت النصر

این درخت که دیدی شاخها از مشرق تا مغرب گسترده و به هر سوی شاخهای
این درخت اندر آمده و هر چه در عالم از پرندگان و دد و دام بوده
همه بر شاخهای این درخت نشسته و میوه او را میخوردند و بپای
این درخت چشمهای آب بوده و هر چه در عالم از مشرق تا مغرب از
حیوانات که بودند از بهایم و سباع و غیره بوده همه در پهلوی این درخت
گرد آمده و از این چشمه آب میخوردند و در پهلوی این درخت
روباهی ایستاده تیغ بر دست گرفته و آن تیغ در دار را گرفته
بوده و در این درخت گفت تو هم با ریشه او گفت بر این شاخهای او
هیبتی هم تیر برداشته و همه را فرو ریخت و تیغ زده بال نهاده بود
برای درخت جفت پایه و بعد با یک میخ آهنی زده و به هیچ
جنبش نرسته از آنچه بخت النصر نصب کرده نهاده بود راست شد
و تعجب او را فائده گو و گفت چه دیده ام و لو که خورده ام در تعبیر آن
خواب را

خواب راست بگو و هیچ تا با دانیال علیه السلام گفت
اول مرا از شر خویش ایمن گردان تا ترا لایق این خواب
تمامی بگذارم بخت النصر عهد کرد و سوگند خورد که با تو بد نکنم و نفرمایم
پس گفت ای ملک فرمای تا تعبیر این خواب بگویم تا همه بروند
رفتند و تنها گشت گفت آن درخت که دیدی مثال بخت
النصر است و آن میوه که میخوردند مال است و آن مرغان لشکر
بخت النصراند که مال او را میخورند و آن شاخهای درخت ولایت
و آن بهایم و سباع و حیوانات که در زیر درخت آب چشمه
میخوردند بوستانها و بندهای دیگر میخورند و بعضی تو زنده اند
میکشند و آن روباه که تیغ در دست گرفته میداشت هر دو قضا
تواند که از خدای عز و جل بتو خواهند رسید و آن شاخها
که از درخت فرو ریخت لشکر تواند که از تو جدا شوند و آن زمان

که در بی نهایت وحی ولایت نشست که به جای شنیده و آن حرف به
زبان و پنهانی آنجا پس باز از ده حرف نشسته در او و آنچه آن [illegible]
در تخت الشمس حرف [illegible] حرف ساده و حرف روز [illegible] قدسی سخن کهف و هر جا آن
در آن نشسته هر زندگان دو دکان پا با پا با دو جمع شونده و او ماده بدان
بنده اول منبع او عقاب بود و آخر شیر ماده و او [illegible]
سخن کهف و باز آورد شوق و ملک [illegible] باز آید تخت الشمس چون این حکایت
شنیده [illegible] و برنده و قرار از دی برفت و باز کهف اگر توبه
کنم این تخت را [illegible] کهف وحی آمده که از این قضا از تو برفته است
از تو توبه قبول نکرده نتوان در تخت الملک [illegible] چندین از
بعد آن داود [illegible] گشته [illegible] تمت الکتاب [illegible] فی یوم الثلثاء [illegible]

[illegible]

تاریخ تولد نور چشمی [illegible]

تاریخ تولد [illegible]

